

# دینیا

نشریه ماهیک و سیاسی کتبه مرکزی حزب تودا ایران

www.iran-archive.com



۱۳۴۳

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

# پیش

## در این شماره :

صفحه	
۲	سخنی چند درباره انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر
۶	حزب توده ایران در بهارزه برای تشکیل جبهه واحد ملی و دموکراتیک
۲۰	بمعنا سبب بیست و پنجمین سال درگذشت دکتر تقی‌ارانی
۲۹	عهدی خونین با صبحی روشن تر
۳۲	از جنبش رهائی بخش تا سوسیالیسم
۵۸	انتقاد رستواز فلسفه اجتماعی مارکس و انتقاد بر این انتقاد
۷۱	ازد و راه تکامل اقتصاد کد امیک را باید برگزید ؟
۸۵	تصحیح لازم
۸۶	در پیرومون جهان بینی احمد کسروی

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران .

هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود .

دوره دوم

سال پنجم

شماره سوم

پائیز سال ۱۳۴۳

## سخنی چند دربارهٔ انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مدتی در آن نوینی در تاریخ بشر، نقطهٔ چرخش در رهنمایت پرولتاریا کشورهای سرمایه داری، سرآغاز مرحلهٔ جدیدی در جنبش‌های رهاشی بخش‌میلی در کشورهای مستعمره و وابسته، نقطهٔ تحولی در شیوه‌های مبارزه، اشکال سازمانی و سبک کار و فرهنگ اجتماعی و جهان بینی استعمار شوندگان و استعمار زدگان در مقیاس تمام جهان است.

در اعلامیهٔ جلسهٔ مشاورهٔ نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری (نوامبر ۱۹۶۰) در ورائی که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز شده است چنین توصیف میشود:

"در آن مآکه مضمون عهد هاش عبارت از گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم است، گذاری که بسا انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر شروع شد، دوران مبارزهٔ دو سیستم اجتماعی متضاد است، دوران انقلاب‌های سوسیالیستی و انقلاب‌های ملی رهاشی بخش است، دوران فرو ریختن امپریالیسم و برافتادن سیستم مستعمراتی است، در ورائی است که هر روز خلق‌های جدیدی برای سوسیالیسم گام میگذارند، دوران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی است."

لنین برای تشخیص طبقه‌ای که در مرکز دوران قرار دارد و نقش عهد را ایفا می‌نماید اهمیت زیاد قائل بود. قبل از انقلاب اکتبر در دوران گذار از تفکد الیسم بسرمایه داری (باستثنای کومون پاریس) همیشه بهرژوازی در مرکز دوران قرار داشت. پس از انقلاب اکتبر بهرژوازی اهمیت مرکزی خود را در پیروسی انقلاب جهانی از دست داد و طبقهٔ کارگر و مولود عهد آن سیستم جهانی سوسیالیستی جانشین آن گردید. در اعلامیهٔ مشاورهٔ ۱۹۶۰ در این باره گفته شده است:

"طبقهٔ کارگر جهان و مولود عهد آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی در مرکز دوران معاصر قرار دارند. آنهاضامن پیروزی در مبارزه بخاطر صلح، دموکراسی، رهاشی ملی، سوسیالیسم و ترقی بشر هستند."

انقلاب اکتبر بدوران سيطرة جهان شعول و بلارقیب سرمایه داری خاتمه داد، شکاف عمیقی در جنبهٔ امپریالیستی بوجود آورد، بنیاد توانائی و فرمانفرمائی امپریالیسم را هم در متروپها هم در کشورهای مستعمره و وابسته سست و متزلزل ساخت. بدینسان انقلاب اکتبر خود مسئلهٔ وجود ضرورت رژیم سرمایه داری جهانی را در مجموع خود در برابر علامت سؤال قرار داد.

در انقلاب‌های گذشته همیشه یک طبقهٔ استعمارگر جانشین طبقهٔ استعمارگر دیگر میشد. استعمارگران با تغییر شکل استعمار جای خود را عوض میکردند ولی استعمار باقی میماند. انقلاب نخستین انقلاب در جهان است که اصل استعمار انسان از انسان را برانداخت و استعمارگران را در عصر پیروزی انقلاب برای همیشه از اریکهٔ قدرت فرود آورد.

انقلاب اکتبر بهرژوازی امپریالیستی را در روسیهٔ تزاری سرنگون کرد و حکومت کارگران و دهقانان را جانشین آن ساخت. با انقلاب اکتبر در دوران انقلاب‌های پرولتاریائی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته

و عصر انقلابات در کشورهای مستعمره و وابسته آغاز میشود. انقلاب ملی و ضد امپریالیستی در کشورهای اخیر از چهار چوب تنگ ملی و محلی خارج شده و جنبه بین المللی بخود میگیرد و بجزئی از انقلاب جهانی پرولتاریائی تبدیل میشود. لنین میگوید انقلاب سوسیالیستی جهانی "تنها و بطور عمده مبارزه پرولتاریای انقلابی در هر کشور بر ضد بورژوازی آن کشور خواهد بود، نه، بلکه مبارزه همه مستعمرات و کشورهای ستمدیده از امپریالیست، همه کشورهای وابسته علیه امپریالیسم بین المللی خواهد بود" (۱).

از اینجهت است که پس از انقلاب اکثر پیوند جنبشهای رهائی بخش ملی خلقهای ستکشان ممالک مستعمره و وابسته با مبارزات زحمتکشان ممالک امپریالیستی و استعماری مستحکم و مستحکمز میشود و مجموع آنها در آغاز در وجود اتحاد شوروی و پس از جنگ دوم جهانی در وجود سیستم جهانی سوسیالیستی که اتحاد شوروی پررأس آن قرارداد حامی و پیاگاه و مدافع نیرومندی مییابند.

قبل از انقلاب اکثر جنبشهای رهائی بخش ملی در ممالک مستعمره و وابسته ضعیف، غیرمشکل و ناتوان بود. در این کشورها هنوز کارگران بهشابه طبقه قوام نیافته و حزب خود را بوجود نیاورده بودند. تنها پس از انقلاب اکثر همراه با آغاز بحران عمومی سرمایه داری است که در عده ای از کشورهای مستعمره و وابسته احزاب کمونیستی و کارگری تشکیل میگردد.

لنین در گزارش خود بکنگره سازمانهای کمونیست ملل شرق در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۹ وظایف اینسازمانهارا چنین تشریح میکند:

" در اینجا در برابر شما وظیفه ایست که در سابق در برابر کمونیستهای سراسر جهان قرارنداشت. شما باید با تکیه به تئوری و پراتیک عمومی کمونیستی و انطباق آن بر شرایط ویژه ای که در کشورهای اروپائی نیست، این تئوری و پراتیک را بشرایطی انطباق دهید که توده عمده عبارت است از دهقانان و باید مسئله نبرد علیه بقایای قرون وسطائی را حل کرد نه علیه سرمایه را" (۲).

لنین در این گزارش بویژه به نقش کارگران و زحمتکشان در کشورهای مستعمره و وابسته و نقش آنها متحسد آنها پرولتاریای جهانی توجه خاصی معطوف میدارد و علیرغم منحرفین دکماتیک معاصر چنین میگوید:

" شما باید برآن ناسیونالیسم بورژوازی که در بین این خلقها بیدار میشود و نمیتواند بیدار نشود و دارای توجیه تاریخی است تکیه کنید. بعلاوه باید راه را بسوی توده های زحمتکش و بهره ده هرکشوری بکشایید و بزبانی که برایشان مفهوم باشد بگوئید که پیروزی انقلاب جهانی تنها امیسد رهائی است و پرولتاریای جهانی تنها متحد همه زحمتکشان و بهره دهان صد هاملیون خلقهای خاورزمین است" (۳).

در اثنای جنگ اول جهانی بویژه با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و خروج اتحاد شوروی از سیستم سرمایه داری، سرمایه داری جهانی وارد دوران بحران همه جانبه ای میگردد. دوران متوسور دوران نسبتا طولانی انقلابات و تلاشی سرمایه داری و پیروزیهای سوسیالیسم است. در این دوران است که در بعضی کشورها و در مناطق مختلف مقدمات انقلابات سوسیالیستی فراهم میشود.

مهمترین صفت مشخصه دوران مزبور تقسیم جهان بد و سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری است. تا همین وقت ولت اتحاد جماهیر شوروی و تا همین عظیم انقلابی آن پرروی زحمتکشان تمام جهان باعث

(۱) لنین، کلیات چاپ روسی، صفحه ۱۲۸

(۲) همانجا، صفحه ۱۴۰

(۳) ایضا، صفحه ۱۴۱

تضعیف تد ریحی سرمایه داری جهان و تغییر ریشه ای در شرایط مبارزه طبقاتی و ملی و مکرراتیک است .  
پدایش نخستین دولت پرولتاری و ساختمان کامیابانه سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی  
سرمشق و نمونه الهام بخشی برای زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و ملل استعمار است .

لنین بزرگ درباره تشکیل دولت شوروی و نقش این دولت در سیاست جهانی چنین میگوید :  
" در وضع کنونی جهان ۰۰۰ چگونگی مناسبات ملل بایکدیگر و تمام سیستم جهانی دولت را مبارزه  
گروه کوچکی از ملل امپریالیستی علیه جنبش شوروی و کشورهای شوروی که روسیه شوروی در رأس  
انها قرار دارد معین میسازد . اگرما این نکته را از نظر دورکنیم نخواهیم توانست هیچ مسئله ملی  
یا مستعمراتی را اولوا ینکه سخن بر سر رو افتاده ترین مناطق جهان باشد بدستی طرح کنیم .  
فقط با تکیه این نظریه است که احزاب کمونیست چه در کشورهای متدن و چه در کشورهای عقب  
مانده میتوانند مسائل سیاسی را بدستی طرح و حل کنند " (۱)

یکی از عناصر مرکبه بحران عمومی سرمایه داری بحران سیستم مستعمراتی امپریالیسم است . انقلاب  
کبیر سوسیالیستی اکثر امپریالیسم را شدیدا در متروپل و بد رجه زیاد تری حکومت انراد مستعمرات منززل  
ساخت . از این پس مستعمرات از صورت ذخیره امپریالیسم خارج شده و به ذخیره انقلاب پرولتاریائی  
جهانی تبدیل میگردد .

انقلاب اکثر در همسایگی کشور ما بظهور پیوست و بجای روسیه تزاری ، روسیه شوروی را پدید  
آورد . با انقلاب اکثر کشور ما از خطر اضحلال حاکمیت و استقلال رهائی یافت و خلق ما در وجود روسیه  
شوروی بهترین دوست و پشتیبان و مدافع آزادی و استقلال خود را یافت .

بلافاصله پس از انقلاب اکثر دولت شوروی قرارداد ۱۹۰۷ - قرارداد تقسیم ایران بد و منطقه  
نفوذ ما بین انگلستان و روسیه تزاری - را " از هم درید و نابود شده " اعلام داشت . از کلیه حقوق و  
مطالبات و امتیازات خود و تابع روسیه تزاری در ایران صرف نظر نمود و حقوق کاپیتولاسیون روسیه تزاری را  
در ایران لغو کرد . اعلامیه ای که بدین منظر در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ از جانب دولت شوروی منتشر گردید با  
جماعات زیرین خاتمه مییابد :

" مردم روسیه ایمان دارند که خلق پانزده ملیونی ایران نخواهد مرد زیراوی دارای سابقه ای  
بس افتخار آمیز و پراز قهرمانی است و بر صحایف تاریخ و فرهنگش نامهای ثبت است که جهان  
متدن بحق در برابر آن سر تکریم فرود میآورد . چنین خلقی با نهیبی نیرومند از خواب قرون  
بر خواهد خاست و زنجیرستمد درندگان پلید را از هم خواهد درید و در صفوف برادرانه ملل آزاد  
و با فرهنگ برای خلاقیتی نوین و نورانی بخیر و سعادت سراسر بشریت پای خواهد گذاشت "

تحت تاء شیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر جنبش رهائی بخش ملی ما از سال ۱۹۱۸ وسعت و دامنه  
یافت و در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ در آذربایجان و کیلان و خراسان بصورت قیامهای مسلحانه درآمد .  
قیام های مهیور توده های وسیعی از کارگران و دهقانان و پروروازی متوسط و پروروازی تجاری را در بسر  
گرفت . قشرهای وسیعی از زحمتکشان شهروده با شعارهای خود در این جنبش شرکت کردند و حسرت  
انقلابی خود حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند . حزب کمونیست ایران در کیلان به نیروی محرکه انقلاب  
تبدیل شد ، دست بعصا دره املاک بزرگ زد و حکومت جمهوری انقلابی تشکیل داد .

گرچه جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۱ سرکوب شد ولی اثر عمیق  
خود را در روح خلق ما باقی گذاشت . تمام جریان بعدی رشد و تکامل جنبش رهائی بخش در ایران در سایه

کشورهای مستعمره و وابسته نشان داد که با انقلاب اکثر عصر انقلاب های ملل مستعمر علیه امپریالیسم و ارتجاع آغاز میشود، عصری که پرولتاریا به مثابه نیروی مستقل و با شعارها و حزب خود وارد صحنهٔ مسازرات سیاسی شده و به پیگیریترین نیروهای انقلاب بدل گردیده است.

جنگ دوم جهانی و پیروزی ارتش سرخ علیه آلمان فاشیستی و میلناریسم را بن و تشکیل دموکراسیها توده ای در یک عدد از کشورهای اروپا و آسیا به ویژه تشکیل حکومت توده ای چین که سخت ترین ضربه پس از انقلاب اکثر و با استفاد ه از تعالیم انقلاب اکثر بر امپریالیسم جهانی وارد ساخت سوسیالیسم را از چهارچوب یک کشور خارج نمود. هیچ سیستم جهانی بدل ساخت.

تناسب قوا در صحنهٔ جهانی بفتح سوسیالیسم و بضرر امپریالیسم و ارتجاع تخریبی یابد و با آن تضاد های جهان سرمایه داری حاد تر و عمیقتر میشود و بحران عمومی سرمایه داری به مرحلهٔ دوم خود که یکی از ظواهر عمده اش آغاز تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم است وارد میگردد.

در این مرحله از بحران عمومی سرمایه داری است که حزب تودهٔ ایران وارث سنن انقلابی و دموکراتیک خلقهای ایران تشکیل شد و در مدت کوتاهی بجزریان عظیم اجتماعی تبدیل گردید. جنبشهای ملی و دموکراتیک تمام کشورهای آفریقا گرفت و در استانهای آذربایجان و کردستان بقیام های مسلحانه تبدیل شد. و در همین مرحله از بحران عمومی سرمایه داری است که طی سالهای ۱۳۲۹ - ۳۳۲ جنبش رهایی بخش در میهن ماد و ساره اوج میگردد و ایران بیکی از حلقات ضعیف امپریالیسم تبدیل میشود و در اثر مبارزهٔ وسیع مردم ایران دولت دکترا تصدق صنایع نفت در کشور مایلی میگردد.

مناصفانه همهٔ کوششهای منزه بر اثر توطئه های پی در پی امپریالیسم و ارتجاع و تفرقه در صفوف ملی و دموکراتیک با ناکامی رو برو شد ولی اثرات بسیار ژرف خود را در کلیهٔ شئون زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعهٔ ما باقی گذاشت.

نیروی های انقلابی و دموکراتیک در داخل و خارج کشور کما و کیفا منشا و محرک همهٔ تحولاتی هستند که اکنون در جامعهٔ ما صورت میگردد و مبارزهٔ آنها دلیل عقب نشینی هائی است که رژیم کودتاد رساله های اخیر برای تثبیت وضع بسود خود و حاکمان استعمار طلب خود بد آنها متوسل گردیده است.

پیروزی سوسیالیسم در گروه بزرگی از کشورهای اروپا و آسیا و رشد نیروهای که در سراسر جهان بخاطر سوسیالیسم مبارزه میکنند، اعتقاد جدید و عظیم مبارزهٔ ملی نجات بخش و فروریختن با زهم سریعتر سیستم مستعمراتی امپریالیسم همه و همه عواملی است که بحران عمومی سرمایه داری را به مرحلهٔ جدید یعنی مرحلهٔ سوم وارد نمود. خصوصیت عمدهٔ مرحلهٔ سوم بحران عمومی سرمایه داری در آنست که برخلاف مراحل اول و دوم پیدایش آن بمناسبت جنگ جهانی نیست بلکه در شرایطی است که مبارزهٔ توده های وسیع مردم در راه دموکراسی، رهایی ملی و سوسیالیسم روز بروز بکامیابیهای تازه ای نائل میاید.

مبارزات طبقاتی پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری، مبارزات رهایی بخش ملی کشورهای امپریالیست، تضاد های درونی سیستم جهانی سرمایه داری پیوسته امپریالیسم را از داخل ناتوان کرد و پشت جبههٔ آنها ناپایداری برتری سازد.

پروژه ای که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر آغاز کردید همچنان ادامه دارد. زندگی هر روز لابل تازه ای بدست میدهد که سرمایه داری برای همیشه امکان رهبری سیر رشد و تکامل اجتماعی جهانی را از دست داد. است. بشریت وارد مرحلهٔ جدیدی از تکامل خود گردیده است که طی آن سوسیالیسم به نیروی قطعی ترقی و تکامل جهانی تبدیل شده است.

# حزب توده ایران

در مبارزه

## برای تشکیل جبهه واحد ملی و دموکراتیک

صفحه ای چند از تاریخ حزب ما

تاریخ گذشته مبارزات مردم کشور ما گنجینه ایست از تجارب • استفاده صحیح از آن میتواند کمک شایانی برای مبارزه رهائی بخش ماد را بدهد • این مبارزه فرازونشیب های بسیاری طی کرده است • آنچه امروز دیگر نمیتواند در مقابل واقعیات تاریخ گذشته منکری داشته باشد لزوم وحدت نیروهای آزاد یخواه در مبارزه برای دموکراسی و استقلال کشور، علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی است •

مراحل گوناگون مبارزه هر بار وحدت نیروهای معینی را ضرور میسازد • لذا تحلیل صحیح، تشخیص هدف و جسارت در انتخاب متحد میتواند تأمین کننده پیروزی سریع باشد • و بالعکس تشخیص نادرست، استفاده ناصحیح از تجربه گذشته و تردید و تزلزل در تکیه به این یا آن نیروی همراه پیروزی را (برحسب درجه اشتباه) به عقب میاندازد و یا جنبش را دچار شکست فاحش و طولانی میسازد •

امروز دشمن عمده ما امپریالیسم و رژیم کودتاست که با کمک مستقیم امپریالیستها بر ما تحمیل شده و بسرکردگی شاه هرگونه آزادی و دموکراسی را در کشور سرکوب نموده است • مبارزه در راه برقراری آزاد یبای دموکراتیک علیه این رژیم انچنان عرصه پهنایی است که میتواند همه خلق را در برگیرد • اکنون ضرورت تشکیل جبهه واحد برکسی پوشیده نیست • این فتره میگیرد • همکاری، صرف نظر از تعلقات گوناگون، عملاً در میان توده ها راه باز میکند • شکل این نیروها آغاز پایان سلطه امپریالیسم و ارتجاع خواهد بود • لذا طبیعی است که دشمنان برای جلوگیری از چنین تشکلی بهرگونه فشار و هر نوع خدعه و تیرنگی تشبیه میکنند •

تحلیل دقیق تاریخ مبارزات اخیر خلقهای ایران بخوبی نشان میدهد ۱۵ که علیرغم گرایش نیروهای مترقی و آزاد یخواه بسوی وحدت، هر بار امپریالیستها و مرتجعین توانسته اند، با صرف نظر کردن موقت از رقابتهای خود، به تحریک بیشتری نائل آیند • از طرفی این تحریک و از طرف دیگر ایجاد عدم اعتماد و تفرقه میان نیروهای آزاد یخواه، گمراه ساختن ناآگاهترین آنها، فعالیت از طریق "ستونهای پنجم" و غیره به ارتجاع امکان میدهد • است که بر نیروهای دموکراتیک غالب آید •

هدف عمده و همواره عبارتست از انداختن جدائی بین حزب توده - یعنی رکن عمده این جبهه - و سایر نیروها • اینک در پیدایش و پیشرفت علاوه بر تهمت زدنها و افترا گوئیها و برجسب هایی از قبیل "غیراصیل" و غیره و بموازات بکار بردن این حربه های زنگ زده، گاه و بیگاه دست به تحریف تاریخ جنبش و مبارزه گذشته نیز میزنند • منظره از این تحریف انکارنقشی است که حزب ماد رگزشته و حال در راه متشکل ساختن نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی و تشکیل جبهه واحد ایفا کرده است •

سابقاً مجله "د نیا" در مقاله ای تحت عنوان " ملی کیست " (سال سوم شماره اول) از زاویه دیگر به برخی از این نکات و از جمله به این نوشته مجله " سوسیالیست " پاسخ داد که مدعی بود: " تسامال ۱۳۲۹ هیچ حزب و جمعیت سیاسی برای مبارزه علیه امپریالیسم برنخواست بود و با اینکه نه سال از سقوط د یکتا توری میگذشت و شرایط اجتماعی و سیاسی مساعدی برای مبارزات ملی و ضد استعماری فراهم بود هیچیک از احزاب و نیروهای سیاسی در راه تحقق استقلال ملی و اقتصادی ایران جنبشی را آغاز نکرده بود" اکنون این فکر نه تنها در مطبوعات بلکه در برخوردهای گوناگون و بحث‌هایی که انجام میگیرد گاه دانسته و گاه ندانسته بجوانانی که تازه یاد عرصه مبارزه گذارده اند تلقین میشود. نتیجه ای هم که گرفته میشود همواره یکی است: کاستن از اهمیت همکاری با حزب توده ایران. و حال آنکه حزب مادر گذشته مبتکر و تامل‌تی یگانه پرچم دار وحدت نیروها بوده است.

از اینرو نه تنها از نظر دفاع از حق حزب توده ایران بلکه از نظر احیاء واقعیات تاریخ اخیر جنبش ملی مردم ایران بجاست نکاتی را از این تاریخ با ارائه اسناد و مدارک از نظر خوانندگان بگذرانیم. هدف و منظور اصلی مقاله حاضر همین است.

نخستین گامها برای تشکیل جبهه واحد بمنظور مبارزه در راه استقلال و آزادی ایران توسط حزب کمونیست ایران برداشته شد. ولی در شرایط ترور رضاشاهی نتوانست به نتایج مثبتی برسد. این کار را حزب توده ایران با شکل‌های نوین آغاز نمود و با پیگیری و سرسختی ادامه داد.

با زمین رفتن رژیم د یکتا توری رضاشاه امکانات تازه ای برای جنبش پیدا شد. ارتجاع د چار سراسیمگی بود. پشتیبان‌های امپریالیستی آن در آغاز امر نمیتوانستند آشکار علیه آزادی‌های مختصر مردم موکراتیک که مردم بدست آوردند به ارتجاع کمک برسانند. از جانب دیگر توده‌های وسیعی از مردم زحمتکش امکان یافتند با خواسته‌های خود که طی بیست سال انباشته شده بود وارد میدان مبارزه شوند. شکل پذیرتر از همه طبقات خواه از لحاظ ماهیت طبیعی خود و خواه از لحاظ آمادگی، طبقه کارگر بود. این طبقه طی ده سال اخیر حکومت رضاشاه از لحاظ کیفی نیز رشد قابل ملاحظه ای کرده بود.

سازمان دادن طبقه کارگر و تبدیل مبارزه محدود پنهانی آن به مبارزه آشکار و بسیج نیروی ایسن طبقه ضرورتی بود که حزب طبقه کارگر را با اشکال و وظایف نوینی رو برو ساخت.

بدیهی است که وظیفه حزب طبقه کارگر مانند همه جا، در این چارچوب نمیتوانست باقی بماند. طبقه کارگر تحت رهبری حزب خود میبایستی توده‌های هرچه وسیعتری را برای مبارزه بردارنده در راه تثبیت و توسعه د موکراسی و پاره کردن د هر نوع قید و بند خارجی سازمان دهد. برای این منظور میبایستی جبهه ای از همه نیروهای د ینفع در مبارزه بوجود آید. این کار مراحل لازم داشت: تحکیم سازمان خود طبقه کارگر، بوجود آوردن استخوان بندی جبهه مورد نظر از طریق کار در میان دهقانان و ایجاد اتحاد محکمی از این د و طبقه که متحدین طبیعی و دراز مدتند، جمع‌آوری طبقات و قشرهای دیگری که میتوانند در مراحل معینی هم‌دوش با کارگران و دهقانان مبارزه کنند.

حزب توده ایران هنوز در حال جنبش بود که پیکار وسیعی علیه افکار فاشیستی انجمن‌ساز داد و کامیابی‌های قابل توجهی بدست آورد.

در همان گامهای نخستین تشکیل خود حزب آمادگی خود را برای همکاری هرچه وسیعتر با مردمی که تازه از قید د یکتا توری آزاد شده بودند اعلام داشت. روزنامه " سیاست " نخستین ارگان مرکزی حزب در شماره اول خود با زبانی ساده منظور خود را چنین بیان نمود:



" هرکس که در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و آرای عقیده بود که به مملکت و سعادت اهالی آن خدمت کند ، برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زبودستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطا کرده است بستاند ، خدمتگذار راد رهبر لباسی که هست تقدیر کند و چنانکه راد رهبر مقامی که هست از خود براند و بدست عدالت بسپارد ، ما او را از خود میدانیم " .

در آن زمان مردم هنوز شیخ دیکتا توری وحشتناک رضاشاهی را میدانند ، دوران بیست ساله ای گذرانده بودند که در آن اثری از آزادی نبود ، قانون و حقوق مفهومی نداشت ، مصونیت جانی و مالی بسیاری کسی باقی نمانده بود .

حزب توده ایران در عرض مدت یکسال بحد کافی از مبارزات گذشته حزب کمونیست ایران بهره جست ، سازمان خود را سر و صورت داد ، نیروهای را که در اختیارش قرار گرفته بودند بسیج نمود . در این مدت احزاب و گروه های مختلفی آمدند و رفتند و هیچیک از آنها نتوانست سازمان قسابل توجیهی بیابد . ولی حزب توده ایران که راه صحیح انتخاب کرده بود و متکی به مرفقی ترین طبقات و ستهنگه گزشتگان بود روز بروز بر درجه اعتبارش افزود .

از این جهت وظیفه سنگین انداختن جنبش رهائی بخش مردم در مجرای صحیح بعهدت حزب مقرر گرفت . حزب میایستی در راه با لایزندن درجه آگاهی توده ها بکوشد ، با اقتضای اوضاع و احوال شعارهای انتخاب کند که با نیازمندیهای مردم وفق دهد .

در تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۲۱ نخستین کنفرانس ایالتی تهران حزب با حضور ۱۲۰ نماینده تشکیل شد . این کنفرانس با آنکه یک کنفرانس ایالتی بود نقش سازماندهی مهمتری در مقامی سرتاسری ایران بازی کرد و برنامه و اساسنامه حزب را تدوین نمود .

شعارهای اساسی حزب در این کنفرانس از تصویب گذشت : کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، پیشه وران متحد شوید " ، بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید " .

نیروهای مرفقی در آن زمان با اوضاع و احوال خاصی رو برو بودند : جنگ علیه آلمان هیتلری موجب شده بود که کشورهای دارای سیستم های مختلف اجتماعی ( کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی از یک طرف و کشورهای سرمایه داری انگلیس و آمریکا از طرف دیگر ) در یک جنبه قرار گیرند . تضاد های اجتماعی بین دو سیستم فرصت بروز نمی یافت . عمال امپریالیسم میکوشیدند این وضع را آشتی میان دو سیستم قلمداد کنند . برای این منظور از سطح نازل آگاهی سیاسی آن زمان مردم حد اعلی استفاده میشد .

تنها فعالیت خستگی ناپذیر یک حزب مارکسیستی - حزب توده ایران - میتواند نقشه هسای محیالنه عمال امپریالیسم را افشا نماید . تبلیغاتی دراز مدت و ژرف لازم بود تا ماهیت امپریالیسم و استعمار را باد نظر گرفتن اوضاع آن زمان برای توده مردم آشکار سازد ، آنچه را که پس بود به طرح ریزی میشد تا پس از جنگ آشکارا بدان عمل شود . پیشاپیش افشا نماید ، توده ها را برای مبارزه آگاهانه آماده و تجهیز کند .

برای ارزیابی کوشش حزب توده ایران در این زمینه کافی است به فعالیت طبوعاتی حزب در آن زمان رجوع شود . از الفبای سیاست برای توده های عامی گرفته تا کتب بخرنج علمی ، اجتماعی ، اقتصادی برای قشرهای روشنفکر ، حزب ما آنچه را که در حیطة امکان بود درد سترس توده های وسیع مردم قسرار داد . حجم مطبوعات آموزنده سیاسی ، علمی ، اجتماعی و ضد امپریالیستی که حزب ماطی در آن فعالیت علمی خود نشر داده است افزونتر از مجموع انتشارات همه احزاب آن زمان و دوران ماقبل آنست .

حزب توده ایران برای مبارزه با هرگونه استعمارکشوریان طبقات مختلف مردم راد عوت با اتحاد نمود  
 ممکن است گفته شود یکی از شعارهای اساسی حزب - کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه وران متحد  
 شوید - ناقص بود و کاملاً جمع کننده نبود، بورژوازی ملی در آن فراموش شده بود. ایرادی است بجا از  
 نظر ذهنی حزب توجه لازم را باین موضوع نکرده بود. ولی این عدم توجه دلیل عینی نیز دارد که از نظر  
 تحلیل وضع آن زمان مهم است :

پس از شروع جنگ و بخصوص پس از ورود ارتش متفقین به ایران رابطه بازرگانی ایران با دنیای  
 خارج تقریباً قطع شد. اجناس داخلی رونق خاصی گرفت. بهای این اجناس چندین برابر ترقی کرد.  
 سرمایه داران ملی و حتی قسمتی از پیشه وران و بورژوازی کوچک شهری از عرصه رقابت اجناس خارجی برکنار  
 ماندند. سودهای کلانی عاید سرمایه داران ملی میشد. مزد کارگران کارخانه های ملی از زمان گذشته در  
 سطح نازلی باقی مانده بود. تضاد میان کاروسرمایه در وهله اول بشکل حادتری خود را نشان داد. کارگران  
 یک سلسله مبارزاتی برای بالارفتن دستمزدها انجام دادند که حزب توده ایران همواره از آن پشتیبانی کرد.  
 بورژوازی ملی زیر ضربه اقتصادی امپریالیسم نبود. فشار آنرا حس نمیکرد. جنبه ضد امپریالیستی آن نمیتوانست  
 بچشم بخورد و میبایستی آنرا تنها درد ورنماید. این پدیده بطور عینی تحلیل وضع این طبقه را در چهار  
 د شواری میساخت.

معهد احزاب توده ایران علامه نیروهای مترقی را برای مبارزه در عوت و جلب میکرد. لزوم یک چنین  
 مبارزه متحدی هر روز بیش از پیش آشکار میشد. ارتجاع رفته رفته بخود می آمد. خود را برای تعرض آماده  
 میساخت. میبایستی آزاد یهای بدست آمده را حفظ کرد و بانیریوی دست جمعی در راه بسط آن کوشید.  
 مد ایران جرائد و نویسندگان مترقی، رجال و افراد آزاد یخواه نمیتوانستند نقش بزرگی در آماده  
 ساختن افکار عمومی بازی کنند. حزب توده ایران کرد آوری این قبیل عناصر مترقی را در یک جبهه و جهه  
 همت خویش قرار داد. کوشش پیگیر حزب و کارزار تبلیغاتی که خواه در جرائد حزبی و خواه از طریق تمام  
 بدنه حزب و دستگاه تبلیغاتی آن انجام شد نخستین ثمره خود را در اواسط سال ۱۳۲۳ بخشید. بابتکار  
 حزب توده ایران و باد عوت این حزب جبهه ای از مدبران جرائد مترقی مرکز و ولایات، نویسندگان،  
 نمایندگان گروه ها و دسته های مترقی تشکیل شد.

این جبهه رفته رفته سیعی سازمانی بخود گرفت، شورای عالی انتخاب کرد و برنامه خود را اعلام  
 داشت. این برنامه در شماره ۴۸ روزنامه رهبر در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۲۳ بشرح زیر انتشار یافت :  
 " جبهه آزادی سازمان ائتلافی از مدبران جرائد و نویسندگان و افراد آزاد یخواه است که برای  
 پیشرفت مقاصد مشترک زیر با احزاب و اتحادیه ها همکاری و تشریک مساعی مینماید :  
 (۱) مراقبت در حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت خاکی ایران و مبارزه قطعی علیه هرگونه  
 سیاست استعماری .

(۲) مبارزه شدیدی برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی و رژیم دموکراسی .  
 (۳) تشکیل دادگاههای ملی برای محاکمه و مجازات خائنین بمنافع عمومی .  
 (۴) مبارزه برای تأمین عدالت اجتماعی بمنظور بهبود زندگی عمومی مردم ."  
 "جبهه آزادی" بسرعت رشد یافت. در بدو امر ۱۲ روزنامه در این جبهه عضویت داشتند، در  
 آخر سال ۱۳۲۳ - ۳۰ روزنامه عضو آن شده بود. در اوائل ۱۳۲۴ - ۴۴ روزنامه، یعنی نصف تمام  
 جرائد منتشره در کشور در این جبهه عضویت یافته بود.

"جبهه آزادی" خدمات گرانبهایی به حفظ آزاد های موجود و جلوگیری از هجوم ارتجاع انجام

داد : مبارزهٔ پیگیر علیه حکومت صد رو برای برانداختن این حکومت ، علیه تعدید مجلس چهاردهم ، برای تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و غیره .

در تاریخ مبارزات رهاشی بخش کشور ما این نخستین بار بود که عده ای دارای نظریات و عقاید مختلف برای مبارزه در راه هدفهای مشترک که عده ترین آن حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایرانست بنام "جبهه" درهم جمع شدند ، مبارزه کردند و موفقیت بدست آوردند .

برای اینکه نیروهای مختلفی که در یک جبهه گرد می آیند پایگاه محکم داشته باشند میبایستی وحدت در عده ترین طبقات متشکلهٔ این جبهه یعنی وحدت میان طبقه کارگر وجود داشته باشد . حزب ما با تمام نیرو به اتحادیهٔ کارگرانی که مبتکر تشکیل آنهم خود حزب بود کمک رساند تا بتواند اتحادیه های مختلف را زیر یک پرچم گرد آورد .

در اردیبهشت ۱۳۲۳ این وحدت انجام شد و شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران بعنوان یگانه سازمان صنفی طبقه کارگر ایران بوجود آمد . این یکی از بزرگترین کامیابیها بود . پس از انجام این وحدت شورای متحد با سرعت بی نظیری پیش رفت . اگر در اواخر سال ۱۳۲۳ تنها ۵۷ صنف و جمعا ۵۰ هزار کارگر در سازمان اتحادیه ای متشکل بود ، چند ماه بعد این عده به ۷۰ هزار ، یکسال بعد به ۱۵۰ هزار نفرو بعد از آنجا رسید که حدود ۹۰٪ همه کارگران ایران زیر رهبری شورای متحد مرکزی گرد آمدند . در مرداد ماه ۱۳۲۳ نخستین کنگره حزب توده ایران تشکیل گردید . در این کنگره از ۴۹ سازمان ایالتی و ولایتی ۱۶۹ نماینده حضور داشت . علاوه بر قدرت معنوی در میان طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش در خود حزب پهننگام تشکیل کنگره اول بیش از ۲۵ هزار نفر عضویت داشت .

ولی ترکیب اعضأ حزب حاکی از آن بود که باید نیرو را متوجه کار در روستا نمود و اتحاد واقعی و نیرومند از کارگران و دهقانان بوجود آورد که بتواند پایه و استخوان بندی جبهه واحد همه نیروهای مترقی گردد . ترکیب حزب در آن موقع عبارت بود از ۷۰٪ کارگر ، ۲۳٪ کارمند و روشنفکر و تنها ۲٪ دهقان . صله کنگره حزب تصمیم به بسط هرچه بیشتر فعالیت در دهات گرفت . در تعقیب این تصمیم بلافاصله پس از کنگره اقدام به تشکیل اتحادیهٔ دهقانی در سراسر کشور شد . این نخستین و یگانه سازمانی بود که برای دهقانان ایران داده میشد که حقوق حقهٔ آنانرا مطرح سازد .

تشکیل این اتحادیه تکان نیرومندی بجنبش دهقانی ایران داد . در نتیجهٔ فعالیت این اتحادیه و تأثیر اصلاحات ارضی که بعد از آغاز جنبش آذربایجان در آنجا انجام شد چندین صد هزار نفر دهقان بعضویت آن درآمدند . جنبش نیرومندی سرتاسر روستای ایران را فراگرفت . در نقاط نظیر اراک ، گیلان ، قزوین ، کرمان ، شیراز کار به تصادم های متعدد و در برخی از نقاط بعبارة مسلح انجامید .

بجزرت میتوان گفت جنبشی که این اتحادیه و تأثیر اصلاحات ارضی آذربایجان بوجود آورد پایهٔ تمام آن چیزی است که دهقانان ایران بدست آوردند - آرزویشده شدن بیکاری و رسوم و سببهاست و ۱۵٪ تخفیف بهرهٔ مالکانه در زمان قوام گرفته تا اصلاحات نیم بند امروزی که بمنظور اسکات روستای ایران و فرو نشاندن جنبش بعمل می آید . اکنون هم دهقان ایرانی گرایش خود را بسوی حزب توده ایران از دست نداده و نجات واقعی خود را بدست این حزب میداند . شکوهٔ دکترا سنجانی وزیر کشاورزی وقت از اینکه دهقان ایرانی بجای اینکه به تبلیغات آنها توجه داشته باشد همواره گوشش به رادیوی "پیک ایران" است بپیوسته نبود و منعکس کنند و واقعیت بود .

در ایجاد اعتماد متقابل بین نیروهای ترقیخواه ، در پایه گذاری همکاری و تجمع نیروها نقش قابل توجهی فراکسیون حزب توده ایران بازی کرد . این همکاری بانیهوهای دیگر در مقیاس کوچک پارلمان

نمونه ای بود برای نشان دادن امکان همکاری در قیاس وسیع کشوری • در مبارزه علیه سید ضیا الدین ، در مبارزه برای طرد میلمپو و مستشاران امریکائی ، در مبارزه با حکومت صدر ، در مبارزه برای جلوگیری از تعدد مجلس چهاردهم ، - در تمام این موارد فرآکسیون حزبی ما نیروی وصل دهند و تقویت کننده همکاری بود • در مبارزه با حکومت صدر فرآکسیون حزبی ما هم همکاری صادق و هم وزنه اصلی بین دنیرو و هم پیگیرترین نیروئی بود که گول مواعید صدر را نخورد و تا آخر موضع خود وفادار ماند •

در پایان جنگ جهانی حزب ما بعنوان بزرگترین نیروی متشکل در مکرراتیک شناخته شده بود • موفقیت‌هایی که حزب در تشکیل "جبهه آزادی" و فرآکسیون حزبی ما در همکاری با نیروهای مترقی بدست آورده بودند ، تبلیغات مداوم و موثری که حزب در زمینه لزوم وحدت نیروها مینمود ، موجب گرایش روزافزونی نیروهای جوان و روشنفکر بسوی حزب شد • این گرایش گاه شکل ائتلاف مستقیم دستجات مختلف با حزب و گاه شکل الحاق به حزب بخود میگرفت • مثلاً سازمانهای حزب "میهن" ، که خود ثمره اتحاد چند حزب و گروه از انجمله احزاب "پیکار" و "میهن پرستان" بود پدید ریچ یا با سازمانهای حزبی ما ائتلاف کردند و یا به آنها ملحق شدند • نخستین سازمان حزب "میهن" که کاملاً ملحق بحزب توده ایران شد سازمان گرگان بود • پس از آن در اسفند ماه ۱۳۲۴ سازمان کرمانشاه الحاق خود را بحزب توده ایران اعلام داشت • خبر این الحاق در روزنامه رهبر شماره ۶۶۴ بتاريخ ۱۴/۱۲/۱۳۲۴ بشرح زیر داده شد :

" در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۴ ساعت پنج بعد از ظهر بر اثر تذکراتی که قبلاً بین کمیته ایالتی حزب توده ایران غرب و کمیته شهرستان حزب میهن جریان یافته بود ، تصمیم گرفته شد کمیته حزب اخیر که سمت نمایندگی از طرف عموم افراد حزب را داشته و تصمیم خود را بتصویب عموم اعضا رسانده بود به کمیته ایالتی حزب توده ایران رسماً الحاق شده و عموم افراد کارت عضویت حزب توده ایران را دریافت دارند •"

اندکی بعد سازمان حزب میهن در خراسان نیز بسازمان حزب توده ایران پیوست و مشترکاً بیانیه ای دادند که در آن از جمله چنین نوشته شده بود :

" در این موقع که کشور نیازمند اتحاد کلیتاً آزاد یخواهان است افراد حزب میهن و حزب توده خراسان این نکته را از پیش بخیس دریافته و پس از دو ماه مطالعه دقیق و مذاکره درباره اتحاد کامل و در حزب امروز دست اتحاد و برادری بیحد یگر داده با عزمی راسخ و ایمانی کامل ... مبارزه در راه استقلال ایران گرد آمده ایم ..."

بموازات این ، یکرشته از سازمانهای این حزب و گروههای دیگر در گیلان ، سمنان و سایر نقاط با سازمانهای حزب توده ایران بر روی همین زمینه ائتلاف کردند •

یکی از اتهامات پیشعاری که بحزب ما زده شد این بود که گویا حزب توده ایران فقط زیر سایه وجود ارتش شوروی توانسته است نیرو بگیرد و مبارزه کند و پس از تخلیه ایران قطعاً از هم خواهد پاشید • در فروردین ۱۳۲۵ آخرین سپاهان ارتش شوروی ایران را ترک گفتند • ولی فعالیت حزب مانده تنها ضعیف نشد بلکه گسترش یافت • حزب نفوذ خود را تا اقصی نقاط جنوب بسط داد و نشان داد که قابلیت حیاتش از جای دیگر ، از مردم و صد اقتش در ریشگاه خلق سرچشمه میگردد •

اکسون حزب خطراتی را که پایان جنگ متوجه کشور ما میکرد بخواهی میدید • شکست آلمان هیتلری و پایان همکاری دول بزرگ ایران را در مقابل مطامع دوا میریالیسم امریکا و انگلیس قرار میداد • در مبارزه با این خطر قشرهای وسیع مردم نپنفع نبودند • حزب توده ایران در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ اعلامیه ای در باره دعوت جدی از احزاب آزاد یخواه برای تشریک مساعی و مبارزه مشترک صادر کرد • در این اعلامیه پس از ذکر

اینکه اکنون دیگر هیچ نیروی خارجی در کشور نیست و پس از رد اتهامات و نسبتهای ناروایی که به این حزب داده شده بود چنین گفته میشود :

" حزب توده ایران نه تنها بیگانه پرست نیست بلکه با کلیه کسانی که از ملیان دراز جیره خوار بیگانگان هستند و منافع استعمار طلبان را بمصالح حقیقی میهن خود ترجیح میدهند جدا مبارزه میکند . . . ملت ایران برای حفظ استقلال ملی خویش و در راه مبارزه با استعمار تاکنون قربانیها بسیار داده است . . . لیکن این قربانیها برای استعمار طلبان کافی نیست . . . هزاران ایرانی شرافتمند باید جان بکند و آفتاب سوزان صحاری را تحمل کند و روزها خود و عائله اش گرمسنگی بکشد تا قدرت این خداوندان زر زیاد تر و زنجیر اسارت و بندگی ملت ایران روز بروز فشرده تر گردد . . . در مقابل چنین اوضاعی که حیات سیاسی و استقلال واقعی میهن ما را تهدید میکند وظیفه هر ایرانی با شرف و میهن دوست است ، هر حزب و جمعیت آزاد یخواه اینست که بدو توجه بمسائل طبقه اتی ؛ مناقشات حزبی و سیاسی برای نجات ایران عزیز . . . از هیچگونه فداکاری مضایقه نکند و زمینه یک یک اتحاد وسیع و نیرومند از کلیه ملیون و میهن پرستان حقیقی را فراهم نماید .

حزب توده ایران که مبارزه علیه هر نوع استعمار کشور ایران را شعار خویش قرار داده است امروز بیش از هر موقع دیگر بلزوم چنین اتحادی معتقد است و تصمیم دارد با تمام نیروی مادی و معنوی خویش برای ایجاد یک جبهه واحد ملی مرکب از احزاب و دستجات آزاد یخواه و اصلاح طلب کوشش نماید . . . "

پس از این مقدمه حزب توده ایران رسماً احزاب آزاد یخواه را برای تشکیل جبهه ای بنام "جبهه مؤتلف احزاب آزاد یخواه" دعوت مینماید .

چنانچه می بینیم حزب توده ایران در همان موقع درک صحیحی از جبهه واحد داشت : ائتلاف احزاب ( نه حل احزاب در داخل یک حزب ) در راه اجراء عمومی ترین شعارها - حفظ استقلال ملی . نخستین حزبی که دعوت حزب توده ایران را اجابت کرد حزب ایران بود . با ائتلاف این دو حزب " جبهه مؤتلف احزاب آزاد یخواه " تشکیل شد . پایه هایی که این دو حزب بر بنای آن ائتلاف کردند در یک روز ( ۱۳۲۴ / ۳ / ۱۸ ) در روزنامه " رهبر " ارگان مرکزی حزب توده ایران و روزنامه " جبهه " ارگان مرکزی حزب ایران منتشر شد و از طرف حزب ایران آقایان الهیار صالح و مهرداد سرنیزک زاده امضا کرده بودند عبارت بود :

در سیاست داخلی - از مبارزه مشترک برای شکست کامل عناصر رجحانی - یعنی دست نشاندهگان استعمار و مخالفین اصلاحات - مبارزه در راه آزادی و ترقی ملت ایران .  
در سیاست خارجی - از مبارزه مشترک در راه تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و ریشه کن ساختن استعمار .

یکی از موفقیتهای بزرگ این جبهه توافق نظر درباره حفظ وحدت سازمان طبقه کارگر بود . " جبهه مؤتلف احزاب آزاد یخواه " اعلام داشت که شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران را یگانه سازمان کارگری میشناسد و از هیچگونه کمکی به آن در بیخ نخواهد ورزید . جنبش دموکراتیک پس از جنگ همواره در حال اوج گرفتن بود . در سالهای ۲۴-۱۳۲۵ جنبش ملی دموکراتیک در آن رها بجان و کردستان دامنه وسیعی یافت . در این مناطق فرقه دموکرات آزاد رها بجان و حزب دموکرات کردستان بوجود آمدند و به موفقیتهای زیادی نائل گردیدند . حکومت قوام این جنبش را بعنوان جنبش دموکراتیک برسمیت شناخت . علاوه بر آن چهار نفر از

"جبهه مؤتلف احزاب آزاد یخواه" را در ولت شرکت داد. ولی این شرکت سه ماه بیشتر طول نکشید. ارتجاع از وحدت نیروهای دموکراتیک هراسناک بود و خود را آماده هجوم مینمود. نیروهای آزادی و ارتجاع آشکارا در دو قطب متشکل میشدند. حزب دموکرات ایران که توسط قوام تشکیل یافته بود بطور موقت محل تجمع نیروهای پراکنده ارتجاع شد. از طرف دیگر دعوت حزب توده ایران مورد اجابت روزافزون نیروهای مقابل قرار میگرفت. در مواردی که این سه گروه و دو قطب بصورت انشعاب احزاب و دستجات سیاسی بسسه جناحهای مختلف و گرویدن آنها از سوسیالیست حزب دموکرات قوام و از سوی دیگر بحزب توده ایران تظاهر می نمود.

مثلا در اواخر مهر ۱۳۲۵ وقتی حزب آزادی الحاق خود را بحزب دموکرات ایران اعلام داشت، سازمان جوانان آن حزب بلافاصله خود را بحزب توده ایران ملحق ساخت. در نامه این سازمان مندرجه در روزنامه رهبر شماره ۸۴۶ بتاريخ ۱۳۲۵/۸/۲۲ چنین میخوانیم:

"سازمان جوانان روشنفکران حزب آزادی که در اشاعه افکار نو و مترقی و مبارزه با ارتجاع در طول يك سال عمر حزب نامبرده نقش بزرگی را بازی کرده است چون حزب آزادی بدون جلب نظر افراد فعال سازمان مذکور به حزب دموکرات ایران پیوسته ۰۰۰ بدینوسیله الحاق خود را بصوف مبارزین حزب توده ایران ۰۰۰ ابلاغ و جوانان کشور را ۰۰۰ به پیوستگی بحزب مبارز توده ایران دعوت می نمائیم."

بدنبال آن جمعیت مختلط ملی که پایگاه عمده اش روستا بود، الحاق خود را بحزب توده ایران اعلام داشت و خبر آن در روزنامه "رهبر" شماره ۸۵۷ بشرح زیر داده شد:

"هزاران نفر در تهران و برخی از شهرستانها که تحت عنوان "جمعیت مختلط ملی" متشکل شده بودند بحزب توده ایران می پیوندند. فقط یک هزار و پانصد نفر از این جمعیت در زرنده بحزب ما و اتحادیه دهقانان وابسته به ما ملحق شده اند و روز پنجشنبه افراد این جمعیت از ساعت سه و نیم بعد از ظهر در کلوب خود شان واقع در چهارراه حسن آباد مجتمع میشوند تا بیستون چهار بطرف کلوب مرکزی حزب توده ایران حرکت کنند..."

با اینکه با تشکیل "جبهه مؤتلف احزاب آزاد یخواه" و الحاق نیروهای پراکنده دموکراتیک به حزب توده ایران و تمرکز نیروهای کارگری در اتحادیه واحد دموکراتیک جبهه آزاد ی خواهان بقیاس سیاسی بقای توسعه یافته بود، بدون ایجاد همکاری محکم با احزاب بزرگی نظیر فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان مقابله عملی با نیروهای متشکل ارتجاع که دارای قدرت نظامی و پشتیبانی کامل امپریالیسم برخوردار بودند، امکان پذیر نبود. در اواخر شهریور و اوائل آبان جریان مذکور با این احزاب پایان پذیرفت و چهار حزب الحاق خود را به "جبهه مؤتلف احزاب آزاد یخواه" بوسیله نامه اعلام داشتند: فرقه دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات کردستان، حزب جنگل، حزب سوسیالیست.

بعنوان توضیح چگونگی این ائتلاف در روزنامه "رهبر" شماره ۸۵۲ بتاريخ ۱۳۲۵/۸/۹ با مضامین حزب اطلاعات زیرین درج شد:

"عده ای از خوانندگان با مطالعه نامه کمیته های مرکزی حزب دموکرات آذربایجان، دموکرات کردستان، سوسیالیست و جنگل متوجه نشده بودند که این چهار حزب به "جبهه مؤتلف احزاب آزاد یخواه" مرکب از احزاب توده ایران و ایران پیوسته اند. اینک برای مزید اطلاع اعلامیه "جبهه مؤتلف احزاب آزاد یخواه" را که در شماره یکشنبه ۹ تیرماه روزنامه مادر جده به سود دهمه نشر داده و توضیح میدهم که اکنون شش حزب توده ایران، دموکرات آذربایجان، ایران و دموکرات کردستان، سوسیالیست و جنگل روی اساس اعلامیه زیر "جبهه مؤتلف احزاب آزاد یخواه"

را تشکیل میدهند \*

با اینکه تجزیه وتحلیل علل شکست آنروزی جنبش از موضوع این مقاله خارج است معین این نکته را نمیتوان در همین جا تذکره کرد که یکی از علل آن بد و ن شک این بود که علیرغم همه کوششها تجمیع نیروهای آزاد یخواه بکندی انجام میشد و هنگامی که ارتجاع خود کاملاً آماده هجوم متمرکز کرد هنوز جنبه آزاد یخواهان ضعیف لازم را نگرفته و موفق به هماهنگ ساختن اقدامات خود نشده بود \*

ارتجاع ایران گمان داشت که حزب توده ایران پس از خروج نیروهای متفقیین و پس از شکست جنبش در آذربایجان و یورش همه جانبه و منظم ارتجاع خود بخود از میان خواهد رفت \* ولی حزب با سرعت کمراست کرد و باز پیشاهنگ مبارزه شد \* اکنون دیگر پیدایم که ارتجاع ایران در صدد محو کلیه آزاد بهای دموکراتیک و برقراری دیکتاتوری آشکاراست \*

نخستین قدم حزب توده ایران باز اقدام برای گردآوری نیروهای مترقی و مبارزه مشترک علیه این خطر بود \* نیروی سازمانی و تبلیغاتی خود را حزب متوجه این کار کرد \*

در اعلامیه هیئت اجرائیه حزب منتشره در روزنامه مردم شماره ۳۱۹ مورخه ۱۵/۱/۱۳۲۷ زیر شعار "خطر عمومی همدف مشترک" پس از ذکر مسائل ارتجاع برای برقراری دیکتاتوری چنین نوشته شد: "ما باید بدینوسیله به آن عده از نمایندگان مجلس، ارباب مطبوعات، رجال اجتماعی و هموطنانی که مایلند حق آزادی بیان برای آنها محفوظ بماند و تجزیر غلامی برگردان آنها گذاشته نشود اعلام کنیم \* \* \* که در این همدف مشترک تمام عناصر شرافتمند باید هم آواز باشند \*"

اگر کسانی باشند که خطرا از خود درمی بینند، خود را به انواع وسائل می فریبند و بازمیکنند کسه آنها از این بلا مومن خواهند ماند باید اکنون بیدار باشند \* \* \*

شعار حزب در آن موقع برای تشکیل جنبه این بود: "همه باهم برای دفاع از مشروطیت و قانسون اساسی \* \* \* موفقیتی که در آن موقع یکف آمد تشکیل جنبه مطبوعات ضد دیکتاتوری" بود که توانست برای مدت قلبی ۴۷ روزنامه را در خود گرد آورد \*

"جنبه مطبوعات ضد دیکتاتوری" پس از شرح نمونه های گذشته دیکتاتوری تشکیل خود را چنین اعلام داشت (روزنامه مردم شماره ۳۴۸ - ۲۹/۲/۱۳۲۷):

"\* \* \* از این جهت ما امضا کنندگان زیرین - ارباب جرائد و سردبیران - با حفظ عقائد و مسالك متفاوت خویش بمنظر جلوگیری از دیکتاتوری \* \* \* یک جنبه مطبوعاتی بنام "جنبه مطبوعات ضد دیکتاتوری" بوجود آورده ایم \* \* \*

"ما اینک بنام وظیفه نامه نگاری خویش بملت ایران اعلام خطرمیکنیم که دشمنان ایران برای دیکتاتوری جدید زمینه چینی مینمایند و اگر رشد ملت ایران و هشیاری و بیداری آزاد یخواهان نباشد زود است که ظلمت و وحشت زای خود کامی ایران را فراگیرد \* \* \*

ولی "جنبه مطبوعات ضد دیکتاتوری" دیری نپائید \* یکبار دیگر ارتجاع و دست نشاندهگان امپریالیسم توانستند با مسائل آزمایش شده خود تخم نفاق بکارند و آنرا متلاشی سازند \*

از آن پس دیر زمانی حزب توده ایران یگانه نیروی بود که جلوی هجوم ارتجاع را سد کرد \* بالاخره ارتجاع، حادثه ۱۵ بهمن (حادثه سوء قصد بشاه) را که کوچکترین ارتباطی با فعالیت حزب توده ایران نداشت موجب منع فعالیت حزب قرار داد و حزب توده ایران را ممنوع ساخت \* سازمانها و فعالین حزب در معرض حملات خرد کننده قرار گرفتند، ولی حزب سنگرهای خود را محفوظ داشت \* در اندک مدتی توانست سازمانهای خود در خفا سر و سامان دهد \* تنها هشت ماه از حادثه ۱۵ بهمن گذشته بود و از هیچ حزب

د  
 ودسته ای اثر نپدید که روزنامه "مردم" ارگان مرکزی حزب در مرکز منتشر شد و فعالیت حزب رو بدامنه گرفتن شما.  
 برای آنکه اهمیت فعالیت حزب و تا "شیرتکائی" را که این فعالیت بسایر نیروها در جلوگیری از  
 اقدامات خیانتهار ارتجاع میداد نشان دهیم کافی است بگوئیم که مهمترین گام ها برای فراهم ساختن  
 زمینه دیکتاتوری شاه و برقراری آتی رژیم اختناق و ترورد رست در رقطعه زمانی انجام گرفت که حزب موقتاً از  
 عرصه خارج گردیده بود: تشکیل مجلس مؤسسان، تجدید نظر در قانون اساسی، تشکیل مجلس سنا،  
 دادن حق تعطیل مجلسین به شاه، برگرداندن املاک اختصاصی، ساختن بیت آرزو شاه و اعطاء لقب  
 "کبیر" برای استفادۀ بعدی پسرش، ایجاد شرایط برای ادامه فعالیت بانک انگلیس و نهایت آغساز  
 مذاکره برای تجدید قرارداد نفت جنوب.

بسط مجدد فعالیت حزب توده ایران تکان نوینی به نیروهای ساکن داد. اکنون تعبیر قابل  
 توجهی در اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور رخ داده بود. رقابت آشکار و امپریالیسم که موقتاً فراغتی یافته  
 بودند تغییرات مخصوص در آرایش قوای داخلی بوجود آورد. از طرف دیگر بحالت سرریز شدن امتعه  
 خارجی و شدت یافتن رقابت آن صنایع داخلی زیر ضربه قرار گرفتند. طبق آمار رسمی از فروردین ۲۷ تا فروردین  
 ۲۸ واردات ایران به چهار میلیارد و دو بیست و هجده ملیون ریال در مقابل یک میلیارد و هشتصد و دویست و  
 ریال صادرات رسیده بود. هر روز به عدد بیکاران می افزود. صاحبان صنایع ملی، خرده بیروزاری شهر  
 در صف نیروهای فعال برای خود جا باز میکردند.

در چنین شرایطی اوایل سال ۱۳۲۸ و بهار سال ۱۳۲۹ شاهد انبوهی از وقایع بود: آغاز فعالیت  
 انتخاباتی دکتروصدق و تجدید انتخابات دوره ۱۶ مجلس در تهران، تشکیل "جبهه ملی" توسط دکتر  
 مصدق، یک سلسله اعتصابات در شمال و نمایشات علنی در تهران. بدون هیچگونه عدول از فرتنی و بسا  
 جرئت میتوان گفت که اگر حزب توده ایران نتوانسه بود مجدداً نیروی خود را بسیج کند و وارد میدان مبارزه  
 شود جنبش‌های بخش ما به آن درجه از اوج و موفقیت که در دوران بعدی نصیبش شد، نرسیده.  
 دوران حکومت مصدق صفحات برجسته ای از مبارزه‌های بخش خلقهای ایران در تاریخ کشور ما  
 گشود. حزب توده ایران در این دوران دچار اشتباهاتی در ارزیابی جبهه ملی و خصمت ضد امپریالیستی  
 آن شد. با اینحال نقش عمدی که حزب ما در این مبارزه ایفا کرد اشتباهاتش را زیر سایه گرفته است.  
 با تلفیق کار علنی و مخفی حزب توانست قشرهای وسیعی را در سازمانهای علنی دموکراتیک گرد آورد،  
 مطبوعات حزبی و هاله اطراف آن بارونق بیسابقه ای که داشت برای تجهیز افکار عمومی فعالیت موثری کرد.  
 پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب با کمال صداقت و صمیمیت در مقابل ملت ایران، اشتباهات حزب را  
 گفت، روش چپ روانه و سکتاریستی آنرا انتقاد شدید کرد ولی در عین حال ارزش اقداماتش را نیز متذکر گردید.  
 نمایشهایی که حزب بمنظور تدارک جبهه واحد ضد استعماری و خشنی کردن اقدامات ارتجاع ترتیب داد،  
 تبلیغات حزب بمنظور تشکیل این جبهه، مذاکرات با سران جبهه ملی برای تحقق بخشیدن به آن، افشا  
 توطئه های محافل امپریالیستی و ارتجاعی و شرکت در فریاد "م"

شکست جنبش‌های بخش ملی مردم ما در ۲۸ مرداد یکبار دیگر نشان داد که با چه سرعتی نیروهای  
 ارتجاع بهنگام خطر رقابت‌ها را کنار میگذارند و خود را برای مقابله با جنبش ملان میکنند و تا چه حد نفاق و پراکنندگی  
 نیروهای ملی و فتنه آن جبهه واحد موجبات چنین شکست‌هایی را فراهم میسازد.  
 پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران که پس از گذراندن یک دوران بحرانی تشکیل شد باز  
 هم نخستین توجهش به همین نکته بود. پلنوم متذکر شد که "نفاق و پراکنندگی نیروهای ملی و فتنه آن جبهه  
 واحد ضد استعمار یکی از عمده ترین موجبات شکست و ناکامی هر جنبش ضد امپریالیستی است. تجربه مبارزه



گذشته خلقهای ایران این حقیقت را بارها به ثبوت رسانده است. در جریان مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت این امر بطور یازری تأیید شد. ۰۰۰ از اینرو کوشش در تذاتك زمینه وتشكيل جنبهه واحد نیروهاك ضد استعمار عمد ه ترین وظیفه حزب ماد در ره كتنوش جنبش ضد استعماری مردم ایرانست. \*

از انروز حزب توده ایران باز در این زمینه همواره كوشایوده است.

در پیام كمیته مركزی حزب توده ایران به كلیه عناصر ملی وآزاد یخواه ایران كه در شماره اول دوره اخیر روزنامه مردم در فروردین ماه ۱۳۳۸ انتشار یافت از جمله گفته میشد كه "شماره واقعی تاسمین استقلال سیاسی واقتصادی كشور ورهائی مردم از یوغ استعمار وستم ارتجاع آنست كه همه عناصر میهن پرست، همه قشرهای ضد استعمار و ارتجاع. . . . قطع نظر از تعقائد مختلف سیاسی، خواستهای طبقاتی و نظریات اجتماعی خود دريك جنبه واحد و در زیر پرچم مشتركی برای رستاخیز واقعی كشور گرد آیند. كوشش در تشكيل چنین جنبه واحدی مهمترین وظیفه هرا ایرانی میهن پرست و شرافتمندی است. اعمال هرگونه سیاست نفاق و تفرقه وتعلل در تشكيل این جنبه بسود دشمن مشترك است."

شعارهای حزب ما برای تشكيل جنبه واحد در این دوران نیز همواره بنحوی بوده است كه بتوانند زمینه وسیعترین همکاری هارا فراهم سازند. ما گفتیم كه تنها پرووی شعار دفاع از موكراسی و آزادی و استقلال كشور حاضریم با هر حزب و دسته ای همکاری كنیم. در نخستین كارزار انتخاباتی دور بیستم همه نیروهای مترقی راد عوت كردیم به دكتور مصدق بعنوان یكانه نامزد انتخاباتی را می بدهند. دستگاه تبلیغاتی راد یوی ماهواره در راه وحدت نیروهای ملی كوشیده است.

هنگامی كه جنبه ملی، با استفاده از وضع مناسب، مجددا پایه عرصه سیاسی گذارد، كمیته مركزی حزب ما، طی نامه سرگشاده ای ابراز مسرت كرد ونوش:

"پرویزها وشكستهای كه در پشت سرداریم باید برای ما سر مشقی و درس عبرتی باشد و ما راد رنبرد ها آینده هدایت كند. اگر جنبه واحد نیروهای خلق وجود داشت، اگر حزب توده ایران و جنبه ملی بر ضد دشمنان مشترك متحدأ عمل میگردند ممكن بنود ارتجاع ایران بسر كردگی شاه و بسه پشتیبانی امپریالیستها پیروز گرد و با چنین قساوت نهضت ملی ایران را بخون كشد. . . . درست بهمین جهت است كه دشمنان مشترك ما مساعی بسیاری بكار میبرند تا بین ما نفاق اندازند. . . . حزب توده ایران در آن موقع متذكرد كه یكبار دیگر شرایط مساعدی برای حصول كامیابی نیروهای ملی فراهم میشود و بر ما ست كه از این شرایط استفاده صحیح یكنیم."

سر كار آمدن دكتر امینی وانحلال مجلسین نموداری از بحران رژیم شاه و كود تابد وكشور ما را بر سر دوراهی قرار داد. در آن موقع ما باز هشداریا شن دادیم، در نمائی را كه در مقابل جنبش مآقرا گرفته بسود تشریح كردیم و گفتیم: "نیروهای دموكراتيك، با كمار گذاردن منافع تنگ نظرانه دست بدست یكداد و با بسط آنچه كه تا كنون بر اثر مبارزات بدست آمده راه را برای تخییر دموكراتيك سیاست داخلی و خارجی میكشایند، یا اینکه ارتجاع با ایجاد تفرقه وپراكندگی در صفوف مبارزان راه استقلال وآزادی كشور مانع اتحاد آنها گردید و دپاره مواضع خود را تقویت میکند آنچه را كه از دست داده باز پس میگیرد."

متاسفانه باز هم دسائس ارتجاع و مساعی دشمنان مشترك ما از نده ای صاد قانه حزب توده ایسران موثر ترواقع شد. رهبران جنبه ملی همینكه در نمائی برای فعالیت خود دیدند با عجله هر چه تمامتر كوشیدند از حزب توده ایران تبری بجویند و از این راه بطور غیر مستقیم خواست دشمنان خود را بر آورد كنند. مساعی حزب ما راد زمینه ایجاد همکاری "دسیسه وحیله" ولی "حیله" "عبث" برای "راه یافتن به جمع پیوسته" جنبه ملی خواندند (نامه آقای باقر کاظمی - روزنامه های اطلاعات وکیهان - ۲۸ بهمن ۱۳۳۹)

ود را اعلامیه دوم مرداد ۱۳۴۰، با استفاده از جعلیات روزنامه پلیسی "فرمان" حزب مارا یکبارد یگرمورد اهانت قرار دادند.

علاوه بر اجتناب از همکاری با حزب توده ایران عاملی که در چند سال اخیر به تجمع نیروهای موکرا زبان فراوانی زد سیاست اشتباه آمیزی بود که جبهه ملی بطور کلی در مورد همکاری با احزاب و گروههای ملی پیش گرفت. علیرغم نظر اکثریت این احزاب و گروهها و بدون توجه به توصیه های آقای دکتر مصدق - حتی با پنهان نگاه داشتن این توصیه ها - عده ای از سران جبهه ملی در اروپا با پشتیبانی رهبری جبهه ملی در ایران، باستاند اینکه در آن ما دوران نیروزی جبهه هاست همکاری با جبهه ملی را مستلزم انحلال احزاب و گروههای سیاسی و پیوستن ارگانیک آنها به جبهه ملی دانستند و باین نظر جنبه تصمیم سازمانی دادند. ولی با اتخاذ این تصمیم نه تنها نیروی جبهه ملی نیفزود، بلکه تفرقه قابل تأملی در سازمان خود جبهه ملی بوجود آمد. خوشبختانه در اثر دخالت آقای دکتر مصدق، که یکبارد یگرمعنی جبهه را برهبران جبهه ملی گوشزد کردند، این تصمیم درکنگره اخیر سازمانهای اروپایی جبهه ملی لغو گردید و نظر دکتر مصدق تأیید شد.

گویانکه در این کنگروه هم باز موضوع همکاری با حزب توده ایران با سکوت برگزاشد ولی لغو تصمیم سابق و اظهارات سالگی که از جانب عده ای در اثر بلزوم اجتناب از نتاق و پراکندگی نیروهای د موکرا تیسک شده است خود گامی است بجلو ومثبت سکوت گذاردن شدن همکاری با حزب توده ایران هم اگر نگرانی در ما ایجاد کند تنها از نظر علاقه ایست که ما به پیشرفت هرچه سریعتر جنبش رهایی بخش مردم کشور خود داریم. والا از آنجا که این همکاری در جهت تاریخ جنبش ماست گریزی از آن برای آن نیروهای ملی، که صادقانه خدمت بخلاق را پیش گرفته باشند، نخواهد بود.

حزب توده ایران وظیفه گراشی بدوش دارد و آنها هم فعالیت در راه احیا و تحکیم سازمانهای خود، بسیج نیروهای عده جامعۀ ماتد کارگران و دهقانان است که استخوان بندی جبهه واحد مبارزه ما را تشکیل میدهند. بموازات انجام این وظیفه، حزب توده ایران، چنانچه در گذشته نیز عمل کرده است از هیچ کوششی برای همکاری با نیروهای مخالف دیکتاتوری و امپریالیسم دریغ نخواهد ورزید. درنامه سرگشاد کمیته مرکزی حزب توده ایران بکلیه سازمانهای ملی و آزاد خواه، که در آستانه تشکیل کنگره اخیر سازمانهای اروپایی جبهه ملی منتشر شد، یکبارد یگراین موضوع تکرار و گفته شده است که "اختلاف نظر بین سازمانهای ملی و حزب توده ایران، هر قدر هم صم و اصولی تلقی گردد در برابر هدف مشترک مبارزه در راه استقلال و آزادی ایران فرضی است و نمیتواند و نباید مانع اتحاد عمل بین نیروهای ملی گردد." (مردم شماره ۸۵، پانزدهم تیر ۱۳۴۳).

آنچه در بالا ذکر شد شمه ای بود از واقعیات تاریخ مبارزه حزب توده ایران در راه گردآوری نیروها ملی، در راه د موکراسی و تأمین استقلال کشور. طی تمام تاریخ مبارزه خود حزب توده ایران همیشه در کردار به گفتار خود وفادار بود. است. حزب ما نه تنها برای ایجاد وحدت در قیاس یک جبهه و سیع، بلکه برای کمک بحفظ وحدت در داخل هر یک از احزاب و نیروهای جداگانه د موکرا تیک آمادگی نشستان داد و در مواقع بحرانی امکانات و مقدرات خود را در دسترس آنها گذاشت. کافی است گفته شود که کودتای اولیه ای که در ۲۵ مرداد از جانب امپریالیسم امریکا و شاه و زاهدی نقشه کشی شده بود در اثر کوشش حزب ما خنثی ماند که هم طرح ریزی آنرا قبل از شروع به عمل وهم حرکت عده تحت فرماندهی سرهنگ نصیری را به هنگام عمل به دولت دکتر مصدق اطلاع داد. در مورد کودتای ۲۸

مردان نیز حزب ما اطلاعاتی را در دسترس دولت مصدق و شخص وی گذارد و آمادگی خود را برای هرگونه اقدامی اطلاع داد. و اگر تردید و تزلزل در دولت مصدق که بزبان رئیس دولت اظهار داشت دولت به اوضاع مسلط است و بایستی از هرگونه اقدامی خودداری شود نمود، و حزب ما علیرغم این تذکر از اقدام قاطع خودداری نمی نمود، چه بسا این کودتا نیز درهم میشکست.

پلنوم چهارم وسیع کمیته مرکزی این کوتاهی را برهبری حزب خورد و گرفت و متذکر شد که حزب بهر حال میبایستی وارد عمل میشد و درباره کیفیت این اقدام چنین گفت:

" این امر بستگی به بسط حوادث داشت و در آغاز نمیتوانست تحت شعار دفاع از حکومت قانونی در کترصدق بصورت متشکل کردن تظاهرات نیرومند مردم درآید و بتدریج و در صورت ضرورت به اقدامات قطعی برای سرکوب کودتا و حفظ حکومت در کترصدق منجر گردد (از قطعنامه پلنوم - تکیه از نگارنده است). اکنون ببینیم منشا تردید و تزلزل در دولت مصدق چه بود. پاسخ این سؤال را میتوان در سرمقاله روزنامه "نیروی سوم" (۲۸ مرداد ۱۳۲۲) و مندرجات همان روزنامه "رهاش کارواند یسه" یافت. خط سرخ مطالب این دو روزنامه که اولی در واقع یکی از ارگانهای اعلام نشده آنروزی در دولت مصدق بشمار می آید این بود که اکنون دیگر خطر شاه منتهی است و خطر عهد و حزب توده ایرانست و بایستی لبه تیغ مبارزه متوجه این حزب گردد.

چنان بود وظیفه ای که پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران برای حزب ما در صورت اقدام قاطع معین کرده بود - یعنی حفظ حکومت در کترصدق - و چنین بود القاتی که به حکومت در کترصدق میشد - سرکوب حزب توده ایران یعنی بزرگترین نیروی متفق.

ما سقانه در موارد دیگر نیز ما شاهد این طرز عمل بود و هستیم ولو بعنوان حاشیه در اینجا برای بهترین نشان دادن روش حزب ما در همکاری با سایر نیروها ذکر نمونه هایی را لازم میدانیم. هنگامی که حزب ما پس از گذراندن درانی د شوارو بحرانی مجدداً آغاز فعالیت نمود، دست به انتشار مطبوعات خود زد و طبق سیاست سنتی خود یکبار دیگر نیروهای ملی را خواه در ایران و خواه در اروپا دعوت به همکاری و وحدت نمود، مجله "علم و زندگی" (صفحه ۲۲ - دیماه ۱۳۲۸) تحت عنوان "نامه ای از آلمان" چنین نوشت:

" هر چه بیشتر میگذرد فعالیت توده ای ها بهتر و وسیعتر معلوم میشود که حتی قابل تصور هم نیست. واقعا حزب توده را به اینجا منتقل کرده اند و سازمان منظمی بچشم میخورد. در آلمان بیش از ۳۵۰۰ دانشجوی ایرانی وجود دارد که بهترین طعمه برای حزب توده می توانند باشند و در ایران مورد بهترین استفاده قرار گیرند. بطوری که شنیده ایم وضع اطریش بد ترازا اینجاست. . . . ایمن موضوع خیلی جای تعجب است که دولت فقط " سرش را زیر برف کرده است " و غیاز داخل مملکت - آنهم با وضعی که معلوم است - از جای دیگر خیرندارد. رفتار دولت با دانشجویان درست منطبق با مفاد اینست که سنگ را بسته و سنگ را رها کرده اند. عملا محدودیت برای دانشجویان میهن پرست و آزادی عمل برای بیگانه پرستان "

در اینجا دیگر برای سرکوب حزب توده ایران توسل به دولت مصدق نیست بلکه توسل به سیاستر نیروهای ارتجاع و سازمان امنیت شاه است. نویسند ه راحتی آنچه هم که در ایران نسبت به اعضا حزب ما از شکنجه و کشتار شده است ارضا نمیکند. ضمنا برای اینکه دیده شود کن "رها" است و کی " بسته " مجله منبر در همین صفحه دستوراتی بسازمان خود در اروپا درباره جنگجویی گذراندن کنفرانسها و کنگره ها میدهد.

نظيرهمین کوششها اکنون به شکل‌های نوینی برای ایجاد شکاف در حزب توده ایران بعمل می‌آید که عملاً کاری است عبث ولی در عین حال نشان دهنده طرز کار برخی از طرفداران ظاهری و در حقیقت مخالفین واقعی وحدت عمل نیروهای دموکراتیک میتواند باشد.

برای حزب ما چنین طرز عملی بیگانه است. حزب ما به رویه سنتی خود ادامه خواهد داد و اطمینان دارد که مبارزه مردم، خود وحدت عمل نیروها را بوجود خواهد آورد.

تفرقه نیروهای دموکراتیک هم اکنون به شاه و رژیمش اجازه داده است دست بیک سلسله اقدامات اسارت‌آور نوینی بزنند: وام دو بیست میلیون دلاری بمنظورهای نظامی و تشدید مبارزه با جنبش مردم، دادن حق مصونیت سیاسی به مستشاران آمریکائی که بمنزله احیاء کاپیتولاسیون خواهد بسود، فشار نوین نسبت به مخالفین رژیم که نمونه بارز آن تبعید آیت اله خمینی است الخ...

حزب ما در عین اینکه از امکانات خود برای مقابله با این گامهای اسارت‌آور استفاده کرده و خواهد کرد یکبار دیگر با پیشنهادهای مشخص، از آنجمله تشکیل کمیته مشترک برای دفاع از آیت اله خمینی و آبدی همه زندانیان، نیروهای ملی و دموکراتیک را دعوت به همکاری نموده است.

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب بتاريخ اول آذر ۱۳۴۳ گفته میشود:

"در این موارد حساس باید مشترک‌العمل کرد، چهره سالوس شاه را افشاء نمود، رژیم ترور را در ایران پرملاساخت، از عناصری که با استبداد شاه مبارزه میکنند مدافعه قطعی بعمل آورد. ما بنوبه خود در کشور و در خارج از کشور با تمام نیرو در این زمینه مبارزه خواهیم کرد."

## بهمناسبت بیست و پنجمین سال درگذشت دکتر تقی ارانی

بیست و پنج سال از تاریخ یکی از بزرگترین چنایات طبقه حاکمه ایران گذشت. روز ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ دکتر تقی ارانی در سن ۲۷ سالگی در میاه چال زندان رضاشاهی قصر قاجار جان داد. اما اندیشه های بلندى که این دانشمند بزرگ مارکسیست ایران جان خود را در سران گذاشت امروز همچنان بیرونیهای عظیم جهانی نائل آمده که هیچ آموزشی در تاریخ بشر به نظیر آن توفیق نیافته است. تقی ارانی روز پنجم سپتامبر ۱۹۰۲ در تبریز پابعرصه وجود گذاشت. در چهار سالگی بهمسرا ه پدرش ابوالفتح ارانی کارمند وزارت دارائی که بتهران منتقل شده بود باین شهر آمد. در سال ۱۹۱۴ پس از با تمام رساندن مدرسه شرف وارد دارالفنون شد. بعد از اخذ دیپلم پارتیه شاکرد اولی در سال ۱۹۲۰ بدرسه عالی طب وارد شد و در ۱۹۲۲ برای ادامه تحصیل عازم برلن گردید و در رشته علوم طبیعی به تحصیل پرداخت. در آن طفولیت و تحصيلات ابتدائی او قمار، انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۱۱) بود که با وجود سرکوب شدن از طرف نیروهای دول امریالیستی انگلیس و روسیه تزاری معدلک نقش مهمی در تاریخ کشور ایفا کرد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر که صفحه تازه ای در تاریخ بشر کشود تا مگر شایانی در رشد افکسار اجتماعی و توسعه جنبش آزادی بخش ملی در ایران نمود. در این دوره ارانی جوان وارد صحنه مبارزات حاد سیاسی شده، نخستین قدم عملی خود را با شرکت فعال در نمایشات اعتراض آمیز توده های مردم علیه قرارداد تنگین ۱۹۱۹ و شوق الدوله با انگلیس برداشت.

دوره تحصیل ارانی در دانشگاه برلن مصادف با اوج نهضت کمونیستی و کاریگری در آلمان بود. ارانی که بخرج خود باین کشور آمده بود با کارگران در مطبعه "کاوپانی" امرار معاش نمود و بتحصیل ادامه داد. تماس عملی ارانی با طبقه کارگران انقلابی و آشنائی نزدیک او با آموزش مارکسیسم - لنینیسم در این دوره آغاز میشود. این تماس و این آشنائی که بصورت استحکام و توسعه مییابد، بویژه شرکت فعال در سازمان روشنفکران ایرانی مقیم آلمان علیه دیکتاتوری رضاخان و همکاری نزدیک با کمونیستهای ایرانی نقش قاطعی در تمام حیات آنی اود داشته است.

در مقدمه ای که بچاپ یکم کتاب اول از "سلسله اصول علوم دقیقه" یعنی بکتاب "فیزیک" در تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۲۶ در بران نوشته است ارانی برای نخستین بار رسماً چون دانشمندی مارکسیست سخن گفته مینویسد:

"سلسله علوم دقیقه رشته متوالی است از کلیات و اصول علوم بشر که از ماد پتیرین و بنایسرایین دقیقتترین علوم یعنی علوم طبیعی دقیقه (فیزیک و شیمی) شروع نموده نوع مخصوص از تغییرات طبیعت را در حالات مادی و روحی موجود زنده مورد وقت قرار داده، (بیولوژی و پسیکولوژی) بالاخره در اثر همین معلومات خود بنی نوع بشر و کلیات علم و حد ارزش علوم وی را با اصول ماتریالیسم دیاکتیک موضوع بحث قرار

ارائی در کتاب "پسیکولوژی" خود که یکسال بعد یعنی در دسامبر ۱۹۲۷ در برلن پایان یافته و کتاب چهارم از سلسله علوم دقیقه را تشکیل میدهد " مینویسد: "بشرا امروز طریقه دیالکتیک را در تفکرات خود بکار میبرد" ( چاپ یکم، ص ۱۶ ) . مبلغ برجسته مارکسیسم - لنینیسم در ایران قسمتی از این کتاب خود را بویژه به تشریح متد دیالکتیک اختصاص داد و مینویسد: " طریقه دیالکتیک را ابتدا "هراکلیدس" و بعد "ارسطو" و "افلاطون" در تفکرات فلسفی خود بکار برده اند . در درجه سوم "هگل" آثار تکمیل مینماید و در درجه چهارم "مارکس" آن طریقه را به اصول ماتریالیسم تطبیق میکند " (صفحه ۲۷۴) .

در این اثر ارائی اختلاف میان دیالکتیک ساده لوحانه "هراکلیدس" و دیالکتیک ایدآلیستی "افلاطون" و سپس تفاوت آنها را با دیالکتیک "هگل" که "این اسلوب قوی را در ایدآلیسم زمان خود بکار میبرد و از همین جهت نتیجه مستقیم و مثبتی نمیگرفت" و بالاخره اختلاف اساسی آنها را با دیالکتیک مارکسیستی که "از تطبیق اسلوب دیالکتیک بر اصول عقاید ماتریالیسم علوم طبیعی ... بوجود میآید و تمام علوم را مانند حلقه زنجیر مسدود میکند یگر ارتباط میدهد" تشریح کرده است (صفحات ۲۷۲-۲۷۷) .

یکی از مشخصات عدد آثار و فعالیت ارائی و همزمانش اینست که به تبلیغ ساده افکار مارکسیستی اکتفا نکرده بلکه به تطبیق آن در رشته های مختلفه حیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور کوشیده اند . در آثار علمی ارائی برای اولین بار در تاریخ علوم در ایران به تطبیق اصول ماتریالیسم دیالکتیک در رشته های فیزیک، شیمی، بیولوژی، پسیکولوژی، سوسیولوژی و تاریخ همت گماشته شده و یاد اذعان کرد که نتایج نیکوئی نیز بدست آمده است .

تقی ارائی رساله دکترای خود را درباره "خواص احیا" کند و امید هیپوفسفریک" در دورد و زمستانی سال تحصیلی ۱۹۲۷-۱۹۲۸ به پایان رسانده تا سال ۱۹۳۰ در دانشگاه برلن به تدریس در رشته السنه فارسی، عربی و ترکی ادامه میدهد . او یک سلسله متون گرانبها و کمیاب فارسی و عربی را استمساخ و بتدریج بچاپ رسانده بدینوسبیله بحفظ فرهنگ باستانی ایران و رونق خاورشناسی اروپا خدمت شایانی مینماید . از این جمله اندکتاب "بداایع سعدی"، "رباعیات خیام"، "اثرات عبیدزاکانی"، "وجه دین" "زاد المسافرین" و "سفرنامه" حکیم ناصر خسرو قبادیانی و بویژه "رساله فی شرحها اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس للحکیم عمر بن ابراهیم الخیامی" که در ۱۹۲۵ از روی نسخه کامل منحصر بفرد کتابخانه "لیدن" استمساخ و در اسفند ۱۳۱۴ در تهران به چاپ رسانده است .

در قدمه هائی که به اغلب این کتب نوشته وسعت د اثره معلومات این دانشمند جوان بخوبی آشکار میشود . مثلا مقدمه هائی که به رسالات حکیم ناصر خسرو نوشته شده حاوی نکات تاریخی مفید پیرامون شرح حال این متفکر بزرگ قرن پنجم هجری و منابع مربوطه و تألیفات اوست ( "وجه دین" ، برلن، ۱۳۴۳ صفحه آ - د ) . و یاد مقدمه پرتتمیمی که بکتاب نامبرده خیام نوشته ارائی از اصول و مبانی هندسه اقلیدس بحث کرده خاطر نشان میکند که "از همان زمان تولد این هندسه نطفه های مخالفت با آن نیز تولید شده" این تضاد باعث پیشرفت علم هندسه گردید و سیستمهای هندسی نظیر "هندسه لوجا فسکی و ریمان" بوجود آمد . ارائی در این مقدمه "نقص ... منطقی جامد" را که "تحت تأثیر ایدئولوژی اجتماعی ارتجاعی ... طرقدار اصول علوی در اواز دست است" نشان داده "متد دیالکتیک" را یگانه وسیله درست تدقیقات علمی معرفی میکند ( ص VIII ) .

دوران پس از مراجعت ارائی به وطن تا اردیبهشت ۱۳۱۶ که بدست پلیم رضا خانی بازداشت میشود دوره درخشان فعالیت علمی، اجتماعی و بخصوص مبارزه شمر بخش سیاسی اوست . جریان رشد

اندیشه های مارکسیستی ارانی در این دوره بویژه از این لحاظ قابل دقت است که این جریان فکری و شوریک در وحدت ناگسستی با عمل و پراتیک صورت میپذیرد. پس از رکودی که از سال ۱۳۱۰ و هجوم بی در پی پلیمس بسازمانهای حزبی در فعالیت حزب کمونیست ایران در کشور پیش میآید، دکتر ارانی و یارانش بسا کوشش خستگی ناپذیر خود موفق میشوند با لایحه مرکز فعالیت حزبی رادرتهران احیا کنند. این زمان هماد فبا دوری است که رضاشاه در سیاست داخلی و خارجی از فاشیسم تقلید و به فاشیسم تکیه میگرداند. آزاد پهای سیاسی و اجتماعی بکلی با مال و بقول ارانی "مخالفت با موازین اخلاقی و نواپس مقدسه بشری بقدری صورت و قبح بخود گرفته بود که " عقیده ای از آزادی، صلح، جلوگیری از فقر و فحشا و خونریزی صحبت میکند با مجازات در هرسال حبس تعقیب " میشد (متن د فاع، صفحه ۷).

برای اینکه بعد از این ضد ملی مجلس در هشتم که " قانون سیاه " ضد کمونیستی را تصویب کرد پس برده شود کافی است رشته سخن را بد کتر متین در فتری که خود از گرد اندگان در سنگاه حاکمه ایران برده بد هیم. او در سخنرانی خود بیامون " سیرقانونگذاری در ایران " در شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۳۷ در باشگاه " مهربکان " ضمن اظهار مطالبی در باره قانونگذاری " از دور ششم تاد دور دوازدهم " بصراحت گفت : در این دوره ما مجلس مطیع خاص حکومت بود " (اطلاعات هوایی، ۲۱ بهمن ۱۳۳۷).

در این دوره ارانی مجله " دنیا " را که نه تنها در تاریخ طبهاات ایران بلکه در تاریخ رشد فکری کشور بطور کلی و جنبش کارگری و کمونیستی ایران بطور اخص نقش برجسته فراموش نشدنی دارد با پایه گسذاری کرد. در این مجله است که ارانی و هموزمان صد یقش به ترویج عمیق و هلمی افکار مارکسیستی در ایران پرداختند. برای اینکه نمونه مشخصی از رشد افکار مارکسیستی ارانی ارائه دهیم کافی است مثلا طرز برخورد اران بنظریات پراگما تیست مشهور امریکائی " ویلیام جمس " در نظر آوریم. اگر ارانی در آثار قبلی خود، مثلا در کتاب " پسیکولوژی " مینوشت که " ویلیام جمس " متد دیالکتیک راداران (منظور علم پسیکولوژی است سع آ. بکسار برد " (صفحه ۷)، و یا اینکه " در قرون جدید " ویلیام جمس " این اصل مسلم را (صحبت از اصل دیالکتیکی حرکت و تغیییر است - سع آ. بکسار) در پسیکولوژی بکار میرد " (صفحه ۲۶)، در نوشته های بعدی خویش مثلا در اثر " ماتریالیسم دیالکتیک " بشدت پراگما تیسم و پوزیتیویسم را مورد انتقاد قرار مید هد " (ماتریالیسم دیالکتیک " ۱۳۲۵، صفحات ۲۴، ۲۶، ۴۴ و غیره).

در همین بحث دقیق انتقاد از مکتب " پوزیتیویسم " است که ارانی به اثر اهیانه ولادیمیر ایلیچ لنین " ماتریالیسم و امپیریوگریتیسیسم " اشاره کرده مینویسد : " از مکتبهای مخالف " پوزیتیویسم از همه خطرناکتر است، زیرا اید ه آلیسم و آگوستیسیسم با اندک توجه شناخته میشود و حال آنکه پوزیتیویسم چون از تجربیات علوم و از درکات حسی شروع میکند بکتب مادی شبیه جلوه میکند. از همین جهت هم هست که یک عده این عقاید را مادی دانسته و با شتاب افتاده اند. کتاب " عقاید مادی و حسی انتقادی " (ترجمه لغوی " ماتریالیسم و امپیریوگریتیسیسم " است - سع آ. بکسار) از این انحراف با کمال دقت جلوگیری میکند " (صفحه ۴۴).

دکتر ارانی به اهمیت فوق العاده این اثر جاوید ان لنین بخوبی پی برده بود. در رساله " شوریهایی علم " در بحث " مقدمات صحیح و نتایج غلط ارتجاعی در علم " که به " ارتجاعی ها یعنی اشخاصی که از علوم دقیقه بر حسب احتیاج طبقاتی و اجتماعی خود نتیجه میگیرند " و " بنفع آید ثولوژی خود فریاد میزنند : " ما در از صفحه علم معدوم شد " " جواب مید هد بتغییل از این اثر لنینی استفاده کرده مینویسد : " کتاب " ماتریالیسم و امپیریوگریتیسیسم " این موضوع را باندازه کافی تشریح نموده و مادر کتاب پنجم (از سلسله اصول علوم دقیقه - سع آ. بکسار) جلدی را مخصوص تحقیق این حقیقت خواهیم نمود تا نتایج

تئوریهای جدید (تئوری پلانک و تئوری اینشتاین) که در کتاب مزبور اشاره بدانها نموده است نیز کاملاً واضح شود" ("تئوریهای علم"، چاپ دوم، صفحه ۶۹).

ارانی و همکارانش ترویج افکار مارکسیسم - لنینیسم را با روشی درست، با ارتباط نزدیکی با واقعیات روز و توأم با مبارزه منطقی پیگیری علیه ایدئولوژی ارتجاعی حاکم به پیش میردند. مجله "دنیا" از تشریح مباحث فلسفه ماتریالیستی مارکسیستی آغاز کرده و بتدریج اصول دیاکتیک را تشریح مینماید. در عین حال چون مسائل نظری در صفحات مجله با ارتباط نزدیکی با زندگی اجتماعی تشریح میشود بخودی خود مسائل عمده ماتریالیسم تاریخی نیز مورد بحث قرار میگرفت.

نخستین مقاله ارزشمند مقالات "عرفان و اصول مادی" که در شماره یکم "دنیا" (بهمن ۱۳۲۲) منتشر شد باب بحث "تأثیر محیط مادی در عقاید" آغاز میشود. در اولین مسطور مقاله ارانی جواب ساده و دندان شکنی به آید و آلیستهای ذهنی که مدعی اند فکرو شعور مقدم بر جهان مادی و طبیعت، و خاساقت است داده مینویسد: "فقط با مغز میتوان فکر کرد. مغز ماده و فکریکی از خواص این ماده است." او تنها عامل فیزیکولوژیک و بیولوژیک را بحساب نیآورده و تأثیر قاطع محیط اجتماعی را در تفکر انسانی گوشزد ننموده مینویسد: "اگر در بردارد و قلوب را که ساختمان مغزشان تقریباً یکی است درد و جامعه متفاوت که طرز تولید (زراعت و صنعت) و آب و رسوم، مذاهب و غیره در آنها با هم فرق دارد تربیت کنیم طرز تفکر دو برادر یکدیگر اختلاف خواهد داشت." و بلافاصله سخن مشهور فیلسوف ماتریالیست آلمان "فوق پریاخ" را که "فریدریش انگلس" در اثر خود "لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان" شاهد آورده است نقل میکند که: "یک شخص در خرابه و در قفسر دو نوع مختلف فکر میکند."

در مقاله "روح هم مادی است" (شماره های ۴ و ۵ "دنیا") ارانی باین نتیجه میرسد که: "روح و حیات از خواص معین دستگاه مخصوص ماده است." این موضوع را مجله "دنیا" بتفصیل در مقالات "جبر و اختیار" (شماره های ۳ و ۴ "دنیا") مورد بحث قرار داده و عقیده ولونتاریستها (اراد یون) را تنقید کرده باین نتیجه میرسد که "اراده انسان مختار نبوده و وابسته بشرایط و وضعیت خارجی حیات است." ارانی بخواهی نشان میدهد که در نیانه مجموعه ایست از تضاد ماتریالیست و تضاقی و نه میدان اختیار مطلق و بلاشرط، بلکه تابع قوانین طبیعت فائق آید و آنها را در خدمت اجتماع بگذارد.

ارانی مانند هر مارکسیست - لنینیست اصولی که عمیقاً به انترناسیونالیسم پرولتری معتقد است نشر حقایق درباره رژیم سوسیالیستی، دفاع از آن و رد اتهامات ناروایت دشمنان را وظیفه تاخیرناپذیر خود مینمورد. "دنیا" در نخستین شماره خود در مقاله "ماشینیسم" توجه خوانندگان را مخصوصاً باین نکته جلب میکند که "طرز تولید بانقشه مرتب و معین" یکی از مزایای جامعه سوسیالیستی یعنی "مخصوصاً جوامعی است که در اثر تکامل تاریخی بدرجه ای رسیده اند که منظم میزان تولید خود را با احتیاجات اجتماع توافق میدهند."

در کتاب "بشر از نظر مادی" ارانی هنگامیکه از نقش قاطع نیروهای مولد در پیشرفت اجتماع و معیار منجس مراحل تمدن سخن میگوید قطعاتی از "کاپیتال" مارکس نقل کرده برای توضیح بیشتر جامعه سوسیالیستی ارقامال میآورد. او مینویسد: "تفحص مراحل تمدن که فقط و فقط منوط باین عمل تولید است مربوط بخود محصول نمیدهد بلکه بطرز تولید و نوع وسائل تولید مربوط است. یعنی ممکن است دو جامعه غله تولید کند، در یکی رعیت با وسائل ساده برای آریاب و دیگری توده باماشین برای مصرف عمومی. در هر حال محصول غله است ولی این دو رژیم از نظر اجتماع و اقتصاد با هم اختلاف دارند" (چاپ چهارم، ص ۲۱).



هنگامیکه دولت اتحاد شوروی توانست با عقد قرارداد ۲۳ مارس ۱۹۳۵ موضوع راه آهن شرق چین را حل و فصل کرده و مانع از جنگ آفریزی امپریالیستهای ژاپن گردد، مجله "دنیا" این موفقیت د بیلماسی را که نشانه بارز اجرای سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز از طرف دولت شوروی بود بدرستی ارزشیابی کرده و با اطلاع مردم ایران رساند.

بیانیه ای که ارانی و همزمانش بمناسبت اول ماه مه ۱۹۳۶ منتشر نمودند و یکی از مدارک پایه‌س رضاشاه علیه آنان شد، از این لحاظ بی‌وزنه قابل توجه است. این "بیانیه" به نقش بزرگ انتقال کبیسر موسیالیستی اکثرکه سبب ایجاد شرایط لازم برای لغو قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ گردید و بکمک های دولت شوروی خصوصاً در مورد الغای کاپیتولاسیون اشاره کرده مینویسد: "استقلال ظاهری و جنبه ملی را که ایران فعلی در اردیابید رهین قدرت دولت شوروی با شیم و کرته مطابق قرارداد ۱۹۱۹ ایران جزئی از هندوستان شده بود... پس از کمستون زنجیر اسارت که تزاریم روسیه برگردن ایران انداخته بود و الغای کاپیتولاسیون و سایر امتیازات از طرف شوروی و با وجود یک حکومت مقتدر رهبروری دیگر انگلیس نمیتوانست مطابق قرارداد سیاه ایران را بمستعمرات خود ملحق کند".

این "بیانیه" تاریخی مسئله تشکیل جبهه واحد ملی ضد امپریالیستی که هنوز هم یگانه راه راست نجات جامعه ایران از اسارت استعماری و طبقاتی است بصراحت مطرح کرده خطاب به توده های مردم ایران اعلام میداشت: "آزاد یخواهان ایران برای تشکیل یک چنین جبهه ملی دست خود را بطرف ملت ایران دراز میکنند و قطعی است که این مبارزه بملت ایران نیز مانند سایر ملل دنیا نشان خواهد داد که پیشقراولان حقیقی تعدد بشر و خلاص کنند توده رنجبر و مبارزه کنندگان جدی و عملی با جنگ و توحش و بربریت همان "موسیالیسم" است.

مبارزه ای که ارانی و یاران پیگیرش علیه فاشیسم و راسیسم پیش میدهند یکی از صفحات پرافتخار تاریخ مبارزه افکار و مکتباتیک علیه اندیشه های ناپاک نژادی است. در بحبوحه قدرت فاشیسم ارانسی ماهیت جنگجویانه و ضد بشری تئوری نژادی را با دلایل واضح و متقن آشکار ساخته در مجله "دنیا" نشان میداد که "تئوری نژادی واقعا سلاحه خوبی برای جنگجویان و طرفداران استعمار و استثمارکاران یکسران میباشد" ("بشرا از نظر مادی"، صفحه ۲۲). در اثر خود "ماتریالیسم دیالکتیک" ارانی تئوریسین راسیسم و جنایتکار سمدی جنگ "روزنبرگ" را محکوم کرده مینوشت: "در کتاب "روزنبرگ" میخوانید - تاریخ نزاع های بشر تاریخ نزاع های نژادی است. اختلاف نژاد هیچوقت محوشدنی نیست و همیشه وجود خواهد داشت. نژاد "عالی" (بعقید روزنبرگ فقط نژاد آلمانی) باید حکومت کند - البته طرفداران تئوروری نژاد ها جلوسر میروند و ادعای دارند که در داخل یک نژاد هم اختلافاتی که میان طبقات مختلف موجود است مسلم و مطلق و دائمی است. بنظر این متفکرین این اختلافات از هر نقطه نظر حتی از نظر استحقاق استفاده از جامعه موجود میباشد.

این بیچاره که طرفدار تئوری نژادهاست چشم باز نمیکند که ببینند رقابت بحری بین امریکا و انگلیس نژادی است یا مادی. حمله ژاپن به چین نژادی است یا طبقاتی؟ ("صفحه ۶۳-۶۴). پس از توضیح مفصل و در دقیق و منطقی تئوری نژادی ارانی مینویسد: "حالات متعجب نخواهید کرد در همانجا که تئوری نژادها بکمک منطق جامد حکم فرماست وحدت دیاکتیکی زن و مرد در مفهوم انسان که ابتدا بنظر شما خیلی ساده جلوه کرد با کمال صراحت نفی میشود. همان منطق جامدی که بدلیل سیاسی پوپست ملتی را بغلامی محکوم میکند از اختلاف جنس بین زن و مرد استفاده کرده چنانکه گفتیم فقط کلیسا، مطبخ و مثل ماشین بجه بیرون ریختن را وظیفه زن قرار میدهد. حالای فهمید که بشر ترقیخواه برای پیش

بردن همان عقایدی که صحت آنرا مسلم و بدیهی فرض میکردید یا بد زنها و فداکارهای زیاد کنت" (ص ۲)  
 چنین مبارزات و فداکارهای ارانی و همکارانش کرده اند. بهمین سبب نیز قسمت اعظم "بیانیه"  
 فوق الذکر را به افشای ماهیت فاشیسم اختصاص داده بودند. در این "بیانیه" پس از تریسک روز  
 همسنگی بین المللی رنجبران جهان به رنجبران ایران چنین نوشته شده است: "رفقا! سرمایه مالی و  
 فاشیسم که مملکت ترین اسلحه این سرمایه است در تهیه جنگ بین المللی جدیدی است." "سپس بیانیه"  
 مقصد عدد ۴ ارتجاع بین المللی را در تارک جنگ علیه یگانه کشور سازنده مومسالیسم یعنی کشور شوراها  
 افشا کرده مینویسد: "فاشیسم مهمترین جرعه اشتغال جنگ خونین جدید است. زیرا بزرگترین دشمن  
 فاشیسم صلح و آزادی و بزرگترین خطر برای صلح و آزادی فاشیسم است."

در این "بیانیه" که نمونه خوبی از تطبیق خلاق اصول عام مارکسیسم - لنینیسم بر حقایق مشخص  
 اوضاع کشور و جهان در آن زمان است رژیم ضد توده ای رضا شاه بدستور افشا شده از تمام ملت ایران  
 دعوت میشود که جنبه ملی و صف محکم واحد و متحدی تشکیل داده بوسیله آن ایران را در جنگ آینده جبراً  
 بحالت بیطرفی نگاهدارند. "بیانیه هدف اصلی این جنبه ملی" واحد را چنین توضیح میدهد: "این  
 جنبه ملی باید قوای خود را برای کوتاه کردن دست خارجی و تشکیل یک حکومت ملی واقعی که منافع توده  
 ملت ایران را هدف خود قرار دهد" بکاربرد. این سند تاریخی بطرز انکارناپذیر گواهی میدهد که مبتکرین  
 ایده تشکیل "جنبه ملی" واحد ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در ایران همانا مارکسیست های این  
 کشور بود و اند.

مضمون درست این "بیانیه" را تاریخ تصدیق و تأیید کرد. آنچه که از مطالب عدد ۴ آن به حیات  
 داخلی کشور مربوط است میتوان گفت که امروز هم صحت خود را از دست نداده است.  
 انتشار مجله "دنیا" با مخالفت کهنه پرستان واید تلوکهای مرتجع دستگاه حاکمه روبرو گردید.  
 آنها که در مبارزه با افکار متین علمی و منطقی "دنیا" عاجز بودند با عماراتی نظیر "الدنیاجیفه طالبهو کلاب"  
 که از زرادخانه ایده آلیسم گرفته شده بود به هتاک و دشنام گوئی پرداختند.  
 اکنون پس از سی سال از نشر دوره اول "دنیا" مبلغین دستگاه حاکمه ایران تازه حملات نارسا و  
 پراثرانی و آثار گرانبهایش را شدت داده اند بجاست جوابی را که این مبارز پیگیر و فداکار راه آزادی و سعادت  
 مردم ایران در آن زمان داده است تکرار کنیم.

"دنیا" در سرمقاله شماره ششم نوشت: "البته واضح است که مجله دنیا با آن منطلق قوی و فکر  
 نافذش مانند برق بر فرق این دسته میزند. این افکار محدود نمیتوانند تحمل کنند که بر این بت های  
 مقدس اینطور حمله کنند. بگویند تو اشرف مخلوقات نیستی. روح تو از خواص ماده است. اجتماع تورا  
 اشخاصی که میپرستی ایجاد نکرد و اند و جریان تاریخ مولد آنست. فلان کتاب که هزار سال پیش نوشته شده  
 است برای تو میتواند حکم یک اثر تاریخی را داشته باشد ولی هادی فکرش را امروز نمیتواند بشود. این دسته  
 مطابق آنچه که بطور دقیق پیش بینی کرده بودیم با فکر ما مخالفت شدید کردند. ولی این درخت کهن سال  
 دیگر پوسیده و اجزای آن از هم گسسته است یعنی یک ایدئولوژی و طرز تفکر صحیحی که این دسته را بسا  
 یک زنجیر اخلاقی مربوط کند وجود ندارد. بهمین جهت ما برای دفاع یا جلب توجه این دسته بخسود  
 زحمت نمیدهیم" (صفحه ۱۶۱)

دستگاه حاکمه ارتجاعی ایران که آنروزها نیز مانند امروز از مبارزه ایدئولوژی با افکاری که ارانسی و  
 همکارانش مروج آن بودند عاجز بود بسلاح زور و ترور توسل جست. وزارت فرهنگ رضا شاهی با صدور  
 بخشنامه ای نشر مجله توسط کارمندان دولت را ممنوع کرد و "دنیا" در خرداد ۱۳۱۴ بحیثیت خود خانه

بخشید. اما فعالیت ارانی و مرزانش ادامه داشت تا اینکه اداره سیاسی شب شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۱۶ دست بتوقیف ارانی زد. پلیس رضاشاه عدّه ای از همزمان، شاگردان، دوستان و آشنایان او را بازداشت کرد. بزدان فرستاد. حکومت رضاشاه که تا آن زمان بسیاری از آزاد یخاها را راحت بدون کوچکترین تشریفات قانونی ظاهری و بازرسی و محاکمه زندانی کرده و یاد رسیده چالهای زندان بقتل رسانده بود، مجبور شد پس از یکسال و هفت ماه یعنی در پایان ۱۳۱۷ محاکمه ۵۳ نفر را بعنوان عضویت حزب کمونیست تشکیل دهد. یکی از متعلّقان عدّه این امر مبارزه سرسخت خود زندانیان سیاسی و فشار افکار عمومی در خارج از زندان بود. فرخی مدبر "طوفان" که خود از جمله زندانیان بود ریاضی زیر بار مناسبت اعتماد غذایی بزرگ زندانیان سیاسی سرود:

صد مرد چو شیر عهد و پیمان کردند  
اعلان گرمنگی بزند ان کسردند  
شیران گرسنه از بی حفظ مسرام  
باشهر و شعرف ترک سروجان کردند

دکتر ارانی در محکمه تنها بدفاع از خود نبود اخت بلکه بدفاع از کلیه متهمین، بدفاع از طبقه کارگر ایران، بدفاع از عقاید و افکاری که در راه آن پیگیرانه مبارزه میکرد پرداخته، ماهیت ضد ملی دیکتاتوری رضاشاه و "قانون سیاه" ضد کمونیستی را فاش نمود. گفت: "چطور میتوان عقائدی را قانع کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از وی و پایه های کاملاً علمی و منطقی اظهار نظر مینماید. هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود باندازه "سوسیالیسم و کمونیسم" راجع به آن کتاب تألیف و باین کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکلترین موضوعات متافیزیک و منطقی گرفته تا علمی ترین و تازه ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار میدهد. چطور میتوان بدون مطالعه کوچکترین ورق از این کتابخانه ها، داشتن یک عقیده را با یک قانون ارتجاعی قانع کرد؟" "چقدر برای یک جامعه تنگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات میشود. چرا اینقدر از رنجبر میترسید؟ چقدر پشیم زنده است که ما مورین شهرانی تا چشمشان بپورده ای که کلمه رنجبر دارد میافتد با سر و کله هجوم میاورند و جن از اسم الله باندازه شهرانی تهران از رنجبر میترسند. مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شماراتان نمیکند، مگر اکثریت ملت ایران به نسبت نه دهم رنجبر نیست؟ مگر مخالفت با رنجبر مخالفت یا ملت ایران و مخالفت با همسان مشروطه دموکراسی نیست؟" (صفحه ۷)

دفاع متین و مستقیم و مردانه ارانی در محکمه رضاخانی تراد میسیون افتخار آمیزی برای کلیه آزاد یخاها و ایران شده. دردوران اخیر که مبارزین راه آزادی مردم ایران مورد تعقیب و وحشیانه مقامات ارتجاعی قرار گرفته اند بکرات نمونه های درخشانی از چنین دفاع جسورانه دیده شده است. دفاع خسرو روزبه فرزندان قهرمان ایران نمونه بارزی از آنست.

دیکتاتوری رضاشاه با کشتن ارانی و زجر و شکنجه یاران وفادارش به آخرین نطق او جواب گفت. اما اندیشه های ارانی مردنی نبود چنانکه با وجود سیاست تهدید، ترور، اعدام و شکنجه و قتل که پس از جنگ جهانی اخیر از طرف نیروهای متحد ارتجاع ایران و امپریالیسم نسبت به اعضای فعال و کاد رهای با سابقه حزب توده ایران اعمال شده و میشود این اندیشه هادروطن هاروز بروز توسعه و تقویت مینماید.

تهداد عرض ده سال اخیر ده ها کتاب ضخیم و مجله و جزوه در کشور منتشر شده است که مقصد اصلی همه آنها بطور اخص تحطه اصول مارکسیسم - لنینیسم، افترا بسوسیالیسم و کمونیسم و تهمت بحزب توده ایران نمایندند. پیگیر این جهان بینی و مبارز سرسخت راه تحقق آن در کشور است. و بهیچوجه مصداق فی نیست که مولفین این کتب و مصنفین آید تلویری ضد کمونیسم در ایران پس از ده ها سال که از شهادت

ارانی میگرد خشمگین به او و آثارش حمله میبرند. بهتر است علت این حمله ناجوانمردانه و تلاش مذبحخانه را از زبان خود آنها بشنوم.

گرد آوردن کتاب "مارکسیسم در تئوری - در عمل" مقدمه خود را با این عبارت آغاز کرده اند: "جای تعجب نیست که عدّه ای از جوانان تحصیل کرده و با حرارت تحت تاثیر تئوریهای مارکسیستی قرار گرفته و در صف کمونیستهای متعصب درمیآیند" (صفحه ۱). این کتاب بطور عمدّه معجون زهرآگینی از ترجمه های ناموزون بدترین آثار مولفین ضد کمونیسم بهر ژوازی غرب است. به نقل قولهای جسته - گریخته و نامربوط از آثار مارکس، انگلس و لنین پرداخته شد. به خصوص در کتارانی مورد حمله خصمانه قرار گرفته است. نمونه دیگر کتاب قطور سه جلدی محمد حسین طباطبائی (تبریزی) تحت عنوان "اصول فلسفه و روش رایلیسم" است. مرتضی مطهری در مقدمه ای که جلد اول آن نوشته مقدمه اصلی کتاب را چنین توضیح میدهد: "در این کتاب سعی شده است که تمام انحرافات ماتریالیسم دیاکتیک و بطور واضح و صریح نمایانند شود. البته ممکن است افرادی که شخصاً بی پایگی این فلسفه را دریافته اند به اعتراض کنند که بیش از حد لزوم بنقد و ایراد مسائل این فلسفه پرداخته ایم. ولی ما متذکر می شویم که در این پنج جلد ارزش فلسفی و منطقی افراد را نظر ننکرده ایم بلکه از لحاظ اینکه نشریات مربوط به ماتریالیسم دیاکتیک بیش از اندازه در کشور ما منتشر شده و افکار عدّه نسبتاً زیادی از جوانان را بخود متوجه ساخته و شاید عدّه ای باشند که واقعا باور کرده باشند که ماتریالیسم دیاکتیک عالیترین سیستم فلسفی جهان و شعرة مستقیم علوم و خاصیت لاینفک آنهاست و در حقیقت الهی سبزی شده است لازم بود که تمام محتویات فلسفی و منطقی این رسالات تجزیه و تحلیل شود تا ارزش واقعی آن بخوبی واضح گردد" (جلد اول، ۱۳۳۲، صفحه "لا").

سپس مطهری مینویسد: "مادریه را در حقیقتها آنجا که آراء و عقاید ماد بین را تقریباً بیشتر بسسه نوشته های دکتر ارانی استناد میکنند" و سپس علت را چنین توضیح میدهد: "با آنکه تقریباً پانزده سال از مرگ ارانی میگذرد هنوز طرفداران ماتریالیسم دیاکتیک در ایران نتوانسته اند بهتر از او بنویسند". بعقیده این "نقد" نویسنده مارکسیسم - لنینیسم "دکتر ارانی در اثر آشنائی بزبان و ادبیات فارسی و آشنائی فی الجمله بزبان عربی ماتریالیسم دیاکتیک را سر و صورتی بهتر از آنچه مارکس و انگلس و لنین و غیره داده بودند داده است و از آنجهت کتابهای فلسفی وی بر کتابهای فلسفی پیشینیانش برتری دارد. باین مناسبت است که با وجود بسیاری از تاالیفات و ترجمه ها در این زمینه ما بیشتر گفتار دکتر ارانی را سند قرار دادیم" (صفحه "لب").

گرچه همین نویسندّه در مقدمه جلد دوم مدعی است که "مقصود فقط رد فلسفه مادی و بیان انحرافات ماتریالیسم دیاکتیک" نیست بلکه "هدف اصلی بوجود آوردن یک سیستم فلسفه عالی" است (جلد دوم، ۱۳۳۳، صفحه "ه")، کمتر صفحه ای از کتاب دیده میشود که پنحوی از آنجا "بطور مستقیم یا غیر مستقیم در متن و یاد زیر نویسهای درازتر از متن به "ماد بین"، "بیروان ماتریالیسم دیاکتیک"، "طرفداران دیاکتیک" حمله نشود. در پیش از ۵۰ صفحه از این کتاب بطور اخص نام ارانی برده شده است. از آثار او تنگه هائی نقل گردیده و با اصطلاح مورد "انتقاد" قرار داده شده است.

این مولفین که عالیترین شعارشان "بحرف هیچکس منه انگشت اعتراض" است وقتی صحبت بر سر مناقع محدود طبقاتی است با عصبانیت غیر قابل وصفی مشت اعتراض بلند میکنند.

سید احمد صفائی در مقدمه ای که جلد یکم "علم کلام" نوشته "همه" خداپرستان و دانشمندان را فرامیخواند "که جبهه متحدی تشکیل داد و مبارزه تبلیغاتی علیه مکتب مادی و دستگاه ضد خدا و هواخواهان آن ببرد ازند و گوهر ایمان فطری و هواطاف پاک جوانان را از دست سترده دزدان حقیقت و فضیلت

د روزنگاهد ارند" (جلد اول، ۱۳۳۹، صفحه ۳). این د کترعلم کلام که مینویسد "د مقابل منطقیق ماتریالیستهای امروز نمیتوان بمتون کتب کلامی دانشمند ان سابق که مطابق با اوضاع واحوال واقار آنروز نوشته شده اکتفا کرد" (صفحه ۴) بتکرار از کترارانی نام برده به استهزا ارا "مقلد مارکس" مینامد و از اندیشه های مارکسیستی با عبارات "یاوه سراسی"، "مغالطه مضحک"، "تقلب وتحریف بمنظور سیاسی"، "ترهات" و غیره یاد میکند.

احتیاجی نیست در اینجابه کتبی نظیر "سیرکمونیسیم در ایران"، "کتاب سیاه" و هزاران مقاله، مجلات، روزنامه و مقدمه ها و زیرنویسهای کتب گوناگون اشاره کنیم که همه آنها به تحریف اید شولوبوژی مارکسیستی وجعل وتزویر وتهمت وافترا بحزب ما اختصاص داده شده است. همینقدر کافی است گفته شود که این تلاشهای مبلغین دستگاه حاکمه خود نشانه وانعکاس این حقیقت انکارناپذیر است که افکاری که ارانی یکسی از برجسته ترین مروجین فد اکاران در ایران بود روز بروز نفوذ و اعتبار بیشتری بین توده ها مردم کشور کسب میکند، وتاریخ بطلرزی بارز به ثبوت رسانده که "فکروقتی در توده رسوخ کرد قوه عظیمی میشود". ترس از همین نیروی بزرگ توده هاست که دستگاه حاکمه و مبلغین مرتجع انرا با این حملات بی در پی به جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم و مروجین آن وادار کرده است. لیکن تردیدی نیست که این قوه عظیم که در مقامس جهانی درخشانترین پیروزیهای تاریخ بشر را بدست آورده است در میهن ما ایران نیز علی رغم تمام تلاشهای مقامات ارتجاعی پیروز خواهد شد. زیرا این حکم تاریخ وقانون رشد جامعه انسانی است.

اندیشه های ارانی اندیشه های آزادی مردم  
از هرگونه مستم استعماری وطیقاتی، راه ارانی  
راه پیروزی همه مردم ایران در مبارزه تلیسه  
اسارت و بندگی است.  
این اندیشه از همین راه بگامیابی خواهد رسید.

۱۵ اکتبر ۱۹۶۴

# عهدی خونین با صبحی روشن تر

د همال پیش، د مهرماه و آبانماه ۱۳۳۳ مه گروه افاضلسران عضو سازمان نظامی حزب توده ایران و همراه آنان شاعر جوان مرتضی کیوان بدستور شاه و بد لخواه ارتجاع و امپریالیسم تپباران شدند. قریب دو ماه از زندام سومین گروه میگذشت که در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۳۴ شش تن دیگر بنام گروه چهارم افسران بشهادت رسیدند و بدین ترتیب ۲۶ تن افاضلسران سازمان نظامی حزب توده ایران و یکتناز اعضا غیرنظامی این حزب در بهار زندگى، بجرم حق طلبی و میهن پرستی، در خون خود طپیدند.

از این ۲۶ تن افسر شش نفر سرهنگ، هفت نفر سرگرد، هشت نفر سروان و ۵ نفر ستوان بودند.

اسامی آنها چنین است:

سرهنگ سیامک، سرهنگ مبشری، سرهنگ عزیزى، سرهنگ افشارکشلو، سرهنگ محمد جلالی، سرهنگ کاظم جمشیدی؛

سرگرد بهزاد، سرگرد مروشیان، سرگرد وکیلی، سرگرد محبی، سرگرد عطارد، سرگرد وزیرپسان، سرگرد بهنیا؛

سروان مهدیان، سروان شفا، سروان مدنی، سروان واعظ قاشمی، سروان بیاتی، سروان کلالی، سروان کلپهری، سروان محقق زاده؛

ستوان مروزان، ستوان نصیری، ستوان مختاری، ستوان واله، ستوان افراخته.

دراثر کشف سازمان نظامی حزب توده ایران، این حزب از حایمان آگاه و بیدار خود محروم ماند و مستقیم در زیر ضربت دشمن خشنک و خونخوار قرار گرفت. کشف سازمان نظامی حزب توده ایران کسه مکتب سیاسی و افزار بیکار اجتماعی صد هاشن شریف ترین افسران ارتش ایران بود و سرکوب خونین این سازمان و شهادت بهترین و برجسته ترین اعضا آن فاجعه ایست که هرگز از یاد نخواهد رفت.

خسرو روزه قهرمان ملی ایران در وصف اعضا سازمان نظامی حزب توده ایران در دفاعیه خود درد ادگاه در پستة نظامی چنین گفت:

" همه اعضا تشکیلات از خبۀ افسران و گللهای سرسید ارتش بودند. همه آنها از کسانی بودند

که بد رستی، پاکى، میهن پرستی، شرافت، انسان دوستی و با سوادی شهرت داشتند.

د سنگیری این افسران محبوب موجب تاثر عمیق همه ره ها و همکاران و زبردستان و حتمسی

رو سای آنها شد و این تا شیر با وجود شرایط تبلیغاتی نامساعد آنروز د بیارهای مبارز خانه

را شکافت و در شهر انعکاس یافت.

بسیاری از رفقای شهید از جمله کسانی بودند که از همان آغاز پیدایش حزب توده ایران پای در

جاده مبارزه انقلابی گذاشتند. رفیق شهید سرهنگ سیامک بدتها پیش از آن به معوق جنبش پیوسته

بود. مبارزه این رفقا در شرایط نامساعد ارتش و با بجان خریدن خطر محتوم انجام میگرفت. قهرمانی

آنها کوتاه مدت و یکباره نبود. این یک قهرمانی ممتد و آگاهانه و خونسردانه ای بود که تنها صاحبان

اعتقاد و یقین و آراستگان بصفت مردم دوستی و برآزندگان عرصهٔ جانبازی و فداکاری از عهد ه آن برمیآیند.  
 در محیط فاسدی که همه در فکر " تا همین آتیه " خود بودند ، آنها به آیند ه ملت می‌اندیشیدند .  
 خون سرخ این مردان باشهامت برای آن جاری شد که امواج سیاه نفت جنوب یار دیگر بمسوی  
 غرب سیلان یابد . مجلس هیجده هم میبایست لایحهٔ خائنانهٔ کنسرسیوم بین المللی را تصویب نکند . شاه  
 و حاکم میانشی به محیط رعب و تسلیم نیازمند بودند تا مقاومتها خرد شود و خیانتهایی سروصد ایگذازد . افسران  
 د لاهر ماقربانی این توطئه شدند . " کوسالهٔ سامری " باین فدیة انسانی نیاز داشت . آری " گلولهٔ آخرین  
 حجت پادشاهان است " (۱) .

رفقای شهید ماد ربا زجوشی و د ارسی و بویزه در بازرسین مرحلهٔ حیات و د آستانهٔ اهدام قهرمانی  
 شکرهای از خود پرورد آدند . ایران از این قهرمانی تکان خورد . جهان از این قهرمانی آگاه شد . فرزند ان  
 مزدك و بابك ، حیدر عمو و غلی و ارانی نشان د آدند که روح مقاومت و عناد انقلابی در ایران نموده است ،  
 کماکان با پرتوشی نیرومند در تجلی است . تهران در روز شهادت گروه اول بهبهوت و ماتمزه بود . چنانکه  
 انتظار میرفت قهرمانی شهید ان تحسین و آفرین فراوانی را برانگیخت و احساسات و هوا طاف عالیه ای را  
 بید ارکرد و مایهٔ پرورش نسلهای تازه ای از جانبازان حقیقت و عدالت شد . مردم آ شعاریه استنهای زیادی  
 بنام شهید ان برداختند و ترانهٔ " موابوس " خواه سراپنده اش میخواست یانه ، از جانب مردم بمشایسه  
 بد رود نامهٔ شهید ان تلقی شد .

.....

که من از این پس دل در راهی دیگر دارم  
 براه دیگر شیری دیگر در سردارم  
 ز صبح روشن باید اکنون دل بسردارم  
 که عهد ی خونین با صبحی روشن تودارم  
 .....

ممکن است شکاکانی باشند که بگویند : آیا برای این جوانان پرقریحه و آرزومند روابود راهی را  
 برگزینند که پایان آن گلولهٔ آتشین است ؟ آیا آنها زندگی خود را د رآغاز ان بحیث برپا دند و خاندان  
 و فرزند ان خود را د ستفخوش سرنوشت رهانند ؟ این منطلق همهٔ آنهاست است که گذران جانورانه و  
 هستی بی بار و بر را زندگی نام می نهند . هر خادشه ای که درد و روائی میگذرد و هر فردی که درد و روائی بسر  
 میرد حتما و کلا جزء " تاریخ " انسان نیست . تاریخ آن مسیری است که در آن تعامل مادی و معنوی جامعه  
 انجام میگردد . طرازندگان نسج تاریخ آن کسانی هستند که در این مسیر میکوشند و برای غلبهٔ امر نو و مترقی  
 از هیچ فداکاری تن نمیزنند . در نبرد نو و کهن ، زمانی است که کهن بر سطره است و نو نزار و نسا توان  
 یاران امر نو مترقی در این هنگام با هجوهایی جسورانه به د ژ ظلمانی نیروهای ارتجاعی و محافظه کار ،  
 حق اهلیمت امر نو و مترقی را برهن میکنند . فداکاری آنها عبث نیست . جانبازی آنها راه گشاید و رانساز  
 است . بقول گمرکی در منظومهٔ " شاهین " :

چون قهرمانان را ثنا می خوانیم  
 زیر آچون قهرمانان خرد زندگی است

(۱) لوسی چهاردهم پادشاه مستبد فرانسه بر روی توپهای خود این عبارت لاتینی را د اد نقر کنند :  
 Ultima ratio regum (آخرین حجت پادشاهان) .

کسی که به تکامل تاریخ خدمتی نکرد اگر چه دیری است زنده است زنده نیست و کسی که بسندان خدمتی شایان کرد اگر چه دیری است مرده است مرده است (۱) . بقول ارتست همینگوی : « قهرمان را میتوان نابود کرد ولی نمیتوان مغلوب ساخت » . در مجموعه شُرد های شهیدان شاعری که دلاوری شهیدان را ستود و است نیکو سرود :

وه چه پرفراست  
رنج بردن ، پافشردن  
در ره يك آرزو مردانه مردن  
وند را مید بزرگ خویش  
با سرود زندگی بر لب  
جان سپردن

سیفای ارجمند شهیدان مایه بیزه در کنار چهره تاریک دژخیمان و شکنجه گران آنها شاه، زاهدی تیموربختیار، حسین آزموه، زیبایی، امجدی، مبر، سیاحتگر، زمانی و امثال آنها درخششی خیره کننده دارد. شهیدان سزاوار عشق و احترام مردم شدند و دشمنان و جلادانشان در خورد قهر و نفرت آنها و این خود بهترین پاداش يك زندگی است .

درود به قهرمانانی که فرزندان خلف آن خلقهائی هستند که تاریخ

آنها سرشار از قهرمانی است و آن جنبشی که در جهت رهائی میهن

و خلق آن می ریزد و آن حزبی که با آرمان روشن و بیکار مسرست

خویش چنین راد مردانی را در دامن پرورد است !

بازماندگان این شهیدان باید به آنکه چنین گهرانی در تبار آنها درخشید و اند بیالتمسد و با پیروی از راه آنها وصیت معنوی آنها را بر آورده کنند . مجاهدان راه آزادی باید از نام و مراسم و روش این شهیدان الهام گیرند و در ستیز با دشمنان عدالت و حقیقت پاکباز باشند . بهترین احترام به آنها پیروی عملی از سنن آنهاست .

ط . ۱

---

(۱) این اندیشه در قرآن چنین آمده است : **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ**  
**عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** (کسانی را که در راه خداوند کشته شدند مرده نشمارید، زندگانی بیانتگارید که در نزد پروردگارتان روزی خوارانند) .



## از جنبش‌های رهایی بخش تا سوسیالیسم

/ مبارزه، جنگ و ایجاد جامعه نوین در الجزایر /  
بخش دوم \*\*

لازم‌بند کرو توجه است که نگارنده مقاله خود جوینده ای بیش نمیباشد، هیچ ادعای خاصی هم ندارد. لذا احتمالاً بعضی از فرمول‌بندیها ممکن است بحق موجب ایراد و انتقاد خوانندگان باشد که امید است بسا کارهای بعدی دیگر علاقمندان بتدریج تکمیل و بهتر شود.

### رشد انقلاب الجزایر بسوی سوسیالیسم و نقش احزاب

جنگ الجزایر برای استقلال و آزادی بعلمت مصادف شدن بادوران تلاشی کامل سیستم استعماری و رشد جنبشهای آزادی ملی و همچنین تمام فاش بادورانی که در آن همبستگی جهانی نیروهای ضمیمه امپریالیستی بسطح بی نظیری رسیده بود، توانست توجه دائم و وسیعترین محافل جهانی را بخود جلب نماید. سرنوشت الجزایر و تجربیات آن برای مردم کشورهای مستعمره و وابسته و در زنجیر یک مفهوم خاص پیدا کرده بود. در این میان انقلابیون وطن ما چه مارکسیست‌ها و چه دانشجویان وابسته با احزاب ملی دیگر هرکدام بنهجه خود و بجبهاتی گاهی مشترک، گاهی متفاوت با این موضوع علاقمند شده و رشد حوادث آن را با علاقه دنبال کرده و میکنند.

مسئله ای که بطور اخص در این قسمت از تجسس ما مورد توجه قرار میگیرد موضوع مطالب مربوط به راه الجزایر بسوی سوسیالیسم است. این موضوع بخصوص بعد از جلسه شورای ملی انقلاب الجزایر در رؤیة ۱۹۶۲ که منتج بتصویب برنامه طرابلس معروف شد، جلب توجه عمده نمود که بعد هادرقانون اساسی جمهوری دموکراتیک نوین الجزایر (سپتامبر ۱۹۶۲) و سپس درکنگره اف. ال. ان (آوریل ۱۹۶۴) تکمیل و تعمیق شد.

در اینجابهحق یک سلسله سؤال مطرح میشود: مثلاً آیا ساختمان سوسیالیسم در الجزایر یک واقعیتی است؟ اگر آری، در اینصورت این چه نوع سوسیالیسمی است؟ علمی است یا یک شبهه سوسیالیسم است؟ برای ما مارکسیست‌ها بطور اخص این سؤالها پیش می‌آید: حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست الجزایر چه نقشی در آن بازی کرده و میکند؟ جایش در کجاست؟ سوسیالیسمی که اف. ال. ان بسازد چگونیه واقعی میتواند باشد؟ بنابراین منطقی سؤال درباره کیفیت و روابط متقابل آن با حزب کمونیست الجزایر \*\* بخش اول این مقاله در شماره دوم سال چهارم مجله "دنیا" درج شده است.

پیش می‌آید. این سؤال پیش می‌آید که آیا سوسیالیسم بد و نیکتاتوری پرولتاریا ممکن است؟ اگر نه، نمونه مشخص دیکتاتوری پرولتاریا را جزا ببرد رکجاهاست؟

برای احزاب ملی دیگر بطور خاص تفکرات و سئوالات زیر پیش می‌آید: چرا سوسیالیسم تنها شق قطعی برای حل واقعی مشکلات و مسائل کشورهای عقب مانده ای چون الجزایر و لدا ایرانست؟ تجربه الجزایر از این بابت چها می‌آموزد؟ چه تغییرات و تحولاتی در اف. اف. ال. ان بوجود آمد تا او را از پیشقراول مبارزه برای استقلال ملی به پیشقراول ساختمان سوسیالیسم مبدل کرد؟ و بالاخره برای قدم گذاشتن در راهی که اف. اف. ال. ان گذاشت و طی مراحلی که اف. اف. ال. ان پیومد از نظر آرایش قوا بچه د مستانی در داخل و در جهان باید تکیه کرد و مقابل د دشمنان در داخل و خارج که ها هستند؟ کوشش ما اینست که باین سئوالات تا آنجا که در خورد امکانات یک مقاله است پاسخ داد و ششون طبیعی است که امکان هرود در جزئیات و تحلیل وسیع یک سلسله مطالب و مسائل نظری با وسعت و موسکافی لازم که هرکدام شایسته یک مقاله جداگانه و خاصی است، در اینجا غیر ممکن است.

یکی از خصوصیات مهم جنگ استقلال الجزایر طولانی بودن آنست. از اثرات مثبت آن دادن امکان به انقلابیون و میهن پرستان الجزایری برای درک عمیق خصلت واقعی امپریالیسم و آشنائی با بازی های سیاسی استعمار نوین بود. عامل طولانی بودن جنگ همچنین با انقلابیون و میهن پرستان الجزایری امکان داد که با فرست و بطور ریشه ای بمسائل آینده الجزایر بیاندیشند و بر اساس تجربیات کشورهای دیگر برای آینده کشور خود نقشه های عملی طرح ریزی نمایند. عامل طولانی بودن جنگ و مشکلات طاقت فرما و غیر قابل تصور ناشی از وحشیگری و کشتار بی رحمانه استعمارگران فرانسه موجب شد که بتدریج مبارزترین، راسخترین، پیگیرترین انقلابیون روی کار بیایند و انقلاب در طول زمان صد ها و هزارها کادر در میان مردم تربیت کنند و برای آینده انقلاب ذخیره نماید.

عامل طولانی بودن جنگ فرصت داد که نقابها از چهره ها برافتد، بازیهای کوتاه و لحظه ای سیاسی اثر بودن خود را نشان دهند و دوستان واقعی انقلاب و دشمنان آن بتدریج صف بندی شوند. خوشبختیهای اول نسبت به امپریالیسم امریکا بتدریج جای خود را بیک واقع بینی در مورد مساهیت امپریالیسم داد. در عین حال و بتدریج بی فایده و مضربودن سیاستهای تلقین شده از طرف بعضی عناصر رهبری اف. اف. ال. ان دایر به تعقیب یک سیاست ضد کمونیستی برای جلب مهر و محبت محافل مصیبن جهانی (بخصوص ایالات متحد ه امریکا) ببهت رسید. تا جائیکه نه شهادت رساله های آخر جنگ استقلال، ارگانها و نمایندگان اف. اف. ال. ان صریحا از امپریالیسم بطور اعم و از ایالات متحد ه بطور اخص و با ذکر نام انتقاد میکردند، بلکه در برنامه طرابلس که مهمترین و روشن ترین جمع بندی از اصول "اف. اف. ال. ان" تا با تریز شمرده میشده، در آستانه کسب استقلال، صریحا موضع جهانی این سازمان بنحو زیرین بیان شده:

" در من بزرگ جنگ راهی بخشی مابارت از اینست که در مقابل فشار مقاومت ناپذیر مردم، رقابیت کشورهای امپریالیستی (علیرغم آنکه تضاد های جزئی خود را حفظ میکنند) جای خود را بسه همبستگی میدهند و نتیجه این درسی بزرگ عبارتست از: پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی که با اشکال مختلفه در مساله های جنگ بجانب ماروی می آورند و نیز اینکه ما باید روابط موجود با آنها را تقویت کرده و امکان واقعی ایجاد کنیم تا خود را از امپریالیسم آزاد سازیم" (۱).

(۱) نقل از جزوه "1-algerie en marche vers le socialisme" منتشره در الجزایر، ۱۹۶۴ ص ۴۲

دیگران خصوصیات مهم جنگ استقلال الجزایر جنبه کاملاً توده ای و تمام خلقی بودن آنست . صرف نظر از اینکه در تمام جنگهای چریکی و آزاد ییخش علیه استعمار تا توده دهقانی از آن پشتیبانی ننماید هیچگونه شانس موفقیت ندارد و بنابراین جنگ چریکی و آزاد ییخش واقعی همیشه خصلت توده ای دارد، معیناً باید اضافه کرد که وضع خاص الجزایر این جنگ را واقعاً تمام خلقی نمود . کمتر خانواده الجزایری بود که مستقیماً سنگینی بار جنگ را روی دوش خود احساس نکند . از ۹۰ میلیون جمعیت ۱۵ میلیون نفر کشته شدند و ۵ میلیون نفر در بازداشتگاهها بودند، ۵۰۰ هزار نفر زندانی سیاسی، بیش از ۵۰۰ هزار نفر مهاجرت کردند و نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر مستقیماً (بصورت مجاهدین) و غیر مستقیم (بصورت فدائیان) در جنگ شرکت داشتند . سیاست خشن استعماری فرانسه عبارت بود از نفرت آنها به هر مسلمان الجزایری (البته اگریک قشر بسیار کوچکی که با دستگاه استعماری همکاری میکردند کنار گذاشته شود) . این جنبه کاملاً توده ای بودن آن طبیعتاً در اف . ال . ان و ارتش نجات بخش ملی تأثیر اساسی میگذارد . کادرفعال اف . ال . ان و ارتش آزادی ملی چنانچه گفته شد در آغاز از چند صد نفر تجاوز نمیکردند . بنابراین اف . ال . ان و ارتش نجات بخش ملی بعدی و امروزی را در جریان مبارزه همین توده های مردم، دهقانان و کارگران کشاورزی در درجه اول تشکیل داده و بوجودش آوردند . کادرفعالی اف . ال . ان در قسمت اساسی در جریان جنگ خونین و دشوار بوجود آمده ، رشد و تربیت یافته اند .

لذا گوییم که اف . ال . ان در آغاز کار، سازمانی بود که بان احزاب ملی گرویدند و در صفوف آن نمایندگانی از احزاب پرروازی ملی نظیر فرهنگ عباس و واحد فرانسیس و از اتحادیه علمای نظیر پراهیمی و غیره شرکت کردند ، ولی توده اصلی اف . ال . ان راجحتمکشان ده و شهر تشکیل دادند . در واقع نمایندگان تمایلات مختلف بطور عمده در بین وزیران و نمایندگان بین المللی اف . ال . ان بود که تماماً در خارج از میدان اصلی مبارزه قرار داشتند ، حقیقت که منجر به پیدایش تضادی بین نیروها در داخل و خارج کشور شد و مدتها موضوع بحث روزنامه ها و محافل سیاسی بود . صرف نظر از اینکه توده زحمتکش الجزایر در جریان ۳۰ سال قبل از قیام اول نوامبر در جریان مبارزاتی که شرح آن در قسمت اول این مقاله گذشت تربیت یافته بودند، معیناً هفت سال ونیم جنگ که هرسالشان باندازه ده سال زندگی عادی بانها آموخت، آنها را رشد داد و بسیار پخته شان کرد . هفت سال ونیم جنگ استقلال فرصت داد که توده نظامی که استخوان بندی اصلی اف . ال . ان را تشکیل میدادند تا حدی با سواد شوند و بکلی کمیسرهای سیاسی که اغلب از دانشجویان با پرورش مارکسیستی بودند با حقایق منافع طبقاتی خود بطور علمی آشنا شوند و با شعور طبقاتی و خصلت انقلابی خود این آموزشهارا بنحوی خلاق بکار بندند ، چیزی که نتایج بارز آن از همان روزهای فردای استقلال ملی دیده شد .

دهقانان و کارگران الجزایر در طول ۱۳۰ سال استثمار طبقاتی ، استعمار و استثمار را بعنوان یک پدیده لاینفک از هم روی پوست و گوشت خود احساس کرده بودند . پرروازی مهم و بزرگ در الجزایر پرروازی خارجی بود ، مالک بزرگ مستعمره نشینان خارجی بودند . برای نمونه ذکر میشود که در آغاز جنگ استقلال در مجموع اقتصاد کشور از ۴۵۰۰ میلیارد سرمایه خصوصی فقط ۸٪ آن به الجزیره ایها تعلق داشت . از ۹۰۰ میلیارد سرمایه گردان سالیانه فقط ۶۹ میلیارد ریال مال الجزیره ایها بود . در صنایع و تجارت و مؤسسات مالی ۹۰٪ فعالیتها در دست اروپائیها متمرکز بود . از کادرفعال حقوق بگیر عالیتره ۷٪ ولی از نیروی کار ۹۵٪ را الجزیره ایها تشکیل میدادند .

رژیم استعماری یک بخش کشاورزی جدید را که تا ۳ میلیون هکتار از بهترین زمینهای زیر کشت الجزایر را در بر میگرفت ، توسعه داده بود که تماماً در دست عده معدودی مستعمره نشین بود . هشت

میلیون دهقان الجزایری روی ۴ میلیون هکتار از بدترین، فقیرترین و بی‌آب‌ترین زمینهای الجزایر بسا  
ابتدائی‌ترین وسائل کشت و زرع در تلاش تأمین حداقل معاش بودند (۱).  
این درهم آمیختگی و واحد بودن دشمن ملی و دشمن طبقاتی موجب شده بود که در اعتقاد و تفکر  
دهقان و کارگر الجزایری پیروزی جنگ استقلال و نابودی استعمار متعاقباً به استعمار طبقاتی هم‌خاتمه  
بدهد\*

الجزایر در فرودای تحصیل استقلال ملی، موقعی که حق تعیین سرنوشت خود را به زور از استعمار-  
گران گرفت یک دنیا مسائل مهم اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و اجتماعی داشت که میبایستی آنها را حل  
کند. دولت الجزایر مکلف بود برای از بین بردن عقب‌ماندگی کشور راه رشد اقتصادی و سیاسی مناسب و  
میهن پرستانه‌ای در جهت تأمین منافع طبقات اصلی شرکت کنند. در انقلاب انتخاب نمایندگان بطریق  
طبیعی منافع توده‌های زحمتکش دهقان که ۸٪ ارتش آزاد بیخشم ملی را تشکیل میدادند، و کارگر در صف  
اول تقدم قرار میگیرد، توده‌ای که با شرکت کامل در انقلاب و دادن آن سهم قربانی و کشیدن تمام بشار  
سنگین استعمار و جنگ استقلال بحق خواهان راه حل قطعی و یکبار برای ابد برای مسائل مبتلابه خود  
و خاتمه دادن به فقر و جهل و بدبختی خود بود.\*

" احساس برای سوسیالیسم، هر چند رهم که در رهم و مبهم میبود، در میان توده‌ها قیام کنند  
بخصوص در میان توده‌های دهقانی همیشه زنده بود " (۲).  
این کشش بطرف سوسیالیسم که بتدریج در میان توده مبارزانندگان جزایر سرخ پیدا  
کرده و ریشه دواند، بود از جمله خصوصیات برجسته‌ترین است که مادر آن بسرمیریم و به الجزایر هم  
مجدود نشده یک جنبه همسوس و وسیعی در کشورهای عقب‌مانده بخود گرفته است. این کشش تهدید  
بآن چنان عامل مادی شده است که نادیده گرفتن آن کارآسانی نیست. آقای بن‌یلا در نطق خود در  
۲۸ سپتامبر ۱۹۶۲ درازان باین واقعیت چنین اظهار میکند:  
" محققاً علاقه سوسیالیسم یکی از خصوصیات اساسی مردم کشورهای عقب‌مانده است که عقب-  
ماندگی آنها همراه با ساختمان سیاسی و اقتصادی‌شان، محصول استعمار امپریالیستی است. این  
علاقه بمجرد اینکه تسلط استعماری از بین رفت مجدداً در بین توده‌های مردم کسسه در  
جستجوی راه حلی هستند، ظاهر میشود".  
در حقیقت امر این اراده و تمایل و خواست همین توده‌های دهقان و کارگر است که در " برنامه‌طرابلس"  
با جملات زیر بیان شده است:

" بعد از خاتمه واقعی مبارزه برای استقلال، یک انقلاب دموکراتیک توده‌ای تعقیب خواهد شد،  
انقلابی که عبارت خواهد بود از ساختمان آگاهانه بر مبنای اصول سوسیالیستی و با قدرت در دست  
توده مردم. زیرا اگر رشد الجزایر میخواهد سریع و موزون و هدف‌ان تأمین احتیاجات اقتصادی  
مردم باشد، باید لزوماً باین درونمای سوسیالیستی بر اساس جمعی نمودن مسائل اساسی تولید  
و برنامه‌ریزی علمی توأم باشد " (۳).

(۱) اطرها از جمله " Réalités Algériennes et Marxisme " شماره دسامبر ۱۹۶۰ و  
نشریه تحت نام " Premier congrès des Fellahs " منتشره در الجزیره اکتبر سال  
۱۹۶۳ برداشته شده است.

(۲) نقل از " Documents on Self-Management " منتشره در الجزیره، سپتامبر ۱۹۶۳ ص ۹

(۳) انشریه بالا صفحه ۱۲

اماد ضرورتی ممکن بود راه سرمایه داری رشد در الجزیره انتخاب شود که بهرژواری در راه انتقال میبود. صرف نظر از غیرمتناسب و غیرمنطقی بودن چنین راهی برای شرایط مشخص الجزایر، بهر صورت اگر هم چنین راهی انتخاب میشد میبایستی بطور کاملاً مصنوعی و با زهر و کوشش، بهرژواری الجزایر را تساهل و دی در بخشهای مهم ایجاد و بعد تقویت و بال و پر داد تا اینکه بتواند بعنوان نیروی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مهمی رهبری را در دست بگیرد، زیرا بهرژواری الجزایر برخلاف مثلا هند وستان قبل از استقلال بسیار ضعیف و ناچیز و ناتوان بود.

گروه اقتصاد دانهای جوان اف. ال. ال. ان در تحقیق خود درباره راه الجزایر بطرف سوسیالیسم بهرژواری الجزایر چنین ارزیابی میکنند: " بهرژواری الجزایر خیلی ضعیف است. . . . بهرژواری وارد در معاملات، بهرژواری سرمایه داری بمعنی مارکسیستی کلمه عملاً وجود ندارد." (۱)

حال آنکه انهد ام سیستم استعمار فرانسه يك بخش حیاتی از اقتصاد کشور را که بدست دستگیر استعماری، بهرژواری صنعتی و کشاورزی فرانسه اداره میشد در اختیار دولت ملی الجزایر قرار داد که امکان میداد باینکه سیاست صحیح از آن بعنوان پایگاهی برای ریختن بخش دولتی اقتصاد و بخش جمعی استفاد نمود و راه افتادن آنها را بدست بهرژواری سد کرد، کار که در واقع با تمام دلسوزی و دقت با شرکت فعال و ابتکار خلاق زحمتکشان و همدایت دولت ملی ینفعم مردم انجام گرفت.

ولی مسئله اساسی تر اینجاست که با وجود اینکه بهرژواری ملی در جنگ استقلال شرکت کرد و جزو نیروهای انقلاب محسوب میشد و عواملی هم در رهبری انقلاب داشت ولی رهبر انقلاب و سرکرد آن نبود. حتی در جلسه شورای ملی انقلاب الجزیره (GNRA) در طرابلس در روز ۱۹۶۲ هنگامیکه تمام نیروهای مختلف شرکت داشتند و بحرانهای داخلی که بعداً منجر بکناره گیری عوامل مخالف سوسیالیسم شد هنوز آغاز نشده بود و هنوز دولت ملی مستقل تشکیل نشده بود، مسئله بهرژواری ملی چنین مطرح میشود: "

در زیر نام وحدت ملی - که او به بهترین وجهی از آن بهره داری میکند - بهرژواری مدعی است که در جهت منافع خلق عمل میکند، تقاضای پشتیبانی توده مردم را دارد. ولی وحدت ملی یک اتحاد در اطراف بهرژواری نیست. این وحدت ملی عبارتست از ایجاد وحدت خلق بر اساس اصول یک انقلاب دموکراتیک و توده ای که در برابر نیازمند بیهای آن بهرژواری باید منافع خود را تابع آن سازد." از طرف دیگر بهرژواری مسلط الجزایر که بطور عمد بهرژواری دلال و سوداگر بود همیشه بعسورت انگل در کنار بهرژواری انحصاری خارجی در فکین شیوه جان مردم دست کمی از دیگران نداشت و بحسب نفرت و کینه مردم زحمتکش را بخود جلب کرده بود. این کینه از یک طرف بعلت نفرت عمومی خلق علیه استثمارگران خارجی و شباهت طبقاتی آنها بهم و از طرف دیگر بعلت تلاشهای آنها در فرود ای استقلال بسرایی تصرف و جان نشین شدن و پر کردن خلا ای که بارانده شدن سرمایه داری خارجی بوجود آمده بود تشدید مییافت. آقای بن بلا در همان نطق ۱۰ آوریل ۱۹۶۲ خود در این باره چنین میگوید:

" اگر ما پرزوها (Bourgeois) را بیرون کردیم بعلت نژادی نبود، ما از خودیها هم باندازه کافی زجر کشیده ایم. . . . سفته کاران و استفاده چی ها چه باکاله و چه با فینه ۱۳۲ سال خود شان را از راه استثمار مردم مافیه کرده اند." (۲)

بعبارت دیگر بهرژواری ملی الجزایر علیرغم شرکتش در انقلاب از نظر اقتصادی و پویای مادی و نه از نظر اخلاقی و سیاسی در وضعی نبود که ساختمان کشور را در فرود ای استقلال در چهارچوب منافع خود هدایت

(۱) از "Fidel Castro ou Tschombe" صفحه ۳۶

(۲) از " Documents on Self-Management " صفحه ۴۴

و رهبری نماید. مهمتر اینکه اف. ال. ان. موثر انقلاب چنانکه بعدا به تفصیل بیان خواهد شد آنچنان سازمان سیاسی نبود که در خدمت بورژوازی باشد. هماهنگی اساسی آن بیشتر و بطور عمد به با تلاشهای سوسیالیستی رشد انقلاب در الجزایر مطابقت داشت.

مهمبذا آنچه که باید در اینجاناتا گنید کرد اینست که نه دولت فردای استقلال ملی یک دولت سوسیالیستی و نه "برنامه طرابلس" در مجموع خود هنوز برنامه ساختن سوسیالیسم بود. "برنامه طرابلس" در مجموع خود وظایف اولیه یک انقلاب دموکراتیک بود. ای ضد امپریالیستی را منعی میکند. اما "برنامه طرابلس" متوازی یک سلسله شرایط و وظایفی را تعیین و در مقابل دولت آینده قرار داد که انجام آنها راه را برای انقلاب سوسیالیستی باز و هموار نمود. دولت فردای برنامه طرابلس سریعاً شروع به ویران کردن وضع سرمایه داران و انحصارگران فرانسه میکند و توانا اقدامات جدی برای ممانعت از جانشین شدن بورژوازی الجزایر بجای سرمایه دار خارجی خلق ید شده مینماید. در برنامه تا گنید شده است که: "هشیاری مطالبه که در فرصت اول علیه این خطرات جنگید و با اتخاذ اقدامات مناسب از توسعه پایه اقتصادی بورژوازی در ارتباط با سرمایه داری استعمار نوین جلوگیری کرد".

"برنامه طرابلس" و رشد بعدی حوادث انقلاب الجزیره در واقع اجرای خلاق و در عمل نظریات مطرح شده در اعلامیه احزاب برادر در موضوع راه رشد غیر سرمایه داری است و بجرات و وطنیان میتوان گفت که یک کمک و همکاری مهمی برای ادراک همه جانبه این مطلب است.

تجربه الجزیره می آموزد که راه غیر سرمایه داری در اثر اقدامات بموقع و مناسب دولت و حزب و شرکت فعالان و آگاهان توده ها ناگزیر و بطور اجتناب ناپذیری بسوسیالیسم انجام میدهد.

در دوران بلافاصله بعد از استقلال، دولت ملی مبارزه پیگیری علیه عواقب استعمار، ریشه کن کردن اقتصاد آن بطور عمد، تحکیم استقلال و حاکمیت ملی، تجدید حیات اقتصادی کشور و بهبود و یوانیهای ناشی از جنگ و پاسخ به دهها مسئله مبرم و فوری را بعهده داشت. در مسئله ارضی اقدامات دولت متوجه زمینهای مستعمره نشین ها و ان قسمت از الجزایر میباشد که بعلت خیانت به میهن فرار را برقرار ترجیح داده و زمینها را سرخود رها کرده بودند. از سال ۱۹۶۴ است که مرحله دوم رفرم ارضی اعلام و مطرح میشود که هدف آن متوجه زمین داران الجزایریست. در بخش صنایع و کارخانجات هم بهمین ترتیب عمل میشود و اساس ملی کردن و سپردن اداره آنها بدست کارگران (Self-Management) محدود و بموسسات سرمایه داری خارجی میشود.

ولی با ابتکار و اقدام فعال و خلاق زحمتکشان ده و شهر و پشتیبانی و تشویق دولت از همان اول زمینها و موسسات صنعتی با روشهای جمعی بصورت نطفه های سوسیالیستی آغاز بکار میکنند. دهقانسان الجزایری از جانب خود و با ابتکار خود زمینهایکه از طرف مستعمره نشین ها سرخود رها شده بود تصرف کرده و بطور جمعی مشغول بهره برداری از آنها شدند (۱). بهمین ترتیب کارگران کارخانه ها و موسسات تولیدی را که سرمایه داران خارجی رها کرده بودند، بدست خود گرفته و بطور دسته جمعی اداره نمودند (۲). سند مربوط به خودگردانی (Self-Management) در نشریه وزارت اطلاعات تحسنت عنوان "مدارک درباره خودگردانی" این مطلب را بصورت زیر توضیح میدهد:

"اگر در جریان مبارزه و بالاتر از همه در اثنا استقلال دسته های کارگران، موسسات صنعتی و

(۱) در حدود ۲۶۴۸۸۹۰ هکتار از این نوع زمینها بدست دهقانان بطور دسته جمعی تا اول اکتبر ۱۹۶۳ اداره میشوند

(۲) از ۸۰۰ موسسه صنعتی ترك شده تا اول ژوئیه ۱۹۶۴ - ۴۸۰ موسسه بدست کارگران احیا و بکار افتاده و اداره میشود.

کشش روزی را که توسط صاحبان قبلی آنها رها شده بود تصرف کرد و اند بهیچوجه تحت نام آئین حاضر و اماده، تصرف وسائل تولید نبود. عقل سلیم ذاتی کارگران و دهقانان بآنها گفت که این تنها و تنها راه باز برای ساختمان کشور و آزادی انسانی خود آنهاست" (۱).

رئیس جمهور بن بلا در تعلق رادیو - تلویزیونی خود در ۲۹ مارس ۱۹۶۳ این مطلب را چنین تأیید مینماید: "۰۰۰ در آنچه که مربوط بموضوع میشود، فراموشیهای ۲۲ اکتبر و ۲۵ نوامبر ۱۹۶۲ در استفسار کمیته - اداری (Management-Committee) صرفاً تصویب وضع موجود بود که توده های زحمتکش بآلتها و وطن پرستانه و انقلابی خود در سراسر کشور ایجاد کرده بودند" (۲).

دهقانان از همان آغاز زمین را بعنوان مالکیت تمام خلقی در نظر گرفته و برای بهره داری جمعی از آن استفاده کردند. جالب است که در اولین کنگره فلاحان (اکتبر ۱۹۶۳) حتی یکنفر دهقان بنفیع مالکیت خصوصی و تقسیم زمین را می نداد. این روحیه اجتماعی توده دهقانان و تفکر جمعی مردم الجزیره که خود عامل مہمی برای پیشرفت افکار سوسیالیستی در کشور است در نتیجه بیش از ۱۳ سال استعمار و استثمار و در آنهای دشوار زیر فشار مستم خارجی و بطور اخص هفت سال و نیم جنگ استقلال و مقاومت دسته جمعی آنها در برابر قدرت عظیم استعماری ناشی شده است.

در مارس ۱۹۶۳ دولت الجزایر یک سری تصویب نامه های بسیار مهم و تاریخی را که شامل سازمان و اداره صنایع، معدن و واحدهای کشاورزی و همچنین صورت قانونی دادن به اقدامات کارگران و دهقانان در اداره مؤسسات اقتصادی بدست خود آنها (خودگردانی یا Self-Management) میشد تصویب نمود که در عین حال اشکال صحیح و فعالیت و عملیات ارگانهای خودگردانی را مشخص مینمود. در این لوایح همچنین الگوی توزیع درآمد مؤسسات، دستخرد کارگران و دهقانان در این مؤسسات، رابطه دولت با آنها و یک رشته مسائل مهم دیگر از این قبیل را مشخص مینمود.

جزوه منتشره از طرف کمیته های الجزایر (۳) در ارزیابی راجع به راه خودگردانی چنین مینویسد: " ایجاد یک بخش خودگردان به معنای وسعت آن و معنی سیاسی و اجتماعی اش از حد یک اقدام مساده سازمانی درباره اموال رها شده از طرف استعمارگران خارج شده است".

این تصمیمات اولاً ضد امپریالیستی هستند زیرا یک پایگاه مهم اقتصادی استعماری را از آنها قطع مینماید. ثانیاً - یک اقدام دموکراتیک و توده ای و دارای خصصت ضد سرمایه داریست زیرا راه را به امان بر روزهی الجزایر که در صدد تصرف این اموال بنفیع خود بود می بندد. ثالثاً - این اقدامات خصصت سوسیالیستی دارد زیرا در درجه اول نه بر پایه مالکیت فردی بلکه مالکیت دسته جمعی استوار شده است، در ثانی اصول توزیع درآمد، رابطه باد و ملت، رشد اقتصادی این راههای تولیدی و بپایانهای طولانی است و بالاخر اداره آن بر اساس دموکراسی سوسیالیستی برقرار شده است.

در نشریه "استاد درباره خودگردانی" اهمیت اقتصادی و اجتماعی این بخش خودگردان (Autogéré) در مبارزه برای سوسیالیسم چنین ارزیابی شده است: " با استقرار یک بخش با کنترل جمعی واقعی یک پایگاه مبارزه استواری برای جنبش سوسیالیستی الجزایر تأمین میشود. از این پس سوسیالیسم الجزایر میتواند در مبارزه اش علیه نیروهای سرمایه داری داخلی و خارجی نه فقط روی یک حزب و سازمانهای توده ای بلکه همچنین روی پشتیبانی یک بخش کامل اقتصادی هم حساب نماید" (۴).

(۱) "Documents on Self-Management" صفحه ۲۶ (۲) همانجا صفحه ۲۹

(۳) از جزوه "L'Algerie marche vers le socialisme" صفحه ۵۷

(۴) "Documents on self-Management" صفحه ۵۶

اهمیت دیگر این تصمیمات درباره ایجاد تقویت بخش خودگردانی از نظر سیاسی دادن امکان به زحمتکشان شهروند است. برای اینکه بطور روزافزونی نقش فعال و بتدریج رهبری در حیات کشور بازی کنند که شرط لازم و مهمی برای ساختمان یک اجتماع سوسیالیستی است.

با این ترتیب در شرایط انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری ممکن میشود که در بطن اجتماع کهن یک کشور عقب مانده، تطفله و عناصر صورت بندی اجتماعی آینده یعنی سوسیالیسم بوجود آمده و بطور روز افزونی با شرکت فعال توده های زحمتکش و پشتیبانی کمک و دولت و حزب به اعمال تعیین کننده و مسلط مبدل شود. در حالیکه در بطن یک صورت بندی سرمایه داری صرف امکان ندارد که صورت بندی سوسیالیستی بوجود آید و فقط عوامل منتقل کنند سوسیالیسم مانند طبقه کارگر، حزب و رشد عالی و سایر تولید سرمایه داری امکان پذیر میگردد.

در الجزایر از رهبران فردای تشکیل دولت مستقل ملی اقتصاد کشور با خصلت دوگانه ضد امپریالیستی از طرفی و برای سوسیالیسم از طرف دیگر در حال رشد بود و همین موجب وظایف دوگانه انقلاب و دولت میگردد. نتیجتاً ما نوعی از بخشهای متعدد اقتصادی می بینیم که تازه آنها هم بنوعی خود در حال تغییر و تحول و یک نوع درهم برهمی است. بخشهای موجود اقتصادی در الجزایر بطور عمدتاً عبارتند از:

بخش دولتی که بر حسب موارد یا کاملاً در اختیار دولت قرار دارد و یا با سرمایه داری و یا با بخش دسته جمعی اقتصاد کشور توأم با بهره برداری میشوند.

بخش مربوط بتولید کنندگان کوچک و پیشه وران.

بخش سرمایه داری و مالکین ارضی الجزایری.

بخش سرمایه داری انحصاری خارجی.

"مبارزه ایکه برای توسعه انقلاب سوسیالیستی درگیر است در تعیین ادامه مبارزه ضد امپریالیستی و فشار روی آن، هدفش عبارت از تحصیل برتری بخشهای عمومی، خودگردان و تعاونی، روی بخشهای خصوصی سرمایه داری (ملی و خارجی) میباشد." (۱)

جهت گیری در راه سوسیالیسم و اقدامات مشخص دولت برای ایجاد پایگاه مادی سوسیالیسم روز بروز در حال پیشروی و تصرف سنگرهای جدیدی است. در سپتامبر ۱۹۶۳ قانون اساسی جمهوری دموکراتیک توده ای الجزایر تصویب شد که "ساختمان کشور را بر مبنای اصول سوسیالیستی" از اصول و هدفهای اساسی کشور قرار میدهد. هیچکس را مجاز نمیکند که با استفاده از آزادیهای داده شده در قانون اساسی صدمه با استقلال و حاکمیت ملی و خواسته های سوسیالیستی مردم وارد نماید. قانون اساسی وظیفه دولت و افوالان را ساختمان سوسیالیسم در الجزایر قرار داده و در ماده ۲۶ تأکید میکند که "افوالان هدفهای یک انقلاب دموکراتیک و توده ای را با انجام میرساند و سوسیالیسم را در الجزایر میسازد." (۲)

در تنظیم برنامه پنجساله کشاورزی (۱۹۶۳-۱۹۶۸) این سیاست تعقیب میشود که "توسعه بخش کشاورزی سوسیالیستی بطور اخص باید مبدل به متحرک ترین بخش در توسعه کشاورزی الجزایر در مجموع باشد. هدفهاییکه اقتصاد ملی باید برقرار کند دیگر عبارت از غنی ساختن سریع یک عده ممتاز، چه مستعمره نشین خارجی و چه بهره داری الجزایری، نمیشد." (۳)

اولین کنفرانس افوالان در آوریل ۱۹۶۴ که تقریباً دو سال و نیم بعد از جلسه ژوئیه ۱۹۶۲

(۱) از "1'Algerie en marche vers le socialisme" صفحه ۵۱

(۲) از "La constitution" منتشره در الجزیره، سپتامبر ۱۹۶۳

(۳) از نشریه "premier congrès des Fellahs" الجزیره، اکتبر ۱۹۶۲



طرابلس و استقرار حکومت ملی الجزایر تشکیل می‌شد در قطعنامه سیاست عمومی خود چنین قید میکند:

"... تا باید علی‌رأه سوسیالیستی منتخب از طرفی که عبارت از تقویت منظم بخش سوسیالیستی در مقابل بخش خصوصی، با افزودن به بخش سوسیالیستی تمام واحدهای اقتصادی لازم بسیاری پیشرفت سریع‌تر را این بخش، با توسعه این بخش از راه ایجاد بازم بیشتر مؤسسات خود گردانی و یا ملی کردن هاست" (۱).

اضافه بر آن تصمیمات اساسی دیگری در قطعنامه اقتصادی و اجتماعی آغاز شد و از جمله قید شده است که "کنگره تصمیم گرفت که تدارک لازم دیده شود و بمجرد امکان ملی کردن تجارت خارجی، بانکها و حمل و نقل بمرور عمل گذاشته شود" (۲).

اضافه بر آنها تصمیماتی در کنگره مبنی بر نقشه‌ای کردن تمام اقتصاد ملی، تقویت بخش خودگردانی و همچنین تبدیل مؤسسات دیگر هم به‌همین صورت برای پیشرفت بهتر و بیشتر بخش سوسیالیستی و اجرای مرحله دوم رفرم ارضی اتخاذ شده است.

بدون زحمت میتوان موارد، اظهارنظرها و اقدامات فراوانی را برای نشان دادن تصمیم و علاقه مردم دولت برای ساختمان یک الجزایر سوسیالیستی بر آنچه که تا بحال گفته شده است اضافه نمود و نشان داد که چگونه قدم بقدم عملیات مشخصی در جهت ریختن پایه‌های مادی اقتصاد سوسیالیستی و ایجاد رهنمای مناسب با آن انجام میشود. ولی برای اینکه بطلاب دیگر مورد بحث مقاله برسیم گمان میرود آنچه که تا بحال ذکر شده است برای رساندن هدف کفایت میکند. علاقه مندان به اطلاعات بیشتر و مشروحترا از جمله میتوانند به ادراکی که در متن این مقاله اشاره رفته است مراجعه نمایند.

نکته ای که تذکر مجدد و مجدد آن ضروریست اینست که راه الجزایر بصوی سوسیالیسم، به‌سبب شرایط تاریخی، فرهنگی، وضع جنگ استقلال و نیروهای شرکت کنند در آن و حزبی که پیشقراول ساختمان است و حتی بنسبیت وجود شرایط بین المللی بمسئله مناسب، راهیست طولانی، تدریجی و آرام که طی آن برداشتن گامها بصوی سوسیالیسم همراه با انجام وظایف انقلاب دموکراتیک و توده‌ای و ضد امپریالیستی است. راه سوسیالیسم در الجزایر تاوأم ایام انواع و اقسام گذشته‌ها، کنار آمدن آنها، تحمل و بردباری نسبت به قشرها و طبقاتیکه هم در طول قرن‌ها از استعمار صدمه دیده‌اند و هم در جنگ استقلال شرکت عملی و فحسال داشته‌اند.

در ارزیابی انقلاب سوسیالیستی الجزایر باید از هرگونه چپ روی و شتاب در رقابت و از هرگونه الگو سازی و شبیه تراشی خودداری نمود. مسئله را آنطوری که هست باید کوشش در فهمیدنش نمود نه به ترتیبی که مادر تصور و آرزوهای خود میخواهیم باشد.

#### اف. ال. ان رهبر جنگ استقلال، نیروی محرک و پیشاهنگ ساختمان سوسیالیزم

مادر را اینجا برای بهره‌دهی بیشتر بحث این واقعیت راکه اف. ال. ان امروز حزب پیشاهنگ ملت با وظیفه ساختمان سوسیالیسم در الجزایر است با ذکر از چند منبع و ماخذ مختلف و معتبر بدین استدلالات فقط نشان میدهم و بعد میپردازم باین مسئله اساسی که چگونه و تحت چه شرایط و عواملی اف. ال. ان از یک سازمان تمام خلقی رهبر سیاسی جنگ استقلال ملی بیک حزب پیشاهنگ که ساختمان سوسیالیسم را در الجزایر بوظیفه خود قرار داده است مبدل شد.

(۲) ایضا

(۱) نقل از روزنامه "Le monde" ۲۲ آوریل ۱۹۶۴ صفحه ۹

د زند ارك پراعتبار و مهم نظيرقانون اساسى جمهورى د موكراتيك توده اى الجزاير صراحتا ايسن نقش ووظيفة اف.ال.ان قيد شده است. "اف.ال.ان حزب واحد وپيشقراول درالجزاير است" - و يا "اف.ال.ان هسند فهباى يك انقلاب د موكراتيك توده اى رابانجام ميوساند و سوسياलिسم راد رالجزاير ميسازد" (۱). د ركنگه اف.ال.ان درآوريل ۱۹۶۴ ل اين وظيفه و نقش وسيعتر و عميقتر تعيين ميشود و حزب اف.ال.ان راموتير انقلاب ارزيايى ميكند.

در نشریات حزب کمونیست الجزایر بخصوص در رساله‌های اخیر تحولی در جهت شناسائی این نقش اف.ال.ان دیده میشود و راهنمائی‌های پرارزشی برای بهبود اف.ال.ان در تحول بیش از پیش بجلو و حائز بودن تمام شرایط يك حزب پیشقراول مینماید.

نشریه منتشره از طرف کمونیست‌ها تحت عنوان "الجزیره در حرکت بسوی سوسیالیسم" باین سؤال که چه کسی باید ترکیب حزب پیشقراول را بدهد باین نحو پاسخ میدهد: "آنها تیکه زحمتکشان در وجود آنها خود را دیده و اما لشان راد راتنها درمی یابند، تمام آنها تیکه صرف نظر از طبقه اى که از آن برخاسته اند بر روی پایه های سوسیالیسم علمی و بر روی مواضع زحمتکشان و در راه منافع عالی ملت قرار گرفته باشند" (۲). با توجه با اینکه حزب کمونیست الجزایر از نظر سازمانی و سیاسی تنها حزب ملی است که در خارج از اف.ال.ان قرارداد چنین بطلب داده میدهد: "با قرار گرفتن بر روی چنین ملاکی آشکار میشود که طرفداران سوسیالیسم انقلابیون پیشقراول در حال حاضر همگی در اف.ال.ان نیستند... بنا بر این یکی از وظایف کنگره اف.ال.ان عبارتست از تهیه بهترین شرایط برای اینکه تمام عوامل پیشقراول با هم عمل کرده، درهم گرد آیند تا اتحاد تمام نیروهای خادم برای سوسیالیسم نزد يك شود".

صرف نظر از تأییدات مکرر در نشریات کمونیست‌های الجزایر در باره اقدامات دولت اف.ال.ان چه در مسئله وحدت وجه برای ساختمان و ایجاد پایه های اساسی سوسیالیسم، نقل قول فوق بطور روشنی نشان میدهد که حزب کمونیست الجزایر در شرایط دوران بعد از استقلال ملی و با توجه به تحولات مثبت و مترقی که در داخل اف.ال.ان بوجود آمده است، لزوم حزب واحد و پیشقراول راد رالجزاير نه کیسد میکند (۳)، در اف.ال.ان اساس و هسته های انرایی بنیاد و لی بحق اصرار مهورزد که تمام طرفسداران سوسیالیسم و انقلابیون پیشقراول در داخل اف.ال.ان قرارندارد و کنگره اف.ال.ان (منظور همسان کنگره آوريل ۱۹۶۴ است) باید شرایط مناسب را ایجاد کند تا همه نیروهای واقعی طرفدار سوسیالیسم

(۱) از "La constitution" الجزایر، سپتامبر ۱۹۶۳

(۲) از نشریه "L'Algerie en marche vers le socialisme" الجزیره، ۱۹۶۴

(۳) هنوز در ۱۹۶۱ رفیق بشیر حاج علی از رهبران حزب کمونیست الجزایر در نشریه حزب "واقعیات الجزایر و مارکسیسم" چنین نوشته بود: "نمیتوان در خارج از واقعیت بنا کرد. واقعیت الجزایر کنونی عبارت از اینست که مبارزه مردم الجزایر توسط اف.ال.ان رهبری شده است. کمونیست‌های الجزایر این را از زمان تأسیس اف.ال.ان تأیید کرده اند. حزب کمونیست الجزایر خود را عضو لایق جزای اف.ال.ان میداند. این بمناسبت پشتیبانی اش، مبارزه اش، حضورش در بیسن اعضا ارتش نجات ملی، در جبهه و همچنین در سازمانهای توده ایست... مسئله وحدت باید روی تنها زمینه محکم واقعیت مطرح باشد: اف.ال.ان باید تمام الجزایریهای ضد امپریالیستی و طرفدار پیشرفت را بدون تبعیض درهم جمع نماید، بدون سابقه ذهنی به بستگی آنها باین یا آن سازمان ملی، چه این سازمانها توده ای باشد... وجه بطریق اولی حزب کمونیست الجزایر باشد..."

در آن فعالانه شرکت نمایند. حزب کمونیست الجزایر در ضمن اصرار میکند که اف. ال. ان از حزب همسه  
آنطوریکه در جریان جنگ استقلال بود. بحزب پیشاهنگان بدل شود و از صفوف خود رفیقان نیمه راه را دور  
بکند. باین نظر موضع حزب کمونیست الجزایر کنگره اف. ال. ان (بخصوص روی اصرار بن بلا) پاسخ  
مثبت میدهد. قطعنامه کنگره اف. ال. ان این موضوع را چنین منعکس میسازد: «یکی از وظایف اساسی  
برای دادن نیروی جدید بحزب و تقویت ارتباط آن با توده ها عبارتست از بهبود ترکیب اجتماعی آن از راه  
تند م کارگران و دهقانان فقیر در عضو گیری و همچنین اضافه کردن مبارزین انقلابی بیکری که هنوز هم در  
خارج از صفوف قرار دارند» (تکیه روی کلمات آرنویند ه مقاله است) که در حقیقت پاسخ مثبت و رضایت  
بخشی بخواست کمونیستهای الجزایر میدهد.

این نقش اف. ال. ان در پیشقراول بودن و ایفا نقش سازنده سوسیالیسم در الجزایر از طرف  
احزاب دسترنمایستی جهانی هم تأیید و بموقع خود شناخته شده است و نمایش عدد آن در موقع بازید  
رئیس جمهور و دبیرکل حزب اف. ال. ان بن بلا از اتحاد شوروی در آوریل ۱۹۶۰ سال جاری بود. رفیق  
خروشچف در نطق خود بمناسبت ورود بن بلا به مسکو چنین اظهار میکند: «برای ما بطور اخص مایسته  
خوشوقتی است که شماراد رخاگ شوروی در وست بعد از خاتمه کنگره اف. ال. ان ملاقات می کنیم که در آن  
طرح راههای مشخص ساختمان پایه های سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک توده ای الجزایر  
ریخته شد» (۱).

در پیام رفقا خروشچف و برژنف بنام حزب و دولت و شورای عالی اتحاد شوروی چنین قید شده است  
«ما براک شما رفیق بن بلا و تمام مردم قهرمان الجزایر، دولت آن و حزب جبهه آزادی ملی موقیتهای تازه و  
پزگی در راه تحقق طرح برنامه ساختمان اجتماع سوسیالیستی در الجزایر، در راه استحکام و حاکمیت ملی  
آن و آرزو مندیم» (۲).

این نقل قولها و ذکر نمونه ها از این جهت قید شد تا چنانکه در اول بیان شد کمتر روی صحت و یا  
عدم صحت ماهیت و نقش امروزی اف. ال. ان صحبت شود تا در غل و چگونگی این تحول در تاریخ ده ساله  
آن.

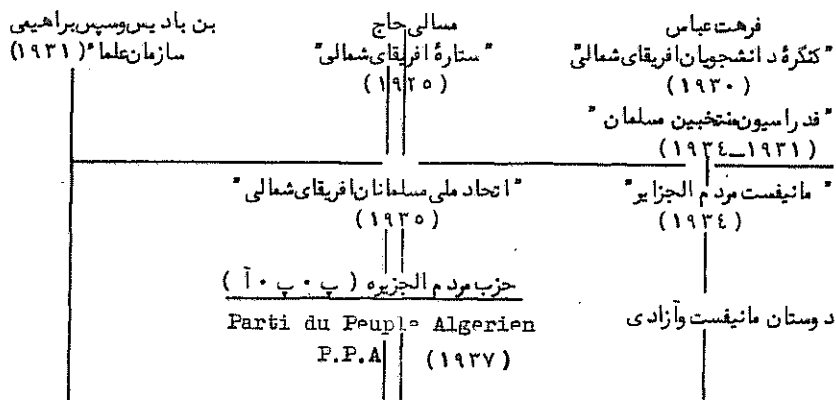
بقیه از زیرنویس صفحه قبل

همین رفیق بشیر حاج علی در مصاحبه خود با روزنامه اوپینا ارگان حزب کمونیست ایتالیا در تابستان  
۱۹۶۴ در پاسخ باین سؤال که «شماره باره برنامه کنگره جبهه آزادی ملی چه فکر میکنید» چنین  
میگوید: «این برنامه نتیجه تحلیل علمی وضع در الجزیره است و سیاست و ترقی سوسیالیستی را تأمین  
میکند. در این برنامه احکام عامی وجود دارد که برای تکامل سوسیالیستی شاخص است و اجتماعی کردن  
همه وسائل عمده تولید را پیش بینی میکند و نیروهای محرك انقلاب را پرولتاریای شهر و ده ها دهقانان  
و روشنفکران انقلابی میسرود ۰۰۰ این نیروهای اجتماعی که محرك انقلابند در حزبی پیشاهنگ و  
بدورد ملی که نمایند آنهاست گرد آمده اند» (مجله «ژانویهژوژ» شماره ۳۱ تاریخ ۱۶/۷/۶۴ ص ۲۴)

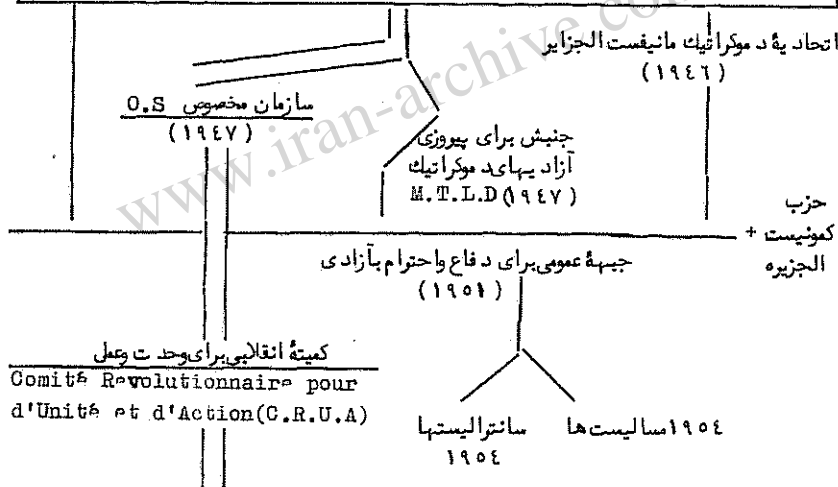
(۱) پراود، ۱، ۶۴، IV صفحه اول

(۲) پراود، ۱، ۶۴، VII صفحه اول

برای نشان دادن این تحول بدواً به منشأ و مبدأ اف . ال . ان برمیگردیم . "شجره" اف . ال . ان به ترتیب زیر است : (۱) .



حوادث و کشتار مستقیم در ۱۹۴۵



جبهه آزادی ملی ( نوامبر ۱۹۵۴ )  
Front de Libération National

(۱) استفاده از کتاب "Histoire du F.L.N" توسط Jacques Duchemin

چنانچه دیده می‌شود اف.ال.ان از نظر منشأ و مید. حزبی خلف پ.پ.آ (حزب مردم الجزایر) است. این حزب از همان آغاز فعالیت خود بعلمت طرح شعارهای ملی ریشه دار (همیشه درمقایسه با شعارهای معمول زمان خود) بیش از هر حزب دیگر الجزایر از طرف استعمار فرانسه تحت پیگرد و فشار بود رهبران مسألی حاج دلم از زندان به تبعید و از تبعید بزندان میافتاد. حزب پ.پ.آ قسمت عمدۀ حیات سیاسی خود را بصورت مخفی و غیرقانونی ادامه داده است. دردوران بعد از جنگ جهانی دوم در شرایط نسبی دموکراتیک موجود در فرانسه که منجر به گذشتن چندین از طرف استعمارگران از قبیل دادن امکان شرکت وسیعتر در انتخابات مجلس ملی فرانسه و مجالس محلی بود، پ.پ.آ تنها حزبی بود که از این حق محروم ماند و برای انجام فعالیت علنی و شرکت در انتخابات چنانچه قبلاً گفته شد جنبش بسرای پیروزی آزادیهای دموکراتیک (MTLD) را تشکیل داد.

قبلاً بیان شد که در ۱۹۴۷ با ابتکار متحرکترین عناصر این حزب، سازمان مخصوص باعلامت اختصاری OS که يك سازمان نیمه نظامی کاملاً مخفی بود تشکیل شد. در رأس این سازمان افرادی نظیر بن بلا، بودیاف، بالقسام کریم، دیدوش، بن مهدی و غیره قرار داشتند. در آستانه ۱۹۵۴ وقتی که این حزب با بحران در رهبری روبرو شد و حزب بدو ستمسالیست‌ها و سانترالیست‌ها تقسیم گردید، گروهی از فعالین حزب بطور عمده و اساسی از مسئولین OS در خارج از این کشمکش بی‌حاصل و مضر قرار گرفتند و تمایل سومی بنام کمیته انقلابی برای وحدت و عمل را تشکیل دادند. همین کمیته است که تا ارك قیام را فراهم دید و در روز و ساعت تعیین شده جنگهای چریکی را تحت رهبری سازمانی بنام جبهه آزادی ملی (اف.ان) آغاز نمود.

خمسست که باروخیه و خصوصیات افراد این هسته اولیه و پایه گذاران اف.ال.ان از زبان خود آنها که در اعلامیه اول نوامبر منعکس شده بود آشنا شویم. در مقابل این وضع که خطر جبران ناپذیر شدن آنرا تهدید میکند، گروهی از جوانان مسئول و مبارز آگاه که عناصر سالم و مصمم در آنها گرد آمده بودند، وقت را مناسب دیدند که جنبش ملی را از این بن بست که در نتیجه کشمکشهای خصوصی و نفوذ فردی بوجود آمده بیرون بیاورند (۱).

بر مبنای بیوگرافی رهبران اصلی قیام بین آنها دهقان زاده، زحمتکش، روشنفکر و طبقات متوسط دیده میشوند و بدون استثناء همه آنها دارای تربیت چندین ساله و از موسسین و فعالین درجه اول سازمان نیمه نظامی OS بوده اند.

این گروه از نظر شعار سیاسی در شرایط يك کشور استعماری قوری ترین و در عین حال اساسی ترین و عمدترین شعار را که استقلال ملی بود مطرح کرده اند که درمقایسه با شعار احزاب نمونه پیرو آزادی ملی مانند UDMA (فرهت عباس) و حتی حزب کمونیست الجزایر که شعار استقلال و وحدت با فرانسه را مطرح میکردند مترقی تر، صحیح تر و انقلابی تر بود. همین گروه کمیته انقلابی وحدت و عمل بود که توانست با يك تحلیل صحیح تروشم سیاسی بهتر و روحیه انقلابی تر بهترین و موثرترین روش مبارزه را در شرایط آنروز الجزایر استعمار شده تشخیص و مرحله عمل گذاشته و پیروز گرداند. بعبارت دیگر موسسین اف.ال.ان از نظر منشأ و مید. به آن حزبی تعلق داشتند که از تمام احزاب دیگر ریشه ای ترو تازه درد اخسل آن حزب به انقلابی ترین و منزه ترین جناح تعلق داشتند و از نظر رشد طبقاتی فردی هم در اساس و بطور عمد به خانواده های قوی ال و پیرو آزادی تعلق داشتند. از زحمتکش تا بخصوص از روشنفکران طبقات

(۱) نقل از نشریه "نوامبر ۱۹۴۵ تا نوامبر ۱۹۶۳"، الجزیره، ۱۹۶۳ صفحه ۵

متوسط بودند که در کشورهای عقب مانده آمادۀ داشتن عالیتین روحیاً انقلابی و مبارزه جویانه هستند .  
اضافه برآن ، نکته ای که توجه بآن درخور اهمیت اساسی برای توضیح مطالب است ، اینست که گویانکه جبههٔ آزادی ملی محل تجمع تمام نیروهای سیاسی ملی و ضد استعماری بود ، گویانکه هرکس که طرفدای استقلال ملی و آمادۀ مبارزه تاهرحد و بهر نحوی علیه استعمار فرانسه بود جایش در اف . ال . ان بود ، گواینکه تمام احزاب ملی موجود ( بجز بخشی از حزب پ . پ . آ برهبری مسالی حاج که با قیام نیامد و در ۱۹۵۵ تشکیلاتی بنام جنبش ملی الجزایر MNA را بوجود آورد و حزب کمونیست الجزایر که از نظر سازمانی در خارج از اف . ال . ان ماند ولی دستجات نظامی آن به ارتش آزادی ملی پیوستند ) داخل در اف . ال . ان شدند ، معضداً جبههٔ آزادی ملی به پیچوجبه بصورت جبهه ای از این احزاب آنطوریکه از ظاهر اسم آن برمیاید تشکیل نشد بلکه تمام این احزاب خود را منحل کرده و بطور انفرادی بمسئول اف . ال . ان پیوستند .

بنابراین بجز اشخاص سرشناسی از این احزاب مانند فرحت عباس ، احمد قرانسنین ، بو منجیل ، براهیمی وغیره که آنها هم در خارج از کشور ماندند و بعد ها هم بتدریج اختلاف نظرهایشان مسوجب برخورد آنها با اف . ال . ان شد ( در دورهٔ بعد از استقلال ) ، افراد عضو این احزاب در جریان هفتسال و نیم جنگ نابودکننده باهم درهم آمیختند و چه بسا جان خود را در راه استقلال فدا کردند و آنچه که ماند همراه بادها و دهبها از رنسل تازه ازد هفانان و کارگران که بمسئول اف . ال . ان و اف . ال . ان پیوستند تنهٔ درخت تنومند اف . ال . ان را تشکیل دادند که در آن کسی ریشهٔ اصلی و اولیۀ خود را بخاطرنداشت ( منتهی علیرغم این پروسهٔ مثبت در بین توده ها نباید از نظر برداشت و کم بهیاداد که وجود این نمایندگان و عوامل طبقاتی بورژوا از احزاب ملی دیگر از یکطرف بعلت محدودیت افق فکریشان و از طرف دیگر بعلمت خاصیت طبقاتی ضد دموکراتیک و ضد توده ایشان و ترس آنها از وسعت و عمق مبارزه و تائید تیر تاکتیک های سازشکارانهٔ بورژوا می اشخاصی نظیر یوقیبا در بین آنها یک سلسله اثرات منفی در سیاست داخلی و بین المللی اف . ال . ان در سالهای اول بطور اخص و در مجموع حیات اف . ال . ان تا همین اواخر از خود بجای گذاشت . ولی چون اساسی در بین تودهٔ تشکیل دهنده و پایهٔ عینی رشد انقلاب الجزایرند داشت هیچوقت نتوانست بقدرت مسلط و رهبر تبدیل شود ) .

با این ترتیب اف . ال . ان بصورت سهول ملت الجزایر درآمد که در آن طبقات مختلف متناسب با قدرت و وسعت شرکتشان در مبارزه نشان خود را در انقلاب وجبهت گیری اف . ال . ان گذاشتند . بهمین مناسبت باگذشت زمان و تشدید مبارزه و جنگ استقلال اف . ال . ان بتدریج بنمایندۀ واقعی دهقانان و کارگران که تنهٔ اصلی آنرا تشکیل میدادند درمیآید . بنظر من میتوان بادقت کافی اظهار کرد که اف . ال . ان در هیچ دوره ای نمایندۀ بورژوازی نبوده است علیرغم اینکه در سالهای اول جنگ استقلال و نامدتی بعد بورژوازی ملی نفوذ در تفکر و روش اف . ال . ان داشته است .

نکتهٔ اساسی دیگر آنکه اف . ال . ان در جریان تقریباً هرسال زندگی خود بهمان صورت روز اول باقی نمانده است و مثل هر پدیدۀ اجتماعی تغییر و تحول یافته است . اف . ال . ان تحت تائید تیر تخمیریات و عوامل داخلی و جهانی در تغییر و تحول دائمی بوده است . اف . ال . ان در آغاز متعلق بدوران سلج های اول ۵۰ بود . هنوز جبههٔ سوسیالیسم شکوفانی در آن بعد از مبارزه علیه کیش شخصیت استالین را پیدا نکرده بود . هنوز حدود تأثیر سوسیالیسمی در حرکت جامعهٔ عسرها بجلوبه وسعت امروزی نرسیده بود . هنوز نقش قاطع و تعیین کنندهٔ اتحاد شوروی در مسئلهٔ کانال موسوژ ، انقلاب سوسیالیستی کوبا ، حوادث خارمیانه وغیره در برابر چشم جهانیان قرار نگرفته بود ، هنوز در آن جنگ سرد و سیاست

سکاتاریستی استالین در مسئله ملی کشورهای عقب مانده از طرف احزاب کمونیست تعقیب می‌شد ، همنسوز امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم متفوق آمریکا نیروی مؤثر در تعیین سیاست جهان در بسیاری از نقاط و در بسیاری از موارد می‌بود .

اضافه بر اینها ناسیونالیسم الجزایر بطور کلی و اف . ال . ان بطور اخص يك سلسله تجربیات نامساعد و تلخ با احزاب کمونیست الجزایر فرانسه بخصوص در یکی دو سال اول قیام داشت .  
عقب ماندگی نسبی ایدئولوژیکی ناسیونالیستها و وطن پرستان الجزایر و اساسا اجتماع بطور کلی و شرایط و اوضاع و احوال جهانی روزهای اول قیام ، بجبهه آزادی ملی همانند جنبش‌های ملی در خیلی از کشورهای دیگر ( از جمله میهن ما ایران ) يك خصیلت کلی ضد کمونیستی و تاحدودی سازشکارانه نسبت به امپریالیسم در مجموع خود داده بود . در سالهای اول قیام روی عامل تضاد امپریالیستها بیش از حد حساب میشد و تلاش برای جلب مهر و محبت و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا بطور اخص بعمل می‌آمد . يك نوع خوشبینی نسبت به خصیلت " ضد استعماری " امپریالیسم آمریکا وجود داشت و تشدید روحیه ضد کمونیستی تاحد و کما برای جلب همین پشتیبانی امپریالیستها بود .

مثلا صرف نظر از انتقادات شدیدی که در کنگره سومان ( Souman ) در ۱۹۵۶ از حزب کمونیست الجزایر بعمل آمد ، در یکی از رهنمودهای کنگره چنین قید شده است " نفوذ کمونیسم را باید در نقطه ننگ داشت (۱) و یا طبق شرحی که آقای ژاک دوشمن در کتاب خود " تاریخ اف . ال . ان " میدهد آقای بن بولاید مسئول امانت اوره با محمد گروف نماینده لائبریه بوهالی رئیس حزب کمونیست الجزایر ملاقات میکند و در آن ملاقات آقای بن بولاید پیشنهاد خدمت دسته جمعی کمونیستهارا رد میکند (۲) . حتی بعد از ژوئیه - اوت ۱۹۵۶ که دستجات مسلح کمونیستها تحت موافقت نامه ای که بین آنها و رهبری اف . ال . ان انجام میشود بدون قید و شرط بصرف ارتش آزادی ملی می‌پیوندند تا مدت‌ها العجابه ارکان اف . ال . ان از عدم وجود کمونیستها در صفوف پارتیزانها صحبت میکنند .

ولی با گذشت زمان و تجربه زندگی هرپارکه شمع فروزان زندگی يك راد مرد الجزایری بدست يسك سرباز جیره خوار اجنبی با کلوله ساخت آمریکا ، انگلستان ، فرانسه و دیگر اعضا " پیمان اتلانتيك شعالمسی خاموش میشود ، وجدان انقلابیون شلاق بیداری میخورد . روز بروز مسلم میشود که بدون کمک مسادی و دیپلماتیک ناتو و بخصوص ایالات متحده آمریکا فرانسه قادر نمیشود يك چنین جنگ طولانی علیه الجزایر را براه بیانند و در سایه پشتیبانی مادی و دیپلماتیک کشورهای اردوی سوسیالیستی و آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین بود که مردم توانستند سرخود را در مبارزه علیه فرانسه و متحدینش بالانگاز آرند . " آقای بشیر حاج علی از رهبران حزب کمونیست الجزایر در مقاله خود در مجله " واقعیات الجزایر و مارکسیسم " این تحول اف . ال . ان را چنین ارزیابی میکند : " این فقط زندگی است که صحت يك تئوری را تصدیق میکند . نظریه ای که زندگی آنرا رد کند باید در ورشانداخت . با تجربه سخت این سالهای جنگ ، میهن پرستان تحول یافته اند ، رابطه بین ملیون و کمونیستها مستحکم شده است ، سکتاریسم طرد شده است . " (۳)

این تحول فکری از یک طرف بطور عمده در اثر تغییرات و رشد توده متشکله اف . ال . ان و انعکاس آن در رهبری جبهه و بهبود سیاست حزب کمونیست الجزایر و جهت یابی صحیح جبهه جهانی سوسیالیسم در مسئله رشد ملی ، رشد و قدرت روز افزون اردوگاه سوسیالیستی و جاذبه روز افزون آن ، تغییرات در تعادل

(۱) از " Realités Algériennes et Marxisme " صفحه ۱۲۵  
(۲) از کتاب " Histoire du FLN " صفحه ۵۷  
(۳) از مجله " Realités Algériennes et Marxisme " شماره ۷ سپتامبر ۱۹۶۱

قواد رمقیاس جهانی و تجربیات کشورهای عقلمند<sup>۱</sup> د یگر و از طرف د یگر د نتیجه تجربیات گران قیمت خود اف<sup>۲</sup> ال<sup>۳</sup> ان د در طول هفتسال ونیم جنگ انقلابی و تکامل و پیشرفتهائی که د در طرز فکر بخش مهمی از رهبری ر رخ داد ناشی شده . نتیجه آن شده که د مسائل بین المللی اف<sup>۴</sup> ال<sup>۵</sup> ان بتدریج از سالهای ۱۹۵۸ به بعد د رازگانهای خود و در برخورد های بین المللی صریحا از کمک کشورهای امپریالیستی بد ولت فرانسه و بنام از امپریالیسم امریکا انتقاد نمودند و چنانچه ذکر شد د برنامه طرابلس موضع صریحی د ر مقابل امپریالیسم و بنفع دوستی با کشورهای سوسیالیستی اتخاذ نمودند . این سیاست را رئیس جمهور الجزایر و دبیرکل حزب اف<sup>۶</sup> ال<sup>۷</sup> ان د در مسافرت آبریل خود با اتحاد شهری مکرراتا<sup>۸</sup> مید کرده . بطور نمونه با ظهار نظر ایشسان<sup>۹</sup> د ازبکستان اشاره میشود : « . . . در خانه میخواهم بگویم که چند روز پیش د رایالات متحده<sup>۱۰</sup> امریکا گزارشی منتشر شد که الجزایر راه «خطرناکی» را گرفته است : راه دوستی با کشورهای سوسیالیستی . میخواهم از همین کلخوز د در افتاد ه اعلام بکنم که ما بین دوستی مقتخیریم . علیرغم تمام مشکلاتمان ، علیرغم اینکه منابع مسا محد ود است ، بنام تمام مردم الجزایر و بنام مبارزین شهید میگویم که هیچ رشوه ای از جانب آن د ولتهائی که چنین گزارشاتی د ر کشور آنها منتشر میشود ، نمیتواند دوستی ما را با شما متزلزل کرد اند<sup>۱۱</sup> » .

این تحول د رعین حال از راه مبارزه اصولی واید ثولوریك د در داخل جبهه و از راه تصفیة اساسی د ر رهبری حزب ود ولت تسهیل و ممکن شد . مثلا میشود بعنوان نمونه ذکر کرد که د آخرین کمیته مرکزی منتخب د ر کنگرة اف<sup>۱۲</sup> ال<sup>۱۳</sup> ان د در آوریل ۱۹۶۴ تقریبا هیچکس از اعضا<sup>۱۴</sup> د ولت موقتی انتخاب نشدند . و یا از عوامل مؤثری که د در قیام اول نوامبر شرکت داشتند ، مثلا از کمیته نه نفری بجز شهدائی نظیر بن مهدی و دیدوش ، جز بن بلا هیچکدام تا آخر مایگیری با انقلاب نماندند ، یا کنار رفتند و یا مانند بود یاف ، آیت احمد و حیدر مسلمانانه بهارزه علیه رژیم برداختند .

بعبارت د یگر اف<sup>۱۵</sup> ال<sup>۱۶</sup> ان امروز نه د ر نیروهای متشکله آن ونه د ر رهبری آن همان چیستی نیست که د رسالههای اول تشکیل خود بود<sup>۱۷</sup> .

نکته قابل تذکر د یگر اینست که اف<sup>۱۸</sup> ال<sup>۱۹</sup> ان بنا بر توصیه برنامه طرابلس میبایستی از صورت حزب همه بصورت حزب پیشقراول که د ر آن مبارزترین و آگاه ترین نمایندگان خلق جای داشته باشند ، در آید . کنگره تصمیماتی برای بهبود وضع طبقاتی حزب از راه عضو گیری جدید د ر درجه اول از میان کارگسران و دهقانان فقیرا اتخاذ نمود . کنگره اصل سانترالیسم د موکراتیک را اصل تشکیلاتی آن و سوسیالیسم علمی را اید ثولوری حزب مشخص نمود .

نکته د یگری که بنظر نگارنده توجه بآن کمک بد رک بهتر مسئله مورد بحث میکند اینست که با توجه به آنچه که شرح آن قبلا رفت میتوان چنین قید کرد که اید ثولوری مسلط و عهد<sup>۲۰</sup> آن گروه جوانانیکه د ر اعلامیه اول نوامبر از آنها ذکر میشود یکنوع میهن پرستی شدید و عمیق بود که د در حقیقت نه ناسیونالیسم تنگ و محدود و پرزواشی بود و نه تا حد میهن پرستی سوسیالیستی تکامل یافته بود .

همین عامل عشق بمیهن و خلق خود ، عشق برای خدمت بمردم محروم وطن خود بمشایبه مسلاک اصلی ونقطه حرکت بود که ممکن کرد تا آنها هاد قانه تا میهن پرستی سوسیالیستی بالا بیایند و روز بروز شاخ و برگ تا سوسیالیسم پرزواشی را از خود د ر بکنند .

ماد ر کشور خود نمونه چنین ید ید ه ای را کم ند اریم . شخص آقای دکتر صدق از جمله همین میهن پرستان صادق و پیگیری بود که ملاک قضاوتش برای تعیین دوست و دشمن ، سیاست و روش آنها نسبت به منافع ملت ایران بود . ایشان هم د ر آغاز د ر باره ایالات متحده<sup>۲۱</sup> ه ایگ خوشبینی داشتند و در جلب کمک



و پشتیبانی آن کوششها کردند. ولی روزی هم رسید که به ماهیت حقیقی امپریالیسم امریکایی بردند، بجنگ با او پرداختند و عاقبت هم با توطئه مشترک امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی تحت رهبری امریکائیه حکومت ایشان وارژگون گردید.

در حقیقت چه عاملی جز عشق ب مردم و میهن خود و یک انسان دوستی عمیق و کامل و احساس رنج از بدین فقر و تنگدستی مردم زحمتکش در کشورهای عقب مانده و منجمله کشور ما ایران موجب میشود که دست از روشنفکران طبقات متوسط و حتی خانواده های مرفه پشت با امتیازات خود کرده و بطرف افکار مارکسیستی کشیده شوند و تمام نیرو و حتی جان خود را در این راه فدای نمایند تا امتیازات طبقاتی و از جمله امتیازات خود و خانواده خود را در هم ریخته و تهاه نمایند؟ در شرایطی که احزاب کارگری نتوانسته اند و یا نمیتوانند تمام ذخیره روشنفکری کشور خود را که هر روز در تریزاید است جلب نمایند چه استعدادی وجود دارد که روشنفکران متشکل در دیگر سازمانهای انقلابی و ملی چنین کوششی بطرف سوسیالیسم و مارکسیسم پیدا نکنند و خود و سازمان خود را بآن طرف نکشاند؟

از خصوصیات عصری که مادران بسرمیبریم اینست که سوسیالیسم در کشورهای عقب مانده بیسن انتقال بیون بطور روز افزونی به تنه راه چاره برای این-ین بردن عقب ماندگی این کشورها مبدل میگردد. آقای نلسون مندل رهبر کنگره ملی آفریقای جنوبی که از برپاکنندگان نهضت " نیزه ملت " است و چندی پیش از طرف حکومت فاشیستی آفریقای جنوبی بحبس ابد محکوم شد در دفاعیه خود بعد از آنکه کمونیست بودن خود را نکتد یب میکند چنین میگوید: " . . . چنانچه گفته ام درست است که تحت تاثیر افکار مارکسیستی بودم اما این واقعیتی است که درباره رهبران همه کشورهای آزاد شده صادق است. افراد مختلفی چون کاندی، نهرو، تکرومه و ناصر یابین امر اعتراف دارند. ما قبول داریم که برای رسیدن بپایه کشورهای توسعه یافته و از میان برداشتن آثار فقر نیاز بیک نوع سوسیالیسم در این کشورها احساس میشود (۱).

اگرد و یا سه وهله قبل از این منتقل کنندگان و مبلغین افکار سوسیالیستی در کشورهای عقب مانده فقط احزاب کمونیست و کارگری بودند که این وظیفه را در شرایط پیگرد و فشار و حسد ائعی از طرف رژیم های استعماری بدست نشانده و با مشکلات فراوانی انجام میدادند و اغلب بحالت تبعیض و ترور و چه بسا بدلیل متعدد اضافی دیگر منفرد شده و از اجرای نقش خود در مقیاس ملی محروم میماندند، امروز دیگر مبارزه برای سوسیالیسم و دفاع از افکار سوسیالیستی در سایه پیروزیها، قدرت اردوی سوسیالیسم، پیشرفتهای نمونه کشورهای عقب مانده مانند چین، بلغارستان، کوبا، ویتنام، کره شمالی و حتی قسمت های آسیای و آفریقای شرقی و بخصوص در اثر مبارزه احزاب کمونیست و کارگری خود این کشورها در تبلیغ و رساندن این افکار و متشکل کردن زحمتکشان کشور خود از صورت محدود ماندن به یک حزب و یا دسته خارج شسسته و بتدریج در صدر برنامه های احزاب ملی و ضد امپریالیستی و میهن پرست قرار میگیرد.

طبیعی است که منظور ما این نیست - هرکس که کلمه سوسیالیسم را بزبان راند و ادعای ساختمان سوسیالیستی بنماید معنسی ایش این هست که واقعا موضوع را بطور علمی فهمیده و هدفش ساختمان سوسیالیسم علمی است. هدف ما در اینجا نه وارد شدن و نه تحلیل و انتقاد از ماهیت این مکاتب مختلف سوسیالیستی است. آنچه که من میخواهم اینجا تاکید کرده و نتیجه گیری بکنم همین عالگیر شدن فکری سوسیالیسم، تهدیل شدن تدریجی آن به تنه راه چاره این کشورها در تفکر و اعتقاد انقلابیون و میهن پرستان کشورهای عقب مانده است.

در نشریه حزب کمونیست الجزایر تحت عنوان " الجزایر در حرکت بسوی سوسیالیسم " این فکری بطرز جالب زیر بیان شده است: " سوسیالیسم این آرمان شورانگیز و پیروزمند، عرصه انحصاری و قرقگاه (۱) نقل از روزنامه ایران آزاد، شماره ۱۹، اول تیرماه ۱۳۴۱، صفحه ۲

هیچ انقلابی و یا گروهی از انقلابیون و یا قشر اجتماعی خاصی نیست که بخواهند آنرا از آن خود سازند. بلکه برعکس سوسیالیسم هر روز با نیرومند می‌شتری هواداران نوینی پدید می‌آورد و تمام میهن پرستان و انقلابیون را که درک کرده اند سوسیالیسم بهترین راه برای معادلات خلق آنهاست در مبارزه واحدی متحد میسازد، صرف نظر از اینکه این عناصر از چه کسی آرمان سوسیالیستی را فرا گرفته و از آن دفاع نموده اند؟ (۱)

اینجا باید بطور عده مجموعه يك سلسله عوامل و شرایطی که ممکن کرد که اف. ال. ان در جریسان هفتسال ونیم جنگ استقلال و دو سال ونیم دوران بعد از آن با آمادگی و زمینه قبلی که داشت در یک شرایط مناسب جهانی بتدریج تکامل و تحول یافته و رسالت تاریخی خود را از رهبری جنگ استقلال تا پیشقراول ملت در ساختمان کشور و پایه ریزی سوسیالیسم ادامه دهد.

هیئت نمایندگی حزب کمونیست فرانسه تحت ریاست والد کروش در داکتر ۱۹۶۴ در پاسخ دعوت رسمی اف. ال. ان از الجزایر دیدن کرد. این هیئت در مذاکره با احمد بن بلا رئیس جمهور نکاتی را متذکر گردید که بویژه از جهت تصریح ماهیت خط مشی اف. ال. ان و خود این سازمان جالب است و ما قسمتی از این سند را که در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۶۴ در "اومانیته" منتشر شده نقل میکنیم:

" هیئت نمایندگی فرانسه متذکر گردید که حزب وی پیروزی خلق الجزیره را بنامیه فتح بزرگ همه خلقهای که برای استقلال ملی و ترقی و صلح و دموکراسی نبرد میکنند تهنیت گفته است. این هیئت آن سمت سوسیالیستی را که خلق الجزایر در زیر رهبری حزب "جبهه رهایی بخش ملی" در پیش گرفته است کاملاً تأیید میکند."

### تشدید مبارزه طبقاتی - مبارزه برای برکناری و خلع بهرژوازی، در راه تأمین حاکمیت زحمتکش

طبیعی است که راه ساختمان یک اجتماع سوسیالیستی در کشورهای عقب مانده از مسیر مبارزه علیه فئودالیسم و مالکین ارضی و بهرژوازی و خلع آنها از حاکمیت اقتصادی و سیاسی کشور میگذرد و هموار میگردد. ولی همانقدر که سرعت و قاطعیت و شدت عمل در مبارزه علیه فئودالها و بهرژوازی بزرگ لازم و در شرایط معینی آسان است، بهمان اندازه هم مبارزه لشکر عظیم خرد بهرژوازی مشکل باید با حوصله و نرمش و بردباری و با شیوه بیشتر تربیتی همراه باشد. در تعلیمات و ادبیات مارکسیستی اینها در چهارچوب وظایف دولت دیکتاتوری پرولتاریا قرار میگیرد.

مارکس در اثر جاودانی خود "انتقاد از برنامه گوتا" چنین میآموزد: "بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دوران تبدیل انقلابی جامعه اولی به جامعه دوم قرار دارد. متناسب با این دوران یک دوره انتقالی سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمیتواند باشد." در الجزایر که طبق تحلیل تزه های مطروحه و مصوبه در کنفرانس اف. ال. ان میبایستی از یک دوره عبوری و انتقالی باندازه کافی طولانی گذشت و در جریان آن گذار به سوسیالیسم تمام عیار انواع و اقسام گذشته ها و کناره رفتن ها با بخش خصوصی و باخرد بهرژوازی داخلی بعمل خواهد آمد، طبیعی است که وظایف دولت در معانت از رشد بهرژوازی و از بین بردن تام و تمام اقتصاد سرمایه داری میبایست متناسباً در زمان طولانی و تدریجاً انجام بگیرد.

در ضمن نباید از نظر برداشت که در الجزایر ایجاد تدریجی پایه های مادی سوسیالیسم همزمان و متوازی با اجرای وظایف انقلاب دموکراتیک بوده ای وضد امپریالیستی انجام میگیرد. یعنی از یک طرف

(۱) از "I'Algerie marche vers le socialisme" صفحه ۸۱

انقلاب در مرحله ایست که بورژوازی ملی با عبارت دیگر بورژوازی متوسط و کوچک جزو نیروهای انقلاب بشمار میروند و از طرف دیگر پایه های مادی آنچنان اجتماعی ساخته میشود که در آن ضربه اصلی علیه بورژوازی و استثمارگران داخلی است. بخصوص که توجه زیادی میشود که بورژوازی کوچک از انقلاب روگردان نشده و پیه ضد انقلاب نبینوند. زیرا در الجزایر اگر بورژوازی نسبتاً بزرگ کم و ضعیف است، در عوض بورژوازی کوچک نیروی عظیمی را چه در شهرها و چه در دهات تشکیل میدهد که بنابه تحلیل تزه های کنگره اف. ال. ان. "یک منبع بالقوه برای دشمنی با ایدئولوژی ضد سوسیالیستی است".

لذا خط حرکت عمومی ملی شده و تا امروز از این قرار است که اول از جانشین شدن بورژوازی الجزایر بجای بورژوازی امپریالیستی رانده شده و فرانسوی جلوگیری شود و او را وادارند که منافع خود را تابع منافع تمام ملت بکند. ثانیاً بخش دولتی اقتصاد و بخش دسته جمعی اداره شده توسط کارگران و دهقانان (Self-Management) بطور روز افزونی تقویت شوند تا در مسابقه دشمنی مهم پیروزی از آن بخش سوسیالیستی بشود. همچنین بطور روز افزونی بکارگران و دهقانان امکان داده میشود که در اداره اقتصاد و امور کشور نقش اصلی را بر عهبر کنند و ای ایفا نمایند و این اقدامات را با سرکوب نیروهای ضد سوسیالیستی بخصوص آنها تیکه مسلحانه علیه دولت می جنگند همراه مینمایند.

حال ببینیم که این سیاست بچه ترتیبی در الجزایر به مرحله عمل درآمده است. خلع بورژوازی بزرگ و مالکین ارضی بزرگ در الجزایر بطور اساسی با حل مسئله استقلال ملی توأم شد. لذا وظیفه عمده دولت و حزب عبارت شد از جلوگیری از تصرف این زمینها و مؤسسات صنعتی و اقتصادی و جلوگیری از برگردن "خالد" ناشی از این خلع توسط بورژوازی و مالکین الجزایری و بطور خاص ممانعت از "لغز بسدن" طبقات استثمارگر بورژوا و مالکین بطرف حکومت و تصرف آن بود. انعکاس این سیاست جدید را هر قنظسرا از پیش بینی و بیان آن در برنامه طرابلس (که مورد آن قبلا در صفحات قبلی قید است) میتوان در اظهار نظرهای رسمی بن بلا رئیس دولت و رهبر حزب اف. ال. ان در موارد مختلف بطور صریح ملاحظه کرد که ما اینجا بعضی از قسمتهای صحبت های ایشان را نقل میکنیم:

آقای بن بلا در نطق خود در ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۲ (فردای استقلال) در مقابل مجلس ملی چنین استدلال کرد: "در هیچ کیفیت بورژوازی مجاز نیست که رهبری سیاسی یا اقتصادی کشور را مطالبه نماید (۱). و یاد نطق ۱۰ آوریل ۱۹۶۳ خود چنین میگوید: "مبارزه ما احاطه با عبارتست از اجرای عملی وظایف مقدس اول نوامبر ۱۹۵۴. این مبارزه ما "بوس کردن یکبار برای همیشه بورژوازی کشور را در بر میگیرد" (۲) آقای بن بلا در نطق افتتاحیه خود در کنگره فلاحین الجزایر در اکتبر ۱۹۶۳ نیز چنین اظهار میکند: "در فردای استقلال نمایی اجازه داده که بجای مستعمره نشینان خارجی گذشته، طبقه جدیدی از نوع الجزایری آن بیاید که یاد نتیجه جنگ ثروتمند گردیده و یاد رسایه همکاری با اشغالگران فرانسه پیروزیهای توده های دهقانی را از آنها ربوده باشد" (۳).

دولت و حزب چنانچه قبلان نشان داده شد مبارزه برای جلوگیری از جانشین شدن استثمارگران خود را در جای خارجی ها (از نظر اقتصادی و سیاسی) با عملیات مستقیم دیگر برای ایجاد بخش سوسیالیستی و نطفه های بخش سوسیالیستی توأم نمودند (موارد آن در صفحات قبلی قید شده است). همراه با اینس اقدامات اقتصادی، دولت و حزب کوشش برای جلوگیری از و راندن کارگران و دهقانان برای ایفای نقش

(۱) از نشریه "Documents on Self-Managements" صفحه ۱۳

(۲) همانجا صفحه ۳۴

(۳) از نشریه "Premier congrès des Fellahs" صفحه ۱۰

بیشتر ورهبری کننده ای در زندگی اقتصادی و سیاسی کشور مینماید. آقای بن بلا در همان نطق ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۲ اظهار میکنند که "۰۰۰ این باکارگران و دهقانان است که اقتصاد کشور و از این طریق اداره سیاسی آنرا درست خود بگیرند" (۱) در نطق ۱۵ مه ۱۹۶۳ خود خطاب بکارگران آقای بن بلا چنین میگوید "۰۰۰ سوسیالیسم را بآدمتها خود پیروز کن. این دیگر امروز بسته پتوست" (۲).

این اقدامات فوق الذکر ولت در الجزایر با انواع مقاومتها از طرف مخالفین آن روبرو شد که متقابلا در ولت و حزب برای مقابله با آنها وسرکوششان از خود قدرت و شایستگی نشان دادند. تقریباً از همان فرد ای تصویب برنامه طرابلس، علیرغم اینکه با توافق تصویب شده بود، فعالیتها آغاز شد. در عمل معلوم شد که تعاملات مختلف در داخل شورای ملی انقلاب الجزایر (GNRA) از این برنامه معانی متفاوتی فهمیده بودند و یا امکان عملی کردن آنرا آنها را با سرعتی که در اثر ابتکار و اقدام توده مردم پیش رفته تصور نبودند و یا احتمال انحراف و امکان محصور کردن و محدود نمودن آنرا میدادند. بحران در رهبری تابستان ۱۹۶۲ در واقع اولین نشانه های خطرناک مبارزه بین طرفداران بنیادی سوسیالیسم و مخالفین آن بود. در الجزایر در حقیقت امر حرکت و برداشتن نخستین گامها با طرف سوسیالیسم با مقاومت جدی روبرو شده است. این مقاومت چه از راه اقتصادی که در درجه اول توسط سرمایه داری خارجی بعمل آمد و بارها کردن ۸۰۰ مؤسسه صنعتی و اقتصادی و رها کردن میلیونها هکتار زمین با اقتصاد کشاورزی سرمایه داری مدرن و خروج قریب ۹۵ درصد متخصصین و کارکنان و کارگران اروپائی از الجزایر و بیرون بردن سرمایه پولی از بانکهای موجود و متنی عملی شد، و چه از راه مبارزه ایدئولوژیک که در چهارچوب مبارزه علیه "دیکتاتوری بن بلا"، نبودن آزادی و یا از راه استفاده از احساسات مذهبی توده مردم که حربه بسیار مؤثری است بعمل آمد.

همزمان با تکثیر افکار و ال. ان. آقای بشیر براهیمی رئیس اتحادیه علماء چنین اظهار کرد:  
"۰۰۰ اینطور بنظر میآید که حکومتها در کمینند که هدف ملت ماقبل از هر چیز یگانگی، صلح و ترقی است و متوجه نیستند که اساسی نظری عملیات آنها نباید از این خارج سرچشمه بگیرد، بلکه باید پایه آن ائین عربی-اسلامی باشد" (۳). آقای کان (Kahn) مفسر روزنامه لوموند در اشاره با این اظهار نظر چنین مینویسد:  
"اشاره به اسلام تبدیل به آلت توانائی در دست آن کسانی شده است که در حال حاضر جرئت نمیکند مستقیماً علیه سوسیالیسم حمله نمایند".

این مسئله اسلام در الجزایر یک مقوله بسیار مهم جدی است، زیرا بین توده مردم ریشه عمیقی دارد، بخصوص که مدتها از طرف مذهب پرستان در مبارزه ضد استعماری بعنوان عامل مقاومت ملی در حفظ شخصیت و فرهنگ ضد استعماری الجزایری از آن استفاده مثبت و بزرگی شده است. در واقع اسلام در الجزایر همان نقشی را بازی کرده است که شیعه در کشور ما در دوره خطر استعمار خشن ترک های عثمانی. لذا انقلابیون الجزایر و طرفداران سوسیالیسم نمیتوانستند با درنگ پس از کسب استقلال جبهه گیری در این مسئله بکنند. وانگهی چنین کاری بهر صورت یک اقدام چپ روانه بسیار مضر و بی فایده ای میبود و اصلاً لزومی نداشت. به همین علت هم انقلابیون الجزایر که در جریان انواع مبارزات از مودگی داشته و فنون رهبری را آموخته اند یادقت و احتیاط و نرمش کامل با این موضوع برخورد کرده اند. در تمام مدارک رسمی و اظهار نظرها روی حفظ فرهنگ عرب و اسلامی تکیه میکنند و البته در عین حال پرستش هر نوع مذهب و ائین دیگری را هم برای ساکنین کشور خود بدون تبعیض آزاد کرده اند و از همین راه حربه مؤثر ایدئولوژیک را

(۱) از نشریه "Premier congrés des Fellouhs" صفحه ۱۰

(۲) از "Documents on self-management" صفحه ۴۵

(۳) نقل از روزنامه لوموند، ۱۸ آوریل ۱۹۶۴، صفحه ۸

از دست معاندین سوسیالیسم گرفته و یا تاحدود زیادی کندش کرده اند.

اضافه بر این مبارزه طبقاتی و فعالیت نیروهای مخالف سوسیالیسم بصورت عملیات جنگی در همان فردای تصویب برنامه طرابلس هم درآمده است. در نطق افتتاحیه خود در کنگره اف. اف. اس. ان دبیرکل حزب بن بلا اظهار کرد که "تا وقتی که سرمایه داری را بطور قطع ریشه کن نکنیم، ضد انقلابی که در F.F.S و F.R.S تجسم یافته و آزاد یخواهی تجریدی همیشه یک پایگاهی در کشور ما خواهد یافت" (۱). دولت انقلابی متقابلاً برای سرکوبی ضد انقلاب مسلح دست زد و شعار "پاسخ زهر را با زهر خواهیم داد" پیشکشید. بن بلا در نطق مهم خود در ۱ ژوئن ۱۹۶۴ در اشاره باین مطالب چنین اظهار میکند "بود یاف میگوید کسه با آیت احمد متفقا عمل کند. آنها را مبارزه مشترکشان علیه سوسیالیسم بهم نزد یک میکند. هشیاری ضرورت پیدا کرده است تا انقلاب راجات دهمیم. زهر را با زهر پاسخ خواهیم داد. تنها یک قانونیت وجود دارد و آنهم قانون انقلاب است" (۲). در خاتمه نطق خود تصمیم دولت را برای تشکیل ۳۵۰ هزار پلیس توده ای از نمایندگان توده مردم یعنی کارگران و دهقانان برای دفاع از پیروزیهای انقلاب اعلام میکنند. اینجاست آن جوهر واقعی دموکراسی که هیچ دولت بورژوازی هر قدر هم که ادعای دموکراسی داشته باشد، جرئت نمیکند که صد ها هزار کارگر و دهقان را مسلح کرده در خیابانها و کارخانه ها و موسسات و مزارع، آزاد گذارد و دفاع حکومت خود را از آنها بخواد.

اینهاست بطور خلاصه قسمتی از اقدامات دولت در مبارزه برای برکناری و خلع بورژوازی و در راه تأمین حاکمیت زحمتکشان: مسلح کردن مردم برای سرکوب دشمنان سوسیالیسم و دفاع از پیروزیهای انقلاب، تقویت بخش سوسیالیستی اقتصاد علیرغم بخش خصوصی سرمایه داری، ترتیب اداریات و موسسات و کارخانه ها و مراکز تولید کشاورزی بدست مردم و برای مردم، تشویق رواندن زحمتکشان برای اداره اقتصاد و سیاست کشور و مسائل مهم.

البته تاکنون یک نغز ابعلت داشتن عقیده سیاسی مخالف نکشته اند، جس و اقدامات از این قبیل نادر است، ولی شکی نباید داشت که بر حسب ضرورت عده ای از مسئولین و گردانندگان ضد انقلاب مجازات میشوند. ممکن است تمدد از زندانیان سیاسی مخالف سوسیالیسم افزون شود. ممکن است ابتکارات و تصمیمات اقتصادی و فرهنگی و اداری تازه ای گرفته شود. ممکن است راههای صلح آمیز و یا قهری تازه ای باز شود. بهر حال هر چه که شکل و نوع این اقدامات و تصمیمات و شدت و ضعف آنها باشد، چیزی جز جلوگیری از تسلط استثمارگران و رهایی زحمتکشان از استثمار و تأمین مالکیت عمومی بر وسایل تولید و بالابردن سطح زندگی کارگر و دهقان و روشنفکر و بالاخره تأمین حاکمیت زحمتکشان نمیشود.

### نقش حزب کمونیست الجزایر

در اینجا هدف ما یک بررسی وسیع و تحلیلی و انتقادی از فعالیت و سیاست حزب کمونیست الجزایر نیست. صرفاً بنگاتی آنهاست تا آنجا که به بحث و مطالب این مقاله مربوط میشود اکتفا خواهد شد.

حزب کمونیست الجزایر در جریان عملیات خود بدون تردید نقش مهمی در تهیت و تشکل توده ها و زحمتکش الجزایر بازی کرده است. این وظیفه چه از راه سازمان دادن و متشکل کردن کارگران و دهقانان در مبارزات طبقاتی، در اعتراضات و تظاهرات و همزدی و چه از راه شرکت در مبارزات ملی و استقلال طلبانه (۱) نقل از روزنامه لوموند، ۱۸ آوریل ۱۹۶۴، صفحه ۸

F.F.S. علامت اختصاری جبهه نیروهای سوسیالیستی (آیت احمد) و F.R.S علامت اختصاری حزب انقلاب سوسیالیستی (بود یاف) است. (۲) نقل از پروادا، شماره هفتم ژوئن ۱۹۶۴ صفحه ۳

و بالاتر از همه درد فاع و انتشار وسیع افکار سوسیالیستی و مبارزه در راه حرکت الجزایر پسوی سوسیالیسم انجام داده است. در دوران قبل از جنگ جهانی دوم حزب کمونیست در تشکیل تظاهرات علیه رژیم فاشیستی آلمان و ایتالیا، در شرکت در برینگاد بین المللی در جنگ علیه فرانکو نقش مهمی ایفا کرده است. کمونیست‌ها الجزایر و همچنین مبارزینی که به پیام آن آمدند در میدانهای جنگ در اروپا و تونس چه بسا جان خود را در جنگ علیه بربریت فاشیستی از دست دادند.

حزب کمونیست از همان آغاز فعالیت خود مرتباً برای وحدت نیروهای ملی و تشکیل جبهه واحدی از همه آنها مبارزه کرده است. در ۱۹۴۶ شعار "جبهه ملی دموکراتیک الجزایر" را برای وحدت نیروهای ملی و دموکراتیک برای یک الجزایر جمهوری، برای زمین و نان پیش کشید. حزب کمونیست موفق شد بارها با نیروهای ملی دیگر و حتی با سازمانهای مذهبی الجزایر در کنار هم بنشینند که از جمله میتوان "کنگره مسلمانان" را در ۱۹۳۶ و موفقیت بزرگ نیروهای ملی و ضد استعماری کشور را در تشکیل "جبهه الجزایر برای دفاع و احترام با آزادی" در اوت ۱۹۵۱ شاهد آورد. بعد از عدم موفقیت این جبهه و از بین رفتن، حزب کمونیست کوشش مجددی در ششمین کنگره خود در فوریه ۱۹۵۲ برای "اتحاد محل روی خاک ملی برای الجزایر آزاد و مستقل" مطرح میکند و کمیته مرکزی آن در اول نوامبر ۱۹۵۳ تحت پیامی از تمام میهن پرستان بر مبنای برنامه شخصی برای تشکیل یک "جبهه ملی دموکراتیک الجزایر" دعوت میکند. ولی بعلمت تشدد در احزاب و اختلافات داخلی که قبلاً نگران افتاد این اقدامات بجائی نرسید تا در اول نوامبر ۱۹۵۴ قیام ملی آغاز میگردد و راه مبارزه را تغییر میدهد.

حزب کمونیست در آستانه نوامبر ۱۹۵۴ در واقع دارای نفوذ و اعتبار قابل توجهی بین مردم بود و نمونه این اعتماد در انتخابات شهرداری ۱۹۵۰ و انتخابات تقنینیه است که در چندین شهر و محل در صدر احزاب ملی قرار میگیرد (۱).

معذک این نکته را باید تذکر داد که طبقه کارگر الجزایر در آستانه نوامبر روی هم رفته طبقه جوانی بود (تعداد آن از ۱۹۱۱ تا ۱۹۴۸ سه برابر شده است (۲)). همچنین طبقه کارگر الجزایر بعلمت نزدیک بود نش به منشاء دهقانی و در ارتباط دائم بود با دهقانان خاصیت نیمه دهقانی داشت که این طبقه را مستعد قبول و تحت تأثیر قرار گرفتن ایدئولوژی خرده بورژوازی می نمود. نکته دیگر درباره خصوصیت طبقه کارگر الجزایر اینست که چون این طبقه تشکل و رشد خود را نه در مبارزه علیه بورژوازی خودی بلکه در مبارزه علیه بورژوازی استعماری بدست آورد، از این جهت آمادگی بیشتری برای مبارزه در کنار بورژوازی ملی از خود نشان میداد تا مبارزه طبقه ای با بورژوازی خودی که این آخری هم بنوعی خود تحت فشار استعمار و در تضاد با آن قرار داشت.

بنابر تحلیلی که در مجله "واقعیات الجزایر و مارکسیسم" شده است و اساس ارزیابی ذکر شده در سطوح بالا هم از این منبع است، علیرغم مبارزات طولانی سندیکائی، مبارزات همدردی با ویتنام و تونس و غیره اعتصابات بزرگ و موفقیت آمیز، در یک جمله و از زبان مجله "علیرغم اهمیت و نقش و نفوذ آن، طبقه کارگر نتوانست بعلمت شرایط تاریخی و عینی، رهبری عملی سیاسی و ایدئولوژیک جنبش را در دست بگیرد (۳). بنظر میرسد که صحیح خواهد بود اگر اضافه بر عوامل عینی - تاریخی، عوامل ذهنی هم که کم و بیش است اضافه شود. برای رساندن نظر خود اینجا نکاتی را یادآوری میکنیم: حزب کمونیست الجزایر اساس سیاست ملی خود را بر پایه ای گذاشته بود که تا تغییر اساسی در تخمین آن نمیداد مسئله رهبری جنبش ملی به صورت خالی از اشکالات بسیار جدی نمیتوانست نباشد.

(۱) و (۲) و (۳) نقل از مجله "Realités Algériennes et Marxisme" صفحات ۱۳، ۱۴ و ۱۵

بطور عمد ه نقطه حرکت قابل ايراد به حزب کمونیست در مسئله ملی (که عمد ه ترین، اساسی ترین و فوری ترین مسئله کشور بود) مبتنی بر عوامل زیرین است: اولاً به مسائل ملی کشور کم توجه داشت. درکنتر حزب در ۱۹۴۸ اد بیرکل حزب چنین اظهار میکند: «کم بهادادن به جنبش ملی که انهم ناشی از عدم ارتباط کافی با توده ه ه امی شود». کادرهای ما باند ازه کافی با توده مردم و بخصوص توده مسلمان در ارتباط نیستند و لذا برای آنها مشکل است که تمام آنچه را که مردم احساس میکنند حس کرده و در خدمت مردم باشند» (۱). این محدودیت در تماس با توده ه ها و بخصوص توده مسلمان در ضمن از اینجا تقویت میشود که در تشکیل حزب در ۱۹۳۶ کمونیستهای الجزایری مدتها بود که در شاخه حزب کمونیست فرانسه در الجزایر در فعالیت بودند نداشتن حق تشکیل احزاب سیاسی و سندیهای الجزایری تاریخی کارآمدن جیبه توده ای در فرانسه در سال ۱۹۳۶ موجب شده بود که فعالیتهای سیاسی و سندی یکنای در خاک الجزایر محدود به اروپائیه باشد. لذا در موقع تشکیل حزب کمونیست الجزایر این عده در داخل حزب شده و در آغاز یک رنگ اروپائی بآن دادند. این مطلب از اینجهت که حزب را از دستن کادرهای روزید ه و تربیت شده بهره مند میکرد و از طرف دیگر همزیستی انقلابی مسلمانان الجزایری و اروپائیان الجزایر و درندگان مذاهب مختلف دیگر با عنوان تلهسویک واقعیت جدید از ملت الجزایر را ممکن مینمود، بسیار مثبت و بار ارزش است ولی در عین حال با توجه بشرایط خاص کشور وجود یک دیوار بین اروپائیان و مردم بومی که در جریان بیش از یک قرن تسلط خارجی و اجرای سیاست تبعیض و تحقیر نسبت به شخصیت الجزایری ایجاد شده بود و در طرز تفکر ناخود آگاه الجزایسری یک نوع بغض و احساس بیگانگی و دشمنی نسبت به هر کسی که اروپائی و بخصوص فرانسوی بود تولید شده بود، موجب شد که از همان آغاز توده رزمندگان بحزب کمونیست با رغبت کمتری نزد یک شوند. بهمین ترتیب است مسئله اتحادیه کارگران که تا مدتها بصورت شاخه CGS فرانسه فعالیت میکردند و بعد اهم که اسم آنها عوض کرده و U.G.S.O.A گذاشتند ولی چون ماهیت و نیروهای محرک آن عوض نغذد لذا نتوانست نمود ه کارگران مسلمان الجزایری را در بر بگیرد.

ثانیا همراه با حزب کمونیست فرانسه و قسمتی از پرورزی ملی الجزایر از شعار استقلال و اتحاد با فرانسه مدافعه میکرد. اساس تئوریک این سیاست را میتوان در نطق مشهور موریس تورز در فوریه ۱۹۳۹ یافت «ما خواهان یک اتحاد آزاد میان مردم فرانسه و الجزایر میباشیم» اتحاد آزاد مسلما حق جدائی را هم در بر دارد ولی نه اجبار جدائی را. حتی اضافه میکند که در شرایط تاریخی امروز این حق برای الجزایر با وظیفه متحد شدن در هرچه تشکرتحاد موکراسی فرانسه همراه است» (۲).

کعبته مرکزی حزب کمونیست الجزایر در مانیفست خود در ژوئیه ۱۹۴۶ مطلب فوق را چنین بیان میکند: «انجام انتخابات برای یک مجلس و یک دولت الجزایری که تمام امرا الجزایر را اداره نماید و راه را برای یک جمهوری دموکراتیک الجزایر باز کند بطوریکه قانون اساسی و مجلس خود را داشته و با حلقه های آزادانه انتخاب شده با جمهوری فرانسه متحد شود.» (۳).

این طرز تفکر که تا مدتها هم سیاست ملی بعضی از نمایندگان پرورزا - دموکراتیک الجزایر مانسند فرهنگ عباس را تشکیل میداد صرف نظر از اینکه در شرایط تسلط یک رژیم سرمایه داری انحصاری امپریالیستی در فرانسه هیچوقت نمیتوانست بیک اتحاد برابر، واقعی و دموکراتیک منجر شود، در اساس خود از این ارزیابی و اعتقاد ناشی میشد که انقلاب پرولتاری در فرانسه مقدم بر آزادی مستعمرات فرانسه انجام خواهد شد. فرهنگ

(۱) آرکتاب "L.F.L.N et l'Algérie" صفحه ۹

(۲) از "Textes choisis sur l'Algérie" توسط موریس تورز، صفحه ۱۹

(۳) از مجله "واقعیات الجزایر و مارکسیسم" شماره اوت ۱۹۵۷ مقاله Labrie Bouhali

عباس بعد هاد رکتاب خود " جنگ و انقلاب الجزایر " منتشره در ۱۹۶۲، صفحه ۱۹۲ این اشتباه را چنین بیان میکند : " ما اشتباه دیگری هم کرده ایم . ما مبارزات ملل مستعمره را در مبارزه رهائی بخش پرولتاریسای اروپائی مستحیل کردیم . " " اسپید ن " بطقه کارگر فرانسه اکثرا شعار مایود " .

کمونستهای الجزایر هم بعد ها این بخورد نادرست را قویا طرد کردند و در سرمقاله مجله " حقایق الجزایر و ماژکسیم " شماره ۴ اکتبر ۱۹۵۸ در پاسخ به سوال خوانندگان چنین اظهار میشود : " اشتباه خواهد بود اگر ما انتظار آزادی خود را از پرولتاریای فرانسه داشته باشیم . . . چنین برنمایید که آزادی يك کشور مستعمره امکان ندارد مگر آنکه پرولتاریای کشور استعمارگر قدرت را در دست بگیرد " . حتی رفقای رهبری حزب کمونیست الجزایر در انتقاد از خود شجاعانه و شرافتمندانه در بروشور خود تحت عنوان " برای يك ملت الجزایر آزاد و حاکم و خوشبخت " منتشره در مارس ۱۹۵۷ چنین میگویند " این حقیقتی است که سیاست ملی ما گاهی تحت فشار ایدئولوژی استعماری تغییر شکل داده بود " .

وظیفه این مقاله البته وارد شدن در جزئیات و علل و موجبات این نواقص نیست . آنچه که ذکر شد در واقع نمونه‌هایی بود تا روشن شود که چه عواملی در هنی ( در کنار عوامل عینی و تاریخی ) بنهوه خود موجب شد که حزب کمونیست الجزایر نتواند رهبری جنبش استقلال ملی الجزایر را بدست آورد .

بعد از نوامبر ۱۹۵۴ حزب کمونیست الجزایر از همان دوام نوامبر موضع درستی در قبال آن نمیگردد . حزب کمونیست الجزایر تا تاریخ سپتامبر ۱۹۵۵ از امکانات محدود و علنی برخوردار بود و از آن برای توضیح هدفها مبارزین اسلحه بدست الجزایر استفاده میکنند و اعضا خود در مناطقی که دستهای پارتیزانی بودند دستور هرگونه کمک میدهند . چنانچه قبلا ذکر شد در سالهای اول بخشی از رهبری اف . ال . ان . ال . ان نسبت به کمونیستها روش نادرست و تعیض و تقیید و ستانه پیش گرفته بودند . ذکر شد که در منطقه اوره پیشهساز کمونیستها برای ورود در دستهای اف . ال . ان مسئول منطقه رد کرد . حزب کمونیست در ماههای اول کوشش برای برقراری تماس با رهبری اف . ال . ان برای وحدت عمل میکند و چون موفق نمیشود از این نظر که رهبری حزب و توده حزبی مشتاق شرکت در جنبش مسلحانه بودند ، در جلسه کمیته مرکزی حزب در جلسه ژوئن ۱۹۵۵ تصمیم به تشکیل دسته‌های " مبارزین آزادی " گرفته میشود ( این دسته هاد رواقع دسته‌های چریکی بودند ) . بالاخره در اواخر آوریل ۱۹۵۶ اولین تماسها بین حزب کمونیست و رهبری اف . ال . ان برقرار میشود . مذاکرات برای وحدت بجائی نمیرسد چون اف . ال . ان از حزب کمونیست تقاضای انحلال و ورود انفرادی افراد آن به اف . ال . ان را میکند و حزب کمونیست با آن موافق نبود . تنها موافقت مهمی که میشود اینست که دسته‌های موجود " مبارزین آزادی " و افراد داوطلب برای عملیات نظامی دیگر متعلق بحزب کمونیست بهسوف آ . ال . ان بپیوندند و در طول جنگ استقلال تماس خود را با حزب کمونیست قطع و زیر رهبری سیاسی اف . ال . ان فعالیت نمایند .

از این پس کمونیستها همراه با دیگر مبارزین الجزایری در راه استقلال ملی کشور خود از یوغ استعمار با پشتکار مبارزه و جانفشانی میکنند . هشت نفر عضو کمیته مرکزی به آ . ال . ان میپیوندند که از آنها سه نفر شهید میشوند و ۲۱ نفر از اعضا کمیته مرکزی در زندانها هازد اشتگاهها میافتند و چه بسا کادرهای ذیقیمت دیگر حزب هم در میدانهای جنگ جان خود را فدا میکنند .

مسئله حفظ استقلال سازمانی و سیاسی حزب کمونیست از موارد مورد مباحثه و مجادله است که طرفین در لایزال زیادی له و علیه آن میآوردند . مستقل از هر تحلیلی آنچه که همه متفق اند اینست که حزب کمونیست الجزایر با حفظ استقلال سازمانی و سیاسی خود از هیچگونه کوششی برای تقویت اف . ال . ان و پشتیبانی از دولت موقت جمهوری الجزایر فروگذار نمیگردد .



از همه مهمتر آنکه حزب کمونیست الجزایر بزرگراه انتشارات خود نظیر "حقایق الجزایر و مارکسیسم" (۱) و نشریات مهمی نظیر "مردم ما پیروز خواهند شد" یا "برای يك ملت الجزایر آزاد و حاکم و خوشبخت" کوشش مداوم برای تربیت توده ها، هدایت فعالین جوان و کم تجربه انقلاب، انتقاد از عملیات نادرست و اشتباهات در جریان جنگ استقلال و بعد از آن و بخصوص با مطرح کردن منظم و پیگیر فکروسوسیالیسم و نشان دادن راه نجات الجزایر بعد از استقلال کمک بزرگی به تحول فکری رهبری اف. ال. ان و کادرها و توده ۰ ال. ان نمود.

شهید راه استقلال و از بنیاد گذاران پنجم اف. ال. ان بن مهدی در المجاهد ارگان اف. ال. ان این حقیقت را اعتراف کرد و نوشت که "بخصوص در سایه حزب کمونیست الجزایر بود که بعضی از میهنپرستان آرزو و تصور يك الجزایر سوسیالیستی را میکنند" (۲).

حزب کمونیست الجزایر فعالیت و وظیفه تاریخی خود را بعد از استقلال الجزایر به سوق دادن انقلاب بطرف سوسیالیسم و پیروز کردن آن دوچندان نمود. روزنامه الجزیره جمهوری در واقع بیک منبع مهمی در تأیید جناحین رادیکال در اف. ال. ان و دفاع از اقدامات دولت در جهت منافع مردم و راهنماییهای تئوریک و عملی مبدل شد. حزب کمونیست الجزایر اولین سازمانی بود که در آن روزهای شلوغ و تاریک تابستان ۱۹۶۲ در جریان بحران رهبری اف. ال. ان تمام مردم را برای فشردن صفوف خود و ایجاد وحدت ملی در اطراف پیروی سیاسی متشکله در تلمسن (Tlemcen) برهبری بن پلا، دعوت و تشویق نمود. روزنامه الجزیره جمهوری اولین نشریه ای بود که وسیعاً برنامه طرابلس را منتشر کرد و تر و بیج داد و چنانچه در قسمت‌های قبلی اشاره شد تلاش خود را برای وحدت تمام نیروهای فعال طرفدار سوسیالیسم در حزب واحدی که پایه اساسی آنرا اف. ال. ان تحول یافته تشکیل میداد بکار انداخت و کنگره اف. ال. ان هم بنظریات آنها پاسخ مثبت داد.

این اشتباه و غیرمنصفانه خواهد بود اگر کسی از روی روش حزب کمونیست در ۱۹۶۴ در مسئله وحدت بخواهد روش حزب رادیکال‌های جنگ استقلال مورد انتقاد قرار دهد. چون در اینصورت ما چشم روی حقایق گذشته و اعتقاد بی تحول در اف. ال. ان و جهان از خود نشان نمیدهیم.

این موضوع رادیکس‌تهای قبلی توضیح دادیم که وضع اف. ال. ان سیاست و معتقدات آن در زمان تشکیل و سالهای اول چگونه بود و همچنین توضیح دادیم که چگونه در اف. ال. ان تحت يك سلسله عوامل مهم داخلی و جهانی تغییرات و تحولات بزرگی چه در ترکیب نیروهای متشکله آن و چه در ترکیب و تفکر رهبری آن وجه درد رهنمای سیاسی آن حاصل شد.

چنین تغییرات و تحولات هم بطور طبیعی منتهی از نوع دیگری در حزب کمونیست الجزایر رخ داد و مجموعه روابط متقابل این دو حزب در طول زمان در نتیجه تغییر و تحولات تک تک آنها تحت تأثیر قرار گرفت که عدم توجه و عدم برخورد دیالکتیکی باین جریان اجتماعی اگر از روی عدد نباشد ناشی از بی توجهی است و اشتباه آمیز میباشد.

صرف اینک جنبه ای اعلام میشود لازم است این نیست که حتماً احزاب دیگر که در آن لحظه تاریخی هدفهای نهائی متفاوتی را تعقیب میکنند خود را منحل نمایند. حزب یا احزاب وقتی خود را منحل کرده و در دیگری داخل میشوند که هدف نهائی و یا عبارت دیگر استراتژی و تاکتیک آنها واحد باشد. گساهی (۱) از این مجله از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۲ هفت شماره منتشر شد که بعداً تحت همان نام و با اضافاتی بصورت کتابی درآمد.

(۲) از مجله "حقایق الجزایر و مارکسیسم" شماره مارس ۱۹۵۷

مشاهده میشود که بین دستجات و نیروهای ملی در کشور ما بطور مکانیکی از تجربیات الجزایر دست مسئله و دست استفاده میشود. تحت نام جبهه، احزاب دیگر را با انحلال سازمانهای خود و لذ انصراف از هدفهای نهایی شان مجبور میکنند. اف. ال. ال. ان در جریان دهسال حیات خود تحول پیدا کرد و از سازمان تمام خلق برای آزادی و استقلال ملی بحزب پیشقراول سازنده سوسیالیسم تبدیل شد. در مرحله اول هدف نهایی دوحزب یکی نبود ولی هدف فوری که استقلال ملی بود واحد بود. بهمین علت هم حزب کمونیست الجزایر با تمام نیروی خود برای جنگ استقلال کمک نمید. آنجاکه جنگ بود چون هدف واحد بود لذا سازمان نظامی خود را منحل و با اف. ال. ال. ان یکی شدند. ولی در سازمان سیاسی چون در مراحل اولیه هدفهای نهایی اف. ال. ال. ان آنطوریکه در برنامه طرابلس در ۱۹۶۲ و بعد از آن روشن شد، روشن نبود، لذ احزاب کمونیست الجزایر دست نگهداشت و استقلال سیاسی و سازمانی خود را حفظ کرد.

## انتقاد رستو از فلسفه اجتماعی مارکس و انتقاد بر این انتقاد

اینکه به انتقاد رستو از مارکسیسم و انتقاد این انتقاد میبرد ازیم . در این بخش نیز بسبب بخش گذشته عمل میکنیم : نخست می بینیم والت رستو چه میگوید سپس به ادای پاسخ دست میزنیم . این سبک از لحاظ علمی امانت آمیز تر و سود مند تر است زیرا خواننده را به آگاهی اصیل مطلب مورد مباحثه مجهز میکند و او را همراه مؤلف این سطور از عرصه و ارسلی گذراند و وارد عرصه داری میسازد تا اگر احیاناً نخواهد فهمید ق نظر نگارنده باشد ، اطمینان بیشتری باین تصدیق خواهد داشت ، زیرا آنرا آگاهانه خواهد شمرد و در آن شرکت وجدانی خواهد یافت .

در این بخش ما در مقطع انتقاد از رستو فلسفه اجتماعی مارکس را بیان میکنیم و میکوشیم تا با توسل به نقل قول برخی سخنان راهنمای کلاسیکهای مارکسیستی منظره ای و گوارشی از اندیشه بزرگی را کسبه و تشریحین های عمده مارکسیستی درباره حرکت تکاملی جامعه و محرکهای درونی این تکامل ، گذشته و آینده اش گفته اند ، بدست دهیم و درین حال به بیان قدماء خواهیم کوشید در این زمینه بفرج و فوق العاده مهم از "اصحاب رومی" باشیم نه از "اصحاب حدیث" . دیگر گفتنی های لازم بموقع خود گفته خواهد شد .

### معرفی رستو از مارکس و مارکسیسم

والت رستو فصل دوم کتاب خود را که از اصول بزرگ آنست و "مارکسیسم ، کونیسم و مراحل رشد" نام دارد (صفحه ۱۴۵ تا ۱۶۷) به معرفی مارکس و بیان فلسفه اجتماعی وی اختصاص میدهد . تصور او از شخصیت مارکس و از فلسفه وی مخلوط و مخدوش ، مخالف واقعیت تاریخی و سندی علمی است ولی از آنجا که در محیط اجتماعی ایالات متحد امریکا چندین خرافه ضد کونیستی انباشته شده که سخن گفتن بسی مسئولیت درباره آن با بیم کفیری همراه نیست ، لذا رستو با غرور و صلابت و اعتماد بنفس اطلاعات منتشر است و سمت پیوند خویش را در این زمینه مطرح میسازد . رستو با بیان نکاتی از زندگی مارکس قصد داشته است شخصیت وی را چندان کوچک کند که شخصیت خویش را با آن برابر سازد . وی مینویسد که پدر مارکس او را در ای "خود پسندی ابلیمانه" میدانست . بعقیده رستو تمام آفرینش فکری مارکس تا سال ۱۸۴۸ است و از آن پس وی دیگر چیزی نیافرید است و اما موضوع بررسی اقتصادی مارکس عبارتست از انگلستان در دوران "طیران" و وضع اقتصادی انگلستان در آن دوران که حالتی خاص از تکامل اقتصادی است . مارکس بازرگانی و کشاورزی و فعالیت اقتصادی طبقه متوسط جامعه این کشور را مورد مطالعه قرار داد و لذا "سود بخش اول این مقاله در شماره پیشین مجله دنیا چاپ شده است

متوسط" و "طبقه متوسط" را مطلق کرده! در آن ایام رشد اقتصادی فرانسه و آلمان هنوز در مراحل نازل بود و مارکس از روسیه نفرت داشت مگر در اواخر عمرش یعنی زمانی که به دعوی رستو روشنفکران این کشور مارکس را جدی گرفتند. درباره کشورهای چین و هند جز چند مطلب روزنامه نگارانه چیز دیگری ننوشت، حال آنکه ما اکنون درباره تکامل اقتصادی کشورهای جهان تجارب فراوان داریم و بعلاوه در زمان مسائل ناسیونالیسم و جنبش‌های ملی مطرح شده و صحبت از انتخاب شیوه‌های سیاسی و اقتصادی مختلف بعین آند ه است و حال آنکه در زمان مارکس چنین نبود.

رستو این مطالب را میگوید برای آنکه بنظر خود "محدودیت" مفروض تفکر مارکس و لذا تنگ مایگی استنتاجات علمی او را ثابت کند. این کوشش عیثی است. اهمیت تئوری مارکس را باید در مقطع تاریخی ارزیابی کرد. این تئوری اعم از اصول جهان بینی و اصول اقتصادی و جامعه شناسی آن تحول انقلابی در تفکر فلسفی، اجتماعی و اقتصادی ایجاد کرد و علوم انسانی را از ماقبل تاریخ خود خارج ساخت و آنها را از عصر مبهم باقی ها و مجرد تراشی ها وارد عصر استنتاجات دقیق، عینی و مثبت ساخت. تجارب پیش از قری که از عمر این تئوری گذشته است بنحوی درخشان زنده بودن، صحت اصولی و سلامت علمی بنیادهای نظری آنرا ثابت کرد. و اما درباره محدودیت فکری مارکس باید گفت هر متفکری هر قدر زهم که واجد تبسوغ باشد بهر جهت از لحاظ استعدادات دماغی و اطلاعات معلوماتی که در دسترس دارد و از جهت رشد و تکامل تاریخی زمان خود دچار محدودیت است. مارکس هم مانند دیگران دیشه روان بزرگ تاریخ تابع همین قانون است. و درست به همین جهت است که دوست میداشت بگوید ماهرگز اعلام نمیداریم که آنچه که بسد آن دست یافته ایم حقیقت مطلق است و تنها کاری که ماند ه است آنست که باید در برابر آن بزانو درآمد، بلکه ما فقط مدعی هستیم که رهنمای تعطیل بدست داده ایم. مطالعه مارکس از جامعه انگلستان برای آن بود که مارکس از کلی تراشی و انتزاع باقی پرهیز داشت و احتجاج خود را بر زمینه مشخص بنا میکرد و اما اینکه آیا مارکس از کوشش علمی و تلاش مطالعه‌ای خویش نتایجی گرفته است که دارای ارزش عظیم علمی و عملی است یا نه مطلبی نیست که بتوان با اشاره به محدودیت مید آن تجربه اش آنرا از پیش رد کرد. ای چه بمسائل کشفیات در انسانز که در زمینه تجارب محدود انجام گرفته است. مثلا میدان آزمون پدیده های طبیعی و ژئولوژیک در عصر ما با دوران سرایسک نیوتن و چارلس داروین قابل قیاس نیست. با اینحال قوانین مکانیک و قوانین تحول انواع که از جانب این دو دانشمند کشف شده است محتوی حقایق مهمی است که امروز، با آنکه غنی تر شده و حالات و جهات متنوعی یافته، ارزش علمی خود را محفوظ داشته است. وانگهی نباید فراموش کرد که آنچه که مارکسیسم نام دارد در عصر ما تنها بمطالعات مشخص مارکس محدود نمائند است. مارکسیسم بمشابه علم بسط و تکامل پذیرفته، میدان آزمون و دامنه تصمیم خود را وسیعتر ساختارست و هرگز به تکرار سخنان مارکس در هیچ زمینهای بگنجد نکرده و بسی جلوتر رانده است. این سقمسطه و نیرنگ آقای والت رستو است که اندیشه ای را در حد و آغازگران محدود میسازد و سپس با آنکه به محدودیت فکر و تجربی آن آغازگر، آن اندیشه را محدودش جلوه گر میکند!

با اینحال به تمام شیوه انکار آمیز رستو، وی ناچار است که اعترافاتی بسود مارکس بکند. وی مینویسد: "او (یعنی مارکس - ا.ط.) ناظر به انسانهایی بود که روزی برکیمیایی پیروز خواهند شد. به طبیعت بهتر خود میدان شگفتن خواهند داد و در محیطی که فراوانی، نیاز و وسوسه خست را از میان برد ه است، برای شادی روح و هوای دل خود در کار کوشند. این در واقع یک امید نجیبانه و بحسب است. این نه فقط یک آرزو بلکه حتی یک امکان است. ولی همانطور که در پایان فصل ششم کتاب خود گفته ایم تنها امکان (آلترناتیف) نیست. توجه به فرزند زای و گرفتاری به کمالت نیز هست. بسط مرزهای نفسانی و

جهش در فضای خارج ، توسل به لذات مبتذل و اگر شیطان بسود دستهای ناپاک عمل کند شاید آنهاست ام نیز هست" (۱)

پس معلوم میشود کسی که "خود پسندي ابلیمانه" ای داشت آرزوهای نجیبانه ای در مسیر میبرد و خواستار سعادت نهائی انسان بوده . اگر "خود پسندي ابلیمانه" بچنین تلاشهایی بیانجامد چندان بد نیست ! سپس رستو مینویسد :

"مارکس ( سیستم در خورد ملاحظه خود را ایجاد کرده است ، سیستمی که پراز اشتباه است ولی همچنین سرشار از برخی نظریات استوار است و کمک موثری نسبت به علم اجتماع و ره نمود عظیمی است برای سیاست اجتماعی" (۲)

اشتهاء مهم اسلوهی رستو آنست که مارکسیسم را از تکامل آتی آن جدا میکنند . این اشتها یا عمدت ققط مخصوص رستو نیست . غالب نقادان مارکس در باختر سرمایه داری همین شیوه را بکار میبرند و این نیزنگ موثری است . تردیدی نیست که فرمولبندی بسیاری از مسائل از جانب مارکس در شرایط تاریخی معین انجام گرفته که امروز نمیتواند اصالت و رنگ و طنین پیشین خود را حفظ کرده باشد ، یعنی با حفظ ماهیت صحیح تاریخی خود ای چه بسا که کهنه شده است . آنچه که امروز مارکسیسم نام دارد عبارت است از دانشی که مارکس وانگلز آنرا بنیاد نهاد ه اند و لنین آنرا بسط داد و پرا تیک نهضت های انقلابی و ساختمان سوسیالیسم و تعمیمات تئورسیس های فراوان این نهضت آنرا غنی تر ساخته است . مقابله با این سیستم علمی است که د شواراست . وانگهی اطلاع آقایان نقادان از آن ناچیز است . لذا ترجیح میدهند بعنوان رد مارکسیسم ، برخی احکام جداگانه از آثار مارکس بیرون آورند و آنها را با اصطلاح رد کنند . تازه اینکارا مانت لازم را بخرج نمیدهند و مطالعه همه جانبه نمیکند ، چنانکه در مورد انتقاد ۴ رستو خواهیم دید .

آن رستو نیز از لنین و کمونیسم صحبت میکند ولی بعنوان چیزی جدا از مارکس و مارکسیسم وی میگوید لنین در جهان کارگران بد هقانان (که گویا مارکس در باره شان جز چند جمله نگفته بود ) ، در جهان جنگها و رقابت های ملی با اشتباهات مارکس رو برو بود . رستو میگوید : لنین تصمیم گرفت پیغمبری مارکس را علی رغم شکست پیشگویی های وی عملی کند . با آنکه روسیه برای سوسیالیسم نضج نداشت ، با آنکه پرولتاریا در این کشور در اقلیت بود ، لنین نیل به قدرت را هدف قرار داد . رستو میگوید ، لنین بجای آن حزب کمونیست که باید جزئی از نهضت سوسیالیستی باشد ، یک " گروه زنده توطئه گر" برای اجرا انقلاب بوجود آورد . لنین پس از ۱۹۲۰ و سرکوب کروئشتاد ، بسوی ایجاد دولت مستبد ه رفت . استالین انگیزه های مادی و ناسیونالیسم و دولت پالیسی را بران افزود ، لذا بجای د ترمینیم اقتصاد ای د ترمینیم سیاسی و دولتی بوجود آمد ! خروشچف مسئله کمونیسم را از کشور رشد یافته بکلی متوجه کشورهای رشد نیافته ساخت . بین منظره ای که مارکس از کمونیسم داد و سیاست اقتصادی کمونیست ها تفاوت زیادی است ، لذا کمونیسم خصلمت غیر مارکسیستی دارد ! (۳)

در این منظره خود سرانه و سرایا مغلوب و اتباع از تعصب و بغض که والت رستو از تکامل مارکسیسم داده بقدری اغلاط تاریخی است که لازمه بیان همه و اثبات همه نوشتن کتابی است . واقعیت آنست که لنین بر اساس تعالیم مارکس وانگلز و با انعطای این تعالیم بر شرایط دوران امیرالیسم و

- (۱) والت رستو ، مراحل رشد ، کتاب نامبره د در بخش اول این مقاله ، صفحه ۱۵۶
- (۲) همان کتاب ، صفحه ۱۵۸
- (۳) همان کتاب ، صفحه ۱۶۲

انقلاب‌های پرولتری استراتژی و تاکتیک حزب طبقه کارگر را پایه گذاری کرد. پیروزی انقلاب اکتبر و پیدایش حکومت سوسیالیستی شوروی دلائل عیان صحت و واقعیت تحلیل مارکسیستی لنین بود. جامعه نوپنسیاد سوسیالیستی علی‌رغم اشتباهات و انحرافات سنگین دوران کیش شخصیت استالین در پرتو تعالیم مارکس و لنین پدید شد، استحکام یافت و تکامل پذیرفت. خود آزمون این جامعه آموزش مارکس و لنین را غنی کرد استالین بر اساس تعالیم لنین گام‌هایی در جهت ایجاد و تحکیم نظام نوین سوسیالیستی برداشت و لسی شیوه تعبد مذهبی و فرماندهی نظامی راجا نشین روش خلافت علی‌وادی را در پرتو جامعه بر اساس مرکزیت دموکراتیک ساخت و عوارض و عواقب نامطلوب رنج آور و دیرپائی پدید آورد. کوششی که از کنگره بیستم اتحاد شوروی برای رفع خطاهای دوران کیش استالین، بسط دموکراسی سوسیالیستی و خلافت مارکسیستی شد در خط اصلی تکامل مارکسیسم لنینیسم است و بر بنیاد اندیشه های مارکس و انگلس و لنین استوار است و در این کوشش خروشچف بطا به دیر اول حزب کمونیست شوروی ذی سهم است. لذا در اینجا از هیچگونه "هفتت غیر مارکسیستی کمونیسم"، از هیچگونه "شکست مارکس" نمیتوان صحبت کرد.

بیان رستو از فلسفه اجتماعی مارکس

والتر رستو در صفحات ۱۴۵ تا ۱۴۷ کتاب خود خلاصه ای از تئوری مارکس ضمن هفت تز مختلف بدست میدهد و نظریه "جبر اقتصادی" ادعائی مارکس، مسئله مبارزه طبقاتی، مسئله پیدایش سرمایه داری از بطن فئودالیسم، تضاد کارگرو سرمایه دار، ظهور امپریالیسم و بسط تضاد های آن، بحرانها و جنگهای امپریالیستی و انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا را با بیان خود و اصطلاحات خاص خویش نه با بیان مارکس و مارکسیستها و اصطلاحات آنها بشکل بسیار موجز ذکر میکند و دریند ششم متذکر میگردد که از این‌مبند بیعتد تکمیل لنین از تئوری مارکس تشریح شده است. سپس رستو به بیان وجوه شباهت و اختلاف تئوری مارکس یا تئوری "مراحل رشد" میرود از دوطور کلی متذکر میشود:

"مارکسیسم نیز (مانند تئوری "مراحل رشد اقتصادی" والتر رستو - ا. ط.) تئوری آنست که چگونه جوامع منستی با موختن نیرنگ تکنولوژی معاصر صنعتی در درون ستروکتر خود شان منافع عام (compound interest) خویش را تا مین میسازند و سپس مراحل آزی درمی آید تا بر منند به آن مرحله ای از فراوانی که مارکس آنرا کمونیسم میخواند (نه سوسیالیسم که تابع دیکتاتوری پرولتاریاست) (۱) سپس رستو به بیان شباهتهای نظریه خود و مارکس میرود از دوشباهتهای زیرین را بیسن دو تئوری می یابد:

- الف) هر دو جامعه را از لحاظ دینمای رشد اقتصادی بررسی میکنند.
- ب) هر دو قبول دارند که تغییرات اقتصادی عواقب سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دارد ولی رستو تصریح میکند که وی معتقد نیست که اقتصاد عنصر مسلط است.
- ج) هر دو واقعیت گروهها و طبقات و منافع آنها را در پروسه اجتماعی قبول دارند ولی رستو تصریح میکند که این گروهها و طبقات و منافع آنها یگانه نیروی تعیین کننده ترقی اجتماعی نیستند.
- د) هر دو برآنند که منافع اقتصادی تعیین کننده آن محیطی است که از آن جنگ برمیخیزد ولی رستو تصریح میکند که وی به تقدم و اولویت (primacy) منافع اقتصادی معتقد نیست.
- ه) هر دو هدف فراوانی محصول قرارداد اند. مارکس میگوید این زمانی است که کار به

نیاز عمومی بدل شود. رستو مدعی است که وی در این زمینه سخن گفتنی بیشتری دارد.

(۱) همان کتاب، صفحه ۱۴۵

( و از لحاظ اقتصادی هر دو تئوری بر روی تحلیل رشته ای ( Spectral analysis ) تکیه میکنند ولی گویا تحلیل مارکس تنها بر رشته کالاهای مصرفی و رشته سرمایه محدود است و حال آنکه رستو مدعی است که یک " تئوری دینامیک تولید " را بدست میدهد . (۱)

پس از بیان شباهت ها که رستو ضمن آن به اختلافات نیز اشاره کرده است ، رستو به بیان وجه اختلاف بین دو تئوری میپردازد و آنها را نیز بدین نحو بیان میدارد :

الف) فرق اول در بیان انگیزه های حرکت اجتماعی ( Social motivation ) است . رستو بر آنست که تئوری مارکس گویا از منای مطلق کردن ( Maximisation ) سود برخاسته است و حال آنکه رستو مدعی است که وی انسان را در قدرت ، فراغت ، ماجرا ، آزمایش ، امنیت و خانواده مطالعه میکند و این طرز تحلیل منجر به تشخیص یک سلسله مراحل جاد و ضروری تاریخ نمیشود بلکه منجر به " الگوهای انتخاب " میگردد . مقصد رستو آنست که گویا مارکس بوجود مراحل " مقرر " رشد معتقد است و حال آنکه مراحل رستو منوط به اراده انسانی است و اختیاری است .

ب) فرق دوم آنست که برخلاف مارکس که گویا معتقد بود رفتار جامعه منحصر بوسیله ملاحظاتی اقتصادی تعیین میگردد ، رستو مدعی است که شیون مختلف جامعه در هم موثرند یعنی امور فرهنگی و اجتماعی و سیاسی منعکس کننده بخشهای مختلف هستی انسانند و بر اجزای جامعه و از آن جمله بر اجزای اقتصادی آن تا " شیره مستقل و مطمئن خود را باقی میگذارند ، لذا اصل توازن قواست نه مطلق شدن یک پروسه معین . مقصد رستو آنست که گویا مارکس اقتصاد را علت بالذات میدانست و بقیه را معلول بالذات و منکر هر گونه تا " شیره مقابل و متعکس شیون اجتماع در هم بود !

ج) تئوری مراحل فرضیه " فوق الحاده ساده شده " مارکس را درباره آنکه تصمیمات جامعه فقط متعلق بکسی است که مالکیت را بد تصرف دارد رد میکند .

د) مارکس و هگل درست میگفتند که تاریخ در اثر تعاد م منافع و نظریات و نیروهای متعادل بجلسو میرود ولی این تناقض سرانجام بسود سرپای جامعه حل میشود نه بسود یک طبقه و همین حل مسائل بر اساس سود عام موجب کمتر شدن تعاد مات است و توازن بین دولت ، رفاه ، مصرف عامه پدید میگردد . (۲)

در نکات فوق رستو یک سلسله دعاوی علیه مارکس مطرح میکند و یک مشت احکام دلخواه را بعبان میکشد که لازمه بحث و فحش در اطراف آنهاورد آنها تالیف کتابی است و از حوصله این مقاله خارج است .

ما صرفا بجهت مراعات حجم مقاله از مجموع دعاوی رستو فقط و فقط یک نکته را مورد بررسی قرار میدهیم و آن مسئله " ترمینیم اقتصادی " مارکس است زیرا اگر روشن شود که در این انتقاد بنیادی رستو ذیحق نیست

سرپای بنای انتقادی رستو از مارکس فرو خواهد ریخت . در واقع نکاتی که در فوق راجع بنظریات رستو در مورد مارکس گفته ایم نشانه یک اشتباه اصولی رستو در مورد فلسفه اجتماعی مارکس و درک غلط آنست . رستو

فلسفه اجتماعی مارکس ( ماتریالیسم تاریخی ) را به آنچیزی بدل میکنند که مارکس و انگلس از آن بیش از همه کراهت داشتند و آن " جبر اقتصادی " ( ترمینیم اقتصادی ) است . رستو مریحا همین اصطلاح را در

مورد استنباط اجتماعی و تاریخی مارکس ذکر میکنند . این درک نادرست از تئوری اجتماعی مارکس از همان نخستین تر از تزه های هفتگانه رستو درباره مارکسیسم دیده میشود . از آنجاکه این نخستین تردید عوی

رستو هم محتوی خلاصه مهمترین نظریه سوسیولوژیک مارکس است و هم بنظر نگارنده در آن حد اکثر مغالطه عامیانه انجام گرفته است انرا نقل میکنیم و مورد مذاقه قرار میدهیم . بد عوی رستو مارکس بر آنست که :

" تصمیمات سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی جوامع تابع آنست که پروسه اقتصادی آن جامعه چگونه

(۱) همان کتاب ، صفحه ۱۴۸

(۲) همان کتاب ، صفحه ۱۵۴

رهبری میشود. رفتار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی افراد اصولاً تابع منافع اقتصادی آنهاست. آنچه که از آن پس می‌آید از همین جانشینی میگردد. نادروانی که کمونیسم در رسد یعنی هنگامیکه بارکمیابی از دوش مردم برداشته میشود و انگیزه‌های دیکرانسانی و آرزوهای وی سلطه می‌یابد\* (۱).

بدین ترتیب رستو مصراست که مارکس نه تنها به مسلط بودن و اولویت عامل اقتصادی معتقد است بلکه آنرا مطلق میکند، همه چیز را از سود و مالکیت ناشی می‌شمارد. حتی پنا\* شیر معاکس عوامل فرهنگی و سیاسی و اجتماعی بر روی اقتصاد جامعه معتقد نیست و همه چیز را تابع صرفاً اقتصادیات جامعه می‌شمارد. در واقع اگر مارکس چنین گفته بود حکم فوق العاده یکطرفه‌ای درباره حرکت جامعه، قوانین تکامل جامعه، اهرمها و انگیزه‌های تحول تاریخی صادر و تاریخ بشرنج انسانی را بعد مفرط ساده کرده بود. خوشبختاً مارکس بهیچوجه چنین چیزی نگفته است و این بیان نادرست و ساده شده از تئوری اجتماعی مارکس که بسیار بین مخالفان مارکسیسم متداول است (و حتی در زمان خود مارکس این مغلطه در مورد جامعه شناسی مارکسیستی شده است)، اگر محصول غرض نیاشد، لااقل محصول عدم مطالعه دقیق مارکسیسم است. انگلس در مکاتبات خود (از جمله نامه مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۸۹۰ انگلس به بلوخ و نامه ۱۴ اوت ۱۸۹۳ انگلس به مرینگ) تصریح میکند که گنا و بخشی از این تعبیر غلط از فلسفه اجتماعی مارکسیسم بگردن مارکس و اوست زیرا آنهاکه علاقه داشتند عینیت و ضرورت حرکت تکاملی تاریخ را مستقل از عوامل ذهنی و فکری درواری بیان دارند، نقش زیربنای اقتصادی و مسئله زایش روبنای معنوی جامعه از زیربنای اقتصادی را برجسته کردند ولی فرصت نکردند اشکال این زایش و پنا\* شیر مقابل این روبنای زیربنای اجتماعی را باید نشان دهند، مگر در برخی موارد که به تجزیه و تحلیل‌های مشخص تاریخی دست زدند (۲). انگلس بسبب انصاف علمی خود این سخن را نوشته است ولی از آن زمان تاکنون چندان درباره تئوری اقتصادی مارکس تا کلیات وسیع نگاشته شده است که محلی برای سو\* تعبیر نیست.

ولی بنظر میرسد که آقای والت رستو از همه این مطالب بی‌خبر است و برجسبا اسقاط در ترمینیم اقتصادی\* کماکان بنظر او برجسب مناسبی است. برای آنکه معلوم شود که رستو در بیان فلسفه اجتماعی مارکس تا چه اندازه خطا کرده است، بچاست با این فلسفه از بیان کلاسیکهای مارکسیستی آشنا شویم و چون در اینجا ذکر اسناد ضرور است از نقل قول مطالب اساسی از نوشته‌های مارکس، انگلس و لنین احتراز نخواهیم کرد تا روشن گردد چگونه مدعی بی‌مطالعه سخن گفته است.

مسئله رابطه حیات مادی اجتماع با حیات معنوی آن و اینکه کدامیک از این دو از جهت وجودی بر دیگری مقدم است و کدامیک تعیین کننده دیگری است، در جامعه شناسی علمی و ماتریالیستی مارکس که "ماتریالیسم تاریخی" نام دارد، مسئله مرکزی و عمده است. مارکس با انطباق اصل ماتریالیستی تقدم عام ماده بر شعور پر پیوسه هاویدیه‌های اجتماعی (که تاریخ آن بخشی از تاریخ حرکت ماده، بخشی از تاریخ طبیعت است) بی‌اندک تردید و ابهام این نتیجه مهم و در آن ساز را میگیرد که هستی مادی جامعه یعنی (۱) همان کتاب، صفحه ۱۴۵

(۲) انگلس بکرات خواستاران رابطه العاثر معروف مارکس\* ۱۸ بروملوئی بنا پارت" احاله میدهد و میگوید که مارکس در این اثر تا\* شیر مقابل جهات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و معنوی را در زمینه مشخص حوادث یک دوران با استادی نشان داده است. اهمیت فوق العاده‌ای که مارکسیسم برای تئوری انقلابی و حزب انقلابی و دولت انقلابی قائل است به بهترین نحوی ثابت میکند که بهیچوجه صحبت بر سر مطلق کردن عوامل اقتصادی نیست.



شیوه تولید زندگی مادی بر شعور اجتماعی که مجموعه ای از افکار اجتماع ، آید ثلوری و روان اجتماعی است مقدم است . شایان تصریح است که در ماتریالیسم ماقبل مارکس ، توضیح و تعلیل و تحلیل پدیده های اجتماعی در چارچوب آید ایسم ( تقدم شعور بر ماده ) باقی مانده بود ، زیرا ماتریالیستهای پیش از مارکس افکار ، روحیات ، عقاید و نظریات افراد جامعه یا مردان بزرگ و زید را انگیزه اساسی حرکت جامعه و تحولات مادی آن میشمرند . نخستین کسی در تاریخ که کاخ و الای توضیح ماتریالیستی جهان را از بنیاد تا قبه آن ساخت و جهان ارگانیک و غیر ارگانیک ، طبیعت و جامعه ، ماده و شعور را با قوانین واحد و پیگیری توضیح داد مارکس و همکار کبیرش فریدریش انگلس است .

فلسفه اجتماعی مارکسیسم از انطباق احکام و قوانین ماتریالیسم دیاکتیک بر پدیده های زندگی اجتماعی و بررسی جامعه ناشی میشود . این علم عامترین قوانین تکامل اجتماعی است . انگلس در نطقی بر سر مرز مارکس کشف درانساز مارکس را درباره تاریخ تکامل بشر تاختن کرد و بدین نحو بیان نمود :  
" همانطور که در اولین قوانین تکامل جهان ارگانیک ( آلی ) را کشف کرد مارکس قوانین تکامل تاریخ بشری را کشف ساخت یعنی این واقعیت ساده را که تا این اواخر در زیر ساترهای آید ثلوریک پنهان بود و حاکی از آنست که انسان قبل از آنکه بتواند بسیارست علم ، هنر ، مذ هب و غیره ببرد از بد باید بتواند بخورد ، بنوشد ، مسکن کند ، بپوشد ، ولذا تولید وسایل بلا واسطه زندگی و بدین سبب هر مرحله معین تکامل اقتصاد ی خلق یاد روان ، آنچنان پایه ایست که از آن مو مسات دولتی ، نظریات حقوقی ، هنر و یا حتی معتقدات مذ هبی افراد معین نشأت میکند و بهمین سبب است که بران اساس این مو مسات و نظریات و تصورات را باید توضیح داد نه برعکس ، آنطور که تا کنون عمل میشده است " . ( کلیات مارکس و انگلس ، منتخبات آثار بزبان روسی ، جلد دوم ، صفحه ۱۵۷ ) .

مارکس در اثر معروف خود موسوم به " انتقاد بر علم اقتصاد " حکم مهم خود را درباره تقدم هستی مادی اجتماع بر شعور و حیات معنوی آن ، حکمی را که مظهر برجسته ماتریالیسم پیگراوست ، بنحو زیرین افاده میکند :

" انسانها در تولید اجتماعی معیشت خود ، وارد مناسبات معین ضروری که برادۀ آنان وابسته نیست ، یعنی وارد مناسبات اجتماعی میشوند ، که به مرحله معینی از تکامل نیروهای مولده آن اجتماع مربوط است . مجموع این مناسبات تولیدی ، بنیاد اقتصادی اجتماع و یک زیربنای واقعی است که بر روی آن روینای قضائی و سیاسی ساخته شده ، و از آن اشکال معین شعور اجتماع ناشی گردیده است . شیوه تولید زندگی مادی پروسه اجتماعی ، سیاسی و روحی زندگی جامعه را معین میکند . این شعور مردم نیست که تعیین کنند ه هستی آنهاست . برعکس ، این هستی اجتماعی آنهاست که شعورشان را تعیین میکند " . ( منتخبات آثار مارکس و انگلس - چاپ روسی - جلد اول ، صفحه ۳۲۲ ) .

لنین تشریحین بزرگ مارکسیست ، بنوبه خود ، لبّ اندیشه مارکس را در زمینه تکامل اجتماع با عمق و رسائی در خوردی بدین نحو بیان میکند :

" مارکسیسم راه بررسی جامع و همه جانبه پروسه ظهور و تکامل و انحطاط فرمایشیهای اجتماعی - اقتصادی را نشان داد و مجموع کلیه گرایشهای متناقض را ملاحظه نمود و آنها را بشرایطی که دقیقاً قابل تعریفند تاویل کرده و سهولت و یوسم و خود سری را در انتخاب اندیشه های " راهبر " و تغییر آنها مرتفع ساخته و ریشه های بلااستتنا همه اندیشه ها و همه گرایشهای مختلف را در حالت نیروهای مادی مولده کشف کرده است . افراد خود تاریخ خویش را می آفرینند ولی انگیزه های افراد ، بویژه توده های افراد چیست ، چه چیز موجب تصادم آید و ها و مجاهدات متضاد است و مجموع همه این تصادمات که بنیاد سرا پای فعالیت

تاریخی انسانها را پدید می آورد چیست و قانون تکامل این شرایط چگونه است. مارکس بهمه این مسائل توجه کرده و راه را برای بررسی علمی تاریخ که با وجود وجود و جوانب و مناقض بودن فراوان خویش پرورده ای است مبتنی بر قوانین، نشان داده است. (لنین - کلیات بزبان روسی - جلد ۲۱، صفحات ۴۰ - ۴۱) . ولی مارکس که اصل تقدم هستی مادی اجتماع بر شعور آن را تصریح کرده است، در عین حال بکرات پژوهندگان پدیدهای اجتماعی را از برخورد مکانیکی پدیدهای اجتماعی، از تبدیل سوسیولوژی ماتریالیستی بنوعی "جبر اقتصادی" انطوری که رستو میکوشد مارکسیسم را بدان بدل کند، از عدم درک ویژگی نسج اجتماع بر حذر داشته است. مارکس در اثر داهیانه خویش " سرمایه " ویژگی قوانین تولید سرمایه - داری را که در واقع ویژگی قوانین تکامل اجتماعی (لااقل تا قبل از پیدایش جوامع سوسیالیستی است) بیان میدارد و متذکر میگردد که بطور کلی در تولید سرمایه داری همه قوانین کلی بشکل بسیار درهم و عریبی و تقریباً بمثابه گرایش مسلط، بمثابه نوسانات متوسط ثابتی که هرگز استوارانه مستقر نمیکرد، تحقق میپذیرد. مارکس نه تنها این خصالت ویژه و پراز انعطاف قوانین اجتماعی را لااقل در چارچوب جامعه مبتنی بر طبقات مناقض تصریح مینماید، بلکه جدا بر حذر میداشت که طرح تکامل اقتصادی - اجتماعی شما تیزه شود و بشکل تجریدی و بصورت قالبی و بخشنامه وارد آید. برعکس تا نگذینموند که باید فاکت ها و واسطه واقعیت عینی پایه تحقیق قرار گیرد، زیرا بآنکه ماهیت تکامل اجتماع و مراحل مختلف آن یعنی مساهیت فرماسیونها (یا صورت بند پهای) اقتصادی - اجتماعی یکی است، شکل بروز و دیگر خصصت آن میتواند بسیار متعدد و متفاوت باشد. برخلاف دعوی رستو مارکس به هیچ مرحله بندی مقدّر و بلا تغییر و یکنواخت تکامل اجتماعی از جهت شکل بروز معتقد نبوده است. مارکس این تذکار را با عمق و صراحت و دقتی که خاص اوست بدین نحو مطرح میکند:

" یک زیر بنای واحد اقتصادی، که از جهت شرایط عمده همان زیر بنات است، در اثر حالات بسی نهایت مختلف آمپریک، شرایط طبیعی، مناسبات نژادی و تا " شیرات تاریخی " هر از خارج و غیره میتواند در بروز خود تنوع ها (واریاسیون) و درجات (گراداسیون) بی نهایتی پدید آورد، که میتوان آنها را بکلیت تجزیه و تحلیل این حالات آمپریک مفروضی، درک کرد. " (۱) .

مثلا در مورد خصصت جامعه شرقی مارکس متذکر میگردد که:

" شرایط اقلیمی زمینی، بویژه پهنه عظیم بیابانهای که از صحرای افریقا، از میان عربستان تا ایران و هند و تاتار، تا ارتفاعات فلوات آسیای متمد است، سیستم آبیاری مصنوعی را از طریق ترعه ها و تاسیسات آبیاری، به پایه زراعت شرقی تبدیل کرده است. " (۲) .

بر روی همین استلال مارکس نشان میدهد که حکومتهای مستبد و شوکراتیک خاور باستان شعره همین کمی آب و نظارت دولت بر توزیع آب بوده که موجب تمرکز قدرت در دست دولت های شرقی شده است. نقش این مؤسسه سیاسی یعنی دولت نیز در رقیه اجتماع و از ان جمله در اقتصاد آن روشن است. لذا در این تحلیل علمی و مشخص، مارکس نقش عامل جغرافیائی (شرایط اقلیمی و زمینی) را فوق العاده برجسته میکند، بدین آنکه بشیوه افراد قشری بهم داشته باشد که گویا این تصریح، این نوع تحلیل، نقش عامل اقتصادی (نیوهای مولد و مناسبات تولید) را ضعیف میکنند و سپس به نقش مهم دولت اشاره میکند یعنی نقش عامل سیاسی را در پیدایش شکل اقتصادی یاد آور میشود. البته مارکس از این خط ساری فاحش بدور است که تاریخ را به توده ای از حوادث درهم برهم که به انتخاب نسلها مربوط است (انطوری

(۱) مارکس - سرمایه - جلد ۳، چاپ روسی، سال ۱۹۴۹، صفحه ۸۰۴

(۲) مارکس و انگلس، کلیات، چاپ روسی - جلد نهم - صفحه ۳۴۷

که روستو معتقد است) مبدل کند. او به قانونمند بودن پروسهٔ تاریخ انسانی عقیده دارد و این قانونمند رانیز عینی و مستقل از ارادهٔ انسانها میشود. ولی این بمعنای آن نیست که قانون بشکل یکنواخت، خشک، متحد الشكل عمل میکند و تحت تا "تیرقصر مغشوش عوامل که در آنها عامل اقتصادی مسلط است تنوع طبیعی از اشکال بخود نمیگیرد".

دربارهٔ اهمیت مطالعهٔ کنکرت ود قیق تاریخ نه فقط مارکس، بلکه انگلس نیز تذکرات مؤ کدی دارد. مثلا انگلس در نامهٔ معروف خود به ک. شمیدت در تاریخ ۵ اوت ۱۸۹۰ از لندن چنین نوشت:

"ولی استباط تاریخی ما مقدم بر هر چیز رهنمای مطالعه است نه اهرم تجرید باقی هائی از نسوع تجرید باقیهای هگل. باید سراپای تاریخ را از نو مطالعه کرد. باید شرایط هستی فرمسیونهای اجتماعی مختلف را قبل از آنکه بکوشیم تا نظریات مربوطهٔ سیاسی، حقوقی، هنری، فلسفی، مذهبی و غیره را از آنها بیرون بشیم و در جزئیات پژوهش کنیم" (۱)

انگلس برای آنکه مغلطه های افرادی مانند پائول پارت را که در زمان او مانند رستو در زمان ما استنباط تاریخی مارکسیستی را به "دترمینسم اقتصادی" مبدل میکردند فاش کند در مکاتبات او آخر عمر خود یک سلسله اظهار نظرهای بسیار ذیقیت دربارهٔ نقش ارادهٔ های فردی در پیدایش حادثهٔ تاریخی، رابطهٔ فکرو پروسهٔ تکامل اقتصادی، نقش تصادفات در تاریخ، نقش متعاضد رونا و استقلال نسبی آن نبوده است که ذکر همهٔ آنها در اینجا سخن را بدرارزا خواهد کشاند. ما طالبان رابطهٔ نامیهٔ همسای انگلس به شمیدت، بلوخ، مرنیک، شتارکبرک، دانلسن و دیگران مراجعه میدیم. برای دان ن نمونه ای از بررسی ذیق و علمی کلاسیک دربارهٔ قوانین اجتماعی نظریات فوق العاده عمیق و خلاق انگلس را در مورد رابطهٔ "ارادهٔ فردی و حادثهٔ تاریخی" ذکر میکنیم. انگلس در نامه ۲۱-۲۲ سپتامبر خود به بلوخ چنین مینویسد:

"تاریخ چنین ساخته میشود که همیشه نتیجهٔ نهائی از تصادم تعداد کثیری اراده های جداگانه حاصل می آید و ضمنا هر یک از این اراده ها، باز به برکت توده ای از شرایط و مستحضات حیاتی، به آنچه چیزی که اینک هست بدل میگردد. بدینسان تصادم بی پایان قوای متقاطع و گروه بیشتر متوازی الاضلاع قوا وجود دارد و از این تقاطع یک نتیجهٔ مشترک یعنی حادثهٔ تاریخی حاصل می آید. این نتیجهٔ تاریخی را میتوان باز بشباهه محصول یک قوه که بعنوان کل، بنحوی ناخود آگاه و بلا اراده عمل میکند، مورد بررسی قرار داد. زیرا آنچه که یکفرد میخواهد، از طرف همهٔ دیگران مواجهه با مانع میشود و در آخر آنچه چیزی بروز میکند که احدی خواستارش نبوده است. بدین ترتیب تاریخ، بد انسان که تا امروز جریان می یافت، مانند یک پروسهٔ طبیعی - تاریخی جریان دارد و ما هیتا تابع همان قوانین حرکت نیز هستیم."

از این سخن انگلس برمی آید که یک "حادثهٔ تاریخی" از یکطرف نتیجهٔ تقاطع گروه بیشتر متوازی الاضلاع قوای ارادی است ولی از طرف دیگر خود حادثهٔ تاریخی بمعنای یک کل دارای شخصیت مستقل است و نیروی است که بلا اراده و بنحوی ناخود آگاه و در راه انتخاب و "اختیار" افراد جداگانه عمل میکند زیرا جمع این قوای بیشتر، جمع ریاضی نیست بلکه نتیجهٔ در آمیختگی بعضی و حذف بعضی دیگر است. و به همین جهت این کل؛ این جمع بست را باید مستقلا نیز مانند یک پدیدهٔ طبیعی - تاریخی مورد بررسی قرار داد و تنها نمیتوان بر اساس اراده و انتخاب فردی آنرا توضیح داد.

انگلس سپرد ر همین نامه نقش ارادهٔ فردی را در پروسهٔ تاریخی و ارزش و عیار آنرا روشن میسازد و

مینویسد: از این وضع که

(۱) منتخبات مارکس و انگلس، چاپ روسی، جلد دوم، صفحه ۴۶۶

" اراده افراد جداگانه که هر يك طالب آنچيزی هستند که وضع فیزیکی و شرایط خارجی ( یعنی در آخرین مرحله اقتصادی ) آنها ، آنها را بد آنسو میکشد ( یا عبارت دیگر شرایط خصوصی و عمومی اجتماعی ) ، این نتیجه برنی آید که این اراده ها برابر با صفر هستند ، برعکس اراده فردی در اراده کلی نظیر شرکت میجوید و لذا در آن مستحیل هستند " (۱) .

باین بیان انگلس وقت کنید . اراده فردی خود محصول دوجیزاست : شرایط خصوصی یا وضع فیزیکی و شرایط عمومی اجتماعی که در آخرین مرحله اقتصادی است . یعنی اراده از یکسو تابع مختصات جسمی انسانی و ازسوی دیگر تابع محیط اجتماعی - اقتصادی است . و انوقت خود این اراده که محصول این دو عامل است نه بعنوان صفر بلکه بعنوان عددی واقعی در بیکره عظیم پروسه تاریخی شرکت دارد . هدف از نقل قولها و نمونه های فوق آنست که برخورد نرم ، خلاق و غنی و عمیقاً علمی مارکس و انگلس را در ارتباطی متد و ولژیوی عمومی جامعه شناسی ماتریالیستی برنسیج واقعی تاریخ و پژوهش این نسج نشان دهیم و لاجرم باین نتیجه برسیم که این جامعه شناسی " در ترمینیم اقتصادی " نیست بلکه درعین آنکه عامل اقتصادی را بحق و بجا و بنا با اصطلاح مؤکد و مکرراً انگلس " در آخرین تحلیل " عامل تعیین کنندة ماهیت تکامل اجتماعات انسانی میسرود بهیچوجه نه نقش عوامل دیگر ( عامل اقلیمی و جغرافیائی ، عوامل بیولوژیک ، عامل روانی و فکری ) را منکر است و نه منکر آنست که این عوامل ممکن است در اینجا یا آنجا ، در این یا آن دوره صاحب تائیدی فوق العاده مهم باشند .

بهمین جهت مارکسیسم خلاق پیوسته تحلیل مشخص وضع مشخص را تنها اسلوب صحیح علمی میسرود و از انطباق قشری و حتی اجباری احکام و محتایج حاضر و آماده برواقعیت نغرت دارد . این یکی از مظاهر جدی سهرکتیویسم است که بجای منشا گرفتن از زندگی و واقعیت ، زندگی و واقعیت را در کالبد تنگ احکام و افکار از پیش آماده شده ، بزر و جبر و بکمک تکفیر و ارتعاب بکنجانبیم .

البته این بد ان معنائیست که در تحلیل فاکتها ، باید اسلوب علمی تحلیل که مارکسیسم آنرا بدست میدهد متکی نشد . بهیچوجه . مارکس و انگلس آئین خود را " رهنمای عمل " " رهنمای برررسی " میسرودند ، برای عمل ، زندگی ، فاکت ، واقعیت اصالت قائل بودند و هر آن بودند که باید به تئوری تنهسا بعنايه وسیله ای برای سمع تایی در انبوه واقعیت متکی شد .

بهمین جهت جامعه شناسی مارکسیستی میتواند و باید نسج بخرنج جامعه را بدمد دقیقتسر و جامع تر بشناسد و حربه اسلوبي خود را بدمد دقیقترو حساس تر کند . از زمان پیدایش مارکسیسم تا کنون در این زمینه کار بزرگی انجام گرفته ولی نمیتوان اعتراف نکرد که اگر برخی عوارض منفی مانند نوعی انجماد نسبی حیات تئوریک در دوران کیش شخصیت استالین نبود ، جامعه شناسی مارکسیستی میتواند غنا بیشتری کسب کند و از انجمله در مبحث مهم رابطه دیاکتیکی عنصر بیولوژیک و عنصر سوسیولوژیک در تکامل جامعه ، روان فردی و روان اجتماعی و نقش آن در تکامل جامعه غرررسی بیشتری نماید . اکنون بقائض کار بسیاری از کارشناسان و دانشمندان برجسته علوم اجتماعی در شوروی واقفند . بعنوان نمونه اظهار نظر سه تن از فلاسفه و آیدئولوگهای سرشناس و معتبر شوروی را نقل میکنیم . فیلسوف معروف شوروی آکادمیسین میتین میویسد :

" باید متذکر شد که مثلا در ایالات متحده آمریکا پیش از چهل پژوهشگاه جامعه شناسی وجود دارد و همچنین باید گفت که در آنجا يك ارتش کامل از فلاسفه و جامعه شناسان و روان شناسان مشغول تنظیم با اصطلاح جامعه شناسی صغیر ( میکروسوسیولوژی ) و مسائل مدیریت و مینجریم ( Managerism )

(۱) مارکس و انگلس ، آثار منتخب بروسی ، جلد دوم - صفحات ۶۱۸ تا ۶۱۹

و غیره هستند. البته این عمل باشیوه های غیرعلمی و برای هدفهای خاص پراگماتیک انجام میگیرد. در کشور ما پژوهشهای کنکرت جامعه شناسی بر اساس شیوه ماتریالیسم تاریخی که جامعه شناسی عام ماست، میتواند و باید پژوهشهای واقعی علمی باشند. ولی باید تصریح کرد که در امر تنظیم پژوهشهای مشخص جامعه شناسی ما حسابی عقب مانده ایم. آ. و. الکساندروف رئیس دانشگاه لنینگراد بحق در سخنرانی خود متذکر شد که ضروری است روانشناسی صنعتی گسترش یابد و درباره ایجاد آزمایشگاه روانشناسی صنعتی در جنب دانشگاه، سخن گفت. این نوع پژوهشها، اگر بر اساس ماتریالیسم و اسلوب دیالکتیک انجام گیرد، میتواند نتایج جدی بدست دهد (۱).

پرفسور یو. پ. فرانستف یکی از جامعه شناسان نامی معاصر شوروی مینویسد:

"باید تأکید کرد که اکنون نقائص روحی انسان و بقایای عادات و رسوم که جامعه ملی قسرون متعادی پرورش داده است و در آن، آن نوع مناسبات اجتماعی که آلاینده شخصیت انسانی است، مسلط است، به مانع جدی بدل شده است. ما جامعه شناسان شوروی توجه کافی بمطالعه مسائل روانشناسی اجتماعی مبذول ندادیم و مسئله پیوند ناگسستگی تخییرات آیدئولوژی روانشناسی توده ها را منظم نکرده ایم. تئوریمین های پررؤا کوهها کاغذ سیاه کرده اند و "اداره ناپذیر بودن" واکنش روحی جامعه و تخییر ناپذیری طبیعت روحی انسان را مبرهن ساخته اند. این یکی از ارکان آیدئولوژی پررؤازی است که موافق با حقیقت نیست. در آثار لنین اشاره صریح به درک علمی روان جمعی توده ها و تطور آن هست. این امر برای پراتیک ما دارای اهمیت فراوانی است." (۲)

و سرانجام ایلچیف مسئول بخش تبلیغات دستگاه کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی صریحاً مینویسد:

"نادرست است که ضرورت تحقیقات واقع علمی مارکسیستی روانشناسی اجتماعی را مورد تردید قرار دهیم. تا امروز روانشناسان ما تنها بمطالعه روان فرد مشغولند و مختصات روانی گروه مردم و روان جمعی را مطالعه نمیکند. لذا در پراتیک تربیتی ما گاه مختصات معیشتی و روان این یا آن گروه را در نظر نمیگیرند" (۳)

ایلچیف در همین مقاله نکته مهمی را تصریح میکند و آن اینست که وجود شرایط عینی (شرایط اقتصادی و اجتماعی) به تنهایی برای ایجاد انسان نوین کافی نیست و عامل ذهنی (روان فردی و اجتماعی) بنهجه خود دارای نقشی فعال است و به همین جهت باید این عامل را خوب شناخت. ایلچیف مینویسد:

"شرایط عینی تربیت انسان نوین در نزد ما پدید آمده است، ولی هر قدر هم که شرایط عینی بخودی خود مساعد باشند، به نتایج مطلوب نمیرسد. حساب تا غیر خود بخودی شرایط عینی حساب غلطی است، زیرا نقش فعال عامل ذهنی را از دایره محاسبه خارج میسازد."

این نقل قولها با نهایت صراحت نشان میدهند که اولاً مطالعه روان اجتماع از عرصه پژوهش تئوریمین های مارکسیست در مانده بود و شاید علت آن بود که چون مارکسیسم نقش تعیین کننده عامل ذهنی (اقتصادی - اجتماعی) را تصریح ساخته لذا، گویا، نیازی ب بررسی عامل ذهنی نیست. ثانیاً يك رشته مشکلات عملی که در سر راه تکامل آتی جامعه نوین و پرورش انسان نوین پدید شده، نقش حساب و فعال روان فردی و اجتماعی را روشن ساخته و حل آن مسائل بدون درک این مسئله شدن نیست. ثالثاً

(۱) میتین، "ترقی علم و وظایف تحقیقات فلسفی"، مجله فلسفی سال ۱۹۶۱ شماره ۷ چاپ مسکو

(۲) یو. پ. فرانستف، "کلکتیویسم سوسیالیستی و تکوین شخصیت" مجله فلسفی سال ۱۹۶۱ شماره ۵، چاپ مسکو

(۳) ایلچیف، "مبادی رهبری علمی تکامل جامعه" مجله کمونیست، سال ۱۹۶۲، شماره ۶، انوآمبر، چاپ مسکو

تشریح‌های مارکسیست بر بررسی عمقی مسئله آغاز نهاد ه اند و جامعه شناسی مارکسیستی از جهات مبنائی تئوریک خود کوچکترین "مانع اصولی" برای حرکت در این جاده ها ایجاد نمی کند.

پس از این بیان فشرده ه از ماتریالیسم تاریخی و برخی مسائل مهم آن تصور می کنیم میتوان تصفیه حساب وجدانی خود را با والت ویتن رستو پایان یافته دانست . البته سخن بسیار است ولی آنچه گسه گفته شد میتواند راهی باشد به آنچه که میتوان افزود و خرد مند ان را اشاره ای کافی است .

جامعه شناسی غرب که مدعی است میخواهد در قبال مارکسیسم قد علم کند و بهین محمولات آن " تئوری مراحل " و الت رستو است د چار بیماری ضعف و بحران است و برخلاف دعوی رستو بررسی مشخص تاریخ انسانی را کنار گذاشته و به آراستن و بی راستن سرمایه داری پرداخته است . با این امر خود جامعه شناسان غرب معترفند . از ان جمله مثلا آقای ولفگانگ رته ( W. Rofhe ) در کتاب " آد مک های مسئولی و چیزهای دیگر " چنین مینویسد :

" در حالی که امروزه آموزش اجتماعی مارکسیستی در ظاهر با وزن سنگینی بر تاریخ و بنیاد تئوریک قرار دارد ، جامعه شناسی غرب ، بجز مکتب جامعه شناسی تاریخی ها ی د لبرک ، بواسطه کمبود بررسی تاریخی بیمار است . در امریکا که مرکز جامعه شناسی کنونی است ، پژوهشگاهها بپرازمسالح تحقیقاتی است که از لحاظ تئوری نوین جامعه مورد سنجش قرار نگرفته ، قسمت اعظم آنکه فاقد نیروی سازنده است و بخشی بد ان جهت که بنا بقول کورت زانت هایمر در " د فاکتر انکوپورت " ، جامعه شناسی بیک افزاز کنفدر میسم ونان خوردن بنرخ روز بدل شده است . آ یا الفاظ کوه آسائی ( Bergavokubeln ) مانند " جامعه هموار شده " ، " طبقه متوسط " ، " جامعه مصرف وسیع " یک آیدئولوژی درست حسابی نیست " (١) .

د ر واقع نیز جهان امپریالیستی قادر نیست آن چنان جامعه شناسی سرشار و زنده ای بدست دهد که بتواند افزاز تفکر علمی اجتماعی ، حربه نبرد مرفقی و انقلابی باشد . بد نیست این بررسی را با سخنان توین پی در باره نقش تاریخی امروزی ایالات متحده آمریکا ، زادگاه رستو و جامعه شناسی وی ختم کنیم . آرنولد توین پی بزرگترین مورخ معاصر انگلستان ومولف اثر چند جلدی " پژوهشی درباره تاریخ " در اثر آخیسر خویش موسوم به " امریکا و انقلاب جهان " مینویسد :

" امروز امریکا دیگر الهام گر و پیشوای انقلاب جهان نیست ، واحساس من آنست که امریکا حتی وقتی نقش کهن اهرای بوی یاد آوری میکنند (٢) نه فقط ناراحت بلکه عصبانی میشود . امروز امریکا لیدر جنبش ضد انقلابی جهانی درد دفاع از سرمایه بزرگ است . او اکنون از آنچه چیزی دفاع میکند که در عصر عتیق روم قدیم از آن دفاع میکرد . روم بیکیرانه مدافع اغنیا ، در مقابل فقرا بود " (٣) و سپس این مورخ معروف بپروا کسه Wolfgang Rofhe " Der Roboter und der Andre " Zines Verlag , Wiesbaden, 1958, S. 81-82

مقصود رته از " آیدئولوژی " یعنی نظریات مبتنی بر منافع سیاسی واقصدای طبقه خاص . منظورش آنست که الفاظی مانند " جامعه مصرف وسیع " و غیره برای ستایش از وضعی است که سرمایه داران در آن ذیععدند . (٢) توین پی قبلا متذکر شده ه بود که امریکاد رسال ١٨٧٥ که جنگ استقلال را آغاز کرد براس قوای انقلابی جهان بود .

(٣) Arnold Toynbee, "America and the World Revolution London, Oxford University, 1962 p. 16

اصلاً میانه ای با مارکسیسم و کمونیسم ندارد در همان کتاب می‌افزاید :  
" امریکا از نیروی ماورا<sup>۱</sup> انقلابی به نیروی ماورا<sup>۲</sup> محافظه کار بدل شده است . . . و تمام نقش  
تاریخی خود را بروسپه داده است " (۱) .  
جامعه شناسی مارکس‌الها مگر آن نقش انقلابی است که اتحاد شیروی ایفا<sup>۳</sup> میکند و جامعه شناس  
رستوبیانگر آن نقش ماورا<sup>۴</sup> محافظه کار که ایالات متحده<sup>۵</sup> امریکا در کار ایفا<sup>۶</sup> آنست .

www.iran-archive.com

# از دو راه تکامل اقتصادی کدامیک را باید برگزید؟

پیشگفتاری درباره موضوع بحث

در ماههای اخیر بین طرفداران راه رشد سرمایه داری و سوسیالیسم دموکراتیک بحث داشته - داری در جریان و محافل اجتماعی کشور در گرفته است. این مبارزه قبل از همه نتیجه تأثیر بیست که پیشرفت های اردگاه سوسیالیستی و مبارزه بین سوسیالیسم و سرمایه داری در مقیاس جهانی در ایران میکند. اصولاً محتوی اساسی دوران مانبرد بین دوشیوه تولید سوسیالیستی و سرمایه داریست و تمام جزئیات سوسیالیسم از لحاظ اتخاذ سیاست اقتصادی در کشورهای سرمایه داری جریان دارد نمیتواند خارج از میدان تأثیر این نبرد قرار گیرد. دوران ما اکثریت مردم جهان راهی بسوی ساختمان جامعه سوسیالیستی، جامعه ای که زندگی مادی و معنوی آنرا بر پایه یک انسان مرفه و با فرهنگ تأمین نماید جستجو میکنند.

شیوه تولید سوسیالیستی پس از پیروزی انقلاب کبیرا کثیر ویدایش اقتصاد نقشهای در اقتصاد جماعتی و شوروی برتری خود را نسبت بشیوه تولید سرمایه داری نشان داد. پس از جنگ جهانی دوم یک سلسله از کشورهای دیگر نیز برای رشد سوسیالیستی کام نهادند و هم اکنون شیوه تولیدی نامبرده سلطه خود را در یک سوم جهان برقرار ساخته و اردگاه عظیمی که شامل یک چهارم کره زمین بایک میلیارد نفر جمعیت است بوجود آورد که رفته رفته تمام ملل کشورهای سرمایه داری را بسوی خود جلب مینماید. پیشرفتهای شگرف علمی، فنی و فرهنگی این اردگاه و تأثیراتش در مردم جهان، بویژه اهالی کشورهای توسعه نیافته (۱) واقعاً هم برای همه کشورهای در حال رشد غلبه بر عقب ماندگیهای گذشته بستگی ناگسستنی بشیوه تولید اجتماعی دارد. مبارزه آشکار بین دوشیوه تولید اجتماعی - سرمایه داری و سوسیالیستی - در جهان سبب شده است که طرفداران هر یک از این دو شیوه برای اثبات نظرات خود کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری را بعنوان مثال ذکر کنند.

موضوع بحثی که در جریان و محافل اجتماعی کشور ما جریان دارد بحث بین دو جناح روشنفکران سرمایه داریست. جناح خشک و جامد روشنفکران سرمایه داری بهیچوجه حاضر بعد از شیوه تولید سرمایه داری نیست و تصریح میکند با اتخاذ سیاست صحیح اقتصادی که بفعالیت خصوصی آزاد دامنه وسیعی بدهد میتواند بر تمام دشواریهای اجتماعی - اقتصادی غلبه نمود و برای رفع مشکلات موجود احتیاجی بشیوه تولید سوسیالیستی نیست. ولی جناح آگاه و واقع بین روشنفکران کشور که از ضعف و سرنوشت اقتصاد سرمایه داری داخلی و سرمایه انحصاری خارجی آگاهی دارد و عمق دشواریها و عقب ماندگی کشور را درک مینماید راه دیگری جستجو میکند که راهی بین سرمایه داری و سوسیالیستی است. طرح موضوع سوسیالیسم دموکراتیک در جای کشور، بویژه از جانب مقاماتی که دارای مشاغل حساس دولتی هستند نشانه آنست که (۱) سهم تولید صنعتی اتحاد شوروی در سال ۱۹۱۷ تقریباً سه درصد تولید جهان بود. در سال ۱۹۳۷ به ۱۰ درصد و در سال ۱۹۶۱ به ۲۰ درصد و هم اکنون سهم کشورهای سوسیالیستی در تولیدات صنعتی جهان بیش از ۳۷ درصد است.



این موضوع مدتهاست در محافل حاکمه کشور نیز نفوذ کرده و طبقه حاکمه برای دردست گرفتن نهضت سوسیالیستی آغاز بحث و طرز ادامه آنرا بدست عناصر فعال و آگاه خود سپرده است .

### نظر بیروان شیوه تولید سرمایه داری

سرمایه داری ایران طی نیم قرن اخیر توانست بارشد و گسترش خود روشنفکران فراوانی نیز برای دفاع از شیوه تولید موجود پرورش دهد . اکثر روشنفکرانی که در دانشگاههای اروپا و آمریکا تحصیل نمودند و اکنون سکان دستگاههای اداری، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در دست دارند تمام مساعیشان بسرای رسیدن بسطح اقتصادی و مدنی کشورهای سرمایه داری اروپاست . این روشنفکران هر یک بتفاوت دبستگی و وضع طبقاتی خود پیرو مکتبی شدند و تعالیم آنرا نیز با خود بایران آوردند . آنها در بسیاری از مسواریت درون در نظر گرفتن خصوصیات ملی، سطح رشد نیروهای مولد و فرهنگ عمومی، امکانات مالی و نیروی انسانی از برنامه ها و حتی سیاست اقتصادی کشورهای رشد یافته سرمایه داری اروپا و آمریکا دم میزنند و سعی نتایج مورد نظر خود را بدست نیامورند . برای این گروه از روشنفکران شیوه تولید سرمایه داری برای ایران بهترین شیوه است و با اصلاحات اداری، مالی، فنی و دریافت کمک از خارج میتوان بردشواریهایی موجود فائق آمد و سطح زندگی مردم را بسطح زندگی اهالی مثلا سوئد یا انگلستان رساند . آقای ارسلان خلعتبری یکی از سخنگویان فعال این گروه عقیده دارد که " سرمایه داری امروز با سرمایه داری زمان تزارهای روسیه یا اوایل قرن بیستم مشتبه میشود . در واقع کسانیکه سرمایه داری را بدست آنکسند نقد رهر کشمیری برای منافع خود مانع اصلاح وضع مردم و پیشرفت اقتصادی کشم میشوند مورد حمله و انتقاد قرار میدهند . بحقیقت سرمایه داری امروز توجه ندارد . چه سرمایه داری امروز فقط بنفع عدو قلیل در هر کشمیری نیست بلکه بنفع عمده مردم است و وضع سرمایه گذار عصر حاضر با چهل سال پیش و حتی زمان قبل از جنگ اخیر تغییر یافته و در مسیر مملکت و مردم قرار گرفته . درست بعکس گفته و عقیده آنها نیکه سرمایه داری را مانع میداند سرمایه داری باعث رشد و توسعه اقتصادی کشورها گردیده و سطح زندگی مردم را بالا برد . همه ساله عدو زیادی دارای مسکن، اتومبیل، رادیو، تلویزیون، یخچال و وسایل تفریح، پس انداز و قدرت بیشتر می شوند که فرانسه، ایتالیا، آلمان، انگلیس و آمریکا و کشورهای دیگر دارای رژیم سرمایه داری نمونه های گویا و زنده آن میباشند" (۱) .

دکتر کاویانی یکی دیگر از بیروان سرمایه داری نیز در مقام ستایش از رژیم سرمایه داری برآمده چنین مینویسد : " همین رژیم سرمایه داری یا "کاپیتالیسم" بدی که موجب شد غرب هزارها برابری بلکه بیشتر بر میزان تولید بیفزاید و سطح زندگی را چنان بالا برد که روزی دچار کمونیسم نشود" (۲) .

در مقابل کسانی که با مقایسه های نادرست کشورهای رشد کرده سرمایه داری صنعتی غرب را نمونه ای برای ایران حساب میکنند و تصور مینمایند که این قیاس میتواند میلیونها توده تهیدست ما و یاجوانان روشنفکر ما را که در تکاپوی پیدا کردن راهی در مبارزات اجتماعی هستند به اصول شیوه تولید سرمایه داری مؤمن نماید و راه رسیدن آنانرا به افکار علمی سوسیالیستی سد کند ، اشخاصی نیز پیدا میشوند که خصوصیات جامعه سرمایه داری ما را عمیقتر درک مینمایند، راه بهبود آن و چهارچوب وظایف دولت را نشان میدهند . مثلا آقای دکتر حسین پیرنیا مینویسد : " نظام اقتصادی ایران ۰۰۰ مبتنی بر امانت فعالیت خصوصی و آزاد است و

(۱) ارسلان خلعتبری، رژیم سوسیالیسم یا سرمایه داری - کدامیک برای کشور ما مفید تر است ؟ ، مجله خواننده نیا، ۱۹ خرداد ۱۳۴۳ (۹ ژوئن ۱۹۶۴)

(۲) دکتر کاویانی، دکتر استجانی چه میگوید ؟ ، مجله خواننده نیا، ۲۳ خرداد ۱۳۴۳ (۱۳ ژوئن ۱۹۶۴)

توسعه اقتصادی کشور باید در چهارچوب این نظام اقتصادی انجام شود. در چنین نظامی تمایل افراد به توسعه فعالیت و تاسیسات یعنی میل بسرمایه گذاری نقش اساسی و اصلی را دارد. نقش دولت محدود است به امر بوجود آوردن شرایط مادی واجتماعی لازم برای رشد و تکامل فعالیت خصوصی آزاد\* (۱). یا ملاحظات دکترونی محدود اقتصادی سیستم سرمایه داری کشور را منقش در دولت را شرح زیر بیان مینماید: «... حد و دخالته دولت در فعالیت‌های اقتصادی جامعه با رژیم سیاسی و فلسفه اجتماعی جوامع مختلف ارتباط دارد. در سیستم سرمایه داری مختلط که با رژیم سیاسی و فلسفه اجتماعی کشور ما وفق میدهد وظایف دولت محدود به ارشاد رهبری، تنظیم و کنترل فعالیت‌های اقتصادی میشود. ... امروزه خوشبختانه علم اقتصاد به مرحله از پیشرفت و تکامل رسیده است که تشخیص و درمان مسائل اقتصادی امکان پذیر است. تجربیات کشورهای توسعه یافته بخوبی نشان میدهد که چگونه میتوان با اتخاذ و اجرای تدابیر مختلف مالی، پولی و بازار گانسی مشکلات اقتصادی را برطرف کرد و در تدریج رکود پرونق و ترمیم رشد اقتصادی بدوین وقوع ترمیم گامهای بزرگی برداشت» (۲).

روشنفکران پرهوشماری، مادرین حال از تغییرات اساسی اقتصادی - اجتماعی جهان نیز غافل نیستند و امید اند که رشد سرمایه داری بشکلهائی که صد سال پیش در کشورهای غرب صورت گرفته است در ایران امکان ندارد. کسانیکه بضعف سرمایه داری بپردازند پیشانی دولت را برای رشد سرمایه داری ضروری تشخیص میدهند و اقتصاد با برنامه را برای رشد سرمایه داری ایران لازم میدانند. «برنامه گذاری اقتصادی امروزه در کشورهای توسعه نیافته کلید توسعه اقتصادی زلفی میشود. ... اقتصاد سرمایه داری قرن نوزدهم در تعقیب تحولات و در قرن بیستم به برنامه گذاری اقتصادی متغییر میشود و روشهای سرمایه داری توسعه اقتصاد آنها همگرا از طریق سیستم برنامه گذاری یا اجرای برنامه های اقتصادی تأمین میگردد. ... تولید کشور توسعه نیافته در شروع توسعه اقتصادی فاقد قابلیت انعطاف لازم است. در اینصورت اگر سرمایه گذاری در رشته هایی متمرکز گردد که به ظاهر مستقیم درآمد کوتاه محصول ملی را افزایش ندهد، ترمیم پولی، اقتصاد کشور توسعه نیافته را تهدید میکند. ... در مراحل ابتدائی توسعه اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته نمیتوان تیانامی مالی جامعه را بسوی سرمایه گذاریهای بخصوصی متوجه ساخت.» (۳).

بنا بر کلی عقیده روشنفکران پرهوشماری در ایران اینست که شیوه تولید سرمایه داری میتواند در اثر اصلاحات معین و کمکی دولت با گامهای سریعی پیش برود. در رشد سرمایه گذاریهای خصوصی نقش دولت راهنمائی، دادن مزایا و معافیت‌هایی برای سرمایه داران، تغییر مکانیسم اعتبارات، ساختن کارخانه های مورد نیاز و فروختن آن با قسط طولی مدت، مثلاً بیست ساله بکارفرمایان متخصص (۴)، کم کردن مالیات بر درآمد سرمایه داران (۵)، ایجاد شرایط مادی مانند ساختن راهها، بندرها، قریه گاهها (۱) سخنرانی آقای دکتر حسین پیرنیا استاد دانشگاه تهران در شانزدهمین جلسه سخنرانی ماهانه بانک

مرکزی ایران، مجله بانک مرکزی، اسفند ماه ۱۳۴۲  
 (۲) سخنرانی آقای دکتر علی محمد آمنتداری استاد دانشکده حقوق در اطاق صنایع، تهران اکتومبست،

۲۰ تیر ماه ۱۳۴۳ (۱۱ ژوئیه ۱۹۶۴)  
 (۳) دکتر شوچه روزنی حقیقی، اقتصاد قرن بیستم یا اقتصاد برنامه ای، مجله تحقیقات اقتصادی، مجله

دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، شماره ۷ و ۸، اسفند ۱۳۴۲  
 (۴) مهندس ایراهیم همایونفر رئیس مرکز جلب سرمایه، رستخیز صنعتی و کشاورزی ایران، تهران اکتومبست

اول فروردین ۱۳۴۳ (۲۱ مارس ۱۹۶۴)

(۵) ارسالن خلعتیری، بازهم مالیات ... کم کردن مالیات باعث تشویق سرمایه گذاریست، تهران اکتومبست، ۱۸ اسفند ۱۳۴۱ (۹ مارس ۱۹۶۳)

د امر ساختن پست و تلگراف و تلفن و بی سیم و واحداث و ادارهٔ سد های بزرگ و صنایع سنگین و ایجاد شرایط اجتماعی مانند وضع و اجرای مقرراتی برای امنیت، کسب و کار و روح مالکیت خصوصی... (۱) است.

هدف اساسی دولت سرمایه داران امروز نشان دادن برتری شیوهٔ تولید و سیستم سرمایه داری بر شیوهٔ تولید و سیستم سوسیالیستی و مبارزه با نفوذ روز افزون افکار کمونیستی در ایران است. در این مبارزه نقش اقتصادی و ارشادی دولت که افزایش سرمایه گذاری و استعمار گراست خواه و ناخواه سال بسال بیشتر میشود و جوش خوردن و امتزاج سرمایه های دولتی، خصوصی و انحصاری خارجی رفته رفته جدی تر و سریعتر صورت میگیرد باید خاطر نشان ساخت که طرفداران سرمایه داری در ایران همگی نسبت بسیار است اقتصادی دولت داری نظر واحدی نیستند. مثلاً عده ای طرفدار انحصار بازرگانی خارجی، عده ای طرفدار حمایت گری و عده ای دیگر از سود بازرگانی پشتیبانی مینمایند. همچنین عده ای دولت را تاجر و سرمایه دار بدی حساب میکنند و معتقدند باید کارخانه های دولتی سرمایه داران فروخته شود و عده ای برعکس با پهای کمک جدی سرمایه داران و حمایت از آنان سرمایه داری دولتی توجه خاصی دارند. ولی همهٔ نظریاتی که ارائه میشود بخاطر حفظ و توسعهٔ سرمایه داری در ایرانست و تلاش سرمایه داری دولتی کمک به تکامل و گسترش سرمایه داری خصوصی است نه تدارک مندمت شیوهٔ تولید سوسیالیستی و جهش بسوی آن.

کابینه ای که از اواسط اسفند ماه پارسال بنحست وزیری: حسنعلی منصور تشکیل یافت و حزب "ایران نوین" که زائیدهٔ همین کابینه است، برنامه هایشان "دادن کار مردم به مردم" (یعنی سرمایه داران)، تشویق فعالیتهای خصوصی و عدم دخالت دولت در کارآنان میباشد. اجرای این برنامه یعنی پیروی از نظریات آن گروه از طرفداران سرمایه داری که رشد سرمایه داری خصوصی را بر سرمایه داری دولتی ترجیح میدهند. کابینهٔ فعلی عملیات گامهای مهمی در این راه برداشته. انحصار نقد و شرکت دولتی را لغو کرد، اعتبارات بازرگانی و تولیدی را افزایش داد و در مورد است کارخانه های دولتی راه "مردم" بفرود و با پشتیبانی از سرمایه داران بحساب خزانهٔ دولت راه را برای سرمایه گذارهای خصوصی بیشتری هموارنمود.

آیا شیوهٔ تولید سرمایه داری میتواند دشواریهای اجتماعی-اقتصادی ایران را برطرف سازد؟

روشنفکران بهره‌روائی بدون اینکه شیوهٔ تولید سرمایه داری و نتایج حاصله از آنرا مورد بررسی قرار دهند و جهات مثبت و منفی آنرا برای جامعهٔ کوشی ما بسنجند با مثالهای از فلان و بیهان کشور رشد یافتهٔ صنعتی میخواهند نظریات خود را بیهودهٔ مردم بقبولانند. در بررسی پدیده های اجتماعی قبل از همه باید همان پدیده از داخل و خارج مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد، تضاد داخلی و تاثیر آن بر پدیده روشن شود و درجهٔ تاثیر عوامل خارجی در تکامل تضاد یا تضادهای داخلی آن معین گردد تا نتیجه گیری علمی - اجتماعی درستی از آن بدست آید. مثالی همواره میتوانند نقش کمکی را برای دلایل منطقی داشته باشند ولی خود نمیتوانند لیلی بر اثبات این یا آن پدیدهٔ اجتماعی باشند. بهمین علت عالم علوم اجتماعی و اقتصادی نمیتواند برای اثبات نظریات خود سرمایه داری آمریکا و سوئد و یا انگلستان و فرانسه را برای پدیده های اجتماعی و اقتصادی ایران بمثابهٔ دلایل بارز ارائه دهد. مقایسهٔ ایران با آمریکا، انگلستان و سوئد و یا هر کشور شد که صنعتی به پیوجوه با مناطق ساده نیز وفق نمیدهد. شیوهٔ تولید سرمایه داری در کشورهای نامبرده دارای سابقه ای بیش از ۲۰۰ سال است. حال آنکه شیوهٔ تولید سرمایه داری در ایران

(۱) دکتر حسین پیرنیا، مقاله ذکر شده.

مربوط بقرن جاری است. در کشورهای نامبرده زیربنای مادی و وقتی بیشتر از صد سال است که پایه گذاری شده است، حال آنکه در کشور ما نخستین گام ایجاد چنین زیربنایی یعنی صنعت ذوب آهن بیش از سی سال است که بروی کاغذ مانده است و با مخالفت شدید انحصارهای خارجی و بازرگانان واردکننده آهن آلات روبرو میشود. د شواریهایی اجتماعی - اقتصادی ایران بهیچوجه شباهتی با کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری ندارند. در ایران هنوز مشکل بیسوادی، بی‌غذائی، مسکن، ایجاد زیربنای مادی وقتی، ایجاد حد اقل شرایط بهداشتی برای عموم مطرح است و در کشورهای رشد کرده صنعتی حل مسائل بیکاری ناشی از اتوماسیون، مسئله آهنگ رشد در مسابقه با اردوگاه سوسیالیستی، مسئله تحریض نژاد که عدور سرمایه و سود انحصاری، مسئله بازارهای بیرونی و غیره افکار رجال دولتی و بانکی را بخود جلب نموده است.

واقعیت اینست که شیوه تولید سرمایه داری که از چهل سال پیش مورد حمایت مستقیم دولت قرار گرفت و دولت ایران با تمام امکانات مادی و معنوی به گسترش آن کمک نمود و خود نیز به بزرگترین سرمایه دار سرمایه داری در جمع تبدیل گردید، نتوانست سطح زندگی اهالی را حتی بمیزان ربع سطح زندگی کشورهایسای رشد کرده صنعتی برساند، نتوانست مسئله بیسواد و آموزش کودکان را حل نماید، نتوانست زیربنای مادی و فنی را که شرط اساسی رشد سریع نیروهای مولد جامعه است پایه گذاری نماید، عقب ماندگی کشت و کسار کشاورزی و امپرووری را زمین ببرد، مرک و میر نوزادان را بحد اقل برساند. در کشور ما در عرض چهل سال اخیر بیش از ۲۵ هزار کیلومتر راه، ۳/۵ هزار کیلومتر راه آهن، هزاران کارخانه کوچک و بزرگ، بناد و روبرود گاهنگها مدرن ایجاد شده که اکثر آنها با سرمایه گذاری دولتی یعنی مالیاتی که تحیده های مردم برداشتند و یا از راه استثمار کارگرانی که در کارخانه ها و معادن دولتی و خصوصی کار میکردند بوجود آمد. در طول چهل سال اخیر ثروت مند ان کشور ثروت خود را صد برابر افزایش دادند و بجای توسعه سرمایه گذاری در رشته های اساسی تولید بخريد ویلاها و کاخهای زیبا<sup>(۱)</sup> در سوئیس و ایتالیا سرمایه به بانکهای خارجی دست زدند و کمترین توجهی بستر و نشت کشور نداشتند. طبق آماري که سازمانهای رسمی کشور انتشار دادند رشد تولید صنعتی در ده سال اخیر بطور متوسط ۶ درصد و در کشاورزی ۳ درصد بوده است. تازه این رشد در زمینه بسیار تنگی و بر پایه صنایع و کشاورزی بسیار ضعیف انجام میگردد. آیا با این سرعت رشد سالانه میتوان بر تهیدستی، بیسواد و عقب کشور غلبه کرد و زیربنای مادی و وقتی جامعه را پایه گذاری نمود؟

طبق گزارش رسمی بیش از ۵۵ درصد خانواده های ایرانی نمیتوانند بهیچوجه زندگی خود و کودکانشان را تأمین کنند، ۱۵٪ اهالی کاملاً مستحق و فقیرند، از هر ۱۰ نفر کید کی که بسن هفت سالگی میرسند فقط ۲۵ نفر میتوانند درس بخوانند، از هر ۱۰۰ نفر نوزاد فقط ۱۵ نفرشان بسن ۲ سالگی میرسند، ۵۰۰ هزار سکنه ساحل جنوب فقط يك ما می د پیله و ۱۵۰۰ تومان بودجه بهداشت دارند. ۱۶ میلیون نفر ساکنین د هرات فقط ۳۶ بیمارستان ۸۷۶ تخت خواب دارند که بهر ۱۷۹۶۳ نفر يك تخت خواب میرسد. طبق حساب یکی از کارشناسان اقتصادی ایران در آمد سرانه ۶۷٪ جمعیت د هرات ۵۰۰ و ده نشین است سالانه بطور متوسط ۳۶۵ تومان است که روزی يك تومان میشود. ۱۵٪ شهرنشینان که ۵ درصد اهالی کشور را تشکیل میدهند پردرآمدند و ۴۵٪ در آمد ملی را جذب میکنند و بقیه بطور نامتساوی بین ۶۵٪ اهالی کشور تقسیم میشود این توصیفی است ناقص از زندگی سرمایه داری امروزی کشور ما. رشد سرمایه داری در ایران پایهای گسترش تمدن فسادهای اجتماعی از قبیل قاچاق، ساختن کالاهای تقلبی، رشوه خواری، کانگستریزید زدی، انحطاط اخلاقی، فحشا، رواج مواد مخدره و همه جهات منفی را که در کشور مادی ه میشود توسعه (۱) طبق گزارش جرایم کشور ثروتمند ان ایران تنها در ارف دریاچه (تلمان) بیش از د و هزار ویلا و کلاخ دارند.

داده است. غلبه بر این همه دسواریهای اجتماعی - اقتصادی بهیچوجه از راه گسترش شیوه تولید سرمایه - داری، لغو انحصارهای دولتی، بخت سرمایه داران و تعدیل درجی مالکان ب سرمایه داران میسر نیست. این بدان معنی نیست که سرمایه داری در ایران د یترقادر بر رشد نخواهد بود و مواجه با بحران دائمی و سدی غیر قابل عبور گردیده است. برای رشد سرمایه داری در کشور هنوز امکانهای فراوانی وجود دارد و گسترش سرمایه داری، در صورت اتخاذ تدابیر صحیح، حتی میتواند نسبت بگذشته سریعتر صورت گیرد. لیکن این افزایش سرعت اولاً بهیچوجه قابل مقایسه با سرعت رشد شیوه تولید سوسیالیستی نیست و ثانیاً نمیتواند پاسخگوی احتیاجات مادی و معنوی اهالی کشوری باشد. این موضوع از پیش بینی ها و سرمایه گذاریهای آتسی نیز بخوبی روشن میشود.

طبق برآورد کارشناسان اقتصادی ایران اگر سرمایه گذاری سازمان برنامه و سرمایه داران در عرض پنجساله جاری با موفقیت پیشرفت نماید و سازمان برنامه با ۲۰۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری و سرمایه - داران با ۱۵۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری بتوانند ۶ درصد رشد سالانه را تا ازمین نمایند آنوقت در آخر نقشه پنجساله سوم (۱۳۴۶) درآمد سرانه هر فرد ایرانی به ۱۸۷ دلار خواهد رسید. بفرض حفظ سرعت سالانه ۶ درصد، درآمد سرانه در سال ۱۳۵۱ به ۲۲۲ دلار، در سال ۱۳۵۶ به ۲۶۴ دلار، در سال ۱۳۶۱ به ۳۱۲ دلار و در سال ۱۳۶۶ تا ۳۶۹ دلار افزایش خواهد یافت (۱). با این ترتیب اگر هیچگونه حادثه غیر مترقبه ای در رشد و تکامل شیوه تولید سرمایه داری در ایران رخ ندهد پس از ۲۵ سال تازه درآمد سرانه هر فرد کشور سطح یکی از عقب مانده ترین کشورهای اروپا یعنی اسپانیا خواهد رسید که ملت قهرمانش برای رسیدن بسطح کشورهای راقیه و ساختن جامعه سوسیالیستی در تکان پوی برانداختن رژیم د یکتانوری فرانکوئیسم جنبه د یگر این رشد و تکامل شیوه تولید سرمایه داری در ایران عقب مانده امروز اینست که فاصله درآمد سرانه و بالنتیجه اختلاف سطح زندگی ملت ما با کشورهای رشد کرده صنعتی در عرض ۲۵ سال آینه به براتوب بیشتر از امروز خواهد شد. یک حساب ساده نشان میدهد که اختلاف بین درآمد سرانه در ایران (۱۵۰ دلار) با کشورهای رشد کرده صنعتی (۱۱۱۷ دلار در سال ۱۹۶۱) در حدود ۹۶۷ دلار و نسبت بین دودرآمد سرانه ۱ به ۷ بود در سال ۱۳۶۶ یعنی سال ۱۰۸۷ میلادی درآمد سرانه تقریباً به ۳۷۰ دلار خواهد رسید و کشورهای رشد کرده صنعتی به بیش از ۳۲۰۰ دلار و تفاوت این دودرآمد ۲۸۳۰ دلار و نسبت بین آنها ۱ به ۹ خواهد رسید.

در لابلای این پیکره های بیجان مسائل اجتماعی - اقتصادی فراوانی نهفته شده و در پشت سر آنها طبقات، قشرهای اجتماعی و مبارزه طبقاتی وجود دارد که همواره سمت حرکت، صعود و نزول نمودارهای اقتصادی - اجتماعی را تعیین میکنند. پیکره های بالا که برآورد و نتیجه گیری کارشناسان اقتصاد نیست نشان میدهد که شیوه تولیدی جهان سرمایه داری و مناسبات بین د وگروه کشورهای کم رشد و رشد یافته صنعتی که اکثرشان کشوامریالیستی هستند قابل دوام نیست و تخیر شیوه تولید سرمایه داری در بسیاری از کشورها، بویژه کشورهای در حال رشد، حتمی و غیر قابل اجتناب است و در آینده کشور ما هم سرمایه داری جایی نخواهد داشت.

(۱) روزنامه کیهان، ۱۳ آذر ۱۳۳۹، روزنامه اطلاعات، ۳۱ آذر ۱۳۳۹. طبق حساب کارشناسان نشریه وزارت بازرگانی درآمد سرانه آخرین برنامه هفت ساله دوم ۱۵۹ دلار بود، در آخر پنجساله جاری (سال ۱۳۴۶) به ۱۹۰ دلار و در سال ۱۳۶۶ به ۳۸۳ دلار خواهد رسید.  
مجله تهران اکونومیست، ۲۸ آبانماه ۱۳۳۹

شیوه تولید سوسیالیستی تنها معالج درد های اجتماعی - اقتصادی ایرانست

در بحثی که بین طرفداران سرمایه داری و آقای دکتر آرنجانی وزیر سابق کشاورزی و سفیر کبیر سابق ایران در ایالتیاد رگرفته است مسائل مهم اجتماعی مطرح شده که همه آنها ناشی از تاثر مستقیم د و شیوه تولید سوسیالیستی و سرمایه داری در کشور ما و انعکاسی از مبارزه طبقاتی در ایرانست . دورانی کسه کونیسیم ما نند " شبحی سرا سر اوپارا گرفته بود " سپری شد ه و اکنون کونیسیم که نخستین مرحله آن همین شیوه تولیدی سوسیالیستی در یک سوم جهان است و مرکز اصلی آن در طول ۲۵۰۰ کیلومتر مرزهای شمالی کشور ما قرار دارد بصورت واقعیت درخشانی خود نمائی میکند و نرافشانی آن نیز سال بسال خیره کننده تر میشود . بحثی که امروزه در صفحات جرائد و محافل اجتماعی ماصورت میشود در حد صد و سیست سال قبل در اروپا آغاز گردید . قبلی از این تاریخ نیز متفکران و دانشمندان نوعی نظیر کامیانا در ایتالیا ، توماس مور در انگلستان ، سن سیمون در فرانسه و دهها عالم سرشناس دیگر که از استعمار سرمایه داری و تهیدستی و وضع فلاکت بار توده های زحمتکش رنج میردند جامعه نامبرده را مورد انتقاد قرار دادند و در جستجوی جامعه سعادت تندی که برای همه مردم رفاه و آسایش نامین نماید برآمدند . در تاریخ کشور ما نیز سیماهای تابناک فراوانی وجود دارد که با تعالیم خود علیه استعمار و استعماربرخاستند و همواره در صد پیدا کردن اصولی بودند که بتوانند عدالت اجتماعی را برقرار سازند و بر اهریمن ستم و تهیدستی پیروز گردند . لیکن هیچیک از این دانشمندان نتوانستند در کاوشهای خود جامعه شناسی را بصورت علم جامعی در آورند .

همه پیروان مکتب سرمایه داری که مدح و ثنای آن برخاسته اند بهیچوجه نمیتوانند درد ها و زشتیهای جامعه سرمایه داری را از میاوشنها توده زحمتکش پنهان نمایند . اکثریت ملتها هم روز ه ایمن درد ها را تحمل میکنند ، رنج این شیوه تولید را میکشند ، در زیر بار طاقت فرسای آن خرد میشوند و در مبارزه روزمره خود در آرزوی راهی بسوی سعادت و خوشبختی هستند . در مناقشه قلی علیه طرفداران سرمایه دارک آقای دکتر آرنجانی در لایلی ارائه مینماید که بیشک از دلایل طرفداران سرمایه داری و سیاست اقتصادی کابینه فعلی مقتح تراست . بعقیده وی " ممالک در حال رشد وقتی از جاله فتهد الیسم خود را بیرون کشیدند اگر چه لیبرالیسم اقتصادی و راه متروک سرمایه داری مذموم قرن ۱۹ بیفتند خود را تسلیم حوادث مخاطره آمیزی کرده اند و وقت و پول و انرژیهای خود را صرف خواهند کرد که معدودی متعول ترو اکثریت مردم فقیرتر و ناتوانتر شوند . . . . این ممالک محکوم باین هستند که بجای اقتصاد خانوادگی خصوصی نوعی اقتصاد ملی را طرح ریزی کنند و بجای آنکه فکر بزرگرو نقشه و تدابیر افراد مسلط بر حکومت حفظ منافع چند صد نفر یا چند هزار نفر باشد باید در فکر رفاه نسبی تمامی افراد جامعه خود باشند . . . پس اگر بعنوان اینکه برداشتن یک انحصار قدیمی در جهت واگذاری کارها ب مردم و انتقال فعالیت سرمایه و پول از بخش دولتی به بخش خصوصی است تصور نشود این راه طریق صوابست . زیر انحصار دولت مبدل بانحصار عملی چند نفر سرمایه دار میشود . . . و مردم مملکت برای متعول شدن چند انحصارگر باید مالیات غیر مستقیم یا نهایبپردازند " (۱) . وی در مقاله های دیگری مینویسد که " هدف سرمایه داری کنترل بروسایل تولید و افزایش درآمد و جذب هر چند بر بیشتر منافع حاصل از کار و تولید برای سرمایه دار است " (۲) و نیز " باید دانست که رژیم اقتصادی ایران یک نوع لیبرالیسم شرقی است . این لیبرالیسم که هدفش تقویت سرمایه داران و صاحبان امتیاز است از طریق

- ۱) دکتر آرنجانی ، آیا سوسیالیسم دموکراتیک راه حل مشکلات است؟ هفته نامه ما مشاد ، ۳۱ فروردین ۱۳۴۳ .
- ۲) دکتر آرنجانی ، بهترین راه برای بهره برداری از سرمایه ملی کد است؟ هفته نامه ما مشاد ، ۳۸ / ۲ / ۱۳۴۳

مداخله دولت در امر اقتصاد بنفع فعالیت آزاد صاحبان نفیذ فعالیت دارد" (۱) .

چهل سال قبل انحصار قند و شکر از طرف دولت و پس از چندین انحصار بازرگانی خارجی و همه تدابیر اقتصادی - اجتماعی بخاطر رشد سرمایه داری دولتی و خصوصی صورت گرفت و شرایط انرژوی اتخاذ چنان سیاست اقتصادی را ایجاد مینمود. امروزه که دولت درصد لغو انحصارها و دادن امتیازهای گوناگون سرمایه داران و مالکان است باز هم چنین سیاستی بخاطر استحکام شیوه تولید سرمایه داری و جلب سرمایه داران و مالکان در جهت واحدی با سرمایه های دولتی و انحصاری خارجی و متشکل آنان برای مبارزه با شیوه تولید سوسیالیستی و کمونیسم است . سرمایه دار ملی که در بازار داخلی تحت فشار سرمایه های انحصاری خارجی است میتواند بخاطر براندن امپریالیستهای سوسیالیستی و سرمایه های مردم متعایل شود و بدین ترتیب با آنها مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع همگام گردد . و اما دولت بخاطر جلوگیری از این تمایل از مالیاتهای گزاف اهلانی میکشد که شتهای فزاینده سرمایه داران و مالکان مینماید تا آنان سود کافی بدست آورند و با امتزاج سرمایه هایشان با سرمایه دولتی و سرمایه انحصاری خارجی بر اثر اشتراك منافع از همکاری با توده های مردم و مبارزه با امپریالیسم دوری جویند .

تا آنجا که در کترارسنجانی مداحان شیوه تولید سرمایه داری و سیاست لیبرالیسم اقتصادی دولت را مورد انتقاد جدی قرار میدهند و بیفایده بودن این شیوه تولیدی را برای کشور نشان میدهند کاملاً حق دارند . ولی در تنقید از شیوه تولید سوسیالیستی در لافان انتقاد از کمونیسم نه در لایل کافی ارائه مینماید و نسه محق است . وی مانند بسیاری از روشنفکران سوسیال دموکرات در بررسی و شیوه تولیدی راه سوم را پیشنهاد میکند که گویا میتواند جوابگوی مسائل مردم امروز کشور ما باشد . آقای ارسنجانی در انتقاد از کمونیسم، یا بهتر بگوئیم نخستین مرحله آن یعنی شیوه تولید سوسیالیستی چنین اظهار عقیده مینماید: « کمونیسم مالکیت دولتی بر وسایل تولید را اعلام میکند و هر نوع مالکیت خصوصی را مخالف منافع جامعه میدانند . . . سرمایه داری که عبارت از احتکار نتیجه کار مترکم افراد و انحصار وسایل تولید با دخالت در توزیع درآمد هاست در رژیم کمونیسم بکلی ملغی و منقرض است . . . در کمونیسم عوامل انسانی بر اثر الخای کلیه آزادیهایی فردی رغبت زیادی بکار و تولید ندارند . . . نویسند که پس از انتقاد از سرمایه داری و کمونیسم حد اعتدالی بین این دو شیوه تولیدی که عبارت از سوسیالیسم دموکراتیک است پیشنهاد مینماید و چنین مینماید: « سوسیالیسم دموکراتیک با استقاف از تجربه در رژیم مذکور حد اعتدال و منطقی خود میرسد و احساسات و عواطف بشری و عدالت اجتماعی تطبیق مینماید، یعنی هر جا که تعدی دولتی تولید برای منافع عموم و بقصد افزایش تولید و نظارت بر توزیع درآمد لازم نباشد تعدی تولید را به افراد وامیکند . . . در سوسیالیسم دموکراتیک انحصار وسایل تولید با دخالت در توزیع درآمد ها محدود و محدود میشود که احتکار افراد برای تولید زیاد تشویق شود و در عین حال این حدود مانع از آنست که سرمایه داران طریق تحصیل نفیذ سیاسی و افراد در جلب منافع مزاحم جامعه باشند . . . در سوسیالیسم دموکراتیک مسئله تولید بیشتر توأم با تعیین نسبت سهم افراد جامعه از درآمد های عمومی یکجا مطرح میگردد . یعنی ارتباط این دو موضوع با هم محفوظ میماند و محل یک موضوع مستلزم حل موضوع دوم است . بعبارت دیگر بهره برداری از سرمایه ملی توسط انرژیهای طبیعی و انسانی بمنظور اضافه تولید و افزایش درآمد هاست تا این درآمد عادلانته میان افراد تقسیم شود و آن افراد با استفاده از آزادیهایی فردی مانند حق مالکیت، حق آزادی بیان و فکر، حق آزادی مذهب و سایر حقوق مشخصه فردی از درآمد خود بیشتر استفاده کنند و بیشتر تشویق بکار شوند و بدانند که از افزایش درآمد ملی سهم میبرند و تقسیم سهم این درآمد بستگی به نتیجه کار فزنی یاد سستی، فیزیکی یا مغزای آنها دارد . . . با توسل بسوسیالیسم دموکراتیک تعدی بهره برداری

(۱) هفته نامه با مشاد، مقاله دکتر ارسنجانی، اول تیرماه ۱۳۴۳

از سرمایه ملی میان دولت و افراد واجتماع افراد در قالب شرکت‌های سهامی تقسیم می‌شود و با استفاد ه از تشویق افراد از طریق توزیع عادلانه درآمد های یکنی تعیین نسبت سهم هر یک از افراد جامعه به تناسب ارزش کار و احتیاجات انسانی آنها و مطمئن با اینکه هر چه درآمد جامعه افزایش یابد به سهم او افزوده می‌شود قدرت دائمی تولید جامعه هر روز افزایش می‌یابد" (۱)

مسائلی را که در کترارسنجانی در تزه های سوسیالیسم د موکراتیک مطرح نموده است تا زگی نند ارد . حتی قبل از پیروزی انقلاب کبیرا کتر نیز عده ای از سران انترنا سیونالد وم نظیر کائوتسکی ، برنشتاین و غیره مثله سوسیالیسم د موکراتیک ووظایف انرا مطرح نمودند و تعالیم مربوط بد یکتا توری پرولتاریا یعنی جنبه طبقاتی ساختمان سوسیالیسم را بد راند اختند و با این ترتیب زمینه فکری برای منشعب شدن انترنا سیونالد وم را فراهم ساختند . پس از انقلاب کبیرا کتر نهضت سوسیالد موکراسی جهانی عملا بد بخش انقلابی و فرمیستی تقسیم شد . بخش انقلابی جنگ د اذلی ، انقلاب سوسیالیستی ود یکتا توری پرولتاریا را برای ساختمان جامعه سوسیالیستی ضروری می‌شرد و بخش فرمیستی انقلاب و د یکتا توری پرولتاریا را نفی می‌کرد و راه د موکراتیک طولانی را اساس ساختمان جامعه نامبرده میدانست . در مبارزه قلی واید کولوزیک بین این دو عقیده فرمیست‌ها با نمایندان سرمایه داری وخرده بورژوازی و پیوزده قشرهای بینابینی جوش خوردند و در همه کشورهای سرمایه داری بطرفد اری از سوسیالیسم د موکراتیک برخاستند و اکنون لبه تیز مبارزه آنها علیه کمونیسم است نه سرمایه داری . در تزه های د کترارسنجانی نیز تعدی د ولتی بر تولید ، توزیع عادلانه در آنها نسبت سهم افراد بر حسب کار فکری یادستی آنها ، آزاد یهای فردی ، بهیجان آوردن توده ها و غیره تماما اقتباس از تعالیم مارکس و لنین و تجارب اتحاد شوروی است . چنین اقتباسی برای جلب توده های سردم و قشرهای بینابینی ود رکردن آنها از افکار سوسیالیسم انقلابی ضروریست و در بسیاری از کشورهای این طرز عمل می‌شود . رشد سریع افکار کمونیستی ، پیوز یهای انقلابات سوسیالیستی د یک سلسله از کشورهای ، پیدایش ارد وگاه عظیم سوسیالیستی ، تلاشی سیستم مستعمراتی ، پیدایش کشورهای نواستقلال ، رشد نوا موزن سرمایه داری و رقابت انحصارهای بزرگ برای سلطه د ر بازارهای کشورهای در حال رشد سبب شدند کنه فعالیت سوسیالد موکراتها و سوسیالیستهای راست گسترش بیشتری پیدا کنند . اکنون قشرهای بینابینی و عمل سرمایه داری پرچم سوسیالیسم د موکراتیک را در بسیاری از کشورهای نواستقلال ود ر حال رشد بدست گرفته اند . سوسیالیست های د موکرات بعضی جهات آموزش مارکس لنین را اخذ ، جهات اصلی آنرا رد کرده ، تعالیم دینی و عادات ملی را با آن د رامیخته اند و د بعضی از کشورهای واقعا د راه تجمع توده ها و ساختن جامعه سوسیالیستی از آن استفاد ه مینمایند ود بعضی از کشورهای د یگرد راه مبارزه با افکار روز افسون کمونیستی . برای تجسم منظره ای از افکار سوسیالیسم ناپیکرد بعضی از کشورهای نواستقلال بد نیست که یک سلسله نظریات واید ه های متضاد آنرا از نظر گذرانیم تا وجه تشابه آن با سوسیالیستهای وطنی مان بهتر آشکار شود .

بعضی های عراق و سوریه ادعا میکنند که سوسیالیسم امریست ضروری و از ماهیت ناسیونالیسم عرب نشاء می‌گردد . انهاد را اعلامیه ها و قرارهای خرد از مبارزه با امپریالیسم ، از نزدیکی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی ، از ساختمان دولت د موکراسی توده ای دم میزنند . آنها با این ادعاها توانستند تکیه گاهی در میان بورژوازی خرده و متوسط پیدا کنند . بعضیها که پس از قیام فوری ۱۹۶۲ حاکمیت را د عراق بدست گرفتند با روشهای وحشیانه و غیر انسانی قرون وسطائی هزاران تن از کمونیستهای عراق را که فد انگاریستین و صادق ترین طرفداران ساختمان جامعه سوسیالیستی هستند زجر کش نمودند و بسیاه چالهای زسندان (۱) د کترارسنجانی ، بهترین راه بهره برداری از سرمایه ملی کد امست ؟ هفته نامه با شاد ، ۸ خرد اد ۱۳۴۳



انداختند. در هند وستان که دولت در دست بهره‌روازی ملی است از نظریه "راه تکامل سوم" طرفداری میشود. چند سال پیش ابوالکلام آزاد یکی از رهبران و تاثیرسین های حزب کنگره هند چنین اظهار نظر کرد: ما با هر ند داریم که در جهان فقط دو راه سرمایه داری و سوسیالیستی وجود دارد. ما میگوئیم راه سومی نیز امکان دارد که راه مکتبی است و به همین جهت ما آگاهانه فرمول "جامعه نمونه سوسیالیستی" را قبول کرده ایم! ولی در واقع ایجاد "جامعه نمونه سوسیالیستی" در عمل بخاطر استحکام استقلال سرمایه داری هند است. بهره‌روازی ملی هند از تجارب کشورهای سوسیالیستی در برنامه ریزی و اقتصاد با برنامه برای تحکیم و توسعه اقتصادی و سیاسی خود در مقابل سرمایه های انحصاری خارجی استفاد می نماید. نظریه "جامعه نمونه سوسیالیستی" که رهبران حزب کنگره هند از آن پشتیبانی میکنند بهیچوجه نظریه پیگیری برای ساختمان جامعه سوسیالیستی نیست. این نظریه داعیامرد فشار نیروهای ارتجاعی که سال بسال از لحاظ اقتصادی و سیاسی نیرومند میشوند و نیروهای پرولتری که از لحاظ کمیت و کیفیت رو به افزایش است قرار دارد. طبیعی است که با گذشت زمان و رشد جامعه هند نبرد بین قطب های متضاد جامعه نیز شدید تر میشود و در این مبارزه که اکنون آغاز شده است دولت هند نه تنها در مقابل سرمایه داران داخلی بلکه در مقابل سرمایه داران خارجی نیز عقب نشینی مینماید و امکان بیشتری برای فعالیت همه جانبه و استثمار زمینکنان به آنها میدهد. نظریه "جامعه نمونه سوسیالیستی" و راه سوم هند وستان که تماماً تحت تاثیر تئوری سوسیالیسم دموکراتیک غرب قرار دارد و نیروی سوم و سوسیالیستهای دموکرات کشور ما از آن پشتیبانی مینماید تنها نتیجه مثبتی است که موانع بهره‌روازی است نه ساختمان جامعه سوسیالیستی. واقعا هم پس از اجرای چند برنامه اقتصادی نهم و نخست وزیر فقید هند مجبور به چنین اعترافی شد. وی گفت: ما خیلی کمتر از یک سلسله از کشورهای بزرگ سرمایه داری سوسیالیستی هستیم. ما حتی نزد یک سوسیالیسم هم نیستیم!

در کشورهایی که مناسبات فئودالی یا بقایای فئودالی و سلطه امپریالیسم ریشه های محکمی دارد قشرهای انقلابی و بخشی از بهره‌روزی ملی توده های مردم را باید الهای انقلاب بگیر فرانسه و آمریکا علیسه فئودالیسم و زمین داران بزرگ و سلطه امپریالیسم برمی انگیزانند و قشرهای رادیکال بهره‌روزی خرد و متوسط میگویند و وجه مشترکی بین مارکسیسم واید ه های انقلابی بهره‌روزی در قرون ۱۸ و ۱۹ و تعالیم دینی، بویژه اسلام، مسیحیت و بودائی پیدا کنند. نمونه برجسته این نوع سوسیالیسم را میتوان در اندونزی دید. در قانون اساسی سال ۱۹۴۵ ساختمان سوسیالیسم در اندونزی بر اساس دموکراسی، هدایت اقتصاد و آداب ملی در نظر گرفته شده بود. "سوسیالیسم اندونزی" بعد ها مشخص تر گردید و اکنون بر پنج اصل زیر استوار است: عدالت، مایت، ناسیونالیسم، بشر دوستی و ایمان بخدا.

دکتر سوکارنو رئیس جمهور اندونزی مشاء "سوسیالیسم اندونزی" را اینطور تشریح میکند: ما در اندونزی برابری مردم را از اعلامیه جفرسن، اعلامیه استقلال آمریکا که توسط توماس جفرسن نوشته شده است، اخذ کردیم. ما سوسیالیسم معنوی اسلام و مسیحیت، سوسیالیسم علمی مارکسیسم را اقتباس کردیم و شکل آداب ملی خود را با آن مخلوط نمودیم و در نتیجه آید ثولوزی ملی خود را بوجود آوردیم! سوکارنو میگوید که برای ایجاد اندونزی آزاد ما باید اکنون سلطه امپریالیسم و فئودالیسم خاتمه بخشیم. این نخستین گام مهم برای از بین بردن استثمار انسان از انسان و ساختمان سوسیالیسم در اندونزی است. نظیر این افکار یعنی اختلاط مارکسیسم باید ه های انقلابی قرون گذشته و تعالیم دینی در سوسیالیسم برمه، مصر، الجزیره مالی، قنا، عراق و غیره نیز دید می شود. این نوع سوسیالیسم غالباً از لحاظ فرم ملی و از لحاظ ماهیت عینی خود بهره‌روزی دموکراتیک است. البته همه کشورهای از لحاظ پیشرفت در این راه در یک ردیف قرارند. مثلاً جمهوری مصر در این راه گامهای مثبت تری برداشته، تمام بانکداران این کشور ملی شده و بیش از ۹۰

درصد صنایع دردست دولت است، ساعت کار روزانه به ۷ ساعت تقلیل یافته و در مجلس مصر نیز از ۳۵ نفر نماينده ۱۸۸ نفر یعنی پیش از نیمی از نمايندگان نماندند ۸ کارگرود هقان هستند.

بيشک برای ما مکتشف هائیکه در تلاش جستن راهی بسوی ساختمان جامعه سوسیالیستی هستند، گواينکه قرا گرفتن تجارب آنان مفید است، ولی آنها نمیتوانند نمونه کاملی باشند. هند وستان و اند و نزی، برمه و غنانونه کاملی از جامعه سوسیالیستی نیستند و بيهوده تئوريسين های "نیروی سوم" و "سوسیالیسم این کشورها را برای ایران نمونه حساب میکنند. نمونه کامل جامعه سوسیالیستی آن کشورهائی هستند که شیوه تولید سوسیالیستی در آنجا مسلط است. این کشورهائی سوسیالیستی پراساس تعالیم مارکس و لنين بوجود آمدند و در اجرای برنامه های خود پیروزیهای عظیم تاریخی بدست آوردند.

در حال اول تاریخ تکامل جامعه سرمایه داری نه مرکز نیست ها، نه فیزیوکراتها و طرفداران لیبرال اقتصادي نتوانستند قوانین داخلی رشد جامعه نامبرده را درک کنند. آنها فقط محیط خارجی این جامعه را مورد بررسی قرار دادند و هیچگاه نتوانستند بعمق آن راه یابند. ولی مارکس با تجزیه و تحلیل جامعه، قوانین پیدایش، رشد و ازین رفتن شیوه تولید سرمایه داری را در اثر ادهیائنه خود "سرمایه" نشان داد. هدف مارکس بطوریکه خود در پیشگفتار "سرمایه" یاد آور میشوید عبارت بود از "کشف قانون حرکت جامعه معاصر". تمام مسائلی را که مارکس در اثر خود مورد بررسی قرار داد - از کاراوارزش اضافی گرفته تا تجدید تولید وسیع و مسائل ارضی و بانکی - بخاطر درک واقعیت جامعه سرمایه داری، سمیر تاریخی، وظایف جامعه نامبرده و سرنوشتهائی آن بود. مارکس با زحمات فراوان جامعه پیچیده و بخرنج سرمایه داری، ارتباطات داخلی و روابط متقابل شیوه تولید سرمایه داری را در دهها سال مورد بررسی عمیق و همه جانبه قرار داد و نتایج علمی و درست از آن بدست آورد. وی ثابت کرد که قوانین داخلی شیوه تولید سرمایه داری، قوانینی است عینی و خارج از اراده ما و در جریان رشد و تکامل خود موجب تمرکز و مرکزیت سرمایه میشود. در این جریان کارروماییل تولید رفته رفته خاصیت اجتماعی پیدا میکنند ولی سود حاصله از تولید نصیب صاحبان و مسائیل تولید یعنی سرمایه داران میشود که اصولاً نقشی در تولید سرمایه داری امروز ندارند. در شیوه تولید سرمایه - داری خواه و ناخواه سرمایه در دستهای کمتری متمرکز میشود، بسوی انحصار میروید و اکثریت مردم از مسائیل تولید محروم میگردد. انحصار سرمایه در دست عدده معدودی پابندی برای شیوه تولید سرمایه داری که خود موجود است میگردد. تمرکز سرمایه و اجتماعی شدن کار به آن نقطه انرشد خود میرسد که دیگر در قالب مناسبات سرمایه داری نمیتواند و باید با شیوه تولید دیگری عوض شود. در این جریان استثمار، تهیدستی ظلم و ستم و بیعدالتی اجتماعی که باعث هیچان و عصیان طبقه کارگر و همه زحمتکشان میگردد نیز نقش اساسی را در تعویض شیوه تولید بازی میکنند. شیوه تولید نوین که پاسخگوی کارروماییل تولید اجتماعی باشد طرز تولید دیگری جز شیوه تولید سوسیالیستی نمیتواند باشد. علم اجتماعی که توسط مارکس، انگلس و لنين بوجود آمد علم درک قوانین عینی جامعه، علم تغییر جامعه سرمایه داری، علم شکل توده ها و وحدت ایت مبارزه انسان برای سرنگون ساختن استثمارگران، علم بهیچان آوردن زحمتکشان در راه ساختمان و استحکام جامعه سوسیالیستی و علم اداره اقتصاد و سیاست جامعه سوسیالیستی است. این علم نیز مانند همه علوم دیگر طبیعی و اجتماعی در جریان رشد و تکامل خود مواجهه با دشواریها، تضادهائی پیدا میکند که توانسته است پس از پیروزی بر هر یک از آنها راه پیشرفت خود را هموار تر سازد. علم مارکسیسم برای نخستین بار آزمايشگاه اجتماعی خود را در روسیه پیدا کرد. در این آزمايشگاه پهنای و رنگارنگ آزمايشهای وسیع شمربخش و ناگواری بعمل آمد که بسیاری از آنها میتوانست صورت نگیرد. در روسیه برای نخستین بار در تاریخ بشری بدترین و بزرگترین بیعدالتی یعنی مالکیت خصوصی عدده معدودی بروسائیل تولید جامعه (از نقطه زمین) بسا

نیروی متشکل تپه ها از بین برد و شد و تمام وسایل تولید و ثروت ملی بتوسط ه های مردم تعلق گرفت و بدست دولت که نمایندۀ کارگران و دهقانان بود سپرد و شد. سوسیالیستهای واقعی که از عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت دم میزنند قبل از همه باید این بزرگترین بیعدالتی را که اساس تمام بیعدالتیهای جامعه سرمایه داری است از بین ببرند. آنها اینکه میخواهند با حفظ مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، جامعه سوسیالیستی بسازند نمیتوانند هیچگونه موفقیتی در کار خود پیدا کنند. در اتحاد شوروی نخستین سازمان اقتصاد باینرنامه پایه گذاری شد، مبارزه با استثمارگران و الغاء آنان بمثابة طبقه، مسابقه و نبرد بسایر سرمایه داران در مقیاس کشور و سپس در مقیاس جهانی صورت گرفت، توزیع عادلانه ثروت و درآمد ملی، مبارزه با بیسوادی، تهیدستی و ناخوشی پیروزیهای شگرف و درخشانی بدست آورد. در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی توده های زحمتکش با شوق و هیجان بینظیری زیربنای مادی - فنی جامعه را بریزی کرد و کشور عقب مانده ای را بدوین سرمایه داران و مالکان بدوین کشور بزرگ صنعتی و کشاورزی جهان تهدیسل نمودند. پیروزیهای درخشان شیوه تولید سوسیالیستی موجب سوءاستفاده گروهی نیز گردید که در راه نشان استالین قرارداد اشت. جلال و جبروتی که استالین برای شخص خود بوجود آورد و بدو سوءاستفاده های غیر قابل تصویری از قدرت و یکتا توری پرولتاریا بید که بخاطر مبارزه با استثمارگران و ایجاد جامعه سوسیالیستی بوجود آمده بود. استقرار قدرت شخصی و بدوین کنترل استالین موجب زندانی شدن و نابودی بسیاری از فرزند ان انقلاب گردید، موجب بیم و نگرانی ملیونها انسان در داخل و خارج شوروی شد. همین امر است که در روشنفکران خرد و بورژوازی ساختمان جامعه سوسیالیستی و ایدئولوژی مارکسیستی را توأم با رعب و فشار میکند و بدیکتا توری پرولتاریا را که دموکراتیک ترین و انسانی ترین انواع حکومتهاست، غیر از آنچه که مارکس و لنین نشان دادند جلوه گرمی سازد.

اگر در دوران استالین سوءاستفاده های غیر قابل جبرانی از دیکتاتوری پرولتاریا بعمل آمد و کیش شخصیت استالین زیان عظیمی بفعالیت های اجتماعی - اقتصادی شوروی وارد ساخت بهیچوجه تقصیری متوجه شیوه تولید سوسیالیستی نیست. نیروی شگرف داخلی و پیشرفت این شیوه بقدری بود که حتی توانست در مقابل پاینده هایی که کیش شخصیت ببار آورد و بود با سرعتی بیش از سرعت کشورهای سرمایه داری بجلو رود و فاصله ای را که اتحاد شوروی با کشورهای بزرگ سرمایه داری داشت کم نماید (۱). کیش شخصیت استالین در شوروی نیز بر اساس عوامل عینی خاصی بروز کرد که امکان تجدید عینی آن در کشورهای دیگر وجود ندارد. بنابراین وحشت روشنفکران خرد و بورژوازی درست نیست و کارهای خلاف قانون استالین نمیتواند معیاری برای نادرستی مارکسیسم و پدید آمدن راه سوم و حد اعتدالی باشد.

همه آنها اینکه دم از ایجاد جامعه سوسیالیستی و انهدم دموکراتیک میزنند مادام که پیش درآمد و اساس آنرا بریزی نکنند ادعاهایشان پوچ و ناکامیسان حتی است.

این پیش درآمد که بخاطر تحول عمیق اجتماعی ضروریست چیست؟ قبل از همه مسئله قدرت حاکمه است. مسئله تغییر شیوه تولید اجتماعی چه از راه انقلاب و چه از راه رفرمهای حلوانی بدوین حل مسئله قدرت حاکمه میسر نیست. نقض عهد ایهم که در تزه های طرفداران سوسیالیسم دموکراتیک و از انجمله آقای دکتر اسنجان که خواستار احراز سوسیالیسم در کار رکنونی سلطنت مستبد است وجود دارد، همین مسئله (۱) پیش از انقلاب کبیرا کتبر حجم تولید صنعتی آمریکا ۸ بار بیشتر از روسیه بود و اکنون مجموع تولید صنعتی آمریکا فقط ۳۵ درصد بیشتر از اتحاد شوروی است. در سال ۱۹۱۷ روسیه پنجمین کشور صنعتی جهان بود یعنی بعد از آمریکا، آلمان، انگلستان و فرانسه قرار داشت و اکنون دومیین کشور صنعتی جهان و حجم تولید صنعتی بیش از مجموع تولیدات صنعتی سه کشور آلمان، انگلستان و فرانسه است.

اساسی و مهم است . شاید شخص آقای دکترا سنجانی به نظریات خود موافق باشد ولی ایمان فردی اگر پشتوانه اجتماعی نداشته باشد نمیتواند نقش مهمی در این جریان بازی کند . کار ساختمان جامعه سوسیالیستی کارست جمعی و باید با ایمان جمعی که بر اساس برنامۀ مشترک بوجود میآید صورت گیرد . سوسیالیستهای وطنی ما از نیروی سوم گرفته تا سوسیالیستهای دموکرات باید قیل از همه خاصیت طبقاتی نظریه خود و مسئله قدرت حاکمه را مشخص نمایند و به پرسشهای زیر پاسخ قانع کنند ه ای بدهند :

آیا میتوان با وجود و حفظ رژیم دیکتاتوری فعلی پیش در آمد و اساس جامعه سوسیالیستی را در کشوری ریزی کرد ؟

آیا ممکن است بدون ریشه کن کردن نفوذ امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکا که توسط کارشناسان و مستشاران خود همه بخشهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ما را زیر نظر دارد ساختمان جامعه سوسیالیستی را در ایران آغاز نمود ؟

دولتی که ما هم ایجاد و فراهم آوردن پیش در آمد و اساس جامعه سوسیالیستی ایرانست باید از کدام طبقه یا طبقات تشکیل شود ؟

آیا این دولت در شرایط حفظ رژیم موجود میتواند از خطر کودتاهای نظامی و امپریالیستی محفوظ بماند ؟

نقش پرژوازی ، حقوق ، وظایف و دایره فعالیت آن محدود بدیجه حدودی خواهد بود ؟  
آیا میتوان با وجود سلطه شیوه تولید سرمایه داری و انحصارهای خارجی توزیع عادلانه ثروت را عملی نمود و سهم بیشتری از درآمد ملی را توسعه تولید ، بویژه به ایجاد زیربنای مادی - فنی جامعه اختصاص داد ؟

همه اینها سئوالهای بموقع و بجایشی است که هر حزب انقلابی ، پاهر عالم اجتماعی باید بدان پاسخ بدهد . مسئله قدرت حاکمه محتوی اساسی و سر آغاز هر تحول دموکراتیک در ایرانست و بدو روشن کردن این مسئله نمیتوان گامهای مهمی در راه ایجاد جامعه سوسیالیستی برداشت . لنین بارها تکرار میکند که بیشک عهده ترین مسئله هر انقلاب مسئله قدرت حاکمه است . قدرت در دست کدام طبقه است ، این کلید حل تمام مسائل است . . . . مسئله قدرت را نه میتوان نادیده گرفت و نه تحت الشعاع قرار داد ، زیرا این یک مسئله اساسی است که همه چیز را در سیر تکامل انقلاب و در سیاست خارجی و داخلی آن معیسن میکند . و نیز انتقال قدرت حاکمه از دست یک طبقه بدست طبقه دیگر چه از نظر مفهوم صرفا علمی و چه از نظر مفهوم عملی و سیاسی آن ، علامت درجه یک ، علامت عهد و اساسی انقلاب است . در کشور ما نیز تحقق و تثبیت اید الهای سوسیالیستی بدون در دست داشتن قدرت حاکمه ، بدون انتقال قدرت از دست طبقات استثمارگر جامعه ما بدست زحمتکشان میسر نخواهد بود . دولت امروزی ما ، دولت سرمایه داران ، افزار عهدۀ طبقاتی آنان و خود بشابه شخصیت سرمایه دار و نمایندۀ جامعه سرمایه داری رنجبری و ارشاد تولید جامعه رانیز بعهده دارد . چنین دولتی بهیچوجه اجازه نخواهد داد که پیش در آمد شیوه تولید سوسیالیستی به آسانی و بدون تصادمات خونین جانشین شیوه تولید سرمایه داری گردد .

نکته مهمی را که ما باید در جریان مبارزه فعلی خود در نظر بگیریم اینست که دولت پرژوازی ما بهیچوجه یکپارچه نیست . نیروهای ضد انحصاری که اکثریت سرمایه داران ما را تشکیل میدهند و خواهان فعالیت آزاد برای هرو معتمد شدن هستند در اخل مبدان عقلی این دولت رفته رفته قوت میگیرند ، ولی قشر آگاه آن برای مبارزه با زحمتکشان و افکار کمونیستی خواهان در دست داشتن انحصارهای سود مند برای رفع نیازمند یبهای خود و نیروهای انتظامی است و برای اجرای نظریات خود بهر جا که ای در میآید . بسیاری

از کسانیکه بجای سوسیالیستی درآمده اند طرفداران جدی سرمایه داری هستند که هد فشان گمراه کردن و منحرف ساختن توده ها از مبارزه بخاطر جامعه واقعی و موین سوسیالیستی است. لیکن این اشخاص و یا گروههاییکه ریاکارانه بجای سوسیالیستی درآمده اند نمیتوانند سیر تاریخی بشر را بسوی جامعه سوسیالیستی سد کنند و یا اثر برای همیشه بجاده سنگلاخ و مرگبار سرمایه داری سوق دهند. این راهی است که سیران برای همه خلقها ناگزیر است و تنها شرایط داخلی و ارتباط جهانی هر کشوری است که سرعت سیر رسیدن بسوسیالیسم را تند و یا کند مینماید. مارکسیسم که این قانون را کشف کرده است بر اساس تصورات شخصی یک یا چند نفر بوجود نیامد. چنانکه گفتیم مارکس با دقت کامل و بر اساس عوامل عینی موجود و بررسی دقیق علوم گذشته بشری جامعه سرمایه داری را مورد بررسی عمیق قرار داد تا توانست مسیر تاریخی و سرنوشت نهایی آنرا کشف نماید. لنین نوشت که مارکسیسم مقتدر است زیرا حقیقت است. وی در عین حال بارها خاطر نشان ساخت که "مارکسیسم هیچگاه آیه و دگم نیست، هیچگاه تعالیم تمام و کمال و غیر قابل تغییر نیست بلکه راهنمای عمل است" (۱). "ما هیچگاه به تئوری مارکس بصورت نظریه تمام شده و غیر قابل تغییر نگاه نمیکنیم. برعکس ما معتقدیم که این نظریه سنگ بنای آنچنان علمی است که اگر سوسیالیستها نمیخواهند از زندگی عقب بمانند باید آنرا همه جانبه بسط دهند" (۲).

وظیفه اساسی ما تخلیق تعالیم اساسی مارکسیسم بر شرایط مشخص کشور است. ما دام که شرایط مشخص اجتماعی و اقتصادی کشور در بکار بردن نظریه مارکس در نظر گرفته نشود تعالیم مارکسیستی نمیتوانند نیروی واقعی خود را برای جلب و تشکل توده های مردم و ایجاد جامعه سوسیالیستی بروز دهد. بدون شک در کشورمان نیز سوسیالیسم عاری از تأثیر آداب و سنن ملی، سوابق تاریخی و تعالیم دینی نخواهد بود. این بدان معنا نیست که طرفداران شیوه تولید سوسیالیستی نتوانند زبان و برنامه مشترکی برای فعالیت آتی خود پیدا کنند تا هم خود متحد شوند و هم توده ها را در راه اجرای وظایف عظیمی که برنامه سوسیالیستی ایران در مقابلشان گذاشته است متشکل نمایند. پیروزی شیوه تولید سوسیالیستی در ایران حتی است ولی این پیروزی هیچگاه راهی را نظیر اتحاد شوروی یا چین، آلمان دموکراتیک یا بلغارستان طی نخواهد کرد، بلکه راه و شکل مخصوص بخود خواهد داشت که از سطح رشد نیروهای مولد جامعه ما، مواضع طبقات جامعه، مبارزه طبقاتی، گذشته تاریخی و آداب و سنن ملی ناشی میشود. لیکن سوسیالیسم ایران مانند هر جامعه سوسیالیستی دیگر دارای محتوی مشخص و معینی است. یعنی باید وسایل تولید جامعه متعلق به همه جامعه باشد و مالکیت خصوصی بروسایل تولید لغو گردد، اقتصاد با برنامه اساسی فعالیتهای اقتصادی-اجتماعی را تشکیل دهد و در نخستین مرحله تکامل خود بر اصل "هرکس باندازه کارش" استوار باشد. مقدمه و پیش در آمد ساختمان جامعه سوسیالیستی که همان اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داریست در ایران بنظر نگارنده میتواند شامل نکات زیر باشد:

- ۱- اتحاد و تشکل تمام نیروهای ضد رژیم بخاطر سرنگونی آن، تشکیل دولت ملی و دموکراتیک از نمایندگان کارگران، دهقانان و همه قشرهاییکه در سرنگون ساختن رژیم فعلی شرکت داشته اند.
- ۲- ملی کردن بانکها و انحصارهای خارجی.
- ۳- دادن زمین بلاحول و قهرمانان، لغو اقساط فروش و وامهای کشاورزان بدولت و رباخواران، ایجاد شرکتهای تعاونی نیرومند بمنظور ایجاد کشاورزی بزرگ مکانیزه.
- ۴- حل مسئله ملی در ایران و دادن خود مختاری به اقلیتها.
- ۵- ایجاد شرکتهای مختلط تولیدی و پخش با سرمایه داران ملی.

(۱) و (۲) لنین، آثار کامل، جلد ۲۰، صفحه ۸۸، چاپ روسی. (۲) همانجا، جلد ۴، صفحه ۱۸۴

— طرح ریزی اقتصاد با برنامه برای تمام بخشهای تولیدی کشور \*  
— توسعه همکاریهای اقتصادی، فنی و علمی با کشورهای سوسیالیستی \*  
— ایجاد زیر بنای مادی — فنی جامعه تا استقلال اقتصادی و سیاسی کشور تا مین شود و نیروها  
مولد جامعه با سرعت بیشتری رشد نمایند و عقب ماندگی فعلی را از بین ببرند \*  
تد ابیرا لا میتواند تا حد ویدی چهارچوب، نحوه و سمت فعالیت ما را در شرایط فعلی محین کند  
و بیشک با تغییر وضع داخلی و جابجا شدن طبقات و قشرهای اجتماعی نکات بالا نیز باید تغییر نماید \*  
بدون چنین نرزش و ابتکار خلاقیتی نمیتوان در مبارزه عظیمی که بین د و شیوه تولیدی در میدان نبرد د و ران  
ماجریان د ارد موفقیت و پیروزی بدست آورد \*  
مبارزه بزرگی را که مارکسیسم در راه تسخیر افکار مردم، در راه تغییر جامعه آغاز کرده است، نیروی  
شگرف، فد اکاری، قربانیهای پیشروان ایمان قلبی عمیقی بد رستی و پیروزی حتی این راه از مارکسیست ها  
میتلبد \* در مقابل دشمنان خطرناک و نیز نگیزی که از همه تجارب طبقات استثمارگر در طول تاریخ، از موهوم  
دینی، آداب ملی، نیروی پول و زور سر نیزه استفاده مینمایند تا مانع گرویدن توده ها بسازمانهای مارکسیستی  
شوند، تنها میتوان با تشکل همه نیروهای ضد رژیم و ضد امپریالیستی، با ابتکار و پشتکار، با در نظر گرفتن آداب  
و سنن ملی تعالیم مارکسیستی را در میان توده های مردم رسوخ داد، آنها را بهیجان آورد و برای مبارزه  
در راه زندگی بهتر و غلبه بر تیرگیهای موجود آساده ساخت \* این راهی است که حزب توده ایران طی  
کرده و میکند و این بهترین راه برای ساختمان جامعه واقعا سوسیالیستی و واقعا د موکراتیک است \*  
ن . غازیانی — ۱۵ اوت ۱۹۶۴

## تصحیح لازم

در شماره اول سال پنجم مجله صفحه ۴۸ سطر ۱۷  
بجای "آته نیم" — چاپ شده است "ته نیم"  
و معنای عبارت بکلی مخلوط شده، لطفا تصحیح  
فرمائید \*

و نیز در شماره دوم سال پنجم مجله صفحه ۹۴  
بجای "سروران" چاپ شده است "شوران"  
اصلاح فرمائید \*

# در پیرامون جهان بینی احمد کسروی تبریزی

"سرنوشت ایران دردست شماست • سرنوشت ایران  
آن خواهد بود که شما بخواهید و در راهش بکوشید و  
بانجام برسانید • به پیشانی کسی چیزی نوشته نشده  
سرنوشت یا بخت نتیجه کارها و کوششهای هرکسیست"  
احمد کسروی

## مقدمه

برخی معتقدند که کسروی دارای نظریات فلسفی نیست و احیاناً اگر نزد آنها گفتگویی دربارۀ نظریات فلسفی وی بمیان آید با تعجب میگویند: "کسروی که فلسفه ندارد" • این اظهار نظر از آنجا ناشی میشود که معتقدین بدان یا از کسروی جز نام نمیشناسند و یا اینکه گمان میکنند از "فلسفه" و "نظریات فلسفی" هنگامی میتوان سخن در میان باشد که مطلقاً مقولات فلسفی بعنوان موضوع و هدف پژوهش مطرح و تحلیل گردند •

ما مدعی این نیستیم که کسروی مباحث فلسفی را جد آگانه مورد پژوهش قرار داده و موافقیم که وی اصولاً منطق و حکمت و اصول را بمشابه "فلسفه بافی"، "یاوه گوئی" و "چیزهای بیهوده و کژرافه" میسورد و در زمرۀ علوم قرار نمیداده است ولی مطالعه و آموزش دقیق و ژرف آثار کسروی نشان میدهد که جهان بینی اش بر مبنای نظری "پاکدینی" قرار داده شده است • اصول نظری "پاکدینی" شامل برخورد کسروی نسبت به پدیده های جهان و رابطه انسان با سپهر است و در این میان تحلیل وی از "سرشت" انسان جای مرکزی را اشغال میکند •

## الف - درباره هستی، "شناختن معنی درست جهان"

کسروی در واقعیت و عینیت جهان خارج از ذهن انسان هیچگونه تردیدی نداشت • او بر این عقیده بسیار پیگیر بود که در جهان نظمی عینی و گردشی درونی و ابدی حکمفرماست:

"جهان دستگاهی است در چیده، بخود میگردد و از روی سامانی پیش میرود" ••• (۱)

"••• دستگاهی است که همواره میچرخد، بی آنکه اندکی نظم خود را از دست دهد یا اندکی سستی رخ دهد" ••• (۲)

و نیز علت پیدایش پدیده های جهان را از خود آن دانسته در این باره چنین میگوید:

"جهان دستگاهیست خودکار: شب و روزش از خودش، زمستان و تابستانش از خودش، مرگ و زندگی از خودش، تگرگ و باران از خودش، پیشرفت از خودش، افزودن بکوناگوئی آفریدگان از

(۱) "روحاوند بنیاد" بخش دوم، صفحه ۷۵ (۲) پیام بدانشمندان اروپا و آمریکا" صفحه ۲۲

خودش • اینها همه از روی سامانی رخ میدهد و بیبای میشود " (۱)

ولی در اندیشه کسروی قبول نتایج علوم طبیعی ماوریه قانونمند بودن پروسه های طبیعی نه تنها جهت عقلانی و وزن فکرا را تشکیل میدهد، بلکه در عین حال دارای رنگ دئیستی نیز هست زیرا وی اراده و صانع و " دست پروردگار " را در نظام عالم دخیل میداند و میگوید: " این نظم و آراستگی از خود این جهان نتواند بود ... خود سر وجد اگانه نمیشد ... یکد ستگاه دیگری در پشت سر این برپاست • دستگاهی که بودنش را امید انیم و از چگونگی بودنش نا آگاهیم " (۲) •

و نیز میگوید: " مانعگویم همچون پیروان کیشها همکارها را به پشت سر سپهراند ازیم • نعیگویم خدا را در اسماع نشانده، میلیونها فرشته در زیر دست او گزاریم که یکایک کارها را یاد ستور جد اگانها انجام رساند ... " (۳) •

و نیز: " همان سپهر کارخانه خداست و ما نیز از آن سخن میرانیم • بودن در سپهر آخشیش گفته ما نخواهد بود " (۵) •

در عین حال در اندیشه کسروی باور بآنکه وجود دارای غایتی است و اعتقاد یخداوندی که در ورا هستی و اداره کننده است وجود دارد • از توضیحات زیر چنین برمیآید که کسروی خدا را نه تنها بعبایه علت نخستین میسرود و نیز - برخلاف نظر خود در مورد " بخود گردیدن " جهان و نظم و سامان ازلی - دست از خالق نمیگذارد و رآفرینش پدید میآید و تحولات جهان هدف و " خواستی " می بیند • " این جهان یک دستگاه در چیده و مسامانیست • چنین دستگاهی نا باهنگ میبوده • نتواند بود و هرآینه خواستی از آن در میانست • آدمیان در این جهان بهر زیستنند • آفریدگار آدمیان را آفریده و این زمین را زیستگاه آنان گردانیده • این زیستن خود یک خواست ارجمندی میباشد " (۶) • در جای دیگر باز کاملاً بعکس تعالیات در باره اختلاط صانع و مصنوع اثر تقسیم و تثولوزی بروشنی دیده میشود:

" ... دانشها آفتگو از کارگاه میکنند و ما دارند کارگاه را در پشت سر آنمی بینیم " (۷) • ولی علیرغم تمام این اندیشه ها و توضیحات شد و تقیض و نوسانات بین تثولوزی و تقسیم، بطور کلی پایه های نظری سیستم جهان بینی کسروی بر تقسیم متکی است • تقسیم با تمام محدودیتها و ناپیکریهایش در شرایط تاریخی مشخص جامعه ایران و در مقایسه با جهان بینی مسلط مذهبی گامی است بجلو • کسروی بررسی خود را در مورد سیر پیشرونده پدیده های جهان در فرمولهای زیرین خلاصه میکند: " جهان همیشه در پیشرفت است ... (۸) "، " آینده جهان پر شکوه تر و ارحد ارتر از گذشته آن خواهد بود " (۹) •

البته احتیاج کسروی در باره " پیشرفت " ماهیتا ایدآلیستی است چه کسروی علت رشد " پیشرفت " را در تضاد درونی اشیا و در ماهیت داخلی پروسه ها نمی بیند بلکه در نیروی محرک نخستین در خواست آفریدگار " میداند (۱۰) •

(۱) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم، ص ۱۲ - ۱۳	(۶) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم، ص ۲
(۲) - " پیام بدانشمندان اروپا و آمریکا " ص ۲۲	(۷) - همانجا ص ۷۵ - ۷۶
(۳) - " دین و جهان " ص ۴۴	(۸) - احمد کسروی " بخوانند و آوری کنند " تهران چاپ سوم ۱۳۳۶ ص ۸۹ •
(۴) - غنجد	(۹) - احمد کسروی " دین و دانش " تهران ۱۳۳۹ ص ۱۵
(۵) - " ورجاوند بنیاد " بخش دوم ص ۷۷	(۱۰) - همانجا



حکم کسروی که میگوید: "جهان هیچوقت بسرنیاید، روزگار یعنی بروی جهان باز خواهد آمد" (۱) بلاواسطه دررد موثرترین حکم مذهب رسمی درباره باصطلاح "بسر آمدن جهان"، "آخر الزمان" "ظهور امام غائب" و غیر اینهاست.

اعلام وجود پیشرفت ازلی و جاودانی برخلاف اسلوب تفکر متافیزیکی است که به پدیده هادرمقطع رشد دیالکتیکی نمیگرد و آنها را تکرار مکرر میندارد.

کسروی به تئوریا تکی و کیفی که در پرورستگامل پدیده های جهان سر میزند واقف بوده و معتقد بود که در این تئوریا ت جهش نیز رخ میدهد. وی وجود جهش را در روز پدید مهائی نظیر پیدایش کره زمین "از تود ماد چرخنده" در پدید آمدن گیاهان و جانوران، در ظهور حیات و انسان میدید (۲). ولی از آنجا که کسروی منبع علمی حرکت و تکامل، "پیشرفت" را نمیدانست لذا توجه این امر نیز نبود که حرکت و تغییر کیفی جز در مرحله حرکت واحد نیست و در این حرکت پیرو سه در چند نقطه جهش مبداء عیسوی از حالت کمی بحالت کیفی، از حرکت تکاملی بمرحله انقلابی است.

فقدان آگاهی درباره حتی آن مطالب علوم طبیعی و الاخص مسائل بیولوژی (۳) که مدت های پیش از زمان وی از سوی علم شناخته شده بودند به کسروی امکان نمیدهد که سطح اصول نظری "پاکدینی" را بالاتر ببرد. همین علت است که مانع جدائی کامل وی از تئولوژی شده و معتقد بود که "جهش از کارهای نابیوسیده (۴) است (۵) و "در رخ داد آن خواست دست آفرید کار نمایان است" (۶). بدین سان محتوی "جهش" کسروی فاقد مبنای علمی واید آلیستی است.

اندیشه الهی بودن "جهش" در مورد برانگیختگان و نقس اجتماعی آنرا منعکس است. کسروی مینویسد: "پیدایش برانگیختگان نیز از اینگونه است. در آن نیز خواست آفرید کار در میان دست و توانمایان است. یک فرد از میان دیگر سرفی افراد، و راه زندگی مینماید، بجز امیخها (۷) نمیگوید و جز بسود جهانیان نمیکوشد، با همه گمراهیهای نبرد. چنین کسی جز برانگیخته خدا نتواند بود، و جز خواست خدا نتواند برخاست" (۸). روشن است که چنین بیانی در مورد رشد جامعه بشر، چنانکه ذکر شد فاقد علمیت است.

اندیشه "پیشرفت" دائم در اصول نظری عقاید کسروی رابطه کامل با قبول و تطبیق اصل استوریسیم (۹) دارد که در بسیاری از آثار علمی کسروی بویژه در بررسی موضوعهای اجتماعی و سیاسی آنه کاس یافته است. بدین نحو که کسروی میکوشید پدیده های اجتماعی را در مقطع تاریخی و در زمان مشخص بررسی نماید. وی میگفت: "زمان پیشرونده همه چیز را دین میگرداند" (۱۰). چیزی چون ز مسانش گذشت و زمینه اثر از میان رفت خواروی ارج میکرد، و این نادان نیست که کسانی چنان چیزی را از دست نهند و همچنان بر خ مردمان کشند" (۱۱).

- 
- (۱) — احمد کسروی "موهومات — خرافات یا پندارها" چاپ سوم تهران ۱۳۲۳ ص ۱۳  
(۲) — "ورجاوند بنیاد" بخش دوم ص ۷۶  
(۳) — همانجا بخش یکم ص ۷۳ و ۷۴  
(۴) — غیر منتظره  
(۵) — "ورجاوند بنیاد" بخش دوم ص ۷۶  
(۶) — همانجا  
(۷) — "دین و دانش" ص ۱۷  
(۸) — "دین و جهان" ص ۲۴ — ۲۳  
(۹) — حقایق  
(۱۰) —

انطباق اصدا ایستور یسم در زمینه پدیده های سیاسی ، مثلا در تعیین شکل حکومت متعکس شده : " . . . اگر در زمان اسلام جهان را خلافت شایستی امروز مشروطیت شاید ( ۱ ) " .

دئیسم یعنی ایقان بوجود صانع و محرك نخستین ، سامان دهنده و آراهنده جهان ناگزیر و منطقیانه طرد فالتالیسم ( شیوه قضا و قدری ) و فالتالیسم ( موهوم پرستی ) میانجامد . چنانکه یکسی از گرانبها ترین ، مترقی ترین جنبه های " پاکدینی " - یعنی ناسازگاری وی با کهنه پرستی ، خرافات پرستی بمثابه " کارهای برون از این سپهر " از این اصل نظری برمیخیزد .

از آنجا که کسروی علت عقب افتادگی و درماندگی ملت و میهنش را در وجود آلودگیها و خرافات مذهبی میدانست لذاتصنیفات متحد دی را بابتفاد از اندیشه های زیانمند - خرافی اختصاص داده بود .

در تاریخ فکری خلقهای مسلمان مسئله قضا و قدر و بحث جبر و اختیار از مطالبی است که بر سر آنها مشاجرات شدیدی روی داده و تاریخچه دارد که شرحش بیرون از اقتضای این بررسی است - و اما آنچه مسلم است آنستکه احکام دین در اصل بر محور تقدیر و مشیت الهی میچرخد و نقش زیانمند اجتماعی داشته و منجر بمشعبیت کورکورانه از سر حوادث میشود . مقولاتی نظیر " رزق مقسوم " ، " لوح محفوظ " و احکامی مانند " بعدی برید و لمایکون الامارید " ، " عرفت الله بفسخ العزائم " و بسیاری از این قبیل که در افکار تود معامی جایگیر شد هود رزند گانشان زیاده قوترا فاده ه از اندیشه قضا و قدری برمیخیزد . دراصل نظری عقاید کسروی بر خورد واقع بینانه و مترقی نسبت بمسئله بخت و سرنوشت شده است :

" دروغ است آنچه میگویند : " رخدادهای جهان از پیشتر نوشته شده ، بود نیها بوده . . . " دروغ است آنچه میگویند : " بدبختی و نیک بختی هر کسی بمرش نوشته شده . . . " بدبختی و یا نیک بختی جز از کارهای خود آدمیان برنخیزد " ( ۲ ) .

کسروی بمشقرش منفی و مشقر " قضا و قدر " در عرصه اجتماعی بخیلی پی برده و آنرا " بزرگترین و بدترین پندار ( ۳ ) و مانع جدی در راه ترقی توده مسلمانان میدانست ( ۴ ) . وی بآنکا " استدلال روشن سعی میکرد تا بخت و سرنوشت را از مفهوم الهی و مذهبی و اساطیری آن آزاد کند ، معنی واقعی و زمینی بآن بدهد :

" بخت جز میوه شلپ ( ۵ ) و تلخ کارهای آدمیان نیست " ، " هر کسی بپرکاری کوشد هوده خواهد برداشت ، ولی این کوشش از راهش بیا افزارش بیايد بود ( ۶ ) " .

تصویری فیهانه سرنوشت و بخت مضمون و روح بسیاری از اشعار برخی شاعران را تشکیل میدهد که بحق پدروستی از طرف شادروان کسروی همواره بمثابه " یاوه گوئیهای گمراکننده " ، " بیهوده گوئیها " زبان آور " مورد انتقاد جدی قرار گرفته است .

تصویر نمیرود نتوان بیزان اهمیت و نقش مترقی بیکار کسروی در راه درهم ریختن بنای اوهام و انواع پندارهات مذهبی که بزرگترین مانع راه رشد فکری توده است پی برد و همچنین بتوصیف محیط مملو از موهومات و مساعد برای رواج بازار سالوسی و عوامفریبی جامعه ایران نیازی نیست . اشاره باین واقعیت مندرجه در مطالب وعات برای روشن شدن وضع شاید کافی باشد .

تنها در تهران ۷۰۰ فالگیر و مال رسمی موجود است که دولت بعنوان یک " قشور اجتماعی "

( ۴ ) - " موهومات - خرافات " ص ۸۲

( ۵ ) - شیرین

( ۶ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۴۸

( ۱ ) - " بخوانند و آوری کنند " ص ۱۰۰

( ۲ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۴۸

( ۳ ) - " موهومات - خرافات " ص ۸۱

" دارای کسب و کار مشخص " از آنها مالیات اخذ میکند " (۱) .

ولی از آنجا که شادروان کسروی تصور تجریدی از انسان داشت ، توجهی بر شمعهای عقیق اجتماعی خرافات نمیکرد ، جان سختی آنها را در نظر نمیکرفت . او نمیدانست که شاخه های خرافات پرتنه یسک اجتماع قرارداد و نمیتوان بی افکندن تنه شاخه هارا خشکاند . بهمین علت کسروی بخاطر ذهن انسان رامولد گمراهیها میپنداشت و لذا " اصلاح مغزها " را راه رهایی میشمرد .

گفتیم که کسروی جهان را دارای قانون و نظم لایتغیر میپنداشت ولی باید متذکر شویم که مفهوم جبر برای وی جنبه تقدیر مطلق نداشت . چه ، او ضمن قبول نظم و آراستگی جاوید برای انسان اختیار تمسبی قائل بود و معتقد بود که این جبر بدان معنی نیست که هر کسی دست بروی دست گذارد و در انتظار پیشامد ها بنشیند و بر آن بوده که انسان ها بانگ " خرد آزاد " و " از راه کوشش بخردانه " میتوانند از این نظم بشفیع خود استفاده نمایند . کسروی حکم کلی خود را درباره این مقوله که میگوید : " هر کسی بهر کاری کوشد هود خواهد برداشت . . . " باتوضیح زیر مکتد میسازد :

" کشاورزیکه میخواهد گندم دارد باید تخم کارد . مردمی که میخواهد باخوشی و آسایش زیسد باید بکاری یا پیشه ای پردازد . . . بیماریکه میخواهد بهبود یابد ، باید بدرمان پردازد ، تود ه ایکه میخواهد سرفراز باشد باید به نیکی خود کوشد . . . " ( ۲ ) .

ولی بیانات سرشار از خوشبینی فوق بتوضیح نیازمند است . زیرا سخن کسروی که میگوید : هر کسی بهر کاری کوشد هود خواهد برداشت . . . مشروط باین شرط است که آن کسریخواهد میتواند بکار مشخص بکوشد و این خواستن و توانستن را نیز شرایط محیط اجتماعی و مشخصات انفرادی شخص معین میکند و چنان نیست که صرف تصمیم انسانها برای اجسرا " هرکار و رسیدن بهر نتیجه کافی باشد . کسروی این مشروط بودن اراده انسانها را نعی بیند .

البته نباید گمان رود که کسروی باصالت اراده بمعنای مطلق کلمه معتقد است و اصلا به مشروط بودن اراده انسانها معتقد نیست . وی آزادی را از ریفقه قوانین و موازین جهانی بیند ولی حد و این محدودیت رابسیار وسیع تر از آن که هست میپندارد . کسروی میتویسد :  
" نتواند بود که کسی هزار سال زند ه یماند . نتواند بود که مرده ای بجهان یازاید ، نتواند بود که از سنگ شتر درآید . نتواند بود که آفتاب برگردد " ( ۳ ) .

چنانچه از بررسی بالا هوید است کسروی در مورد مقولات فلسفی جبر و اختیار تصورات تقریبی ادستی دارد . در اینجا باین باید یاد آور شویم که مکتب اینکه کسروی به بررسی این قبیل مباحث میپردازد برای رد " قضای آسمانی " ، " محجزه " و خرافات رایج برای اخذ نتایج معقول است . مراد وی از این مباحث آنستکه زنجیرهای خرافی را بگسلد و تود ه را از خواب غفلت بیدار نموده و در زندگی آنها شور و حرارت بدمد و آنها را برای تامین زندگی بهتر بعرصه بیکار کشاند . بهمین سبب است که در چنین مواردی کسروی بیشتر یک خاد م تر قیخواه اجتماعی است تا یک متفکر عقیق و استاد مسائل فلسفی و نظری . باز بهمین منظور پراتیک است که کسروی در ضمن رد مفهوم " قسمت و طالع " از مقولات ضرورت و تصادف سخن میراند و ساعسی است مسئله تصادف را در متن " سامان و آراستگی " و در دائرة ضرورت " عینی " بررسی کند ( ۴ ) .

( ۱ ) - مجله تهران مصور شماره ۸۳۵ ( ۲ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۶  
( ۳ ) - " ورجاوند بنیاد بخش یکم ص ۶  
( ۴ ) - " موهومات - خرافات " ص ۸۷ - ۸۶

خواننده آثار کسروی همواره با آموزشی سرزننده و فلسفه ای خوش‌بینانه رهبروست و از آن کرما میگیرد و این خود جهت‌میت آموزش " پاکدینی " کسروی وهسته مرفقی آنست .  
 کسروی در این پیکار مقدس هرگونه اندیشه لاقیدانه و صوفیانه در مورد زندگی را جسورانه مسرود انتقاد شدید قرار میداد و مینوشت :

" صوفیان چنین پنداشته اند که خدا اینجهان را دشمن میدارد و اینست آنرا خوار داشته اند و همیشه تگوشمهای سروده اند . بسیاری از آنان زندگی را بارسنگینی بدوش خود شعار داده یا جهان را زندانی برای خود پنداشته اند . . . . صوفیان از خوشیهای این جهان دامن برچیده و سختیها بخود داده ، این زندگی را جز برای گذاختن تن و خواهشهای آن نپنداشته اند " (۱) .  
 افکار کسروی مشحون از مبارزه قاطع و بیگری طیه احکامی است که جهان پرستی را نفی و جهان را " فانی " و " زندگی آنجهائی " را تبلیغ مینمایند ( ۲ ) .

البته نباید بیچوجه تصور کرد کسروی جهان پرستی را در مفهوم هدونیستی ( کیش لذت ) تبلیغ مینمود . بالعکس ، درست در رد « ونیسم است که خراباتیان را مورد انتقاد قرار میدهد ( ۳ ) .  
 میانی تعالی کسروی در تحلیل زندگی و ایجاد عشق و علاقه نجاران مبتنی بر عقل و " خرد " پیکار در راه آبادی جهان ، تامین زندگی سعادت مند بشر بر اساس نظام نوین و آغین نواست ( ۴ ) و از این جهت یک شباهت عقاید مابین اصول تعالی کسروی و اخلاق سرزنده ایپکرو و اسپینوزا چشم میخورد .

لازم است ذکر شویم که کسروی در انتقاد خود از برخی اشعار شاعران کلاسیک قرون وسطائی ایران که حاوی تعالی جبری باور به تقدیر و تبلیغ کیش لذت است از آن جا که منجر بفراموشی توده زحمتکش از مصائب شوم اجتماعی میشود کاملاً محق بود . وی بدرستی نشان میداد که تعالی خراباتیان که میگویند " رخداد های جهان از پیشتر نوشته شده وود نیها بوده پس نباید به گذشته و آینده اندیشید و دم می که در آنیم ارحمند شمرده میخوشی پرداخت " عمره اسرحز تنگدستی و در ماندگی نیست ( ۵ ) . مهتزاز همه کسروی دولت و وزارت فرهنگ را باشاعه افکار صوفیانه و جبری گری و خراباتی گری متهم میسازد و در آثار خود مسئولین را بشدت میکهد ( ۶ ) .

ولی شادروان کسروی در ارزیابی و انتقادات خود از ارثیه برخی از شعرا و متفکران کلاسیک قرون وسطائی ایران دچار اشتباه نیز بود . این لغزش وی از آنجائناشی میشد که وی نخست به خصلت تناقض عرفان ایرانی قرون وسطائی پی نبرده و یکبار بر وی همه آن عرفان خط بطلان کشیده بود و دوم اینکه او بدور کلی ارثیه آن شاعران را از مقطع دهران مشخص آنها مورد بررسی قرار نمیداد . هرگاه وی در این مطلب نیز حتی از اصل ایستور یسم پیروی میکرد شاید خشم مقدس تر تسکین یافته و در ارزیابیهایش تا آن اندازه با فراطر امیداد . " خراباتیگری " ، همدونیسم و یا پائنه نیسم در لفافه " صوفیگری " که روح بسیاری از اشعار شاعران و متفکران کلاسیک ایرانی قرون وسطائی را تشکیل میداد در دوران آنها معمولا

( ۱ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم . ص ۴۷

( ۲ ) - ر . ك . به " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ، " بخوانند و دآوری کنند " ، " راه رستگاری " و غیره

( ۳ ) - " " " دادگاه "

( ۴ ) - " راه رستگاری " ص ۸۹ ، " دادگاه " ص ۱۶

( ۵ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۴۸

( ۶ ) - ر . ك . به " دولت بما پاسخ دهد " ، " فرهنگ است یا نیرنگ " و " گفت و شنید " .

بصورت اندیشه های اپوزیسیون و مقاومت علیه تعالیم مذاهب مسلط در می آید . و حد توجید ( پانته میسم ) نسبت به تئولوژی و تثبیت مرفق تریود . جهان پرستی ولو در مفهوم خرافاتی وهد و نیمس نقطه مقابله احتکام دین درباره تبلیغ " زندگی آخرت " قرار داشت . و نیز " جریگری " انزمان از آنجا که بیشتر در سمت تسلیم به تقدیر و سرنوشت نبود ، بلکه در جهت بر ملا ساختن تناقض داخلی خود احتکام مذاهب و دعاوی موزه کنندگان دین بود . لذا از جهت تضعیف تاثیر آنها بود . درست از همین نقطه نظر سر که در جامعه کثونی ایران اندیشه ها و تعالیم صوفیانه پر اکند ه است و بازار سالوسی ، یاس و نوبیسی و انواع مفاسد اخلاقی بسیار گرم است آموزش اخلاق سرزند ه کسروی و مبارزه بی امان وی با هرگونه افکار شکاک و بدبینانه ارزش اجتماعی خطایی کسب مینماید . این مبارزه بویژه درد و ران رژیم کودتاکه برای فساد و انحطاط اخلاقی و انزوا زمینه مساعد بیشتری فراهم شده حائز اهمیت بسزائی است .

نقی مطلق آریشه فکری و معنوی خلقهای ایران و عدم بررسی آنها از مقطع مشخص تاریخی و مکانی رفتار " یکم دیماه " ( جشن کتابسوزائی ) " آزادگان " انجامیده بود که نه علما و نه علا کار درستی نبود . نتیجمنفی همین امر را حتی در آن نیز میتوان دید که حریره برانی بدست ارتجاع سپهانه خود ادکه توانست از محیط تعصب آمیز جامعه علیه کسروی و مارانش استفاده کند .

پ - درباره " سرشت " انسان و " پی بردن یگوه آدمی "

سنگ مبنای عقاید کسروی نظریات وی درباره طبیعت انسان است . این نظریات وی د و آلیمتی ( نئوی ) است ، چه ، او معتقد بود که در انسان د و جوهر متضاد " اخشیج " یکد یگر موجود است که در عین حالیکه مستقل هستند همواره در حاح نزاع و کشاکش با همد یگر میباشند . این د و جوهر عبارتند از " گوهر روان " و " گوهر جان " که سرمنشا کلیه اندیشه و رفتار انسان میباشند : (۲)  
" خدا می را از د و گوهر سرشته : گوهر جان و گوهر روان که سرچشمه کنکها (۱) و خواها کنهای متفاوت میباشند " (۳)

کسروی خصائل حمیده و اعمال پسندیده را " بگوهر روان " و بالعکس ، صفات ذمیعه و خیمها و کرد ارزشت رایبه " گوهر جان " یا " تن " نسبت میدهد و در این خصوص چنین میگوید :  
" آدمی از گوهر جان هوس ، آزرشک و خشم و کینه و خود نمائی هر تری فروشی و چاپلوسی و ستسگری و دوروشی و دروغوئی و پند ار بافی و دیگر خوبهای ناستود ه را میدارد . خوبهای که بیخ یکم در جان روان نیز هست .

از گوهر روان نیز فهم و اندیشه و خرد و شرم و آزریم و اینگونه چیزهای بسیار ستود ه را میدارد ، چیز هائی که ویژه خود اوست " (۴) .

کسروی از این توضیحات درباره خصائل د و جوهر انسانی باین نتیجه میرسد که محتوی ، سمت و ماهیت اندیشه ها و اعمال و رفتار آدمی بسته بحاصل نزاع این د و جوهر متضاد است چه ، برتری و نیرومندی یکی سبب ضعف و ناتوانی جوهر دیگر میشود " بمشابه د و کفه ترازو " چون یکی بالا رفت آند یکی پائیسن آید " (۵) .

(۱) - کردار ، " آنچهکنند " ( از فرهنگ پیمان ) (۴) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۲۳

(۲) - خواستها " آنچه خواهند " " (۵) - همانجا

(۳) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۱۹

نتیجه استنتاج کلی از این حکم مابنی تعالیم اخلاق کسروی را تشکیل میدهد: " آدمی نیکی و بدعهد را در نهاد خود میدارد و میگوید دعوی اینکه " آدمی نیکی پذیر نیست " ادعائی است باطل و دروغ (۱) .

بررسی " سرشت " انسان نیز در " پاکدینی " کسروی بحث مجرد و خالص نظری نیست بلکه هدف از این تحلیل اخذ نتایج صریح اخلاقی و البته نتیجه اجتماعی و عملی است . زیرا کسروی بنا بر همین توضیحات درباره " طبیعت " انسان و حکم اینکه " آدمی نیکی را در نهاد خود دارد تنها این میباید که تکیان داده شود و پرروشی باید " (۲) این نتیجه اجتماعی را میگرد که از راه نیرومند کردن " گوهر روان " ، " پرورش دادن " آن اصلاح انسان و در نتیجه تغییر و اصلاح جامعه میسر است . در این رسالت کسروی نقش عمده را بعهده " خرد " انسان که بمنزله محصول همین " گوهر روانی " خدا دادی است ، واگذار مینماید . لذا بنظری پاتوجه آدمیان درباره " سرشت " خویش و " شناختن گوهر خود " از راه اشاعه اصول " پاکدینی " ، " آمیختن زنگانی " میتوان باید بتجدید تربیت آنها کوشید و از این راه شالوده جامعه پر عدل و ادب را برپا و نظام نوینی مبتنی بر دموکراسی اجتماعی و همزیستی و دوستی و صلح ، " مانند یک خانواده " را ریخت . اینست بنظر کسروی " فرهنگ که بهر کسی بیایست ... " (۳) کسروی مانند روشنگران علاج درد جامعه را در اشاعه علم و دانش بر " دیستان و مساکین و درون توده " نمیداند بلکه وی " راه رستگاری " را در ترویج مابنی " پاکدینی " می انگارد .

کسروی در زیر تارسانی آگاهی علمی و عدم اطلاع جامع و کافی از قوانین عام پدایش و تکامل جامعه بشر فرق بین انسان و حیوان را در عقلی که زائیده رشد و تکامل قوانین عینی طبیعی است نمیدانست بلکه در " خرد " محصول " گوهر روانی " میسر و از اینجای خطا پدید آید انسان را از " جهش هائی " مینماید که در آن " دست آفریدگار نمایان بوده " .

از آنجا که کسروی میگوید از بحث در پیرامون " سرشت " انسان نتایج اجتماعی و عملی بگیرد لذا وی تنها بقبول وجود جوهرهای دوگانه اکتفا نکرده بعلومیرود و آموزش خود ویژه ای درباره فعالیت های مغزی انسان تدوین مینماید . عقیده وی انسان دارای قوههاک مغزی فراوان است که عدد مترین عبارتند از " نیروی پندار " ، " نیروی اندیشه و فهم " و " نیروی خرد " . وی وظائف هر یک از این قوه ها را چنین تشریح مینماید :

" پندار آنست که کسی بنشیند و از مغز خود چیزهائی پدید آورد که خود پذیرد و دیگران نیز از گوید پنداری اگر رفتاری های آدمی میباشد . . . .

اندیشه آنست که کسی از چیزی بچیز دیگری پی برد و از یک دانسته بیک نادانسته راه یابد . . . .

خرد شناسنده راستی است ، نیک هد و راهنمای آدمی بسوی آسایش است . . . . " (۴) .

بدون تردید چنین طرح و تحلیل مطالب در مورد فعالیت مغز انسان ذهنی است . و نیز ارتقا مقام

(۱) - " روحاوند بنیاد " بخش یکم ص ۲۴ - ۲۵ (۲) - " روحاوند بنیاد " بخش یکم ص ۲۴

(۳) - البته به متفکران دیگری نیز میخوریم که بوجود و امتزاج د و نیروی متضاد یکدیگر در انسان اشاره نموده اند . مثلا سعدی نیز بر این بود که در الیه انسان خیر و شر توأم است و انسان بایست بسویله عقن به نیروی اخیری یعنی چیزی شود . ولی در امور عقاید کسروی این ثنویت مرکز اصلی تعالیم اخلاق و اصول تئوریاات اجتماعی را تشکیل میدهد . به همین رو مورد توجه خاصی قرار گرفته است .

(۴) - " دین و جهان ص ۴۷

" خرد " تادرجه معیارکن حقیقت نیز غیر ظنی است . اشتباه عده نظری در اینجادر تقسیم سمیای معنوی انسان بدو بخش و تجرید بخشی - یعنی " خرد " ، نقل از جمیع فعالیت های روانی انسان و تفکیک وی از فعالیت فیزیولوژیی دماغ مادی و انتساب آن بچوهر غیر مادی ( روان ) است . میدانیم که کلیه فعالیت های روانی انسان و جمیع اندیشه های وی از فعالیت فیزیولوژیی مغز مادی - یگانه دستگاه تفکری ناشی میشود . ولی باز برخلاف بیان کسروی در مورد " نیروی پندار " ( و تمایزانی در مورد نیروی اندیشه و فهم ) این دستگاه مستقل " جداسر " همچون عده ایکه شیره پس میدهند نیست بلکه تفکریوی فعالیت فیزیولوژیک ماده بسیار غرنج و شکل یافته یعنی مغز انسان است که بشکل فعالیت روانی تظاهر مینماید .

ایقان بوجود " گوهر روانی " الهی و فنانا پذیر در انسان طبعیایه باور به انتقال " روان " و وجود " جهان دیگر " میکشاند . در این مورد آموزش کسروی با تئولوژی پیوند می یابد . ولی در " پاکدینی " توصیف ویژه ای در مورد " جهان دیگر " آمده که میانیت محسوسی با احکام متد اول مذاهب دارد . کسروی موافق توضیحات خود درباره جوهرهای دوگانه انسان و خواص و نقش آنها ، در مورد " جهان دیگر " چنین مینویسد :

" ... کسانیکه در اینجهان زمینکی زیسته و پیروی از روان و خواهاکهای آن و از خرد و راهنمائیهای آن کرده اند ، چه خود دریابند و چه در نیابند ، روانهایشان شاد و خرسند میباشد و در آنجهان شاد تر و خرسند تر خواهد شد . کسانیکه نه اینچنین بوده اند روانهایشان افسرده و آزرده میباشد و در آنجهان افسرده تر و آزرده تر خواهد گردید " ( ۱ ) .

سپس یاکمال صراحت اخلاقی مینماید که " ... این بیگمان جز یاد اشها و کیفیهای خد انیست ... " در ادامه همین گفتار کسروی احکام پرافتانتزی را در مورد " روز قیامت و محشر " " کیفرخواست خدا " " شهادت دادن پیغمبران و نقش امامان " " جزای تنی " رابنهاییه دعای " درواز دانش " و " پندارهای خدام بیخردانه " رد مینماید ( ۲ ) .

کسروی نیز مانند همه دو اقیست ها از تخمین " جای روان " پس از " جدائی از تن " عاجز مانده ( ۳ ) در این مورد از روش خود میگوید : " بهر چیزی که راه نیست باید ایستاد همه پندار نپرداخت " پیروی نموده از توسل به فانتزی و " سخن بافی " اجتناب میورزد . این دستیکی از آن نقاطی است که گسیختگی حلقات زنجیر سیستمهای ثنوی بهتر از سایر نقاط نمایان میشود و در صورتیکه متفکرین و موجدان این سیستم هانخواستند به افسانه باقی تن دهند ( چون کسروی ) مجبور یا اعتراف صریح آن میشوند .

در " پاکدینی " که سرشار از فلسفه حیات است تحلیل فراوان انسان و جهان پرستی و حس نوع پروری جای عده را دارد و این خود در شرایط تسلط ایدئولوژیی های خرافی اهمیت اجتماعی و الائی کسب مینماید . کسروی از جمله مینویسد :

" برخاستن آدمی از میان جانوران همچون شکفتن گل از میان بوته ها و خارهاست ، همچون پدید آمدن میوه از میان شاخه ها و برگهاست . آدمی گل جهان است ، میوه آفرینش است ، خدا آدیانرا آفریده و این زمین را بانان سپارده که بپیرایند و بیارایند و آبادش گردانند ... باید بیها در نبرد باشند ... با سایش و خرسندی زیند ... و همواره روه پیشرفت باشند ... بد انسان که یک باغیان در باغ گیاهان هرزه را از ریشه کند و درختها را بپیراید و گلهای زیسار را بپورود ، آدیان

( ۳ ) - " ورجاوند بنیاد " بخشد دوم ص ۸۵

( ۴ ) - همانجا ص ۸۴

( ۱ ) - " ورجاوند بنیاد " بخشد دوم ص ۸۶

( ۲ ) - همانجا ص ۸۷

باید بازمین آن رفتار را کنند . آنچه زبان آور میجاست نابود گرد اند ، آنچه سود مند و جاست به نگهد اریش کوشند " ( ۱ ) .

کسروی درد نباله این سخنان انگل ها ، " هرزه های " اجتماع را با " هرزه های سپهر " همطرازند استمه و مشابه موانع راه پیشرفت توده و عناصر زیانمند شمارده ، نبرد هیراند اختن " ستگر و از مند " و سایر انگل های جامعه را مانند نبرد علیه " هرزه های سپهر " را از ازم " بایای " انسانها پیش میکشد ( ۲ ) .

ج - بزرگداشت علم ، مسئله شناخت و تجلیل فراوان " خرد "

ایقان به نتایج علم و تجلیل آن از هسته های مترقی " پاکدینی " است . کسروی می نویسد :

" دانشها و هنر ها مایه پیشرفت جهان میباشد " ( ۳ ) .  
" از دانشها هر چه بر آید باید پذیرفت " ( ۴ ) .

کسروی معتقد بود که نتایج علوم معتبر هستند و لذا هر چه ترقی یابند تسلط انسان بر سپهر فزونی یافته اسرا ناگشوده حدیدی گشوده میشود و امکانات استفاده عقلانی از نیروهای سپهر برای تکامل آفراسازی بیشتر میشود و بالتبع باعث تسهیل کار انسان میگردد . او دانش را بمنزله نیروی محرک عظیم اقتصادی و رشد زندگانی دانسته در این باره چنین می نویسد :

" ادیان در سایه اینها ( دانشها ) چ . س . ) از کیتی بهتر آگاه میگرددند ، رازهای پوشیده بسیاری را بدست میآورند ، از زمین آب و هوا و آفتاب که سرچشمه زندگانیست بهتر سود میجویند . به آبادی زمین که بایای ورجاوند ایشانست بیشتر توانند کوشید ، برای زندگانی کاچالها و افزارهای سود مند بسیار توانند ساخت " ( ۵ ) .

شاد روان کسروی بمثابه سرسخت ترین و قاطع ترین دشمن جنگ و خونریزی باتمام حدت نسبت به استفاده از ترقیات علوم در راه توسعه سلاحهای جنگی و مخرب نفرت و انزجار ابراز مینماید :

" این سیاهکاری و بدبختی است که از دانشها و هنرها بکشتار مردمان و پیران گردانیدن شهرها کوشند ، سیاهکاری و بدبختی است که بیش از همه افزارهای گزند و نابودی . . . سازند این ارج دانشها را ندانستن است . . . " ( ۶ ) .

این سخنان صلحجویانه و ضد جنگ نعتنها بسیار مترقی بود ( نیرزمائی روی کاغذ آمده که کوره جنگ خانمانسوز جهانی دوم گرم بود و جارجیان فاشیسم در همه جات تبلیغ جنگ میکردند ) ، بلکه هم اکنون نیز در عصر اتام که امپریالیستها پیوسته خود را برای جنگی نابوده کننده آماده میسازند ، دارای اعتبار و شایان توجه است .

کسروی طرفدار اشاعه وسیع علوم در میان توده مردم و خواهان ازمیان رفتن مرز بین عالم خوده بود . کسروی بخطا علم را نیروی محرک اصلی جامعه محسوب میداشت ، بدینجهت انرا که در آن دوران که ترقیات علوم بجای " هوده " و آسایش و رفاه مردم ، جنگ و بدبختی و ویرانی بیمار میآورند ، نتیجه " یکطرفه " بودن پیشرفت و در رفقدان " راه خرد " ، " راه پاکدینی " میسرمد . شاد روان کسروی متوجه نبود که علت عده در متابیات تولیدی جامعه نهفته است که مانع و سد راه رشد نیروهای مولده میشوند .

( ۱ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۱۸ - ۱۷ ( ۴ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۱۰

( ۲ ) - " همانجا " بخش سوم ص ۲۴ ( ۵ ) - " همانجا " بخش سوم ص ۲۴

( ۳ ) - " " بخش سوم ص ۲۴ ( ۶ ) - " " ص ۲۶



لذا " رستگاری " در اینموارد راه " پاکدینی " نیست بلکه چاره درد در تغییر روابط فرسوده تولیدی و نظام پیوسیده اجتماعی است . احترام عمیق کسروی را به علم میتوان از این حکم زیرین بخوبی دانست :  
 " دانش از کارخانه گفتگو دارد . دین در جستجوی پدید آورنده کارخانه است در آنجا نیز گرسه پیوستگی در میانست باید دین یاد انش درست آید و هرگاه نیاید باید از دین کاست " ( ۱ ) .

کسروی اسلوب معرفت خاصی نداشت . ماخذ عقاید شناخت ویرا بیان او در باره " نیروهای مغزی " و اعمال دماغی انسان مشخص مینماید که آن تین نمونه خود ، چنانچه مشهود است ، بآبر خود وی نسبت بسه نقش علم پیوند دارد .

اقرار به صحت و اعتبار نتایج علم بدین معنی است که کسروی با امکان درک پدید مها و رازها و قوانین جهان معترف است . این مطلب را علی الخصوص تعریف وی از دانش نیز نشان میدهد که میگوید :  
 " .... باید دانست دانش امیغها نیست که آزاره جستجویا آزمایشی مانند آنهاست آید پس وی پهل ( ۲ ) گردد " ( ۳ ) .

در همانجاسیس میگوید : " باید در پی این بود که رازهای نادانسته هرچه بیشتر دانسته گردد و فیروزی آدمی برسپهر ، وسود جویش از نیروهای شناخته و ناشناخته آن فزونی یابد " .  
 بیان زیرین کسروی دیگر هیچگونه تردیدی در ایقان وی به درستی و اعتبار حقایق معرفتی باقی نیگذارد :

" دانشها پیر هود ه ای که میرسند باید پذیرفت . این نادانست که کسانی چیزهای راکه تازه میشوند نپذیرند . نادانست که در جلود لیدها ایستند . چنین رفتاری بهر دستاویز باشسد ناسزاست " .

کسروی بر این بوده که نیروی حس معرفت جوی آدمی از ازل کوشیده تا محیط اطراف خود ، اشیا و پدیده های عالم را بشناسد و در اینجا او از دانش اشاره کرده و اثر ایگانه وسیله میداند که این آرزوی انسان را با فعل میگرداند : وی مینویسد :

این از یافتههای عینی و معتبر دانش است که " .... جهان گام بگام پیش میرود و زمان بزمان بهتر و اشکوه ترمیگردد ، و آدمی از دانش و دانستن و نتوانستن آغازیده بسوی دانستن و دانستن و نتوانستن آمده و گام بگام گرانمایه تر و آراسته تر گردیده " .... " ( ۴ ) .

ولی گرچه کسروی خود معترف است که : " .... چگونگی زندگانی بسته باین شناختن میباشد و آدمیان تا جبهان رانیک نشناسند راه زیستن در آن رانخواهند شناخت " ( ۵ ) . معذالمت و محرکیکه اتمانهارا وادار شناخت محیط یکدشب قوانین سپهر مینماید در نیازمندیهای مادی و تکامل قهری نیروهای مولده نمیدانند بلکه در انگیزه میداند که بطور کلی " در نهاد آدمی نهاده شده " ( ۶ ) .  
 تفسیر ذهنی کسروی از " سرشت " انسان و اعمال دماغی وی در نظریات معرفتی وی بسیار مؤثر

- ( ۱ ) - " راه رستگاری " ص ۳۴
- ( ۲ ) - بی شك ؛ آکسیم
- ( ۳ ) - " ورجاوند بنیاد " بخشر سوم ص ۲۴
- ( ۴ ) - " دین و دانش " ص ۴
- ( ۵ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۲
- ( ۶ ) - همانجا

افتاده ووی را در این محث در موضع اصحاب عقل ( راسیونالیسم ) قرار میدهد : " خرد شناسنده نیک و ور است کوچ و سود و زیانست " ( ۱ ) .

تسلط شیوه اصالت " خرد " ( ۲ ) در پروسه شناخت بیشتر از همه در این نمایان است که کسروی مقام ویرا تا معیار وسیله سنجش مطلق حقیقت ، تادرجه " ترازوی دآوری " میان " راست و دروغ و درست و نادرست با لامیرد ( ۳ ) .

ایمان کسروی به منقش سترک " خرد " مدار اصلی نظریات اجتماعی وی است . بدین نحیکه وی معتقد بود که ظل کلیشه گرفتاریهای جامعه ، " گرههای زندگانی " در کم بهادادن ، " ارج نگذاشتن بخرد " و پیروی نکردن از آن نهفته است ( ۴ ) . کسروی برای نشان دادن رل عظیم " خرد " در حیات بشر چنین مقایسه میبرد از د :

" راهنما قرار ندادن " خرد " در زندگانی " . . . . . بدان میعانده که راهروانی که در تاریکی شب و در یک زمین ناهمواری راه میپیمایند ، چراغی را که درد ستعید آرند خاموش گردانند و یا روش را بپوشند و از آن بهره مند ی نخواهند ، و در آن تاریکی از گود الی بگود الی در غلطند " ( ۵ ) .

بدون تردید پرستش " خرد " و ارتقا مقام وی و تشبیت حق آن از این نقطه منظر که در مقابل آید ثلویزی فئودالیسم و احکام مذهبی که برتری ایمان و اور مبتنی است قرار دارد پدیده ایست بسیار ترقی . در اناز شاد روان کسروی انتقادات قاطعی علیه هر گونه جهد نفی یا تنزل مقام " خرد " دیده میشود . وی لفظاب بملغین اندیشه های بدبینانه و شکاک و نیز از موضع راسیونالیست افراطی بمقایسه میبرد از د و میگوید : " اگر چشم بپردیدن و گوش بهر شنیدن است خرد نیز بهر شناختن سود و زیان و نیک و بد و راست و کج است " ( ۶ ) .

لیکن این اندیشه های تعقلی ، مثبت و واقع بینانه بعوض اینکه کسروی را از ثلویزی دور سازد ، بالعکس ، راه را برای ایمان بوجود " حقیقت عالی " " مافوق حقایق " صاف تر و هموارتر می نماید : " هستی آفریدگار و یگانگی و توانائی و دانائی او و جواهر دانئی روان از گوهر دین است ، دانشها هر چه بیشتر ورود بر استواری اینها خواهد افزود " ( ۷ ) .

بدینسان نظریات شناخت کسروی و بالنتیجه اصول نظری عقاید وی متناقض و متشاد است . از یکسو ایمان بعینیت حقایق و صحت مدرکات و امکان دریافت رازهای ناگشوده ، نفی تعریف و فلسفه های شکاک و سهررکتیوسم وارد انواع بندبازیهابالفاظ و تشبیت وارتقا مقام " خرد " و علهودانائی در برابر ایمان و تعبد ، از سوی دیگر - احترام بوجود " آفریدگار یگانه و توانا و جاوید " - بمشابه " حقیقت مافوق حقایق کسروی خود کم بیشتر توجه این تناقض در سیستم نبوده و سعی کرده است تا از این بن بست بیرون آید . اما این تلاتر و گوشتر ویرا به تعداد دیگر یعنی پیشوه لادری و " آگوستینیسیسم " ( ۸ ) کشانده است . بریکه و د بر این بود که در حبان پدیده ها دو گونه اند : پدیده های که قابل درک هستند و نالیفه

( ۱ ) - " دیرامون خرد " چاپ سوم تهران ۱۳۲۶ ص ۷۲

( ۲ ) - مفهوم " خرد " در کسرویسم بمعنات تام عقل و خرد نیست .

( ۳ ) - " راه رستگاری " ص ۱۲ ( ۴ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۳۷

( ۵ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۳۷ ( ۶ ) - ص ۳۱

( ۷ ) - " راه رستگاری " ص ۳۲ ( ۸ ) - نزاریده الیستی که ضمن قبول عینیت

پدیده ها و حقایق ، امکان درک آنها و یا بخشی از آنها را نفی میکند .

علوم گشودن و " بی پهل " گردانیدن آنهاست (۱) . و نیز پدیده هائی هستند که " به آنها راهسی نیست " نظیر " آغاز آفرینش " (۲) و اینگونه چیزهای نادانسته فراوان است که باید بسته بمانند (۳) " دانش همه چیز را دریابد " (۴) .

بدینگونه نظر اخیر کسروی بابر خود وی درباره نقش دانشها در گشودن رازهای جهان و نیز با توضیح خود وی درباره رابطه بین " پاکدینی " و دانش که فوقاً بدان اشاره شد تناقض آشکار پیدا میکند . تجلیل " خرد " و سرگذشت نقش وی در پروسه شناخت در وهله اول در شخص خود کسروی بسیار موثر افتاده و ویرا به اندیشمندی " قائم بذات " ، " بی نیاز " از اقتباس و تفکری غنی مبدل ساخته بوده ریشه و علت معرفتی بسیاری از اشتباهات شادروان کسروی چه در زمینه مسائل نظری و چه در پژوهشهای علمی و ویژه در مسائل اجتماعی و سیاسی در این امر ( یعنی در اصلت " خرد " بود . در سایه همین شیوه تعقلی افراطی بود که چه بسا کسروی در مورد مطلب یا موضوعی اظهار نظر کرده و نتایج قطعی اتخاذ مینمود که عموماً آگاهی وی در آن زمینه یا محدود و بناچار نبود و یا لاقلاً برای تشریح و استنتاج مطلب مورد نظر غیر کافی و در مواردی هم مآخذ استنباط نادرست بوده است .

د - درباره رشد جامعه

کسروی صحت نتایج علوم طبیعی را درباره سیر تکاملی دائمی پدیده های سپهر و جامعه قبول دارد . منظره این تکامل بعقید کسروی چنین است :

" روزی بوده که آفتاب و ماه و زمین و دیگر ستارگان نمیبوده و جای همه اینها یک توده بخیاری فضایی ایستاده . این توده بخار ناگهان بگرد خود چرخیدن گرفته است ، و در میان این چرخیدن توده از آن حد آگردیده و مغضاً پرتاب شده و هر که ام در یک دوری دیگری ، هم بگرد خود و هم بگرد توده مادر چرخیدن آغاز کرده ، که زمین ما و دیگر کره ها و ماهها از آن پیدا آمده .

در این کره زمین تا یک زمان بسیار دازی که آنرا کسی نمیداند ، از گیاه و درخت و جانور آدمی نشانی نمیبود ، تا هنگامی رسیده که رویاها ( از گیاه و درخت ) سر بر آورده ، سپس نیز هزاره هائی گذشته تا زندگی پیدا شده و جانوران پیدا آمده سپس نیز هزاره هائی گذشته تا آدمی نمایان گردیده . . . . " (۵)

پس از این وی بتوصیف دورنمای سیر تکاملی جامعه بشر پرداخته مینویسد :

" آدمیان از روزی که بروی زمین پیدا شده اند همیشه روسوی بهتری داشته اند و همیشه گام بگام ، اند . دانششانید . مینماید که روزی بوده که آدمیان در حنکله های بن غارها میزیسته اند . هیچیکی از افراد آنها کجاچه الهای ( ۶ ) امروزی را نداشته اند ، هیچیکی از کشاورز . . . . دامپروری . . . . و اینها را نمیشناخته اند . . . . زبان برای سخن گفتن در میانشان نمیبوده . چیزیکه هست از همان آغاز روزه پیشتر و بهتری داشته اند " ( ۷ ) .

سپس در ادامه این طرح منظره رشد جامعه کسروی بمنقتر استفاده از سنک و زلزلات در توسعه کشاورزی و امپرووری مباحثیت پیدا میسر و استفاده از آثار درزندگانی انسانهای بدوی وول زمان در ایجاد

- 
- ( ۱ ) - " دین و دانش " ص ۴
  - ( ۲ ) - " همانجا " ص ۵ - ۳
  - ( ۳ ) - " ورجاوند بنیاد " بخت یکم ص ۱۵
  - ( ۴ ) - " دین و دانش " ص ۹
  - ( ۵ ) - احمد کسروی " ورجاوند بنیاد " بخش یکم صفحات ۷۵ - ۷۶ تهران ۱۳۲۲
  - ( ۶ ) - اثبات خانه - وسائل زندگی
  - ( ۷ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۵۸

مناسبات و همکاری بین انسانها در تپید با نیروهای طبیعت اشار نمود ه از این در ترمای ترسیمی تکامل جامعه باین نتیجه میرسد که : " ادیان از اینهمه پیشرفت هود ه ای ( ۱ ) که بایستی بر نمیکرفته اند و از آسایش و خرسندی که ارمان هر کسست بهره شایند ه نمییافته اند . . . . ( ۲ ) .

کسروی در توضیح علت این امر میگوید ، مردمان هنوز ب مفهوم " با هم زیستی " پ نبرده و معنی آنرا نمیدانستند لذا " تیرهائی " ( ۳ ) ب وجود میآید ه که همواره با هم در نزاع وجدال میبودند ( ۴ ) . سرانجام " کسی یا کسانئ " ، " برانگیختگانی " برخاسته اند و " ب مردم درسشائی درباره " هز زیستی داده و این فهمانیده اند که بجای کشاکش و زور آزمائی توانند با همدستی زیست ، وقانون یا آئین برای آنان گزارده بنیاد سر رشته داری ( ۵ ) نهاده اند . . . پس از این بود ه که ادیان در زندگانی بهره از آسایش و خرسندی یافته اند . . . . و ایمنی در میان تیره ها پیدا شده . . . . ( ۶ ) .

چکیده اندیشه کسروی درباره رشد جامعه اینست که : انسانها در ادوار مختلف تاریخ از تمدن " شهر یگری " بهره نمیرند و از " پیشرفت " رفاه و سعادت نصیب آنهان نمی شود باین علت بوده ه و هست که در این مراحل تکامل جامعه یکجانبه ، از یکراه - تنها از راه دانش - یعنی ، " . . . از راه افزایش و پوی برین بفریوهای سپهر و آگاهی از گوشه های جهان و مانند اینها " ( ۷ ) رشد مییابد . ولی زمانیکه راه دیگری " راه دین " ، " راه خرد " - یعنی ، " شناختن معنی درست جهان ، و پی بردن بگوهر آدمسی و دانستن جایگاه آن در میان آفریدگان ، و زیستن با این خرد و مانند اینها " بار شد راه علم همراه میشود از ترقی ، " پیشرفت " هود ه درستی " بدست میآید ( ۸ ) . اینست که کسروی بر عقیده " دوگانگی حقیقت " پیگیر بوده ه و معتقد بود که اگر چه " این در راه از هم جداست ولی هر دو مهم باید بود " تا از آگاهیها و دانشها و تمدن سودی توان یافت ( ۹ ) .

بدینسان چنانکه هود ه است در این نظریه " دوگونگی حقیقت " دوگانگی پیشرفت " نه تنها اصل کلی سوسیولوژی کسروی بلکه کلید سیستم وی نیز نهفته است .

بدون تردید این طرح تکامل جامعه بشرطراحی است بر پایه شیوه استنباط ذهنی تاریخ . لذا نتایج اجتماعی وی وقانون عام وی غیر علمی است . چکسروی در نتیجه درک ایده الیستی از تاریخ بشر بنیروی محرک عده جامعه را در رشد نیروهای مولده و تغییرات مربوط در مناسبات تولید ، در صورت بند یهسای اجتماعی ، در تحولات زیر بنای مادی و اقتصادی جامعه نبسته بلکه بخطا در ترقی علم و پیشرفت دانشها و آگاهیها میگوید لذا به اشتباه نظریه " دوگونگی پیشرفت " جامعه بشر را پیش میکشد و در این است عده خطای کسروی در زمینه جامعه شناسی .

ولی از این مسئله عده و اساسی که بگذریم در طرح ترسیمی کسروی اندیشه های قابل توجهی نهفته که در بررسی هاد وی در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی موثر افتاده اند . قبل از هر چیز نکته ترقی در این است که کسروی ب معطوجه زیادی داشته ه و بصحت و واقعیت نتایج علوم ایقان کامل دارد و نتایج علوم در شکل اصول نظاری جهان بینی وی تاثیر بسزائی نموده ه هر چند باید اذعان نمود که سطح ترقیات علوم و

- 
- ( ۱ ) - نتیجه
  - ( ۲ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۵۹
  - ( ۳ ) - " پیام بد انشعمنان اروپا و امریکا " ص ۱۶
  - ( ۴ ) - " یکدسته از مردم ، طایفه " ( ر . ه . بفرهنگ پیمان )
  - ( ۵ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۶۰
  - ( ۶ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۶۰
  - ( ۷ ) - " پیام بد انشعمنان اروپا و امریکا " ص ۱۶
  - ( ۸ ) - همانجا
  - ( ۹ ) - " دولت ، حکومت " همانجا

من جمله علوم طبیعی در عصر کسروی بعرا تب بالاتر از سطحی بود که ماخذ استفاده وی قرار گرفته و در تدوین پایه های نظری آرا وی موثر افتاده .

مطلب دیگری که در طرح فوق جلب توجه میکند عبارتست از مسئله پیدایش دولت ، " سر رشته داری " است . کسروی " سر رشته داری " را بمنزله پدیده زمینی میانگارد که در دوره همین تاریخ بمان آمده برای آن منشا آرمائی قائل نیست . و نیز باین نکته توجه دارد که ظهور دولت با " کشاکش " و " نبرد " تیره ها " همراه بوده . لیکن از آنجاکه کسروی بماهیت طبقاتی جامعه بفهمم مبارزه طبقاتی بعنابه عده قوه پیش برنده جوامع طبقاتی متناقضی نبرده بود ، لذا منظور وی از " تیره ها " - طبقات واز " کشاکش " " نبرد " - مبارزه طبقاتی نبود . بلکه وی بطور کلی " نبرد بین آدمیان " " کشاکش بین تیره ها " را در نظر میگرفت . همین عدم درک ماهیت طبقاتی جامعه و ندانستن جنبه طبقاتی دولت است که به توضیحات نادرست وی درباره وظایف دولت منتهی شده . کسروی بدرستی بی نبرده بود که " سر رشته داری " زائیده " کشاکش " و " نبرد " است ولی معلوم است که دولت محصول " کشاکش " و " نبرد " بین آدمیان بطور کلی نیست بلکه محصول مبارزه طبقاتی است . دولت حاکمیت طبقه استثمار و ظالم را بر روی طبقه استثمارشونده و مظلوم شکل قانونی داده ، منافع طبقات مستغرا تا مین و تسجیل نموده است .

هد . نظریات اجتماعی و سیاسی کسروی ، طرحی از جامعه آئنده ، " زیستن با آئین خرد "

بی شک کسروی از وضع موجود جامعه ایران بسیار ناخرسند بود و خواهی میدید که همیشه عقب مانده و ملتش در فقر و فلاکت دستوپا میزند . احوال مردمی طالب آن بود که در روابط اجتماعی وضع موجود تبدلات هستی صورت گیرد . آرمان عالی وی در تکوین جامعه بود که در آن عدالت اجتماعی و دموکراسی برابری و برادری حاکم باشد ، ظالم و مظلوم نباشد و خوده های مردم بصورت " یک خانواده " زندگی نمایند . شعار اصلی جامعه : " هر کسی را باندازه شایستگی و کوشش " ( ۱ ) باشد .

پیکار بی امان و رزم خستگی ناپذیر کسروی در راه اصلاح نظام اجتماعی و لور اساس اصول " پاکدینی " نمونه بارزی از آن عشق و محبت فراوانیست که وی نسبت بمیهن و هم میهنان خود در سرداشت . در این نبرد مقدس او خود را جانبازترین نوع پرور و میهن پرست نشان داد .

تقاید سوسیولوژی و سیاسی کسروی یا اصول نظری جهان بینی وی که در فوق بررسی شد پیسووند ناگسستی داشته ولی از آنجاکه پایه نظری این سیستم در خطوط عده ذهنی و آید الیستی است لذا نظریات سوسیولوژی وی نیز ، هرچند که در مسائلی حتی بمراتب بالاتر و مترقی تر از موازین نظری آن قرار دارد نمیتواند دارای پایه عینی و ظمی شمرده شود .

اندیشه عامی که در مبنای نظریات اجتماعی کسروی قرار گرفته در دو حکم زیرین بیان شده :  
" سرچشمه کارهای هر کسی مغزاوست . هر مغزی نیز از روی اندیشه هاییکه در اوست کار میکند " ( ۲ )  
" همیشه رفتار نتیجه اندیشه است " ( ۳ ) .  
همین احکام " پاکدینی " در جای دیگر چنین تفسیر مییابد :

( ۱ ) - " امروز چه باید کرد ؟ " چاپ چهارم تهران ۱۳۳۶ ص ۳۸

( ۲ ) - " در پیرامون رمان " چاپ سوم تهران ۱۳۳۹ مقدمه صفحه ۱

( ۳ ) - راه رستگاری " ص ۹

" انسان را بهرکاری مغزش و امید ارد . مرکز اراد مغز است . مغز تابع اندیشه هائیمست که در آن جاگیرد . اندیشه های ضد هم مغزها را از کار اندازد " ( ۱ )  
 باین احکام و تفسیرات علی الاصول ایرادی نمیتواند وارد باشد . لیکن مطلب بر سر آنست که در پاکدینی سرچشمه رفتار و کردار ماخذ قرار گرفته است منبع خود اندیشه و تفکر . زیرا مقدم بر این لازم است بسؤال آیا اندیشه و تفکر خود محصول چیست ؟ منشا و ماخذ آن چیست ؟ پاسخ داده شود .  
 در اینجاست که در پاسخ متباین ، دو اسلوب معرفتی متناقض ، دهر خرد عینی - علمی و ذهنی - غیر علمی در برابر هم قرار میگیرد و شالوده دوایده و ثلوزی مخالف و دوخط مشی اجتماعی و سیاسی جد الزهم را میریزد .

در جائیکه در پیدا و ماخذ تفکر عالم عینی و انعکاسی قرار داد نمشد . خود مغز قرار داده میشود یا نتیجه میرسیم که " ۵۰۰ کارهای هر توده مولود اندیشه آن توده بود کوچکونگی کردن آنها وابستگی کاملی بچگونگی اندیشیدن افراد آن توده میباشد ( ۲ ) .

کسروی نیز بر این اصل ذهنی بود که بحوض اینکده نخستین کلنگ تئوری و اصلاح جامعه را بر پیکر نظام فرسوده موجود و مناسبات اجتماعی پوسیده یعنی یکمده بر " مغزهای بیگناه " فرود میآورد و میخواست از راه نیرومند گردانیدن " گورهای روان " ، " نیردهای مغزی خرد " نخست اندیشههای توده را اصلاح و " یکپارچه " نموده و سپس جامعه ایده آل خود را پدید آورد . در این رسالت اصول اخلاقی " پاکدینی " بمثابة " آموزگار خرد ها " ( ۳ ) نقش عده را بعهده میگیرد .

چنین است فشرده آن را بهاسه ناگستنی که بین اصول نظری عقاید کسروی و نظریات اجتماعی و خط مشی سیاسی وی قرار داشته و از لایلی گفته و تفسیرات فراوان وی میتوان خلاصه کرد .  
 بنا بر این اصل که " اندیشه های زیانمند " افکار توده را " الوده ، مغزها را بیمار ساخته " باعث " پراکندگی اندیشه ها " و بالنتیجه سبب درماندگی و زبونی ایرانیان است کسروی انتقادات اجتماعی خود را در وهله اول متوجه طرد مکاتب و اندیشهها - خواه دارای منشا ایرانی و خواه منشا خارجی باشد - کرده بود . در راه مبارزه با " پراکندگی اندیشه ها " ، بد آموزیهای زیانمند " است که انتقاد از کیشها بخش مهمی از مبارزه ایده ثلوزی کسروی را تشکیل میداد .

برخی مباحث فراوان کسروی که با انتقاد از مذاهب اختصاص داد نمیتواند بجای خود بحث جالبی باشد که در این وجیزه نمیگنجد . در اینجاستها با اشاره این نکته اکتفا میکنیم که گرچه عدم آگاهی علمی از ریشه طبقاتی و اجتماعی دین و ملت یقا و طرق زائل شدن خرافات مذهبی از اذهان ، کسروی را به برخی بررسیهای اشتباه آمیز و در مواردی نتایج غیر علمی در زمینه جامعه شناسی کشانده بود ( ۴ ) مع الوصف جهد وی در راه ایجاد تحولات بنیادی و تعقلی در مفهوم دین و از آنجمله در تعریف آن ، سعی وی در نهادن " خرد " و منطبق در پایه دین ، آزاد کردن آن از مفهوم عرفانی متداول هر گرداندن آن بمنزله

( ۱ ) - " دادگاه " ص ۱۴ ( ۲ ) - " در پیرامون رمان " ص ۱

( ۳ ) - " و رواند بنیاد " بخش دوم ص ۵۳

( ۴ ) - مثلا جد کردن پلی تئیسیم ( بت پرستی ) از مونوتئیسیم ( پرستش بخدای یگانه ) و قرار دادن سد ضخیم بین آنها و تصور اینکه گویا در تاریخ جامعه بشری این مونوتئیسیتی - بعکس پلی تئیسیم - از آنجا که آفریدگار یگانه محور تعالیم آنها بوده ، مردمان را از تصورات خطا در باره جهان ، از گمراهی و نادانی دوران تسلط ادیان پلی تئیسیتی نجات بخشیده انانرا بشاهراه ترقی سوق داده ( " دین و جهان " )

" مبانی اخلاقی عقلائی " وارد ساختن ضریح محکم بر پایه فرق اسلام، بویژه کیش رسمی از صفحات درخشان و پرنمیکار اید ثلوی کسروی است که تاثیر بس فراوانی در راه رشد فکری تود مسلمان جامعه خرافی ایران داشته و خواهد داشت .

شاد روان کسروی ضمن تحلیل موری گرفتاریهای جامعه و سعی در اشاعه اصول " پاکدینی بمثابه یگانه راه و وسیله " رستگاری تود مردم " منظره ای نیز از جامعه آینده ترسیم مینماید که از نظر او جامعه ایست نوین بر بنیادی استوار .

در موازین نظام اجتماعی آینده به جایی برای رژیم سلطنت و استبداد نیست و از " حکومت مشروطه وقانون " طرفداری میشود . کسروی این طرز حکومت را بر ازندترین شکل حکومت مینماید :  
" مشروطه بهترین گونه سررشته داریهاست . . . " ( ۲ ) .

و در هواداری از پارتیمان و شوراست که میگوید :  
" بهترین اصول سررشته داری یا حکومت همان مشورت میباشد و استبداد چه از سوی یکتن ، چه از سوی یکدسته استبداد است ، ما هوادار اصول مشورتیم " ( ۳ ) .

کسروی تفاوت بین سلطنت - استبداد و مشروطه ( حکومت خلق ) را در ماهیت خصلت آنها میدید و هشارا بر این اصل درست و ترقی مینماید که : " مردم برای حکومت نیستند ، بلکه بر عکس حکومت برای مردم است " ( ۴ ) .

مولف " تاریخ مشروطیت ایران " نیز معترف بود که " جنبش مشروطه نا انجام مانده و پسریده گردیده " و معتقد بود که جنبش مشروطه را باید با انجام رساند ( ۵ ) .

ولی کسروی بخطا " شایستگی و ناشایستگی توده " ، آمادگی و آماده نبودن مردم " را در تخییر نوع حکومت و مهتر از همه در پایداری حکومت توده ای از عوامل اصلی میشمرد ( ۶ ) .

این برداشت اشتباه آمیز کسروی از عدم تشخیص دقیق نیروهای محرک انقلاب مشروطیت ناشی میشود زیرا علاوه بر عقب ماندگی و انجماد اجتماع که ناشی از رکود دیرینه قرنهای بود علت مستقیم ناکامی انقلاب مشروطه را باید قبل از هر چیز در فقدان وحدت در حناح انقلابیون و در سازشکاری بیروژواری لیبرال دید .

ولی کسروی در همین حال میگفت :  
" . . . همچون ناصر الملک و دیگران نمیگویم مشروطه برای این توده زود است ، بعکس آنها ، یا گفت ما بسیار دیر کرده ایم شاید شتاب کنیم " ( ۷ ) .

جنبه دیگر دموکراتیسم عقاید اجتماعی کسروی در برخورد وی نسبت بمسئله حادی چون مسئله ارضی بروز میکند . وی مخالف ملاکی ، " دیه داری " بوده و هواخواه برانداختن رژیم فئودالی و اصلاح ارضی بود . نظری در این زمینه در اصول " ورجاوند بنیاد " در بیانهای صریح و کوتاه وی چنین آمده :  
" زمین بهر کاشتن مهربه برداشتن است " .  
" زمین را کسی از آنکه کارد " .

" آنکه تمکارد و یا آباد نماید فروشد و گرنه از دستش باید گرفته شود " ( ۸ ) .

- 
- ( ۱ ) - در مفهوم " مشروطه " شاد روان کسروی حکومت دموکراتیک خلق را در نظر میگرفت .  
( ۲ ) - بخوانند و آوری کنند " ص ۱۰۰ ( ۶ ) - " امروز چه باید کرد ؟ " ص ۳ و ۴  
( ۳ ) - " امروز چه باید کرد ؟ " ص ۱۶ ( ۷ ) - همانجا ص ۱۱  
( ۴ ) - همانجا ص ۷ ( ۸ ) - " ورجاوند بنیاد " بخش سوم ص ۱۶  
( ۵ ) - همانجا ص ۱۲

درست است که شادروان کسروی بر اساس همان راه " پاکدینی " که گفتیم ، مانند سایر زمینه های اصلاحات اجتماعی در زمینه کشاورزی نیز هنوز برنامه مشخص و دقیقی تنظیم نکرده بود ، ولی از آنجاکه کشاورزی رایشه بهترین پیشهها میستود و نیز از آنجاکه مسئله ارضی آزمائش حاد جامعه ایران بود لذا بیان آرج ویژه ای قاش بود .

کسروی خواستار تقسیم اراضی باندازه لزوم " بین کارندگان زمین " بود ( ۱ ) . او در توسعه کشاورزی رهائی کشاورزان ازستم " دیه داران و مفتخواران " در سه بود عقی حاد کشاورزان و از میان برداشتن اختلاف میان د موشهر اصرار میوزید ( ۲ ) و حتی میگفت که باید " دیه ها بزرگتر و شهرها کوچکتر گردد " ( ۳ ) . جنبه های خرد و بورژوائی نظریات اجتماعی کسروی را هم چنین میتوان در اصول مربوط به زمینه " سرمایه " و " بازرگانی " که بر پایه تحدید حدود آنها قرارداد مشاهده کرد :

" در بازرگانی برای سرمایه اندازه هکائیده شود ( ۴ ) که کسی نتواند بیشتر از آن راه اندازد . زیرا سرمایه افزار کار است و در جائیکه آزاد باشد رشته کارها بیشتر از همه در دست پول بوده ، جزه ها بیکار خواهد گردید . کسانی که پول بسیار میارند دست دیگران را خواهند بست " ( ۵ ) .

رواج اندیشه های سوسیالیستی در جهان و ایران نمیتوانست در نخب و تکوین جهان بینی ایده ثولوگهای ترقیخواه غیر پرولتری موثر نیفتد . این تاثیر در مورد شخص د مویکرات عشر و ترقی مانند کسروی بیشتر نمایان است . گواه روشن این تاثیر را بیشتر از هر چیز د رعد ه شمار اجتماعی وی میتوان دید که میگفت : " هر کسی تواند باندازه شایانی و کوشش ارزندگی بهره یابد " . این " قانون دادگرا نه " را وی چنین تفسیر مینماید :

" داستان پستی ولندی در زندگانی ( یاد آرای وند آری ) که یکی از گرفتاریهای پزگیست و اندیشه همفکرها همان جهانرا بخود کشیده ، مایک راه روشن و ساده ای در چاره جوئی بان پیش گرفته ایم . ما میگوئیم : هر کسی باید باندازه جزه خدادادی و اندازه کوششی که در کردار اندین چرخ زندگانی بکار میرد از خوشبها بهره یابد . روشنتر گوئیم : هر کسی باندازه ایکه در سیج در بایستهای زندگانی و در راه انداختن چرخ آن شرکت داشته بهمان اندازه از نتیجه کوششها برخوردار گردد . این یک قانون دادگرا نه است .

یک جمله بگویم : این نباشد که کسی نکوشد و از نتیجه کوششهای دیگران برخوردار گردد و یا بیشتر از اندازه کوشش بهره یابد " ( ۶ ) .

ولی کسروی این اصول درست را میخواهد با تحدید مالکیت خصوصی برابر از تولید تحقق بخشد نه بر اساس لغو آن که مضمن لوطیقات و اشارت ناقض اجتماعی است . وی مینویسد :

" برای آنکه این قانون را روان گردانیم چند کار را باید بدیده گیریم :

- ۱ - در بازار برای سرمایه اندازه ای گزارده شود که کسی بیشتر از آن بکار نتواند انداخت ؛
- ۲ - زمینها بکشاورزان بخشیده گردیده ، هر کسی بیشتر از اندازه دسترس نتواند داشت ؛
- ۳ - ماشینها کوچک باشد که هر کسی تواند با سرمایه کم یکی را بکار اندازد ؛
- ۴ - از پول بمرابحه دادن کمباید ، مفتخوار است حلو گرفته شود ( کارهای بانکی از این سخن بیرونست ) " ( ۷ ) .

---

( ۱ ) - " روحاوند بنیاد " بختر سوم ص ۲۰	( ۵ ) - " روحاوند بنیاد " بختر سوم ص ۲۰
( ۲ ) - همانجا ص ۱۸	( ۶ ) - " دین و جهان " ص ۲۱
( ۳ ) - همانجا	( ۷ ) - همانجا
( ۴ ) - تعیین گردد .	



بدینسان طبرغم سعی زیاد و آرزوهای درخشان و آرمان مقدس و عطا و جملا کسروی طرح جامعه نوینی  
را پیشنهاد نمینماید و جامعه ایده آل وی از حیثه جامعه سوسیالیستی تخیلی خرد به پوزیوانی گامی فراتر  
نمی نهد .

بدون تردید احمد کسروی تبریزی از سیماهای روشن تاریخ - فرهنگ و دانش معاصر میهن ماست و  
بعنوان دموکرات انقلابی ، زنده پس باک و پیگیر علیه درد های اجتماعی و اید و ثلوثیهای ارتجاعی ،  
ستم و استعمار و جنگ بعشایه مبارز قاطع در راه برقراری عدل و داد و برابری و دموکراسی اجتماعی و صلح ،  
بخزله معارف پرور میهن پرست و انسان دوست و نیز دانشمند و پژوهشگر عالی مقام محبوب کلیه زحمتکشان جا  
ایران میباشد و بحسب همین مبارزات قهرمانانه خویش است که شریعت شهادت نوشید ( ۱ ) .  
بدون بالفهمیتوان گفت که نقشی را که کسروی در پیداری توده های غفلت زده و اوهم و خرافات  
مذهبی بازی کرده کم نظیر بود . مکتب کسروی برای عده محسوسی از زحمتکشان بویژه روشنفکران  
ترقیخواه مکتب تجدید خواهی و آموزشگاه رزمجویی بود . کسروی آنها را بحرصه پیکار کشانید و بحیاتشان  
روح و گرما میداد . اکنون شمار آزاد یخواهان تیکه از این " پل " گذشته و در صفوف نهضت آزادی بخش  
قرار گرفته اند . اندک نیست . اکثر شاگردان این مکتب به بعد و دیت آن برده و صفت پیشرو و مبارز - سن  
جبهه ضد ارتجاعی و ضد استعماری پیوسته اند .  
بدون تردید ارزشی فکری کسروی در گنجینه طلائی اندیشه های پاک و روشن که از طرف بسیاری  
از متفکران ما طی قرون بیان شده است جای خواهد داشت .

---

( ۱ ) - بخش بیوگرافی این مقاله که از طرف نویسنده تهیه شده بود بقصد تلخیص حذف شده است .  
( هیئت تحریریه دنیا )